

مبانی فقهی

کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

(جامعه کنونی ایران و انقلاب اسلامی)



استاد حجت الاسلام والمسلمین عمید زنجانی

مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جامعه کنونی ایران و انقلاب اسلامی)

پدیدآور[ان]: عمید زنجانی، عباسعلی

جلد[ها]: 1

منبع: noorlib.ir کتابخانه دیجیتال نور

تعداد صفحات دانلود شده: 291

"کاربر گرامی، فایل دانلود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید."
محتوای پایگاه از جمله کتب عرضه شده یا منابع صوتی، تصویری، لوگوها و آرم های اختصاصی این مرکز و هر نوع اطلاعات دیگر که در پایگاه از آن ها استفاده شده است را نمی توان بدون اجازه و تأیید کتبی «نور» و صاحبان آثار (مطابق با قوانین مالکیت معنوی) به صورت کامل، ناقص، بر خط (Online) یا برون خط (Offline) به صورت رایگان یا غیر رایگان ویرایش، ترجمه یا منتشر کرد.
برای اطلاع از سایر قوانین و مقررات به صفحه قوانین و مقررات پایگاه مراجعه نمایید.



مبانی فقهی

کلیات قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران

جامعه کنونی ایران

و انقلاب اسلامی

استاد حجت الاسلام والمسلمین

عمید زنجانی





مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی



عنوان: مبانی فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
(جامعه کنونی ایران و انقلاب اسلامی)

مؤلف: استاد حجّت الاسلام والمسلمین عباسعلی عمیدزنجانی

ناشر: واحد انتشارات بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی، دانشگاه گیلان

نوبت چاپ: پنجم تیرماه ۱۳۶۸

چاپ: نیما

صحافی: امیدوار

قیمت: ۷۰۰ ریال

فهرست موضوعات

قسمت اول :

جامعه کنونی ایران و انقلاب اسلامی

یادداشت ناشر

مقدمه مؤلف

فصل اول : ریشه‌های فکری و تاریخی انقلاب اسلامی

نقش شرائط فکری و اجتماعی انقلاب اسلامی

شرائط خاص و ویژگیهای انقلاب اسلامی ایران

مبانی تدکّر سیاسی در قرآن

سیره پیامبر اسلام و امامان علیهم السلام

تشیع سنگر مقاومت و مبارزه

نهضت‌های اسلامی در یکصدساله اخیر

حرکتهای اصلاح طلبانه بعد از عصر امامان

۱- سید احمدخان هندی

۲- سید جمال‌الدین اسدآبادی

۳- شیخ محمد عبده

۴- شیخ عبدالرحمن کواکبی

۵- حامیان افکار سه تفکر اصلاح طلب

۶- نهضت بازگشت به خویشتن و هویت اسلامی

۷- جنبش تنباکو

۸- نهضت مشروطیت

فصل دوم :

تاریخچه علل و زمینه‌های تهیه و تدوین قانون اساسی مشروطیت



۷
۹
۱۳
۱۳
۱۵
۱۸
۲۱
۲۶
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۴۰
۴۳
۴۳

۴۵	ادوار و تحولات مشروطه
۴۵	دوره اول: آغاز مشروطیت
۴۷	دوره دوم مشروطه: صحنه کشمکش جناحهای سیاسی
۵۴	دوره سوم مشروطه: دوران دیکتاتوری رضاخان
۵۷	دوره چهارم مشروطه: رقابت سیاستهای خارجی و وابسته‌ترشدن کشور
۶۳	دوره پنجم مشروطیت: دوران سیاه دیکتاتوری شاه و سلطه آمریکا
۶۸	نقش عوامل مختلف در نهضت مشروطیت
۷۱	تحولات و تغییرات در قانون اساسی مشروطیت
۷۴	دستاوردهای نهضت مشروطیت در اولین قانون اساسی
۷۶	تحلیلی از محتوای قانون اساسی مشروطیت
۸۰	فصل سوم:
۸۰	تاریخچه حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران
۸۰	پیروزی انقلاب اسلامی و فراندوم جمهوری اسلامی
۸۲	مراحل تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۸۴	۱- عرضه به افکار عمومی
۸۶	۲- کمیسیونهای تخصصی خبرگان
۹۰	۳- بررسی در جلسات عمومی خبرگان
۹۰	۴- مرحله رسیدگی نهائی
۹۰	۵- تصویب نهائی مجلس خبرگان
۹۱	۶- همه‌پرسی درباره قانون اساسی (فراندوم دوم)
۹۱	منابع و مأخذ
	فهرست موضوعات قسمت دوم:
۹۳	تحلیل مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۹۵	کلیات قانون اساسی
۹۶	۱- مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران
۹۶	الف: نام جمهوری مبین شکل حکومت است
۹۹	ب: کلمه اسلامی نشانگر نوع محتوای جمهوری است



۱۰۰	ج : آیا جمهوری میتواند اسلامی باشد؟
۱۰۴	د : مشروعیت نظام و سند حاکمیت آن
۱۰۶	۲- مبانی عقیدتی نظام جمهوری اسلامی ایران (جهان بینی)
۱۰۶	پایه های اساسی نظام جمهوری اسلامی :
۱۰۶	پایه اول : ایمان به وحدت جهان و وحدت صانع و رب جهان
۱۰۷	پایه دوم : ایمان به وحی و بعثت انبیا و نقش بنیادین وحی
۱۰۸	پایه سوم : اعتقاد به معاد و مسئولیت انسان
۱۰۹	پایه چهارم : ایمان به عدل خدا در خلقت و سرنوشت انسان
۱۱۰	پایه پنجم : ایمان به امامت مستمر
۱۱۱	پایه ششم : اعتقاد به کرامت و آزادی انسان و حاکمیت او نسبت به سرنوشت خویش
۱۱۲	۳- خط مشی و طریقه و مذهب
۱۱۵	۴- اهداف و آرمانها و وظائف مکی نظام
۱۱۵	الف : اهداف و آرمانهای اساسی
۱۱۵	ب : وظائف کلی دولت جمهوری اسلامی
۱۱۷	۵- تنها قوانین منطبق با موازین اسلامی قابل اجرا است (مکتبی بودن نظام)
۱۱۷	الف : انطباق قوانین با موازین اسلامی
۱۱۹	ب : تجدید نظر در قانون اساسی
۱۲۰	۶- اصل ولایت فقیه منتخب مردم
۱۲۳	۷- انکاء به آراء عمومی
۱۲۳	الف : تعریف آراء عمومی
۱۲۳	ب : آراء عمومی در قانون اساسی
۱۲۴	ج : تشخیص آراء عمومی
۱۲۵	د : پاسخ به یک شهید
۱۲۶	هـ : اصالت رای و یا اصالت وحی
۱۲۷	و : ولایت فقیه و دموکراسی
۱۲۸	ز : نقش مردم در نظام مکتبی
۱۲۸	۸- نظام شورائی
۱۲۸	الف : شورا در قرآن و سنت



۱۳۰	ب : شورا در قانون اساسی
۱۳۰	ج : قلمرو شورا
۱۳۳	۹- نظارت عمومی و مسئولیت متقابل همگانی نیرومندترین اهرم کنترل کننده قدرت و حفظ نظام
۱۳۳	الف : نظارت عمومی
۱۳۴	ب : مراحل رشد جامعه اسلامی
۱۳۴	۱- مرحله تعلیم و تربیت
۱۳۴	۲- مرحله دعوت بحق و خیر
۱۳۵	۳- مرحله خیرخواهی و دلسوزی
۱۳۶	۴- مرحله امر بمعروف و نهی از منکر
۱۳۸	ج : نقش نظارت عمومی در سلامت و تحول جامعه اسلامی
۱۳۹	۱۰- آزادی و استقلال تمامیت ارضی
۱۳۹	الف : آزادی خصیصه اسلامی
۱۴۱	ب : استقلال روی دوم سکه
۱۴۲	ج : تمامیت ارضی
۱۴۴	۱۱- نقش خانواده بعنوان واحد بنیادین
۱۴۴	الف : آفرینش دوگانه انسان
۱۴۵	ب : واحد بنیادین جامعه
۱۴۷	۱۲- سیاست گذاری بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی
۱۴۷	الف : وحدت امت اسلامی
۱۴۸	ب : جمهوری اسلامی و وحدت امت اسلامی
۱۴۹	۱۳- آزادی اقلیتها و گروههای غیر مذهبی
۱۴۹	الف : قانون اساسی و حقوق اقلیتها
۱۵۰	ب : قانون اساسی و مذاهب و مرامها
۱۵۳	۱۴- خصائص صوری و شکلی نظام جمهوری اسلامی زبان - خط - تاریخ - پرچم رسمی کشور
۱۵۴	الف : زبان و خط
۱۵۵	ب : تاریخ
۱۵۷	ج : پرچم رسمی کشور



فصل پنجم :

حاکمیت در قانون اساسی

کلیات

۱- حاکمیت مطلق خدا

۲- حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش

بخش اول : کلیات

ولایت فقیه

شرایط رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

شیوه‌های انتخاب رهبری

حدود و اختیارات ولایت فقیه

اختیارات دیگر ولایت فقیه

امامت عامه

نظریه علامه نائینی

نگاهی به فرمان امام در نهج‌البلاغه

مقایسه نظام امامت بالاصاله و امامت ولی فقیه

مسئولیت‌های قانونی رهبر

نهادهای قانونی اعمال ولایت فقیه

۱- نهاد شورای نگهبان

۲- نصب عالیترین مقام قضائی

۳- فرماندهی کل قوا

۴- تنفیذ حکم ریاست جمهوری

۵- عزل رئیس جمهور

۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومین

بخش دوم : حاکمیت ملی

۱- حاکمیت ملی از دیدگاه حقوق

۲- حاکمیت ملی و احزاب سیاسی

۳- حاکمیت ملی در قانون اساسی مشروطیت

۴- حاکمیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۵- حاکمیت ملی راه تنفیذ حاکمیت خدا و ولایت فقیه

۶- نهادهای قانونی اعمال حق حاکمیت ملت



۲۰۰	الف : قوه مقننه
۲۰۱	ب : قوه مجریه
۲۰۲	ج : قوه قضائیه
۲۰۳	استقلال قوای سه گانه
۲۰۵	۱- قوه قانونگذاری مجلس شورای اسلامی
	الف : مسئولیتهای مجلس
۲۰۶	ب : انتخابات مجلس در اولین دوره قانونگذاری
۲۰۷	ج : کمیسیونهای مجلس
۲۰۸	د : مجلس شورای اسلامی و قانون اساسی
۲۰۹	۲- قوه مجریه :
	الف : مسئولیتهای قوه مجریه
۲۱۰	ب : وظائف رئیس جمهور
۲۱۱	ج : وظائف نخست وزیر
۲۱۲	د : وظائف وزیران
	۳- قوه قضائیه :
	الف : استقلال قوه قضائیه و شرایط قاضی
۲۱۵	ب : حاکمیت قضائی و اهداف اساسی آن
۲۱۶	ج : مسئولیتهای قوه قضائیه
۲۱۷	د : نظام شورائی در دستگاه قضائی
۲۱۹	هـ : رابطه قوه قضائیه با قوه مجریه و مقننه
	و : آئین دادرسی
۲۲۰	ز : تقصیر یا اشتباه قاضی
۲۲۲	فصل ششم :
	حقوق و آزادیهای اساسی در اسلام و قانون اساسی
	تاریخچه حقوق ملت
۲۳۰	اصل مساوات و برابری
۲۳۵	اصل امنیت
۲۳۹	اصل آزادیهای اساسی
۲۴۵	حق دادخواهی



۲۴۶

حق آموزش و پرورش

۲۴۸

حق برخورداری از تامین اجتماعی

۲۴۹

فصل هفتم:

۲۵۱

مبانی اقتصاد در نظام جمهوری اسلامی ایران

بخش اول: اهداف، ضوابط، پایه‌ها، بخشها

ضوابط بخشهای اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی

۱- اهداف و دیدگاهها

۲۵۴

۲- ضوابط و خط مشهای اقتصادی

۲۵۹

۳- پایه‌های اقتصاد اسلامی

سه نوع مالکیت

صدور و ممیزات مالکیت

۲۶۷

۴- بخشهای اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی

الف: بخش دولتی

۲۶۸

ب: بخش تعاونی

ج: بخش خصوصی

۲۷۱

هـ- ضوابط و شرائط بخشهای اقتصادی

۲۷۳

بخش دوم: عدالت اقتصادی

الف: توزیع منابع طبیعی و درآمدهای عمومی

۲۷۴

ب: استرداد ثروتهای نامشروع

۲۷۶

مساله زمین

۲۷۷

نظریه اول در مساله زمین

۲۷۸

نظریه دوم

۲۸۰

ج: موازنه اقتصادی

۲۸۱

د: تامین اجتماعی

۲۸۲

ه: کار برای همه

۲۸۳

کتابنامه



مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

بر اساس برنامه ریزیهای ستاد انقلاب فرهنگی، یکی از دروس عمومی دانشگاهها، درسی است تحت عنوان «جامعه کنونی ایران و انقلاب اسلامی» که هم اینک، به لحاظ اهمیت «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، که یکی از مهم ترین دستاوردهای انقلاب شکوهمند امت اسلامی است، این درس به موضوع «تحلیل مبانی فقهی قانون اساسی» اختصاص یافته است.

در همین رابطه، و برای برطرف نمودن خلأیی که از نبود منبعی قابل اعتنا در این باره ناشی می شد، ذیل عنوان این «درس» به قلم استاد ارجمند، حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباسعلی عمید زنجانی مطالبی به رشته تحریر درآمده است. چنانکه از مقدمه ایشان مستفاد می شود، در نشر آن وسوسه داشتند که بهر حال با اصرار ما بدست چاپ سپرده شد.

در همین مختصر توضیح نکاتی ضروری بنظر می رسد:

۱ - ستاد انقلاب فرهنگی بر نشر این کتاب نظارت داشته و بدینوسیله از استاد والامقام حجة الاسلام دکتر احمد احمدی نماینده محترم امام در شورایی ستاد انقلاب فرهنگی که راهنماییهای لازم ارائه فرموده اند، تشکر می شود.

۲ - ویراستار این کتاب ناشر بوده و لذا هرگونه عیب و نقصی در این باب، از مؤلف محترم بدور است.

۳ - همچنانکه وعده کرده بودیم، اینک در چاپ دوم، با

تغییر شکل و تصحیح اشتباهات چاپی، امیدواریم که کتاب موردپسند دانش پژوهان، اساتید و دانشجویان عزیز قرار گیرد.

۴ - برآن بودیم تا تمامی آیات، احادیث و روایات متن را با آدرس کامل در پانویشت ها ترجمه کنیم، منتها توصیه شد که این کار با عنایت و راهنماییهای اساتید محترم در کلاسهای درس مورد توجه قرار گیرد.

۵ - تذکر این نکته نیز بی فایده نیست که پاورقیهای هر فصل به طور مسلسل تنظیم شده است.

من التوفیق و علیه التکلیان

بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی - واحد فوق برنامه



مرکز تحقیقات و نشر علوم اسلامی

مقدمه مؤلف

بسمه تعالی

گروه دروس عمومی ستاد انقلاب فرهنگی با توجه به لزوم آشنائی دانشجویان عزیز با شرائط کنونی جامعه انقلابی ایران و دست آوردهای انقلاب اسلامی و ریشه های تاریخی این تحول عظیم بنیادین سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور درسی را تحت عنوان «جامعه کنونی ایران و انقلاب اسلامی» برای دانشگاههای پیشنهاد نمود و از آنجا که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مهمترین دست آورد انقلاب اسلامی و نشانگر تحولات اساسی در جامعه کنونی بود عنوان درس عمومی مورد بحث به مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اختصاص داده شد تا دانشجویان دوره کارشناسی (لیسانس) و نیز دانشجویان دوره تربیت مدرس ضمن آگاهی از تحولات جامعه کنونی ایران و دست آوردهای انقلاب اسلامی با بخشی از کلیات فقه اسلامی و فشرده ای از مبانی فقهی در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی و قضائی اسلام که در قانون اساسی آمده آشنا گردند.

با تصویب این پیشنهاد از اینجانب خواسته شد که جزوه ای در این زمینه جهت استفاده دانشجویان عزیز و راهنمایی اساتید محترم این درس تدوین نمایم. من که دیگران را به این کار احق و اولی میدیدم مدتی نه چندان کم در انتظار ماندم تا آنکه با شروع این درس چاره ای جز آن ندیدم که علیرغم همه وسوسه ها خود آنچه را



که بصورت درس گفته ام برشته تحریر درآورم بامید آنکه بعنوان راهنمایی در حد یک پیش نویس مورد استفاده قرار گیرد و سرآغازی برای یک کار علمی و تحقیقی در این زمینه باشد. مباحث این نوشته بدو قسمت اصلی تقسیم می شود:

قسمت اول: جامعه کنونی ایران و انقلاب اسلامی
قسمت دوم: مبانی فقهی بخشی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در مبحث اول مسائل زیر را مورد بحث قرار میدهیم:

۱- انقلاب اسلامی عمده ترین خصیصه جامعه کنونی

ایران

۲- خصائص انقلاب اسلامی ایران
۳- ریشه های تاریخی جامعه کنونی و انقلاب اسلامی
۴- نهضت مشروطیت و دست آوردهای آن
۵- تاریخ تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

در مبحث دوم نیز به بررسی مسائل زیر می پردازیم:

۱- خصائص و ممیزات نظام جمهوری اسلامی ایران.
۲- حاکمیت در قانون اساسی
۳- رابطه ولایت فقیه با حاکمیت مردم
۴- قوه ای سه گانه: مقننه، مجریه و قضائیه در نظام جمهوری اسلامی.

۵- حقوق و آزادیهای اساسی در اسلام و قانون اساسی
۶- مبانی اقتصاد در نظام جمهوری اسلامی ایران
در اینجا لازم میدانم ضمن پوزش از اساتید محترم و دانشجویان عزیز صمیمانه تقاضا کنم که هرگونه انتقاد و پیشنهاد و تحقیق در زمینه مباحث عرضه شده داشته باشند توسط کمیته فرهنگ اسلامی ستاد انقلاب فرهنگی به مؤلف اطلاع دهند تا در تکمیل این بحث مورد استفاده قرار گیرد.

اسفند ماه ۱۳۶۲ - عباسعلی عمید زنجانی



۱

جامعه کنونی ما و ریشه های تاریخی آن





بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول

ریشه های فکری و تاریخی انقلاب

اسلامی

نقش شرائط فکری و اجتماعی انقلاب اسلامی در

قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مانند هر نوع قانون اساسی دیگری، بازتاب طبیعی و میثاق انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی بود و در شرائط خاص اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تحت تاثیر عقائد و افکار و آرمانهای انقلابی تدوین و به تصویب نهائی رسید. کلیه محتوا و اصول این قانون که مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است در جوی برخاسته از شرائط خاص انقلاب اسلامی و در ارتباط مستقیم با حوادث و عواملی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید، شکل گرفت.

همانگونه که ارتباط عینی علت و معلولی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با این شرائط و حوادث و ایده ها و آرمانها را نمیتوان انکار کرد؛ رابطه علمی بین درک صحیح، و توجیه اصول آنرا با تاریخ سیاسی - ایدئولوژیک انقلاب اسلامی نیز نمیتوان نادیده گرفت، و هر نوع بحث و تحلیل در محتوا و اصول و مبانی



قانون اساسی بدون بررسی جوی که در آن، قانون اساسی تدوین و تصویب گردیده، و بدون مطالعه مراحل تاریخی و: عقاید و عوامل و شرائط گوناگونی که منجر به پیروزی انقلاب - که خود مبنای تفکر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قانون اساسی بوده است - گردیده، نمیتواند خصائص یک تحلیل و تفسیر منطقی را داشته باشد.

درست است که بررسی مشروح تاریخ سیاسی - عقیدتی انقلاب اسلامی ایران ما، را در این فرصت کوتاه، از اصل موضوع؛ که مبانی فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، باز میدارد ولی بدلائلی که گفته شد، چشم پوشی کامل از آن نیز، در نهایت به قیمت از دست دادن کیفیت مطلوب در بحث از حقوق اساسی جمهوری اسلامی تمام خواهد شد.

از سوی دیگر در بررسی محتوا و اصول قانون اساسی، قبل از آنکه به تفسیر و تحلیل مبانی آن بپردازیم باید نخست به سئوالی که از جهت تعلیلی آن برانگیخته می شود پاسخ دهیم:

چرا این محتوا و این اصول در قانون اساسی ایران پذیرفته شد و به تصویب رسید؟

بر اساس چه عواملی و در کدام شرائط، مشروعیت و قانون اساسی این نظام مورد قبول قرار گرفت و مراحل قانونی خود را طی کرد؟

چرا و چگونه در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی کسانی که حق رای داشتند با اسلامی بودن نظام حکومت جدید ایران رأی مثبت دادند؛ و در همه پرسی بیست و چهارم آبانماه یکهزار و سیصد و پنجاه و هشت هجری شمسی، یکصد و هفتاد و پنج اصل قانون اساسی، از آن جمله لزوم مطابقت کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها با موازین اسلامی، و حاکم بودن این اصل بر کلیه موارد اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر و نیز اصل ولایت فقیه



و اصل غیرقابل تفسیر بودن اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری به عنوان دین رسمی و پایه عقیدتی نظام پس از بررسی مجلس خبرگان و تصویب دوسوم مجموع نمایندگان آن بطور مستقیم به تصویب نهائی مردم ایران رسید؟

آنچه که تحت عنوان تحلیلی از مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می آوریم در حقیقت پاسخی است منطقی برای چنین سئوالاتی که اگر ناگفته بماند، بحث اصلی ما در زمینه تحلیل مبانی قانون اساسی به نتیجه مطلوب خود نخواهد رسید.

شرائط خاص و ویژگیهای انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران از نظر شرائط و عوامل پیدائی و رشد و پیروزی با انقلابهای دیگر جهان وجوه مشابه فراوان دارد و بسیاری از شرائط و عواملی که انقلابهای عمده جهان تحت تاثیر آنها تغییرات اساسی در بنیادهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ها بوجود آورد در انقلاب اسلامی ایران نیز دیده می شود.

هر کدام از عواملی مانند: ستم به معنی وسیع آن بالاخص استثمار و سلطه بدون ضابطه و جابرانه بر جان و مال و شرف مردم و وابستگی بقدرتهای خارجی بویژه قدرتهای شیطانی و سلطه جوی جهانی، و فساد دستگاه حاکم و پایمال شدن حقوق مردم و استخدام قوه قضائیه و نیروهای مسلح صرفاً برای سرکوب مردم، و یاس مردم بدلیل بی کفایتی و فساد دولتمردان، و تحولات بنیادی فکری و اجتماعی مردم، و تغییرات محورهای قدرت و فشار خارجی بدنبال دگرگونی و اوضاع بین المللی، بگونه ای در انقلابها نقشی کارساز داشته است و بی شک کلیه این عوامل و دهها عوامل دیگر در سیر انقلاب اسلامی ایران نیز از نقش قابل توجهی برخوردار بوده اند.

ولی از آنجا که هر پدیده و جریانی شرائط خاص خود را دارد و از سوی دیگر در تحولات انسانی، شرائط ارادی و انتخابی نقش



عمده را ایفاء میکند^۱ و در هر انقلابی معمولاً شرائط ارادی و انتخابی خاصی وجود دارد، انقلاب اسلامی ایران نیز از این نقطه نظر از ویژگیها و شرائطی اختصاصی برخوردار بوده که بنقش تاریخی و محتوای آن در مقایسه با دیگر انقلابهای جهان برجستگی و امتیاز خاصی بخشیده است.

از آن جمله، میتوان به عوامل اختصاصی زیر که در مسیر انقلاب اسلامی و پیروزی شکوهمند آن تاثیر بسزائی داشت، اشاره نمود:

۱- عامل عقیدتی - سیاسی که موجب جدائی ملت از دولت و حکومت گذشته و تضاد و درگیری مداوم بین این دو قطب بود. مردم بر اساس اعتقاد اسلامی خود بالاخص در زمینه حکومت در اسلام، رژیم سابق را غاصب و نامشروع میدانستند و به همین دلیل حتی دستگاه حاکم را در نارسائیهها و نابسامانیهای که احیاناً بدست عناصر مختلف و مردم عادی بوجود میآید نیز مقصر می شمردند و دولت را مسئول همه بی عدالتیها و جریانهای نامطلوب میدانستند.

۲- اسلامی بودن نهضت و مکتبی بودن مبارزات و اصول و آرمانهای انقلابی مردم از ابتدا تا پیروزی که در جذب و تحرک بخشیدن به نیروهای مومن و استوار نقش عمده را ایفاء میکرد و در کلیه شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور می یافت.

۳- قدرت رهبری و نفوذ معنوی آن که به عنوان مرجع تقلید و وارث رسالت و امامت و نائب الامام بر دلها حکومت می کرد و همه نیروها را در مسیر انقلاب اسلامی بسیج می نمود.

۴- یکپارچگی نهضت و مردم که از سال ۱۳۴۲ با قیام شکوهمند ۱۵ خرداد آغاز و روز بروز بر تشکل و انسجام اقشار مختلف مردم افزوده شد و همه جریانهای سیاسی را زیر پوشش گرفت.

۱- این اصل در آیه ۱۱ از سوره رعد چنین آمده است: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتوبوا ما بانفسهم.



۵- مراکز آگاهی بخش و پایگاهها و کانونهای اصلی نهضت و مبارزات اسلامی که سه مرکز عمده؛ مسجد، حوزه علمیه و دانشگاه بودند و همه شعارهای توأم با شعور و حرکتهای انقلابی از این سه منبع الهام بخش آغاز می شد و گسترش می یافت.

۶- وحدت پیام و هماهنگی همه مراکز الهام بخش انقلاب اسلامی در مسجد، حوزه و دانشگاه که از بیانیه ها و اعلامیه ها و پیامهای رهبری انقلاب سرچشمه میگرفت.

۷- از همان آغاز حرکت راه آینده مشخص بود که در شعار معروف نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی متجلی می شد.

۸- دهها هزار شهید و معلول جانباز انقلاب اسلامی که آرمانهای اسلامیشان همواره مشخص کننده ماهیت و راه انقلاب اسلامی و پیروزی آن بوده است.

در حقیقت همه این عوامل به اصل اعتقاد مذهبی - سیاسی مردم مسلمان ایران باز میگردد و محور و عامل اصلی که مشخصه و ویژگی انقلاب اسلامی ایران می باشد، همان مکتبی و اسلامی بودن آن است. ماهیت انقلاب عظیم ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی بر اساس اعتقاد دیرینه امت اسلامی به حکومت حق و عدل و لزوم برپائی آن بوده است.

اعتقاد به اسلام، به عنوان تنها مکتب جامع و اصیلی که حاوی طرح کاملی برای زندگی و تضمین کننده عدالت و صلح و امنیت و آزادی و ارتقای فرهنگی و معنوی انسان است از عوامل عمده ای است که پیدائی و رشد و پیروزی انقلاب اسلامی ایران مبتنی بر آن بوده است، زیرا برپائی یک نظام سیاسی بر اساس این طرح و تفکر اسلامی جزء لاینفک اعتقاد به اسلام بوده آنگونه که قرآن عمل را تجلیگاه اعتقاد و مظهر آن می شمارد^۲.

در اینجا برای اینکه به عمق نقش اعتقاد مذهبی - سیاسی مردم مسلمان ایران در روند انقلاب اسلامی و اصالت خط مکتبی و اسلامی انقلاب ایران بیشتر پی ببریم و با مبانی فکری و عقیدتی

۲ - والذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله والذین اووا وناصروا اولئک هم المؤمنون حقاً لهم مغفرة ورزق کریم. (سوره انفال/ آیه ۷۴)



انقلاب اسلامی ایران آشنا تر شویم کمی به عقب تر برمی گردیم و به «ریشه» ها می پردازیم.

مبانی تفکر سیاسی در قرآن

مسلمان پیش از آنکه تحت تاثیر شرائط و حوادث؛ بطور انفعالی تن به مبارزه و حرکت سیاسی بدهد قرآن را به عنوان پیام وحی خدا که مبانی و انگیزه های مبارزه و حرکت سیاسی را به او آمیخته و خط مبارزه و جهت و حرکت سیاسی او و جامعه اش را مشخص نموده است، می شناسد.

ما در تاریخ اسلام شاهد جنبشها و حرکتهای سیاسی فراوانی بوده ایم که دارای آرمانها و محتوای اسلامی بوده است. از عصر پیامبر اسلام (ص) تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران از این نوع رویدادها و حرکتهای سیاسی - اسلامی بسیار رخ داده است؛ این نهضتها را چگونه باید تفسیر کنیم؟

آیا این علل و عوامل جبری تاریخ بوده که چنین جنبشهایی را بطور دینامیکی یا دیالکتیکی بوجود آورده است و انسانهایی بی اختیار، مجبور به چنان عکس العملهایی در تاریخ بوده اند؟ آیا رهبران و قهرمانان این مبارزات سخت و حرکتهای پیچیده سیاسی در تاریخ اسلام، آگاهانه و با اراده و اختیار جبهه گرفته اند و یا ناگزیر از آن بوده اند و صرفاً به یک حرکت انفعالی دست زده و بنا بر شرائط خاص جامعه خود به عکس العملهایی کشانده شده اند؟

یا اینکه نهضتهای اسلامی زمینه فکری و اعتقادی داشته و از درون مسلمانان و از تفکر و آرمانهای اسلامی آنها سرچشمه می گرفته است و حرکتهای سیاسی مسلمانان نه تنها آگاهانه و اختیاری و از اراده آزاد آنها نشئت می گرفته بلکه اصولاً معلول پایه های فکری و آرمانهای جوشیده از درون اعتقاد او بوده است.

اگر ما در این مورد واقع بینانه بررسی کنیم، نمیتوانیم نقش شرائط زمانی و مکانی و دیگر عوامل اجتماعی را در آغاز و همچنین مسیر این جنبشهای سیاسی نادیده بگیریم ولی نمیتوان



این حقیقت را نیز انکار نمود که این شرائط و عوامل موجود عینی نبود که مسلمان را بحرک سیاسی وامیداشت؛ گرچه نوع و کیفیت حرکت را مشخص میکرد ولی حرکت سیاسی مسلمان از اعتقاد او بقرآن و پیروی از عملکرد پیامبر و سیره امامان نشئت میگرفت. ایمان؛ آنگونه که قرآن ترسیم میکند، نمیتواند عقیده ذهنی مجرد باشد و هرگز از حرکت سیاسی در جهت آرمانها و هدفهایی که قرآن مشخص میکند و پیامبر اکرم و امامان تعقیب کرده اند قابل تفکیک نیست.

در اینجا باید یادآوری کنیم که تفکر سیاسی در قرآن، که هسته مرکزی حیات سیاسی یک مسلمان را تشکیل میدهد، از چهار چوب تحزب بمفهوم سیاسی فراتر است و از قیود سلبی که معمولاً دامنگیر احزاب میگردد مبرا است و هر مسلمانی تنها بدلیل ایمانش بحزب الله می گردد و نسبت به اندیشه های سیاسی احساس تعهد میکند و خود را در تحقق بخشیدن بآرمانهای سیاسی اسلام مسئول می بیند. و این پوشش سیاسی تمامی قشرهای مسلمان را در بر میگیرد و گاه از مرز اسلام نیز فراتر می رود.

از آنجا که مسلمان با زیر بنای فکری و عقیدتی خاصی که دارد خود را در برابر خدا مسئول می بیند، همواره مسئولیت او از نحوه تفکر و عقیده او ناشی می گردد. مثلاً همانطور که پرستش خالصانه اش از اعتقاد به توحید و الوهیت سرچشمه می گیرد و اعتقاد به اصل لزوم برپائی نماز او را از تلاش برای برگزاری این فریضه عبادی بی نیاز نمیکند همچنین مبارزه با ستم و تلاش برای استقرار عدل و قسط نیز از اعتقاد او به عدالت خدا در آفرینش و تشریع ناشی می شود و مسلمان با اعتقاد به اصل: «اعدلوا هوا قرب للتعوی»^۳ تنها به تلاش سازمان یافته در جهت تحقق بخشیدن به این آرمان الهی بسنده نمیکند و با تمام نیرو به ارتش خدا و جندالله می پیوندند و جهاد را آغاز میکنند.

فقدان حرکت سیاسی در زندگی یک مسلمان وجدانی او از حزب الله و جندالله و جهاد فی سبیل الله به معنی بی محتوا شدن و



تهی شدن از هویت اسلامی و عزلت از جایگاه خویش است.

برای اثبات و تأکید بر این مطلب، ناگزیریم در اینجا بخشی از مبانی تفکر سیاسی قرآن را به صورت عناوین و بطور فشرده بیاوریم تا در ضمن برای پژوهندگان نیز راه تحقیق بیشتر را بگشاییم:

از دیدگاه قرآن، انسان خلیفه خدا در زمین و عهده دار استقرار حاکمیت خدا و وارث نهائی زمین و حکومت در آن است و یکی از هدفها و مسئولیتهای عمده انبیا ایجاد عدالت و قسط و تامین حقوق انسان و حمایت از صلح می باشد.

هر مسلمانی - بنا بر تفکر قرآنی - خود را در ادامه راه انبیا مسئول و سهیم می داند و با اعتقاد به برابری انسانها اتحاد و همبستگی را ضرورت حیات اجتماعی و هرگونه تبعیض و ستمگری و ستمکشی را محکوم و کرامت و برتری انسان را بر اساس تقوی می داند.

قرآن همه عوامل انسانی و غیر انسانی را که سد راه آرمان انبیا هستند باطل و از بین رفتنی می شمارد، کفر به آنها و مبارزه مداوم و آشتی ناپذیر با آنها را علامت رسیدن بایمان تلقی می کند.

جهاد با ائمه کفر و آنها که سد راه خدایند و نیز جهاد برای خاموش کردن فتنه ها و رسیدن به حاکمیت خدا و نجات مستضعفان را تأکید می کند.

بدست آوردن آمادگی رزمی و امکانات و تجهیزات نظامی، برای جلوگیری از هر نوع قدرت تهاجم دشمن و سر جای خود نشاندن متجاوز به عنوان یک وظیفه عمومی مقرر شده است.

و از سوی دیگر رکون (سرسپردگی، مزدوری، وابستگی، پشتیبان گرفتن، دلگرم شدن و تکیه نمودن) به ستم پیشه گان و سازش و دوستی با دشمنان خدا و مردم و قبول هر نوع سلطه کافران که به استقلال و آزادی و آزادی مؤمنان خدشه وارد آورد، بشدت محکوم شده است.

قرآن با یک سلسله تعلیمات و آموزشهای سیاسی و با تکیه به



تجربیات تاریخی و بر اساس وعده امداد غیبی و نصرت الهی، پیروزی را برای حق و مؤمنان تلاشگر و صالح و متقی، اجتناب ناپذیر و سرانجامی حتمی می شمارد.

در این راه تعاون و اتحاد و احساس مسئولیت متقابل و نظارت عمومی، سوق دادن جامعه بسمت خیر و رهانیدن آن از منکر و اثم، و شور و همفکری و جذب دلها و اقامه شعائر و بویژه صبر و پایداری را تاکید می کند.

اطاعت بدلیل اینکه نوعی پرستش است مخصوص خدا و ملزوم توحید و الوهیت است و فرمانی جز از خدا و رسولش که زبان وحی است اطاعت نمی شود و امامت و رهبری جامعه را کسانی بر عهده دارند که میثاقی با خدا و ارتباطی منصوص با وحی داشته باشند.

کلیه مفاهیم سیاسی و اندیشه ها و حرکت های اجتماعی از دیدگاه قرآن دارای خط مشخص و جهت معینی است که با وجود مشابهتی که با مفاهیم و اندیشه های سیاسی دیگر مکاتب دارد، از ویژگی و تمایز روشنی برخوردار می باشد.

یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً^۴

پیکار مداوم و بی امان بدون سستی و احساس زبونی به کمک انسانهای مؤمن و شایسته در جهت تحقق هدف اصلی توحیدی، یعنی دعوت انسانها بسوی خدا، حرکت عمومی پیامبران خدا در طول تاریخ بوده است.

و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر و ما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا و الله یحب الصابرين^۵

سیره پیامبر اسلام و امامان علیهم السلام

از همان روز نخست، طبیعت مکتب جامع اسلام و محتوای تفکر سیاسی آن - چنان که نمونه های آنرا دیدیم - حرکت، جنبش، تلاش و جهاد می طلبید و واقعیت های غیر قابل تردید

۴ - سوره احزاب / آیه ۲۰.

۵ - سوره آل عمران / آیه ۱۴۶.



تاریخ اسلام نیز تحقق عینی این حرکت سیاسی برخاسته از طبیعت مکتب را به ثبوت رسانیده است.

اولین گام را در این راه خود پیامبر اسلام برداشت و در اولین فرصت و شرائط ممکن حرکت سیاسی خود را جهت انجام وظیفه دعوت، پیرو دستورات قرآن با یک سلسله ملاقاتها و پیمانها هجرتها در همان دوران سخت پر از فشار و اختناق و شکنجه در مکه آغاز نمود.

بعدها، با هجرت به مدینه، و آغاز تمرکز سیاسی و استقلال و تشکیل امت و دولت، حرکتها و جنبشهای سیاسی پیچیده تر و در اوج خود به مرحله نظامی نیز می رسد و فعالیت سیاسی - نظامی پیامبر اسلام جهت مبارزه و ریشه کن شدن عوامل عمده سد راه خدا و ایجاد زمینه مساعد برای استقرار حاکمیت قانون خدا تا آخرین سال رسالت و عمرش ادامه پیدا می کند.

بدین ترتیب؛ «رسول اکرم در راس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت و علاوه بر ابلاغ وحی و بیان تفسیر عقائد و احکام و نظامات اسلام به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را بوجود آورد».

بر اساس طرح مرکزیت ایدئولوژیکی امامت پس از رسول اکرم خلیفه همین وظیفه و مقام را دارد تا ضمن بیان عقائد و احکام و تفسیر و پاسداری مکتب اجرا و تنفیذ آنرا برعهده داشته باشد.

وظیفه اجرا و تنفیذ و برقراری نظام اسلامی بود که تعیین خلیفه را تا آن حد حساس و مهم گردانیده بود، که بدون اقدام صریح در این زمینه، پیامبر اکرم رسالت خود و اسلام را تکمیل و به اتمام نمی رسانید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام علیرغم بیست و پنج سال دور ماندن از قطبیت و مرکزیت جامعه اسلامی وقتی امت به بیعتش می شتابد، آغاز حرکت علنی سیاسی خود را اینگونه بیان می کند:

اما والذي فلق الحبه وبرأ النسمه لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذ الله على العلماء الايقار و اعلى كفة



ظالم و. لاسغب مظلوم لالقیئت حبلیها علی غاربها خطبه ۳.
وخط اصیل توحیدی و مکتبی قیام و مبارزات پیگیر خود را در
برابر ناکشین و قاسطین و مارقین چنین ترسیم می نماید:
اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا مناقسه فی سلطان و
لا التماس شی من فضول الحطام و لکن لنرد المعالم من دینک و
نظهر الاصلاح فی بلادک فیأمن المظلومون من عبادک و تقام
المعطله من حدودک خطبه ۱۳۱.

آنجا که پیکار با دشمن در این راه مقدس و انجام رسالت
بزرگ الهی و انسانی به ستیز خونین می انجامد و دشمن سفاک
وحیله گر در ایجاد فساد و تباهی و خونریزی از هیچ کار ضد مردمی
فروگذار نمی شود، امام ادامه راه خدائی را، که خود را از آن
گریزی نمی بیند، چنین تفسیر و تحلیل می کند:

ولکننی اسی ان یلی امر هذه الامه سفاوها و فجارها فیتخذو
امال الله دولا و عباده خولا و الصالحین حرباً و الفاسقین حزباً...
فلولا ذالک ما اکثرت تألیکم و تانیکم و جمعکم و تحریضکم و
لترکتکم اذا بیتم و نیتم^۶

امام حسن مجتبی علیه السلام، بدلیل شرایط خاص در ادامه
راه پدر از روش دیگری برای محدود کردن دشمن قدرتمند و به
فضاحت کشاندن او و سرانجام آماده کردن برای وارد آوردن ضربه
نهائی استفاده میکند.^۷

و امام حسین علیه السلام در آغاز مراحل تمهیدی قیام تاریخی
خونبارش در پاسخ تهمت آشوبگری که متوجه امام کرده بود،
نوشت: «وانی لا اعلم فتنه اعظم علی هذه الامه من ولايتک

۶ - نهج البلاغه/ نامه ۶۲.

۷ - بحار الانوار/ ج ۴۴/ ص ۶۵ و ۷۳. در برابر مفرصین فرمود: اما علمتم ان الخضر لما
خرق السفینه و اقام الجدار و قتل الغلام کان ذلک سخطاً لموسی بن عمران اذ خفی علیه
وجه الحکمه فی ذلک عند الله تعالی ذکره حکمه و صواباً (کلمه الامام الحسن
علیه السلام/ ص ۱۰۱-۱۰۲).

تلک المنزله و ما سلیم ذلک الا بتفرکم عن الحق و اختلافکم فی السنه بعد البینه الواضحه
ولو صبرتم علی الادی و تحمستم الموهونه فی ذات الله کانت امور الله علیکم ترد و عنکم
تصور و الیکم ترجع و لکنکم مکنتم الظلم من منزلتکم و استسلمتم امور الله فی ایدیهم....
(تحف العقول/ ص ۱۷۲).



علیها»^۸ و برای آگاه نمودن مردم کوفه - مرکز قیام - طی نامه ای. اعلام نمود:

فلعمری ما الامام الا العامل بالكتاب والقائم بالقسط والدائن
بدين الحق^۹ ونیز عالمان و فقها و رهبران فکری و عقیدتی مردم را
در زمان خود مخاطب ساخته و آنها را از یکسوستنکش و از سوی
دیگر ستمگر خواند^{۱۰} و در توجیه قیام و حرکت خود با یارانش
چنین گفت:

ایها الناس ان رسول الله صلى الله عليه واله قال: من رأى
سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناكشاً لعهدہ مخالفاً لسنة
رسول الله (ص) يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغير عليه
بفعل ولا قول كان حقاً على الله ان يدخله مدخله الا وان هولاً قد
الزموا طاعة الشيطان وتولوا عن طاعة الرحمن واطهروا الفساد وعطلوا
الحدود واستاثروا بالغي واحلوا حرام الله وحرّموا حلال الله واني
لاحق بهذا الامر لقرايتي من رسول الله (ص)^{۱۱}

امام سجاد علیه السلام دانشمند و فقیه زمانش محمد بن مسلم
زهری را مخاطب قرار داده آنها را که بدلیل عاقبت طلبی با
سکوتشان توجیه گر ظالمان و پلّی برای استفاده جباران می شوند
مورد نکوهش و انتقاد شدید قرار میدهد^{۱۲}.

امام صادق علیه السلام آنچنان عرصه را بر منصور دوانقی تنگ
میکنند که منصور با تمام قدرتش وجود امام را چون استخوانی
گلوگیر خود میداند (هذا الشجی المقرص فی الحلق)^{۱۳} و زمین را با
تمام وسعتش بر خود تنگ می بیند (والله لقد ضاقت علی الارض

۸ - رجال کشی / ص ۴۹ - السیاسة والامامة / ج ۱ / ص ۱۸۱.

۹ - ارشاد مفید / ۱۸۳ - کامل ابن اثیر / ج ۴ / ص ۴۱.

۱۰ - وانتم اعظم الناس مصیبه لما غلبتم علیه من منازل العلماء لو كنتم تسعون ذلك بان
مجارى... الاحكام على ایدی العلماء بالله الامناء على حلاله و حرامه فانتم المصلوبون

۱۱ - تاریخ طبری / ج ۴ / ص ۳۰۴ - کامل ابن اثیر / ج ۳ / ص ۲۸۰

۱۲ - جعلوك قطياً اداروا بك رضى مظا... وجسراً يعبرون عليك الى بلايا هم وسيلماً الى
ضلالتهم واعياً الى غيهم سالكاً سبيلهم يدخلون بك الشك على العلماء و يقتادون بك
قلوب الجاهل اليهم.

۱۳ - بحار الانوار / ج ۴۷ / ص ۲۰۰ - ج ۱۱ / ص ۱۵۴ / چاپ قدیم.



برجها)^{۱۴}

امام موسی کاظم علیه السلام هر نوع همکاری با دستگاه ظلم پرور هارون الرشید، خلیفه عباسی، را تحریم فرمود^{۱۵} و هنگامیکه طاغوت عباسی با نخوت و تکبر در مورد یکی از زیباترین کاخهایش نظر امام را جو یا شد، فرمود: هذه دار الفاسقین قال الله تعالى سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الارض بغير حق^{۱۶} وقتی پرسید این کاخ از آن کیست؟ امام پاسخ داد: هی لشیعتنا فتره و لغيرهم فتنه^{۱۷} به یکی از یارانش فرمود: (یا زیادلان اسقط من شاحق فانقطع قطعه قطعه احب الی من ان اتولى لهم عملاً او اطاب اساط رجل منهم)^{۱۸}

امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام، وقتی بنیاد قدرت استکباری عباسیان را جهالت و غفلت مردم نسبت با اساسی ترین مسأله اسلام و جامعه خود، که رهبری و امامت است، می بیند، آنرا بعنوان اصلی ترین درد و درمان مطرح میکند و با اشاره باینکه طرح امامت بخش مکمل مکتب است میفرماید: ان الامام منزله الانبیا وارث الاوصیا ان الامامه خلافه الله وخلافه رسوله... ان الامام زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین الامام اس الاسلام النامی و فرعه السامی بالامام تمام الصلوه و الزکوه و الحج و الجهاد و توفیر الفی و الصدقات و الحدود و الاحکام و منع الثغور و الاطراف

الامام یحلل حلال الله و یحرم حرام الله و یتقیم حدود اله و یدب عن دین الله و یدعو الی سبیل الله بالحکمه و الموعظه الحسنه و الحجج البالغه...

والامام عالم لایجهل و راع لایمکر معدن النبوه... عالم بالسیاسه مستحق للرئاسه متفرض الطاعه قائم بامر الله ناصح

۱۴ - بحار الانوار/ ج ۴۷ / ص ۲۰۲.

۱۵ - وسائل الشیعه/ ج ۱۲ / ص ۱۳۱ و جواهر الکلام/ ج ۲۲ / ص ۵۲.

۱۶ - سوره اعراف/ آیه ۱۴۶.

۱۷ - بحار الانوار/ ج ۴۸ بنقل از: حیات الامام موسی بن جعفر علیهما السلام/ ج ۲ / ص ۴۶۰.

۱۸ - حیات الامام موسی بن جعفر علیهما السلام/ ج ۲ / ص ۱۷۹.



لعباد الله... یكون علمه فوق علم اهل زمانه^{۱۹}

در فرصتی که بدنبال شهادت امام موسی کاظم (ع) پیش آمده بود و دستگاه حاکم از پی آمد آن سخت در اضطراب و وحشت بسر می برد، حضرت رضا علیه السلام برای ایجاد زمینه انقلاب و تبیین خط اصلی قیام، دست به حرکت سیاسی حساب شده ای زد که نزدیکترین یاران امام را بشگفتی و وحشت واداشت^{۲۰}.

بهمین دلیل است که توطئه ولایت عهدی با تمام مهارت و فریبکاری و استتاری که مأمون خلیفه عباسی در این توطئه بکار گرفته بود، خنثی می شود^{۲۱} و امامان پس از آنحضرت که بابن الرضا معروف بودند^{۲۲} سخت تحت فشار و مراقبت قرار میگیرند و حکام خود کامه عباسی برای منزوی کردن امامان دست بهر کاری میزنند.

تشیع سنگر مقاومت و مبارزه

در روزی که پیامبر اکرم (ص) علی (ع) و شیعیانش را گروه رستگاران نامید^{۲۳} و ابوذر و سلمان و عمار و مقداد... یاران پیامبر اسلام و مبارزترین و انقلابی ترین مجاهدان اسلام، نخستین بار بنام شیعه علی شهرت یافتند^{۲۴} تشیع با مخاطرات و تجربیات پرباری از مقاومت و مبارزه و قیام و شهادت آمیخته به معنی یک مکتب انقلابی و رسالت جهاد اسلامی در برابر ظلم و خودکامگی و فساد



۱۹ - تحف العقول/ ص ۳۲۳ - ۳۲۴.

۲۰ - قال صفوان بن یحیی لما مضی ابو ابراهیم علیه السلام و تکلم ابوالحسن الرضا علیه السلام حقنا علیه من ذلك فقیل له قد اظهرت امرأ عظیماً وانا نخاف عليك هذا الطاغیه فقال بجهد جهده فلا سبیل له علی (ارشاد مفید/ ص ۲۸۸).

۲۱ - شهادت امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام بدست مأمون، خود دلیل روشنی بر خنثی شدن توطئه ولایت عهدی است.

۲۲ - ارشاد مفید/ ص ۳۱۲.

۲۳ - محدث و مفسر بزرگ اهل سنت سیوطی در تفسیر الدر المنثور در تفسیر آیه: «اولئك هم خیر البریه» از ابن عساکر از جابر بن عبدالله انصاری نقل میکند: قال: کنا عند النبی (ص)؛ قال: «والذی نفسی بیده ان هذا و شیعه هم الفائزون یوم القیمه» (اصل الشیعه و اصولها/ ص ۸۷ - ۸۸).

۲۴ - روایات الجنات/ ص ۸۸/ چاپ قدیم و تاریخ الشیعه

را به خود اختصاص داد.

تاریخ شیعه آکنده از مبارزه مداوم و بی امان و نهضتها و قیامها بر علیه حکام خود کامه و ظالم است. شیعه هیچگاه در طول تاریخ سنگر مبارزه را ترک نکرده است و همواره شعار عدالت و امامت را بعنوان اصیلترین پیام وحی بدوش کشیده است و تا تحقق نهائی این دو اصل مبارزه با همه قدرتهای مانع و حکومتهای ظالم و براندازی هر نوع ستم اجتماعی را فرض و بخش اجتناب ناپذیر ایمان دانسته است. مورخ و دانشمند معروف اهل تسنن «الوردی» در اینمورد میگوید:

«شیعه نخستین کسانی هستند که تفکر انقلابی و پرچم قیام را در اسلام بر ضد طغیان بدوش کشیدند و همواره نظریات شیعه روح انقلاب را با خود همراه داشت. عقیده به امامت که شیعه بدان سخت ایمان داشت آنها را به انتقاد و اعتراض نسبت به هیئتهای حاکمه و بالاخره به جبهه گیری در برابر آنها و امیداشت و این حقیقت در سراسر تاریخ شیعه مشهود است. بعقیده آنها (شیعه) هر حکومتی غاصب و ظالم است، بهر شکل و در هر قالبی که باشد؛ مگر آنکه امام معصوم یا نایب آن زمام حکومت را در دست گیرد. به همین دلیل بوده که شیعه در تاریخ بطور مداوم در یک جریان انقلابی مستمر بسر می بردند نه آرام میگرفتند و نه آنها را میگرداند»^{۲۵}.

مبارزان و رهبران شیعه در تاریخ جنبشهای حرکت آفرین خود صحنه های اعجاب آمیزی از رشادت و شجاعت و دلیری و فداکاری و ایثار خلق نمودند و هرگز بیم و ترسی از قدرت حاکم به دل راه ندادند و در برابر هیچ حکومت ظالم و سختگیری حاضر نگشتند و با شیوه رازداری و تقیه سخت ترین شرائط را تحمل نمودند و در برابر موجهای سهمگین و طوفانهای بنیان کن با گذشتن از گذرگاه شهادت همواره قد برافراشته داشتند. این ویژگیهاست که همواره شیعه را در تاریخ بعنوان نیرومندترین سازمان انقلابی در اسلام، که از زمامداران با فریاد و پرخاش مطالبه عدالت و استقرار



ارزشهای والای اسلامی و انسانی می نموده است، جلوه گر کرده است.

بهائی که رزمندگان شیعه در تداوم خط سرخ انقلاب حسینی در طول تاریخ برای برافراشته داشتن این پرچم پرافتخار داده اند نیز ناچیز نبوده است: در هر زمان مبارزی سخت کوش از شیعه این پرچم را بردوش داشته است: زمانی ابوذری و زمانی دیگر حجر بن عدی و یکبار هم عبدالله عقیف و بار دیگر توابین و دیگر بار فرزندان مجاهد امام حسن مجتبی و زید و دیگر علویین^{۲۶}.

امام باقر (ع) میفرماید: شیعیان ما در هر شهر و دیاری کشته می شوند و دستها و پاهایشان بخاطر گمانی بریده می شود و هر کس یادی از دوستی ما میکند یا زندانی می شود یا مالش بغارت می رود یا خانه بر سرش خراب می شود^{۲۷}.

با وجود چنین عواقب وخیمی مبارزات سیاسی شیعه بصورت زیرزمینی و تشکیلاتی به رهبری یاران ائمه علیهم السلام استمرار داشت و «دعاة»^{۲۸} شیعه در جذب نیرو و آگاه نمودن مردم نقشی فعال برعهده داشتند و اسامی دعاة در دفاتر خاصی نزد برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام نگهداری میشد^{۲۹} و حتی از دیواننویسی برای احیای شعارهای انقلابی استفاده میکردند^{۳۰}.

نهضت‌های اسلامی در یکصد سال اخیر

گرچه انقلاب اسلامی پیروزمند ما از نظر فکری و مبانی تفکر سیاسی اسلام، با کلیه نهضتها و قیامهای عصر ائمه علیهم السلام و

۲۶ - مراجعه شود به مقاتل الطالبین و النبیة والحاکمون (شیعه وزمامداران خودسر).

۲۷ - شرح ابن ابی الحدید / ج ۳ / ص ۱۵ / از چاپ چهار جلدی.

۲۸ - «دعاة» جمع داعی لقبی بود که به رهبران و رؤسای هر کدام از تشکیلات گروه زیرزمینی شیعه داده بودند. برخی از این دعاة موفق بتشکیل حکومتی با رنگ تشیع شدند مانند عبدالله مهدی در مغرب به سال ۲۹۶ و جوهر صقلی در مصر بسال ۳۵۸ و حسن صباح در فارس بسال ۴۸۳ و حسن اهوازی در بحرین بسال ۲۷۰ و فاطمین در مصر و برخی از این جنبشها مانند جنبش بابک خرمذین اصولاً آلوده و نتیجه منفی داشت شاید خود یکی از علل دوام نسبی حکومت عباسیان بود.

۲۹ - رجال نجاشی - عمده المطالب / ص ۸۲.

۳۰ - مقاتل الطالبین / ص ۴۱۱ - ۴۱۲.



جنبشهای اصلاحی قرنهای بعد، ارتباط ریشه‌ای دارد و در حقیقت تداوم همان تفکر قرآنی و سیره پیامبر اکرم و ائمه معصومین و یاران رزمنده و ایثارگرشان و نهضت‌های اصلاح طلبانه قرنهای بعد بوده است، ولی پیوند آن با حرکت و جنبش سیاسی جهان اسلام در یکصد ساله اخیر ارتباطی نزدیکتر و پیوندی تاریخی دارد که ضرورت بررسی کوتاهی را در این زمینه ایجاب می‌کند.

از حدود نیمه دوم قرن سیزدهم اسلامی - نوزدهم مسیحی - یک جنبش اصلاحی و انقلابی در جهان اسلام آغاز شد. این جنبش که شامل مناطق وسیعی از جهان اسلام بود و کشورهای مصر و سوریه و لبنان و شمال آفریقا و ترکیه و افغانستان و هندوستان و ایران را در بر میگرفت اندیشه‌های سیاسی و مبانی عدالت اجتماعی اسلام را بدنبال چند قرن رکود و ستم و ستمکشی مطرح نمود. هجوم استعمار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی غرب بنوبه خود در بیداری مشرق زمین نقش آگاه کننده‌ای داشت و استبداد داخلی نیز در کشورهای اسلامی دردها را ملموستر و مشکلات و نابسامانیها را برای توده‌های مردم عینی‌تر و کاملاً قابل فهم نموده بود، و با توجه بشرائط دیگری که در این کشورها حکمفرما بود، زمینه یک نهضت اسلامی توسط افرادی آگاه و بیدار و مورد اعتماد مردم فراهم آمده بود و خصلت تاریخی مردمی بودن روحانیت، رسالت حرکت سیاسی و نهضت اسلامی قرن را بر عهده رهبران روحانی قرار داد.

ما در تاریخ یکصد ساله اخیر، ایفای این رسالت را در چند رشته جریان متمایز، با آغاز و سرانجام مشخص مشاهده میکنیم. ما در اینجا به نمونه‌هایی از جنبشهای عمده اسلامی صدساله اخیر اشاره میکنیم و بررسی بیشتر و تحلیل مواضع منفی و قابل انتقاد آنرا بر عهده پژوهشگران محول مینمائیم.

حرکتهای اصلاح طلبانه بعد از عصر امامان

بررسی عللی که از اواخر نیمه دوم قرن سوم هجری زمینه رکود جنبشهای اسلامی را فراهم ساخت در این تحلیل کوتاه



نمی‌گنجد. ولی نکته‌ای که از آن نمیتوان گذشت اینست که سلسله به هم پیوسته حرکتها و جنبشهای اسلامی هرگز متوقف نشد و با آغاز دوران غیبت امام نیز در شکلهای متفاوت گاه به صورت نهضت علمی و فکری و گاه در شکل نهضت اجتماعی و در برخی موارد با هر دو خصیصه ادامه یافت.^{۳۱}

صرف نظر از بحثهای فنی و تاریخی که در زمینه حدیث معروف «مجدد قرن»^{۳۲} مطرح شده^{۳۳} اصولاً شهرت این حدیث و این اندیشه که در اول هر قرن یک مجدد و احیاءکننده دین ظهور خواهد کرد و سابقه یکهزار ساله آن بیانگر این حقیقت است که مسئله نهضت یک آهنگ آشنا برای مسلمانان بوده و این رشته پیوسته به عمق قرآن و اسلام هرگز قطع نشده است.

در اینجا نقش سازنده اصل «انتظار فرج» را که مبتنی بر تفکر عمیق سیاسی اسلام جاویدان است و از زمان رسول اکرم (ص) قرن‌ها همچنان بعنوان یک اندیشه حرکت آفرین مطرح بوده است، نباید به فراموشی سپرد، زیرا ماهیت این اصل اسلامی یک امر ذهنی خالص نبوده است و علیرغم تحریفهای موسمی و مقطعی که معمولاً آفتی برای همه مفاهیم و اصول اساسی و حرکت آفرین اسلامی بوده اندیشه انتظار در ایجاد آمادگیهای فکری و جنبشهای اصلاح طلبانه و آغاز تحولات بنیادی نقش تاریخی قابل توجهی داشته است.

۱- سید احمد خان هندی

این دانشمند که زمانی قهرمان اسلامی اصلاح و جنبش در هند بشمار میرفت، با بکار گرفتن متد تجربی و توجیه مسائل ماورالطبیعی و غیب و معقولات با دید علمی و شکل محسوس و

۳۱- نهضتهائی چون نهضت غزالی یک جنبش فکری خالص بود و نهضتهائی چون حرکت سریداران نهضتی اجتماعی و نهضت اخوان الصفا نمونه‌ای از حرکتهای هم فکری و هم اجتماعی بود (نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر/ ص ۱۲).

۳۲- این روایت را ابوهریره از پیامبر اکرم (ص) نقل میکند که: ان الله یبعث لهذه الامه علی راس کل مائه من یجدد لها دینها (به نقل ابی داوود در سنن و حاکم در مستدرک).

۳۳- ده گفتار/ ص ۱۱۴ (احیای فکر دین).



مادی، سعی بر آن داشت که مسائل عمده اسلامی را که بنظر وی بصورت یک سلسله امور ذهنی و مجرد از واقعیتهای زندگی و فاقد حرکت درآمده با تفسیرهای علمی وارد متن زندگی ملموس کند و مفاهیم آسمانی را بشکل زمینی درآورد.

به عقیده این متفکر اصلاح طلب، حرکت جدید اسلامی در جامعه نیاز به دید جدید و تحلیل تازه داشت و بنابراین نوآوری را درمان جمود و رکود مسلمانان میدانست و بهمین دلیل به پیروی از شیوه های نو در تربیت تشویق و اصرار میکرد و ضرورت فراگرفتن اندیشه های نو را برای مسلمانان تأکید می نمود^{۳۴}.

صرفنظر از پی آمدهای زیانبار این جنبش فکری، ریشه های این حرکت و انگیزه های اصلی آن را باید در باورها و اندیشه های این دانشمند که او را با اسلام پیوند میداد، جستجو نمود.

سید جمال الدین اسدآبادی در سفری که از مصر به هند رفت، با افکار سید احمد خان هندی آشنا و شیوه اصلاحی او را مورد انتقاد قرار داد و تجدد گرایی افراطی و گرایش با اصول تفکر مادی غربی و خطر استعمار فرهنگی را که احیاناً ممکن بود شیوه این متفکر اسلامی بدنبال داشته باشد محکوم نمود^{۳۵}. ولی میدانیم که این شیوه نادرست ولی برخاسته از یک جنبش اصلاحی بمنظور ایجاد تحول اساسی بکشورهای دیگر اسلامی نیز سرایت کرد. شکوه علم و تکنیک غرب از یکطرف و فقر علمی و عجز فنی و صنعتی مسلمانان از سوی دیگر این نهضت زیانبار را گسترش بیشتری داد و سرانجام در باتلاق غرب زدگی عمرش بی پایان رسید.

۲- سید جمال الدین اسدآبادی

تشخیص دردهای اساسی جوامع اسلامی و تأکید بر ضرورت

۳۴- نهضتهای اسلامی در صد ساله اخیر/ ص ۲۰ به کتاب سیری در اندیشه های عرب/ ص ۸۶ مراجعه شود.

۳۵- چنانکه این خطر دامگیر سید احمد خان هندی نیز شد و وی با وجود اینکه در ابتدا با استعمار مبارزه میکرد در سال ۱۲۸۴ هجری سفری بانگلستان نمود و با دیدن تمدن خیره کننده غرب، قدرت انگلستان را مقاومت ناپذیر و مبارزه با آنرا بیهوده دانست و در بازگشت به جلب حمایت انگلستان دل بست و سرانجام به یک فرد مبلغ تمدن و فرهنگ غرب تبدیل شد.



دردزدانی از طریق درمان صحیح و ارائه برنامه‌های اصلاحی و انقلابی در جهت تسریع درمان، عمده‌ترین بخشهای تفکر سیاسی و نهضت سریع الانتشار سید جمال‌الدین اسدآبادی را تشکیل میداد. وی مدعی بود اساسی‌ترین دردهای جامعه اسلامی عبارتند از:

- ۱- استبداد حکام خودکامه.
- ۲- فقر علمی و بی‌خبری توده مسلمان و عقب ماندگی جامعه اسلامی از کاروان علم و تمدن.
- ۳- نفوذ عقاید خرافی در اندیشه‌ها و باورهای مسلمانان و دور افتادن از اسلام ناب نخستین.
- ۴- جدائی و تفرقه میان مسلمانان تحت عنوان و انگیزه‌های مذهبی و نژادی و غیره.
- ۵- نفوذ استعمار غربی به همراه هجوم غول فرهنگ غربی.
- ۶- «خیانت» و مقصود سید از خیانت تنها وطن‌فروشی یا بازکردن پای دشمن به وطن نبود، بلکه او کسی را که قدرت جلوگیری از نفوذ بیگانگان را داشت و می‌توانست به نحوی ضربه بر پیکر اجنبی وارد آورد و از این عمل امتناع می‌ورزید خائن مینامید.

سید معتقد بود برای ریشه کن کردن این گندابها و غده‌های سرطانی در کشورهای اسلامی، باید با جرأت و شهامت بپاخواست و حرکت به هم پیوسته‌ای را در جهات زیر آغاز نمود:

- ۱- مبارزه با خودکامگی حکام مستبد بعنوان یک فریضه دینی بر اساس همبستگی دین و سیاست.
- ۲- مجهز شدن به علوم و فنون جدید و اقتباس تمدن غرب منهای تفکر الحادی غربی.
- ۳- بازگشت به قرآن و احیای سیره سلف صالح.
- ۴- تفهیم و ترویج این اعتقاد که اسلام بعنوان یک مکتب جامع میتواند مسلمانان را نجات بخشد و مسلمانان با داشتن چنین مکتب جامع نیازی به مکتبهای دیگر ندارند.
- ۵- مبارزه پیگیر و همه جانبه با استعمار خارجی اعم از



سیاسی و اقتصادی و فرهنگی.

۶- اتحاد جهان اسلام و تشکیل یک جبهه متشکل در برابر دشمنان مهاجم و غارتگر.

۷- دمیدن روح جهاد در کالبد بی حرکت جامعه اسلامی در برابر روح صلیبی که همچنان دشمن را بر علیه مسلمین به تهاجم وامیدارد.

۸- مبارزه با خود باختگی در برابر غرب.^{۳۶}

آشنائی سید به معارف و علوم اسلامی و گذراندن دوران تحصیلی قابل توجهی در حوزه های علمیه قزوین و تهران و نجف اشرف از یکسو، و آشنائی او به زمان خود و تماس نزدیک با فرهنگ و تمدن دنیای غرب و مسافرت های طولانی^{۳۷} و تماس با شخصیت های علمی و سیاسی کشورها و ملت های مختلف از سوی دیگر و مضافاً، اطلاعات وسیعی که در زمینه های سیاسی و اقتصادی و جغرافیائی کشورهای اسلامی پیدا کرده بود، از جمله انبوه مزایائی بود که به سید امکان میداد جنبشی را که آغاز کرده بود، علیرغم تمامی مشکلاتی که بر سر راه داشت گسترش دهد.

سید افکار آزادیخواهانه و حرکت سیاسی و اسلامی خود را از طریق تماسها و گفتگوهای شفاهی و نیز بوسیله جرائدی که منتشر مینمود، و از آنجمله مجله عروة الوثقی اشاعه میداد و طی آن، برنامه های پیش ساخته و کم و بیش مدون خود را مطرح مینمود و در این پیکار سیاسی، حملات متقابل دشمن را نیز بی پاسخ نمی گذاشت و از شیوه های ائتلاف و پنهانکاری و پیکار آشکار

۳۶- نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر/ ص ۲۰-۳۰.

۳۷- سید در یازده سالگی، در سال ۱۲۶۶ هجری قمری، از زادگاهش به تهران آمد و پس از یکسال به نجف اشرف رفت و در حوزه درس فقیه و محقق بزرگ مرحوم شیخ مرتضی انصاری شرکت نمود و از نجف اشرف سیر و سلوک سیاسی خود را آغاز و تا سال ۱۳۱۴ که در استانبول مسموم شد، شهرها و کشورهای مختلفی را به ترتیب ذیل زیر پا گذاشت: هند، مکه، مدینه، مشهد، کابل، تهران، کابل، هند، مصر، هند، لندن، مصر، لندن، عربستان، بوشهر، تهران، روسیه، آلمان، روسیه، تهران، بغداد، بصره، لندن و استانبول...



استفاده میکرد^{۳۸}.

۳- شیخ محمد عبده

همفکری و همدردی نزدیک شیخ محمد عبده با سید جمال الدین اسدآبادی آن دورا به آرمانهای مشترک و حرکت در مسیر یکنوع جنبش اصلاحی کشانده بود بطوریکه او نیز چون سید از دردها و درمانهایی که ذکر شد، سخن میگفت.

تنها چیزی که شیخ محمد عبده را از سید متمایز می ساخت، توجه خاص عبده به بحران اندیشه مذهبی مسلمانان، در اثر برخورد با تمدن غربی و شرائط و مقتضیات جدید جهان اسلام بود. بنظر وی، جهان اسلام آمادگی مقابله با چنین بحرانی را نداشت. جستجوی راه حل برای اسلام و مقتضیات زمان، قسمت عمده فکر عبده را بخود اختصاص داده بود.

او نه تعصب خشک قشریون را می پسندید و نه افراط کاری انطباق اسلام با علم را راه حلی صحیح میدانست. ولی با سید در این اصل هم عقیده بود که اسلام بعنوان یک مکتب جامع میتواند همه مشکلات زمان را پاسخ گوید^{۳۹}.

با وجود این، نتایج کار سید با عبده از حیث تأثیری که این دو بر تاریخ بیداری مسلمانان داشته اند متفاوت بوده است. سید بیشتر مرد پیکار و سخت کوشی بود و عبده مرد اندیشه و میانه روی. سید آزادی مسلمانان را تنها راه تحرک فکری آنان می دانست و عبده بیشتر پروانی تربیت اخلاقی و دینی مسلمانان را داشت. سید دامنه کوششهای خود را کم و بیش در سراسر جهان اسلامی گسترده و عبده بیشتر در اصلاح احوال مصریان کوشید. ولی، شاید به دلیل همین تفاوتها، باید بگوئیم که حاصل کار آن دو مکمل



۳۸- برای تحقیق بیشتر در افکار و عقائد سیاسی سید و معیارات جنبشی که او بوجود آورد، به کتابهای: آرا و معتقدات سید جمال الدین افغانی تألیف مرتضی مدرس چهاردهی و اعیان الشیعه/ ج ۱۶ و تاریخ بیداری ایرانیان تألیف ناظم الاسلام کرمانی و مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمع آوری و تنظیم دکتر مهدوی و ایرج افشار و سید جمال الدین حسینی، پایه گذار نهضت های اسلامی، مراجعه شود.

۳۹- نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر/ ص ۳۹.

یکدیگر بوده است، مخصوصاً که هر دوی آنها ضرورت بازگشت مستقیم به منابع اصلی فکر دینی و توجیه عقلی احکام شریعت و هماهنگی آنها با مسائل عصر و پرهیز از پراکندگی و در بسیاری دیگر از مسائل اساسی اسلام، همدستان بودند.^{۴۰}

۴- شیخ عبدالرحمن کواکبی

کواکبی یک متفکر اسلامی ضد استبداد بود و با استبداد ترکان عثمانی که بر سوریه حکومت میکردند، سخت مبارزه میکرد. کواکبی افکار خود را طی انتشار دو کتاب: بنام طبایع الاستبداد که در صدر مشروطیت ایران بفارسی ترجمه شده و دیگری ام القرى مطرح نمود.

کواکبی نیز همچون سید در مهار کردن و به بند کشیدن غول سیاه استبداد تغییر رژیم را کافی نمیدانست و آگاهی سیاسی را بنیاد همه تحولات میدید و از همین رو برای فریضه بالا بردن شعور سیاسی توده‌ها، نسبت بسایر برنامه‌های اصلاحی اولویت قائل بود و معتقد بود که شعور سیاسی را با استمداد از شعور دینی میتوان بیدار کرد.

وی توحید را استوارترین سنگر ضد استبداد و ضد استعمار میدانست و برای بعد سیاسی و جنبه عملی کلمه لا اله الا الله اهمیت فوق العاده قائل بود و سوءاستفاده از مفاهیم اصیل اسلامی و قدمسیت شعائر اسلامی را از برنده‌ترین حربه‌های دشمنان تلقی میکرد. وی تنها راه خنثی کردن این خطر را بالا بردن شعور دینی و سیاسی مردم میدانست.

کواکبی در مورد رابطه «نظم» و «آزادی» برای آزادی حق تقدم قائل بود و به همین دلیل برخی از علما پیشین اسلامی - از اهل تسنن - را مورد انتقاد قرار داده و آنها را به خاطر اینکه به نظم و امنیت بیش از حد بها میدادند تا آنجا که عدالت و آزادی را فدای نظم و امنیت میکردند، و به بهانه نظم و استقرار امنیت مانع رشد آزادی میشده‌اند، محکوم میکرد و این روش را خصیصه استبداد و مستبدین میدانست.^{۴۱}

۴۰ - سیری در اندیشه‌های سیاسی عرب / ص ۱۵۶ / با اندک تصرف.



۵- حامیان افکار سه متفکر اصلاح طلب

با انتشار سریع افکار اصلاح طلبانه این متفکران مسلمان، نهضت اسلامی که با تلاش فراوان آنها به صورت جوانه ای بر تنه جامعه اسلامی ظاهر گشت، حامیان بسیاری را به سوی خود جلب کرد. ولی هیچکدام آنها نتوانستند حتی نقش پیشتاز نهضت‌های آغاز شده را به عهده بگیرند و صرف نظر از تند رو یهای تعصب آمیز و احياناً انحرافی، اصولاً کاری از پیش نبردند.^{۴۱}

نهضتی که از سید جمال الدین اسدآبادی و با همت عبده و کواکبی در کشورهای عربی پا گرفته بود، سرانجام بجای آنکه در برابر نهضت‌های نشأت گرفته از افکار غربی مانند مارکسیسم و سوسیالیزم و بعث و نظائر آن پناهگاهی برای جوانان مسلمان عرب باشد چون رود بزرگی که در دریای شن ناپدید میگردد، بعنوان پیروی از سنت سلف، در بستر «سلفی گری» و سپس در عقائد ابن تیمیه و اندیشه های تنگ نظرانه «وهاپیگری» به رکود و جمود کشیده شد.^{۴۲} و روح انقلابی مبارزه با استبداد و استعمار در این قالبها اسیر و با ناکامی اسفبار بنقطه پایانی خود رسید. حتی نهضت اخوان المسلمین نیز که بنا بر اعتقاد خود و برخی دیگر؛ وارثان این نهضت اسلامی و یکمال رساننده، آن هستند، دچار این آفت بزرگ گردید و از اینرو در انتخاب روشهای مبارزه به انحراف کشیده شد.^{۴۳}



۴۱ - برای توضیح بیشتر به کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر و سیری در اندیشه های سیاسی عرب / ص ۱۶۹ مراجعه شود.

۴۲ - ظهور شخصیت‌هایی در رابطه با جریان نهضت اسلامی در کشورهای مسلمان عرب از قبیل عبدالحمید بن بادیس در الجزایر و طاهر الزهاوی جزایری سوری و عبدالقادر مقرئ و جمال الدین کاظمی سوری و محمد بشیر ابراهیمی و غیر اینها گرچه به صورت مقطعی در طرح مسائل نهضت اثر گذاشت ولی نتوانست به نهضت حرکت و تداوم بخشد یا حداقل اصالت و ماهیت نهضتی، که سید جمال الدین اسدآبادی و آغازگران بود را حفظ نماید. (برای بررسی بیشتر به کتاب سیری در اندیشه های سیاسی عرب مراجعه شود).

۴۳ - نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر / ص ۱۷.

۴۴ - در کنار این عامل فکری و عقیدتی باید اشتباه اخوان المسلمین را در تحلیل و شناخت دشمن اصلی جهان اسلام و انتخاب هدفها و روشهای مبارزه بر اساس این تحلیل و شناخت نادرست عامل دوم انحراف آنان بشمار آورد.

۶ - نهضت بازگشت به خویشتن و هویت اسلامی

بموازات جریان نهضت اسلامی در کشورهای اسلامی عرب زبان - که باختصار توضیح داده شد - جنبشی فکری و اصلاحی در هندوستان بوجود آمد که توسط اقبال لاهوری بارور و بشمر رسید. برای اقبال نیز مشکل بزرگ این بود که چگونه مسلمانان میتوانند با نفی سلطه غرب و استعمار و پایای غرب بیک تمدن شایسته و اسلامی برسند و از چه راهی باید به نفی استبداد و نابودی حاکمیت الحاد و استقرار عدالت اسلامی نائل آیند.

اقبال در جستجوی راه حل بر این اعتقاد بود که اسلام یک مکتب جامع است و مسلمانان برای رسیدن به دو هدف اساسی فوق نیازی به زیر پا گذاشتن حکمی یا اصلی از اصول اسلام را ندارند. وی اصل اجتهاد را در این رابطه راه حلی انقلابی، و موتور حرکت اسلام می شمرد^{۴۵}.

این متفکر انقلابی درد اصلی مسلمانان را خود باختگی میدانست و معتقد بود که شرق اسلامی هویت واقعی خود را که هویت اسلامی است از دست داده و باید آنرا بازیابد. همانطوریکه فرد حیائاً دچار تزلزل شخصیت یا گم کردن شخصیت می شود، و از «خود» فاصله میگیرد و بقول مولانا «در زمین دیگران خانه می سازد» و به جای آنکه «کار خود» کند «کار بیگانه» میکند؛ جامعه نیز چنین است. جامعه نیز روح و شخصیت دارد و مانند فرد دچار تزلزل شخصیت و از دست دادن هویت میگردد و ایمان بخود را و حس احترام به ذات و کرامت خود را از دست میدهد.

بعقیده اقبال، جامعه اسلامی در برخورد با تمدن خیره کننده و وسوسه گر غرب دچار چنین بیماری شده و نخستین کاری که مصلحان باید انجام دهند باز گرداندن ایمان و اعتقاد این جامعه به خود واقعی او یعنی فرهنگ و معنویت اسلامی است^{۴۶}. جنبشی که توسط اقبال لاهوری بارور گردید، سرانجام به قیام مردم

۴۵ - نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر

۴۶ - نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر



مسلمان هند و تشکیل کشور اسلامی پاکستان انجامید.^{۱۷}

۷- جنبش تنباکو

یکی از نهضت‌های اسلامی اصیل، در یکصد سال اخیر، قیام معروف به جنبش تحریم تنباکو است که برهبری مرجع بزرگ تقلید، آیه الله العظمی میرزای بزرگ شیرازی در سال ۱۳۰۷ هجری قمری رخ داد و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، تحولات عمیقی را در اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران بوجود آورد.

شاه که کلیه اقتدارات و اختیارات را منحصراً در دست داشت و مطلق العنان در انجام هر امری برای خود آزادی نامحدودی قائل بود و مستبدانه بر کشور حکم میراند، نابسامانیها و ضعفهای ناشی از فساد و استبداد و خودکامگی، اشتباهات روسیه و انگلستان را از دو سو برای سوءاستفاده و نفوذ برانگیخت و آنها را به توطئه برای دست‌یابی به مطامع خود واداشت.

در سومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا در خلال توقف شاه در انگلستان که با هزینه هنگفتی همراه بود، انگلیسیها بجزیران قرارداد کلان «رویشتر» که گنج باد آورده‌ای را با قرارداد و مصالحه با روس از دست داده بودند درصدد قرارداد جدید با شاه، و بدست آوردن امتیازهای تازه، برآمدند. بدینترتیب امتیاز توتون و تنباکو در تاریخ ۲۸ رجب ۱۳۰۷ از طرف شاه به کمپانی تالبوت واگذار گردید و برحسب ظاهر انگلیسیها با این قرارداد کلیه اختیارات دخانیات ایران را بدست گرفتند و بر کشت و فروش و مصرف توتون و تنباکو سلطه تام یافتند، ولی متن قرارداد بگونه‌ای تنظیم شده بود که راهبانی را برای نفوذ انگلستان در مسائل اقتصادی و سیاسی دیگر باز نموده و زمینه را برای فشار بدولت ایران و وادار کردن شاه بعقد قراردادهای جدید و کسب امتیازات بیشتر فراهم می‌ساخت و از سوی دیگر هجوم عناصر خارجی به عنوان کارمندان کمپانی انگلیسی، خود یکی از راههای نفوذ



۱۷ - برای آشنایی با افکار علامه اقبال لاهوری به کتاب وی: احیای فکر دینی، مراجعه شود.

اجانب از طریق این قرارداد ننگین بشمار میرفت.

این نفوذ تا آن حد بود که در آن زمان معروف شده بود که ایران «فرنگی بازار» شده. از جانب دیگر، خطر نفوذ و تحقیر فرهنگی که منجر به سلب هویت تاریخی و حاکمیت اراده بیگانگان میشد، کاملاً محسوس بود و نیروهای مسلح بنا بر اعتراف عباس میرزا، برادر شاه، با مواجب کافی و اسبهای اعلی و اسلحه مدرنی که گرفته بودند به حکومت اعتنائی نداشتند.

روحانیون که عامل عمده آگاهی مردم بودند، در چنین شرایط سختی علیرغم مبارزه با نفوذ فرهنگی خارجیان با دشواریهای زیادی مواجه بودند. و سرانجام دریافتند که مایه اصلی همه این مفساسد، قرارداد شومی است که به خارجیان اجازه داده است که این چنین بر حقوق و منافع و مصالح مردم یورش ببرند.

روحانیون، پیشاپیش مردم، خواستار لغو امتیاز دخانیات شدند و مقاومت فشرده و توده ای مردم آغاز گردید. مقاومت مردم شیراز، حکومت استبداد را بر آن داشت که روحانی مبارز شهر، مرحوم فال اسیری را تبعید کند و دست به کشتار مردمی بزند که در شاه چراغ بست نشسته بودند.

نهضت در سایر شهرها و استانها گسترش یافت و مقاومت مردم تبریز اولین پیروزی نهضت را ببار آورد و تبریز از ورود اجانب معاف شد. مقاومت دلیرانه مردم اصفهان به رهبری عالم بزرگ مرحوم آقا نجفی نیز پایه های حکومت شاه را لرزاند چنانچه بدستور این روحانی بزرگ و مجاهد، تنباکو توسط عاملین بین فقرا تقسیم شد و یکی از تجار ۱۲ هزار کیسه تنباکورا با نفت آتش زد.

در تهران رهبری نهضت با مرحوم میرزا حسن آشتیانی و دیگر علمای مبارز بود. سرانجام علمای تهران، طی نامه مبسوطی، جریان قیام مردم و مبارزات روحانیت را به اطلاع میرزای بزرگ شیرازی می رسانند و کسب تکلیف میکنند و مسئله تحریم تنباکورا پیشنهاد میکنند. از سوی دیگر میرزای شیرازی در سامرا از تبعیدیها و روحانیون مهاجر استقبال میکنند و همزمان نامه سید جمال الدین اسدآبادی که در آن زمان در بصره اقامت داشت - توسط فال اسیری



شیرازی بدست میرزا میرسد و ایشان علیرغم دور بودن از تحولات ایران، بوسیله نامه های علمای تهران و سید جمال الدین اسدآبادی و مذاکرات حضوری با علمای تبعیدی و مهاجر، در متن جریانات سیاسی قرار میگیرند و در تاریخ ۱۹ ذیحجه ۱۳۰۸ هجری قمری با گذشت یکسال و پنج ماه از قرارداد، امتیاز دخانیات، تلگراف مخالفت میرزای شیرازی مبنی بر هشدار و اخطار به دولت به تهران میرسد. ولی با کوشش درباریان تلگراف کتمان می شود و سفیر ایران در بغداد مأموریت پیدا میکند که خصوصی با میرزا ملاقات و مذاکره کند و به دنبال آن پاسخ تاریخی میرزا در باره وحشت میاندازد که: «نگذارید کارتان بآنجا بکشد که وقتی مجبور شدید دست بسوی ملت دراز کنید، دست رد بسینه شما بزنند.» مرجع عالیقدر مرحوم میرزای شیرازی بآن اکتفا ننموده، رسماً حکم تحریم تنباکورا برای قطع ایادی اجانب از کشور اسلامی ایران صادر کرد و استعمال دخانیات را در حکم محاربه با امام زمان (عج) اعلان نمود.

حکم تحریم علیرغم عدم امکانات و شرائط سخت آئزمان بطور اعجاب انگیزی منتشر شد و نسخه های دست نویس آن در همان نیمروز اول در سراسر ایران توزیع شد و حتی به حرمسرای شاه نیز رسید.

همه تلاش در بار در خنثی کردن حکم تحریم بی اثر ماند و تبعید ناشیانه عالم بزرگ تهران؛ مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی، خشم مردم را بیشتر کرد و سرانجام فسخ قرارداد ننگین اعطای امتیاز تنباکوبه شرکت خارجی رسماً لغو شد و با این پیروزی طلسم استبداد شکست و زمینه آگاهی عمومی و تحولات فکری و سیاسی جدید فراهم گردید.

۸- نهضت مشروطیت

بدنبال نخستین پیروزی ملت در جنبش اسلامی خود، برهبری میرزای بزرگ شیرازی، و لطمه جبران ناپذیری که بقدرت مطلق حکومت استبدادی وارد آمد، ناصرالدین شاه در آستانه جشن پنجاهمین سال سلطنت خود در سال ۱۳۱۳ هجری شمسی بدست



یکی از عناصر نهضت بقتل رسید و مظفرالدین شاه که ضعفهای بسیاری داشت، بر تخت سلطنت نشست. در زمان وی — که غالباً مریض و ناچار از معالجه و قرض جهت مسافرت بخارجه بود — رفته رفته اوضاع مملکت رو به وخامت بیشتر گذاشت و دامنه نهضت و مبارزات ملت گسترده تر و زمینه برای آگاه کردن عامه مردم فراهم گردید و وعاظ و سخنرانان در گوشه و کنار مردم را بحقوق خود آشنا و مظالم و فساد حکومت را بازگو و آنها را به مبارزه و پیوستن به نهضت دعوت نمودند. مردم که از حکومت استبداد تحت عنوان «ظل الله» به ستوه آمده بودند و اینک «ظل الشیطان» بودن مقام سلطنت را از زبان علمای دین می شنیدند، و مظالم مقامات کشوری و لشکری خصوصاً شاهزادگان و رجال وابسته به دربار را به رای العین می دیدند دست به شورش زدند و در چندین شهر قیام مردم به خاک و خون کشیده شد. سرانجام در سال ۱۳۲۳ ه. ق. مردم تهران به رهبری جمعی از روحانیون برجسته شهر به طرف حضرت عبدالعظیم روانه شدند و در آنجا تحصن اختیار نموده و خواستار اجرای قوانین اسلام و تأسیس عدالتخانه، جهت رسیدگی به درخواستها و شکایات مردم شدند. این تحصن بزرگ علیرغم توطئه هایی که برای شکستن آن انجام گرفت مظفرالدین شاه را مجبور نمود که در ذیقعد ۱۳۲۳ به درخواست مردم تن در دهد و دستخطی خطاب به صدراعظم (عین الدوله) برای تأسیس عدالتخانه دولتی صادر نماید. این دستخط یکی از اسناد نهضت مشروطیت است که ماهیت اسلامی نهضت مشروطیت را در آغاز ثابت میکند.

این فرمان اگر چه اقتدارات شاه را محدود نمیکرد ولی بخاطر اینکه اصل تساوی طبقات مختلف را در برابر قانون و محاکم اعلام مینمود متحصنین را بعد از یکماه بر آن داشت که به تهران بازگردند. ولی تخلف دولت از اجرای دستخط و وعده های شاه و دستگیری و تبعید عناصر نهضت موجب گسترش قیامهای مردمی از تهران به دیگر شهرستانها شد.

جمعی از افراد نهضت، به همراهی چند تن از علمای بزرگ،



راه قم را پیش گرفتند و در حضرت معصومه متحصن شدند و جمع کشیری نیز ناآگاهانه در سفارت انگلیس بست نشستند و اعطای قانون اساسی و افتتاح مجلس شورای ملی و عزل عین الدوله را از مقام صدارت عظمی خواستار شدند. مظفرالدین شاه بناچار از عزل عین الدوله، در تاریخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ هـ. ق. فرمانی خطاب به صدراعظم صادر نمود و دستور داد که مجلسی مشورتی از منتخبین شاهزادگان و علما و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف تشکیل گردد و در امور دولتی و مصالح عامه مشاوره بعمل آورده و آرا خود را توسط دولت به عرض شاه برسانند که پس از تسوئیح به مورد اجرا گذاشته شود. مردم که خواسته های خود را در این فرمان نمی یافتند، دست از تحصن نکشیدند و شاه مجبور شد در ۱۹ رجب ۱۳۲۴ هـ. ق. فرمان دیگری در تکمیل فرمان قبلی صادر نماید. طبق دستخط جدید، دولت مأمور برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس شورا گردید و بدینوسیله علما از قم به تهران بازگشتند و متحصنین در سفارت انگلستان نیز از تحصن خارج شدند و آرامش نسبی برقرار گردید.

از نکات قابل توجه در فرمان های مظفرالدین شاه که بر اثر فشار مردم و اوجگیری نهضت مجبور بآن گردید، اینست که در دستخط اول وعده تشکیل مجلس شورای ملی داده شده و در دستخط دوم دستور تشکیل مجلس شورای اسلامی را داده است و این نشانگر تاکید مردم و نمایندگان نهضت و صفوف اول مبارزه برخواسته های اسلامی است که با کارشکنیهای عوامل دربار و فرنگ رفته ابرماند.



فصل دوم

تاریخچه علل و زمینه های تهیه و تدوین

قانون اساسی مشروطیت



اولین گام پیروزی نهضت با تشکیل کمیسیون تنظیم نظامنامه و قانون انتخابات مجلس، در ۱۹ رجب ۱۳۲۴، با شرکت دو هزار نفر از اقشار مختلف در مدرسه عالی نظام برداشته شد و در ۱۸ شعبان همان سال نخستین دوره مجلس شورای ملی، در عمارت گلستان با حضور شاه - علیرغم بیماریش - افتتاح گردید.

از مهمترین اقداماتی که مجلس اول به عمل آورد، جلوگیری از وام درخواستی دولت از روسیه و انگلستان و نیز تعیین هیثی برای تدوین طرح قانون اساسی بود. پس از آنکه محمد علی میرزا به تهران آمد و نیابت سلطنت را به عهده گرفت، هیث دیگری برای مشارکت با هیث منتخب مجلس جهت تدوین طرح قانون اساسی تعیین نمود و پس از آنکه طرفین در مورد کلیه اصول قانون اساسی به توافق رسیدند متن تهیه شده توسط محمد علی میرزا بامضای مظفرالدین شاه رسید و در ۱۴ ذیقعدة ۱۳۲۴ ه.ق. دستور ابلاغ آن صادر گردید.

قانون اساسی مصوب ۱۳۲۴ مشتمل بر ۵ فصل و ۵۱ اصل بوده است. فصل اول به تشکیل مجلس شورای ملی اختصاص داشت و فصل دوم وظائف مجلس و حدود آنرا مشخص میکرد. فصل سوم

در زمینه اظهار مطالب به مجلس و فصل چهارم به عنوان مطالب از طرف مجلس و فصل پنجم به شرایط تشکیل مجلس سنا اختصاص داشت.

صرف نظر از ماهیت و محتوای این قانون اساسی که مبتنی بر خواسته های واقعی مردم نبود، اصولاً بدون وقت کافی و با عجله و عمدتاً در جهت مسائل مجلس شورای ملی تدوین شده بود و بسیاری از مسائل مهم و اساسی و دیگر حقوقی را که در قانون اساسی مطرح میشود، فاقد بود. این قانون بیشتر به آئین نامه مجلس شباهت داشت و تأمین کننده نیاز فوری ملت در زمینه بدست گرفتن اختیارات و حقوق سیاسی از طریق تشکیل مجلس شورای ملی بود. از سوی دیگر روشنگری روحانیت که در صف مقدم نهضت و مبارزات مشروطیت بود، علیرغم کارشکنیهای مداوم در باریان و غرب زده های فریب خورده شرایط و جوی را بوجود آورد که پس از درگذشت مظفرالدین شاه، در همان آغاز سلطنت محمد علی میرزا، کمیسیونی در مجلس شورای ملی (۲۸ ذیحجه ۱۳۲۴) به منظور تهیه متمم قانون اساسی تشکیل گردید و این کمیسیون که مرکب از پنج تن بود متنی را بر اساس قانون اساسی بلژیک و فرانسه و بالکان تهیه کردند که قابل قبول همه نمایندگان مجلس نبود. از اینرو مجلس مقرر نمود که مواد جدید قانون اساسی به منظور تطبیق با موازین شرعی از نظر رهبران روحانی نهضت، و علمائی چون آیه الله مجاهد مرحوم شیخ فضل الله نوری بگذرد. و سرانجام با تغییر بیش از ده مورد، در شرایطی که دسیسه های خارجی و درباریان بطور مداوم اساس نهضت را تهدید میکرد و اختلافات داخلی در صفوف نهضت، و شتابزدگی سران نهضت برای رسیدن به یک قانون اساسی تصویب شده، و نیز هیجان مردم در مراکز استانها بعزت هراس از تاخیر در تصویب قانون اساسی به اوج خود رسیده بود؛ ناگزیر به همان توافق نسبی اکتفا نموده و متمم قانون اساسی پس از به تصویب رسیدن مجلس در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق. برابر ۱۵ مهر ماه ۱۲۸۶ شمسی بامضای محمد علی شاه رسید.



متمم قانون اساسی مشتمل بر ۱۰ فصل و ۱۰۷ اصل بود: فصل اول به کلیات و فصل دوم به حقوق ملت و فصل سوم به قوای مملکت و فصل چهارم به حقوق نمایندگان مجلس و فصل پنجم به اختیارات و حقوق شاه و فصل ششم به وظائف و حقوق وزرا و فصل هفتم به اقتدارات محاکم و فصل هشتم به انجمنهای ایالتی و ولایتی و فصل نهم به مسائل مالیه و فصل دهم به ارتش اختصاص داشت.

ما در زمینه تحلیل محتوای قانون اساسی مشروطیت در آینده بحثی به میان خواهیم آورد.

ادوار و تحولات مشروطه

از ۱۳ مرداد ماه ۱۲۸۵ که قیام شکوهمند مردم ایران مظفرالدین شاه را مجبور به امضای فرمان مشروطیت کرد، تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی عظیم و یکپارچه مردم مسلمان ایران به حکومت ننگین دودمان پهلوی پایان داد، و با رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، حکومت مشروطه منسوخ گردید، تحولات اساسی و تغییراتی در نظام مشروطیت رخ داد که احتیاج به بررسی عمیق و مطالعات بیشتری دارد. اما ما در اینجا ناگزیر از اختصار هستیم و تنها به تقسیم بندی ادوار و تحولات مشروطه و ذکر نکات برجسته آن اکتفا میکنیم و شرح وقایع و حوادث تاریخی و تحلیل بیشتر تحولات اجتماعی و سیاسی ادوار مشروطه را به فرصتی دیگر موکول مینمائیم.

دوره اول: آغاز مشروطیت

با شکستن استبداد کبیر و آغاز کار اولین دوره مجلس شورای ملی، در تاریخ ۱۳ مهر ماه ۱۲۸۵، حکومت مشروطه عملاً آغاز و وارد نخستین مرحله خود شد و با تصویب قانون اساسی در ۱۵ مهر ماه ۱۲۸۶ شکل و محتوای خود را بازیافت. مرحله اول مشروطیت، که شامل همان دوره اول دوساله مجلس شورای ملی بود، با کودتای کلنل لیاخوف رئیس قزاقها که به دستور محمد علی شاه انجام گرفت و مجلس به توپ بسته شد، در ۲ تیر ماه ۱۲۸۷ پایان



یافت و حکومت نظامی در سراسر ایران برقرار گردید.

با آغاز استبداد جدید، که بدلیل عمر کوتاه آن استبداد صغیر نامیده میشود، بسیاری از روشنفکران غرب گرا صحنه مبارزات را رها نموده و یکبار دیگر جنبش مردم ایران با الهام گرفتن از روح مذهب و رهبری روحانیت در اندک مدتی به اوج خود رسید و مردم در تهران و شهرستانها دست به دفاع مسلحانه زدند و از تبریز و رشت و اصفهان پایتخت را محاصره و با همیاری مردم تهران توانستند مرکز را به تصرف خویش درآورند.

انگیزه و محرک اصلی مردم در این قیام دستورالعملهایی بود که از طرف مراجع و علمای بزرگ بویژه از نجف اشرف بدست مردم میرسید.

قسمتی از متن یکی از تلگرافهایی که از طرف استاد و مرجع وقت نجف اشرف مرحوم ملا محمد کاظم خراسانی در پاسخ علمای تهران مخابره شده چنین است: «... اقدام بر علیه مجلس به منزله مقاومت در برابر احکام دین حنیف میباشد بنا علیه تکرار نموده، میگوئیم: وظیفه مسلمین است که در هر جنبش علیه مجلس جلوگیری نمایند» و نیز در تلگراف جوابیه دیگری که بامضای سه مرجع معروف وقت (نجف اشرف) آیه الله حاجی میرزا خلیل و آیه الله ملا محمد کاظم خراسانی و آیه الله حاج میرزا عبدالله مازندرانی، منتشر گردید آمده بود:

«... مجلس که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است قطعاً و عقلاً و شرعاً و عرفاً راجع و بلکه واجب است و مخالف و معاند او مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است...»

این بیانیها و روشنگریها بود که بر مبنای وظیفه شرعی، مردم را در سراسر ایران یکبار دیگر به مقاومت در برابر استبداد برانگیخت و علیرغم حکومت نظامی به دفاع مسلحانه واداشت و سرانجام بار دوم استبداد سقوط کرد. در این میان با برافراشته شدن دو پرچم روس و انگلیس بر سر در عمارت سفارت روسیه که شاه



فراری مستبد را پناه داده بود، برای چندمین بار ماهیت سیاستهای هماهنگ و مداخله گرانه روس و انگلیس روشن گردید.

فترت استبداد صغیر یکسال و چهار ماه و ۲۱ روز طول کشید و سرانجام با خلع محمد علی شاه و آغاز انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی پایان یافت.

دوره دوم مشروطه

دومین دوره مشروطه با افتتاح دومین مجلس شورای ملی در تاریخ ۲۴ فروردین ماه ۱۲۸۸ برابر با دوم ذیقعدة ۱۳۲۷ هجری قمری آغاز میشود.

دوره دوم مشروطه با محدودتر کردن مداخله شاه و لغو سیستم صنفی انتخابات بدلیل ناهماهنگی در ترکیب اعضای مجلس شورای ملی و کارشکنی عناصر وابسته به دربار و مداخلات کشورهای خارجی و نابسامانیهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی با مشکلات فراوانی مواجه گردید.

با آغاز فعالیت و نفوذ جناح روشنفکران غرب گرا - که حسن تقی زاده از نمونه های بارز آنها بود - در مجلس، بار دیگر زمینه انحرافات گذشته فراهم آمد. مجلس دوم از یکسوی مقاومت در برابر تحمیلات دولت روسیه و انگلیس رسالتی را که قیام دلیرانه مردم مسلمان ایران برعهده اش گذارده بود، عمل مینمود و از سوی دیگر با استخدام مستشاران خارجی بویژه با باز کردن پای آمریکا به ایران، با پستهای کلیدی که در اختیار متر مورگان شوستر امریکائی قرار میداد این امر نشانگر حیات و نفوذ دوباره روشنفکران غرب گرا بود.

این اقدام نه تنها راه برای نفوذ و مداخله دولت سوم خارجی (امریکا) باز نمود بلکه به دو دولت استعماری روسیه و انگلستان نیز بهانه داد که در تاریخ ۱۸ آذر ماه ۱۲۸۹ با التیماتوم رسمی مداخلات خود را علنی کنند و سرانجام در ۳ دیماه ۱۲۸۹ برابر با ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ ه.ق. زمینه انحلال مجلس را فراهم آورند.

برخی از تاریخ نگاران مشروطیت، موفقیت مجلس دوم را در



ولادت احزاب و گروههای سیاسی در صحنه سیاست میدانند. ولی آنچه مهم است تحلیل آثار منفی سیاست بازان در این موقعیت حساس تاریخی است که در این زمینه کافی است ما به کارنامه حزب دموکرات عامیون که ۲۸ نماینده در مجلس داشت، و افرادی مانند تقی زاده، که سعادت ملت ایران را در سرتاپا فرنگی شدن میدانستند، آنرا رهبری مینمود، مراجعه کنیم.

پس از تعطیل مجلس، حوادث دردناکی بوقوع پیوست و قیام دلیرانه مردم در شهرستانها توسط عمال دربار و به کمک قدرت نظامی بیگانه به خاک و خون کشیده شد و نمایندگان مجلس تبعید و یا متواری شدند و در مشهد مقدس نیز حرم حضرت رضا (ع) به توپ بسته شد و زائران قتل عام گردیدند.

روحانیت بار دیگر در صف مقدم مبارزه با دادن قربانیها - که از آنجمله بدار آویخته شدن روحانی مبارز و معروف تبریز مرحوم ثقة الاسلام در ایام عاشورای حسینی و قتل عده ای از وعاظ روشنگر و مبارز بود - توانست مردم را به صحنه بکشاند و علیرغم امتیازاتی که دولتهای روس و انگلیس در مدت فترت تعطیل مجلس که سه سال بطول انجامید، بدست آورده بودند، با مقاومت شکوهمند ملت، دولت وقت را بزانو درآورد و سرانجام در تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۲۹۳ برابر با ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ ه. ق. سقوط نمود و انتخابات مجلس سوم آغاز شد و در تاریخ ۱۴ آذرماه ۱۲۹۳ مطابق ۱۷ محرم ۱۳۳۳ افتتاح گردید.

مجلس سوم با اخراج مستشاران بلژیکی تحولات جدیدی را در گمرکات ایران بوجود آورد و قانون تشکیلات وزارت مالیه و مالیات مستغلات و نظام وظیفه اجباری را تصویب نمود و با آغاز جنگ جهانی اول با وجود اعلام بیطرفی ایران، مجلس بیش از یکسال دوام نیافت و در تاریخ ۲۱ آبان ماه ۱۲۹۴ مطابق با ۶ محرم ۱۳۳۴ هجری قمری تعطیل شد و نمایندگان فراکسیونهای احزاب مختلف مجلس که به قم مهاجرت کرده بودند، به کرمانشاه رفتند و بسیاری از آنها به خاک عثمانی گریختند.

در فترت تعطیل مجلس تحولات ناشی از جنگ جهانی اول و



تغییرات بنیادی در حکومت روسیه که منجر بانقلاب کمونیستی گردید، و تحریکات و نفوذ روز افزون دولتهای خارجی و ضعف قدرت مرکزی، موجب مصائب و دشواریهای سیاسی و اقتصادی فراوانی گردید. قرارداد ننگین ۱۸ مرداد ۱۲۹۸ مبنی بر اعطای امتیاز راه آهن و راههای شوسه در سراسر کشور به دولت انگلستان و پرداخت وامی از طرف آن دولت که امور مالی و ارتش ایران را زیر نظر مستشاران انگلیسی قرار می داد، نمونه ای از آن بشمار میرود.

از حوادث مهم این فترت قیام اصلاح طلبان تبریز به رهبری عالم مجاهد شیخ محمد خیابانی است که مردم را بر علیه قرارداد ننگین و اگذاری امتیاز راه آهن و راههای شوسه سراسری کشور به دولت انگلستان برانگیخت و با شهادت مرحوم خیابانی در تابستان سال ۱۲۹۹ فصل جدیدی در مبارزات ملت مسلمان ایران گشوده شد.

در کنار مبارزات حق طلبانه مردم که با اهداف و اندیشه های اسلامی همراه بود عده ای نیز در این فترت با استفاده از اوضاع بهم ریخته داخلی و با اتکا به قدرتهای خارجی موجود در ایران، به فکر ماجراجویی و کسب قدرت افتادند و آلت دست بیگانگان گردیدند:

استعمار انگلیس پس از قرارداد ننگین ۱۸ مرداد ۱۲۹۸ با بهره گیری از این ماجراجویان قدرت طلب دومین فاجعه را برای ایران بوجود آورد و با تحریک عده ای از قزاق ها که تحت فرماندهی یکی از عمالش بنام رضا خان میر پنج و تحت اداره یک فرمانده انگلیسی بنام «اسمایس»^۱ بودند، کودتائی براه انداخت و سرانجام پس از سه روز از کودتا در تاریخ ۶ اسفند ماه ۱۲۹۹ دولت جدید با فرمان احمد شاه تشکیل و رضا خان به سمت وزیر جنگ منصوب گردید و به تدریج اعتراض و خشم مردم بر علیه کودتاچیان توسط رضا خان سرکوب گردید.

این فترت پس از تعطیل مجلس سوم ۵ سال و هفت ماه و هشت روز بطول انجامید و بالاخره چهارمین مجلس در اول تیرماه



۱۳۰۰ برابر ۱۵ شوال ۱۳۳۹ هـ. ق. توسط احمد شاه گشایش یافت.

مجلس چهارم که وارث یک دوران فترت طولانی و پراضطراب و اغتشاشات داخلی و توطئه‌های خارجی بود، عمر خود را بیشتر در تشنج و کشمکش گذرانید و علیرغم نفوذ سیاست شوروی و انگلستان در مجلس، که روشنفکران چپ و راست حامیان آن بودند، وجود روحانی بزرگ و مجاهد نستوهی چون مرحوم سید حسن مدرس که بدور از حزب بازی، خط مردمی و اسلامی حذف نفوذ کلیه دولتهای خارجی و سیاست مستقل را رهبری مینمود، به مجلس چهارم قدرت و امتیاز خاصی بخشیده بود.

علیرغم وجود روشنفکران غرب گرا که در گذشته تحت نام حزب دموکرات عامیون و حزب اعتدالی در مجلس فعالیت داشتند و اینک در یک جبهه بنام حزب سوسیالیستها گرد هم آمده و از سیاست شوروی حمایت میکردند، فراکسیون اکثریت مجلس بر رهبری مرحوم مدرس توانست ضمن ایستادگی در برابر مطامع و سیاست استعماری شوروی، قرارداد ننگین ۱۲۹۸ را لغو نماید. در این دوره بود که عضویت ایران در جامعه ملل در تاریخ ۹ دی ماه ۱۳۰۰ به تصویب مجلس رسید.

حزب سوسیالیستها - که به قول ملک الشعرای بهار گلوی ملت را گرفته بود - با جار و جنجالی که بعنوان انتقاد براه انداخته بود، مؤسس دعوائی بود که مدعی علیه واقعی نداشت. هتاکي و جو ترور شخصیتی، که جرأند به بدترین وضع به اشاره حزب سوسیالیست براه انداخته بودند، همه را خسته کرده بود و آزادیخواهان و انقلابیون واقعی حتی در برابر آن حزب شایسته نمیدیدند حزب دیگری، که طبعاً همتای آن محسوب میشد تشکیل دهند. در چنین شرائطی تنها کسی که محور سیاست مستقل و خدمتگزار خالص بشمار میرفت مرحوم سید حسن مدرس بود که آماج حملات تبلیغاتی و تهمت‌های ناروا قرار میگرفت.

به کار گرفتن حربه‌های پوسیده‌ای چون فانائیزم و کهنه پرستی



بر ضد حریفان گرچه عده‌ای را به سکوت و انزوا میکشانید، ولی در مرحوم مدرس که مردم به مقام علمی و تقوایی و بالاخص به تقوای سیاسی او اعتقاد داشتند و با سعه صدر حتی بسیاری از آزادیخواهان تحصیلکرده را نیز بدور خود جذب نموده بود هیچگونه تأثیری نمیتوانست داشته باشد. مقاومت وی بر پایه گفتار معروفش: «دیانت ما عیت سیاست ما است و سیاست ما عین دیانت ما و منشأ سیاست ما دیانت ما است». به دیگران نیز درس شهامت و پایداری میداد.

مدرس در مجلس سنگری بود برای پناه کسانی که به منظور استقرار عدالت و خدمت به اسلام و مردم در جریان نهضت مشروطیت و در مجلس، حضور خود را لازم دیده بودند.

بیگمان مدرس یکی از درخشانترین و تابناکترین چهره‌های روحانی مجاهد و نستوه قرن اخیر است و زندگی و فعالیتهای بی وقفه سیاسی و صفات برجسته او میتواند راهنمایی نیکو برای ما در عرصه سیاسی اجتماعی امروز باشد. ورود مدرس در صحنه سیاسی مشروطیت، گرچه ابتدا بعلت روبروشدن با جنگ جهانی و مهاجرت موقت به ترکیه با وقفه مواجه میشود، ولی هنگامی که پس از بازگشتش مردم او را دوباره به نمایندگی مجلس برگزینند، با استقامت و شهامتی کم نظیر خط سیاسی استقلال و آزادی واقعی را در مشروطه وابسته ترسیم میکند و تا پای جان در پاسداری آن میایستد.

تاریخ مشروطیت آن لحظات حساس تاریخی را هنوز از یاد نبرده است که وقتی اولتیماتوم دولت روس از طرف دولت در مجلس مطرح میشد و هفتاد و شش تن نماینده حاضر در مجلس و دیگر شخصیتهای سیاسی کشور چون مرده بیجان از وحشت و ترس و احساس بی پناهی در انتظار حتمیت تصویب خواسته‌های دولت روس نشست‌ه بودند، ناگهان فریاد یک روحانی نحیف بلند شد که: «شاید مشیت خداوند بر این قرار گرفته باشد که آزادی و استقلال، بزور از ما سلب شود ولی سزاوار نیست که ما خودمان به امضای خود، آنرا از دست داده ترک کنیم».



بی گمان اینگونه شهادت و نهراسیدن از پی آمدهای سوء، تنها از عهده کسی بر میاید که علیرغم همه محاسبات سیاسی فقط به هدف الهی و رسالت دینی خویش بیاندیشد و او مدرس بود.

مرحوم مدرس در مجلس چهارم - در سال ۱۳۰۱ - برخلاف نمایندگان مجلس که مرعوب رضاخان و وزیر جنگ وقت شده بودند و در حالیکه حکومت نظامی و بگیر و ببندها و دندان شکستنها و چوب فلکهای میر پنج سابق، موجبات ارباب همه را فراهم آورده و زمینه دیکتاتوری آینده او را آماده میساخت، ایستاد و گفت:

«شما مگر ضعف نفس دارید که در پرده سخن میگوئید. ما قدرت داریم شاه را عزل کنیم و رئیس الوزرا را استیضاح نمائیم همچنین رضا خان را استیضاح یا عزل کنیم میرود در خانه ای مینشینند. قدرتی که مجلس دارد هیچ چیز نمیتواند مقابلش بایستد...
 قدما گفته اند چند کس دعایشان مستجاب نمیشود یکی کسی است که نفرین در حق نوکرش کند، زیرا وقتی از او ناراضی است باید اخراجش کند...»
 مرحوم مدرس همین کار را مدتی بعد انجام داد و استیضاح رضا خان را به خاطر جرائم متعدد وزیر پا گذاشتن قانون در مجلس مطرح نمود و سخت او را به وحشت انداخت.

مجلس چهارم با تمام مزایا و فعالیتهای مثبتی که داشت و به قول مرحوم مدرس بهترین مجلس دوره مشروطیت بود دو نقطه ضعف نیز داشت که باید مورد مطالعه بیشتر قرار گیرد.

۱- واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به کمپانی «استاندار اویل» امریکائی که هم راه استعمارگر سوم را در ایران هموار میکرد و هم دورقیب استعمارگر دیگر یعنی شوروی و انگلیس را به طمع و مداخله بیشتر و امیداشت. البته این مصوبه مورد اعتراض قرار گرفت و دچار وقفه گردید.

۲- ضعف نشان دادن در برابر خودکامگی و زد و بند و ارباب و خیره سری وزیر جنگ وقت که با بستن زبان جرائد و متمرکز نمودن قدرت نظامی در قزاق و به دست گرفتن مالیه و ضبط و مصادره غیر قانونی اموال و مانورهای نظامی از جمله عبور دادن نیروهای مسلح قزاق از مقابل مجلس و به منظور ارباب و تحت تاثیر قرار دادن نمایندگان و ایجاد ناامنی با قتل و



کشتار مردم توسط قزاقها با لباس مبدل برای تثبیت موقعیت خود بصورتی که ثابت شود او تنها عامل استقرار نظم و امنیت است و نیز با براه انداختن هوچیگری و زنده باد و مرده باد که بقول مرحوم مدرس: اگر مدرس بمیرد شما ها جیره و مواجب نخواهید گرفت. سعی در تضعیف قانون و مجلس و برداشتن موانع از سر راه طرح های آینده خویش داشت و حتی توانسته بود عده ای از نمایندگان را نیز در مجلس به حمایت خویش وادار نماید.

مجلس چهارم از یکسو مرعوب قدرت رضا خان بود و از سوی دیگر شیفته فعالیت های نظامی وی. به تصور اینکه او توانسته است گردن کشان و یاغیان و تجزیه طلبان را در گوشه و کنار سرکوب کند و امنیت را در نقاط آشوب زده برقرار نماید در صورتیکه هر کدام از این جریانها از شرائط و زدهای عوامل داخلی و خارجی ناشی می شد، بود و سردار سپه در خط منافع آن قدرت خارجی قرار داشت که از وی برای آینده مورد نظرش شخصیتی مقتدر و حامی تمامیت ایران میساخت و خود میر پنج قدرت طلب نیز تشنه رسیدن به آن مقام بود.

بعنوان مثال سرکوب نهضت جنگل توسط رضا خان را مورد بررسی قرار میدهیم:

علیرغم تلاشی که در تحریف چهره میرزا کوچک خان جنگلی بعمل آمد و از او یک چهره یاغی و تجزیه طلب تصویر نمودند، به شهادت تاریخ وی از مجاهدان دوره مجلس دوم و از هواداران جناح اعتدالیون مجلس بود و سخت به اتحاد جهان اسلام عشق میورزید. ناخت و تاز قدرتهای خارجی در صحنه سیاست و اقتصاد و کشور و سیاست بازی عناصر وابسته و خود فروخته به سیاستهای بیگانه و زدهای سیاسی مغرضانه و ناپاک و ناتوانی دولت در برابر آنها ناپسامانیها و فساد دستگاه دولتی در گیلان و بی کفایتی دولتمردان این روحانی جوان مبارز را سخت رنج میداد و در چنین شرائطی او یک تنه برای سامان بخشیدن به بخشی از کشورش با آرزوهای دراز و امیدهایی که از اعتقادش به اسلام سرچشمه میگرفت بیپاخاست و نخست در برابر استبداد محمد علی شاه ایستاد و سپس سلاح بدست گرفت و در برابر قوای بیگانه به تعرض پرداخت. او بارها در برابر مردم گیلان هدف از نهضت خود را احیای قوانین اسلام معرفی نمود و متذکر شد که میرزا کوچک خان جنگلی هرگز اسلحه را از خود دور



نمیکنند مگر وقتی که مطمئن باشد افراد ایرانی از تطاول متعدیان بیگانه و ستمکاران داخلی از امنیت و رفاه برخوردار هستند.

با چنین هدف مقدسی هم در برابر دولت روسیه و هم در مقابل انگلستان میایستد و با نیروهای اشغالگر هر دو دولت متجاوز میجنگد تا آنجا که مایه امید آزادیخواهان مؤمن و مخالفان دولت میگردد. باین ترتیب میرزا کوچک خان جنگلی از سه طرف بطور هماهنگ مورد تهاجم قرار میگیرد از یکسو توسط هواپیماهای انگلیسی که بسیاری از یاران باوفا را از او میگیرد و از سوی دیگر ارتش دو هزار نفری سرخ نیروهای نیمه جان او را به تفرقه وامیدارد و از جانب مرکز نیز رضا خان مأمور تار و مال کردن ریشه نهضت میگردد.

دوره سوم مشروطه

انتخابات مجلس پنجم در شرائط تبلیغات توأم با زد و بند و اتهامات و اعمال فشار و اختناق، قبل از پایان مدت قانونی مجلس چهارم، آغاز شد و بنا بهم خوردن معیارهای گذشته، انتخابات در بیشتر مراکز بدست امرای لشکر و دست نشاندۀهای وزارت جنگ و گروههای متنفذ انجام گرفت. باین ترتیب مجلس پنجم در تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۰۲ برابر با ۵ رجب ۱۳۴۲ هـ. ق. افتتاح گردید.

اکثریت نمایندگان مجلس پنجم که مرعوب یا مجذوب قدرت رضا خان شده بودند نمی توانستند کاری از پیش ببرند در چنین جوی مرحوم مدرس رهبری اقلیت مجلس را برعهده گرفت و در برابر اکثریت مجلس که از طرح عوامفریبانه و منافقانه نهضت جمهوریخواهی سردار سپه حمایت میکردند ایستاد و علیرغم اهانت و ضرب و شتمی که در جلسه پنجم مورخ ۷ اسفند ماه ۱۳۰۲ از دار و دسته سردار سپه دید و همین حادثه زمینه تظاهرات مردم مسلمان و علما را به حمایت از مدرس در خارج مجلس فراهم ساخت و حتی موجب جدائی عده ای از نمایندگان از فراکسیون اکثریت گردید. ایستادگی و حقگویی مرحوم مدرس تمام نقشه های رضا خان و ایادیش را نقش بر آب کرد و سرانجام با اجتماع بزرگ و تظاهرات عظیمی که در محوطه عمارت مجلس بهارستان تشکیل شد، نقشه منافقانه سردار سپه خشی و عقیم ماند.



ولی رضا خان که از این طرح طرفی نسبت با استفاده از نارضایتی مردم از شاه و دودمان قاجاریه، و بزرگ جلوه دادن مسائل امنیتی که از افتخارات خود میدانست، سرانجام توانست با همیاری طرفدارانی که در مجلس با ارباب و جذب بدست آورده بود، در جلسه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ ماده واحده‌ای را مبنی بر انقراض سلطنت قاجاریه و واگذاری حکومت بطور موقت به رضا خان و تعیین تکلیف قطعی با نظر مجلس مؤسسان طرح نماید.

در آنروز بدلیل استعفای به موقع مؤتمن الملک پیرنیا از ریاست مجلس و سر باز زدن مستوفی الملک از قبول ریاست مجلس، سید محمد تدین نائب رئیس مجلس لایحه مزبور را در دستور کار مجلس قرار داد و عده‌ای نیز در اهمیت این لایحه به مدیحه‌سرایی و رجزخوانی پرداختند. اما مرحوم مدرس در آن لحظه تاریخی سکوت را شکست و پشت تریبون مجلس قرار گرفت و گفت:

«من که واقعه مهمی نمیبینم. میفرمائید واقعه مهمی است پس باید مجلس هم کامل العیار باشد ما که از اینجا در میرویم ما که در شانزده سان گذشته وقایع مهم زیاد دیده‌ایم برای اینکه مجلس کاملاً قانونی و بی عیب باشد اول باستعفای رئیس مجلس رسیدگی میکنیم و بعد مجدداً رئیس معین میکنیم و سپس هر مسأله‌ای که میخواهید مطرح نمائید».

بدنبال سخنان مرحوم مدرس، برخی از نمایندگان در تأیید وی به سخن پرداختند و ظهور دیکتاتوری پنجاه ساله را به روشنی پیش بینی نموده و به مجلس هشدار دادند. ولی از آنجا که مقدمات اجرای نقشه از پیش آماده شده بود، تلاش مرحوم مدرس و یارانش به جایی نرسید و لایحه در غیاب ۲۵ تن از نمایندگان مجلس از جمله مرحوم مدرس به تصویب رسید. رضاخان با خلع احمد شاه و بدست گرفتن تمامی قدرت بعنوان حکومت موقت کار را در اندک مدت یکسره کرد و در ۱۵ آذر ماه ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان را پیش از پایان یافتن وقت قانونی مجلس پنجم تشکیل داد، و سرانجام در ۲۱ آذر ماه همین سال توسط مجلس مؤسسان کذائی با تفسیر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۴۰ متمم قانون اساسی وارث تاج و تخت مشروطه گردید.



باین ترتیب دوره سوم مشروطه آغاز شد و در حقیقت تنها نشانه مشروطه که وجود مجلس شورای ملی با تمام ضعفها و وابستگیهایش بود، بدین وسیله از میان رفت و دیکتاتوری کامل جای همه اندیشه‌های آزادیخواهان و مشروعه‌طلبان و آرمانهای اسلامی را که روزی در مشروطیت متجلی شده بود، گرفت.

ولی مرحوم مدرس هرگز از پای نشست و در همه شرایط سعی داشت با تکیه بر اسلام از منافع مردم دفاع نماید و در اینراه همواره با رضا خان در ستیز بود. مدرس در ابتدای کودتای رضا خان در سوم اسفند ۱۲۹۹ توسط کودتاچیان زندانی شد و یک بار دیگر در دوران مجلس توسط ایادی رضا خان مورد سوء قصد قرار گرفت و در ادامه مبارزه با او برای دومین بار هنگامیکه برای تدریس به مدرسه سپهسالار میرفت مورد هجوم مزدوران رضا خان قرار گرفت ولی مدرس با شجاعت تمام عبا را روی دستها بالا گرفت و در نتیجه به جای قلب گلوله جانیان به عبا و دستهای وی اصابت نمود و در بیمارستان در پاسخ تلگراف مکارانه رضا خان گفت: «بکوری چشم دشمنان هنوز نمرده‌ام و هنوز زنده‌ام.»

سرانجام رضا خان که تاب تحمل مرحوم مدرس را ندارد او را دستگیر و به کاشمر میفرستد و به این اسطوره مقاومت— پس از یک زندان طولانی— در ماه رمضان بهنگام افطار توسط مزدوران رضا خان سم خورانده میشود و چون سم موثر نمیافتد، با طناب سید مظلوم و مجاهد پیر نستوه را در سال ۱۳۱۶ به شهادت میرسانند.

این دوره شوم و سیاه مشروطه تا سال ۱۳۲۰ که رضا خان بدست همان قدرتهای بیگانه‌ای که بر اریکه سلطنت رسیده بود با خواری از کشور بیرون رفت، ادامه یافت. در اینمدت نظر به اختناق و بریده شدن نفسها و حکومت رعب و وحشت ناشی از قتل‌ها و شکنجه‌های رضا خانی، عمر مجلسهای شورای ملی تا مجلس دوازدهم به آرامش مرگباری گذشت و سیاست اسلام زدائی عمده‌ترین خط مشی سیاسی بود که دشمنان سیلی خورده اسلام در این کشور به اجرای آن همت گماشتند.

تلاش استعمار انگلیس و رضا خان به طرد دین از حوزه



سیاست وراندن روحانیت از صحنه حیات اجتماعی کشور باین جهت بود که کاملاً با سوابق مبارزات متکی باندیشه دینی و نهضت تنباکو و نقش روحانیت در قیام مشروطیت و مخالفت با قرارداد ننگین ۱۹۱۹ و نیز در شکستن ستون فقرات دشمن در انقلاب عراق (۱۹۲۰) آشنا بودند و خود را در برابر روحانیت همواره ناتوان احساس کرده بودند و اینک بر آن بودند که دیگر مجالی به دخالت آنان در سیاست داده نشود.

مجالس این دوره آلت دستی بیش برای اجرای منویات دیکتاتور نبود و با شهادت مرحوم مدرس آخرین رمق اندیشه اسلامی از نظام مشروطیت گرفته شد و مشروطه‌ای که روزی با فتوای مراجع دین و مبارزه روحانیت روح و قوت گرفت اینک بقدرتی برای سرکوب دین مبدل می‌گشت، و به شکل نظام کفر و الحاد در می‌آمد.

دوره چهارم مشروطه

با افتتاح دوازدهمین دوره مجلس شورای ملی در تاریخ سوم آبان ۱۳۱۸ و بروز جنگ جهانی دوم تحولات گوناگونی در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی کشور بوجود آمد و گرانی و مشکلات کمر شکن اقتصادی کشور را بزانو درآورد و ایران را به پرتگاه کشاند و ناامنی سراسر کشور را فرا گرفت و زمینه فاجعه بزرگ دیگری فراهم گردید.

از تاریخ سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ ارتشهای متفقین از دو سو وارد خاک ایران شدند و با وجود اعلان بیطرفی از طرف ایران، قسمت‌های وسیعی از خاک کشور را اشغال نمودند. در چنین شرایطی بیک باره زبانهای بسته باز شد و گلوله‌های گرفته به نفس کشیدن افتاد و بازار انتقاد از اوضاع گذشته رواج یافت و پس از سالها سکوت مرگبار حملات به حکومت سراسر دیکتاتوری شانزده ساله رضا خانی آغاز شد و همان دستی که در راه یکباره بسته بود خود آنرا باز کرد.

جنب و جوش به مجلس دوازدهم نیز سرایت کرد و یکباره نخست وزیر وقت در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ استعفای رضا خان را از



مقام سلطنت قرائت نمود و جانشینی فرزندش محمد رضا خان را اعلام داشت و هم این مجلس لایحه القای قانون ریاست عالیہ کل قوا را که رضا خان در ۲۵ بهمن ۱۳۰۳ از طریق مجلس بدست آورده بود، تصویب نمود.

هدف اصلی از این تحولات سریع را میتوان از آنچه که بدنبال این تغییرات اساسی در فاصله کوتاهی در مجلس سیزدهم رخ داد بدست آورد:

مجلس سیزدهم که در ۲۲ آبان ماه ۱۳۲۰ افتتاح گردید به میلسپو مستشار امریکائی، که سمت تنظیم امور مالی و درآمد دولت را در اختیار داشت، اختیارات نامحدودی اعطا کرد و در ششم بهمن ۱۳۲۰ اقدام به انعقاد پیمان دوستی دولت ایران و دولتهای شوروی و پادشاهی انگلستان نمود و راه نفوذ این دو دولت استعماری را در ایران بازتر کرد و بنابر خواسته آندو دولت در ۲۷ شهریور ۱۳۲۲ به دولت آلمان اعلام جنگ نمود و بدنبال آن کنفرانس سران متفقین با حضور روزولت و چرچیل و استالین در پنجم آذر ماه ۱۳۲۲ در تهران تشکیل شد. سران متفقین در این کنفرانس با قرارداد سه جانبه برای تقسیم منافع استعماری خود در ایران به توافق رسیدند و کمک اقتصادی بایران را تضمین نمودند.

در آستانه انتخابات چهاردهمین دوره مجلس شورای ملی، آیه الله کاشانی دستگیر شد و با وجود اینکه از طرف مردم تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد، انگلیسیها حاضر نشدند او را آزاد نمایند و نام آیه الله کاشانی از فهرست نمایندگان مجلس حذف گردید از این پس نفوذ عوامل سرسپرده سه دولت استعماری رو بافزایش گذاشت و در چهاردهمین دوره مجلس شورای ملی از یکسوسید ضیاءالدین طباطبائی مهره و عامل کودتای انگلیسی، و از سوی دیگر حزب توده سرسپرده دولت شوروی و عوامل دیگر وابسته به دولتهای بیگانه کارگردان صحنه سیاست بودند و رقابت دول استعماری بویژه امریکا در بیشتر به چنگ آوردن منافع. عامل عمده تحولات سیاسی محسوب میشد.

مردم که حقوقشان را برباد رفته و منافعشان را در حال تاراج و



کشورشان را اشغال شده میدیدند و دستشان از رهبران دینی که از صحنه رانده شده بودند به کلی قطع شده بود، ناگزیر بدنبال چهره ملی و علاقمند به استقلال وطن و آزادی مردم میگشتند و به همین دلیل بود که برخی از نمایندگان مجلس هم منافقانه ادای این چهره ها را در میآوردند و نقش بازی میکردند. مبارزات پیگیر و سرسختانه روحانی بزرگ، مرحوم کاشانی که سیاست مداخله گرانه انگلیسیها را هدف اصلی حملات خود قرار داده بود، میرفت که جای این خلأ را پر کند و به صورت پناهگاهی برای خواسته های ضد استعماری و ضد استبدادی مردم باشد. اما با تبعید وی دوباره صحنه سیاست بدست بازیگران و مهره های بیگانه افتاد. در سال ۱۳۲۴ قوای اشغالگر امریکا و انگلستان از ایران خارج شدند و نیروهای دولت شوروی نه تنها خاک ایران را ترک نگفتند، بلکه با پشتیبانی علنی از حزب دموکرات آذربایجان - برهبری سید جعفر پیشه وری نماینده مردود تبریز در مجلس چهاردهم که داعیه خودمختاری داشت - مداخلات خود را تا سرحد جدائی آذربایجان از خاک کشور پیش برد، و اگر شرایط بین المللی آنروز مانع اجرای مقاصد دولت شوروی نبود، امروز آذربایجان مانند آذربایجان پیشین بر قلمرو اراضی وسیع اتحاد جماهیر شوروی افزوده شده بود.

بر اثر فشار جو حاکم در سازمان ملل متحد، و به طمع وعده قرارداد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی، سرانجام در اول خرداد سال ۱۳۲۵ دولت شوروی نیروهای خود را از ایران احضار نمود و باین ترتیب غائله آذربایجان و کردستان هر دو پایان یافت. اعمال نفوذ علنی و اشتباهات مکرر دولت شوروی و خیمه شب بازیهای مداوم حزب توده، موجب شد عوامل انگلستان قلمرو نفوذ استتار شده خود را بیشتر کنند و رقیب رسوا شده را از میدان بدر ببرند، و یکباره تاز صحنه سیاست ایران گردند.

در چنین شرایطی در سال ۱۳۲۷ حزب توده نیز که از پشتیبانی شوروی برخوردار بوده استاد ماده ۲۱ متمم قانون اساسی غیرقانونی اعلام شد. و سرانجام در تاریخ اول اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ مجلسی تحت



عنوان مجلس مؤسسان تشکیل و اصل ۴۸ قانون اساسی را تغییر می دهند و با سپردن اختیار انحلال مجلسین به محمدرضا خان، زمینه دیکتاتوری او را فراهم می آورند و برای بازگذاشتن دست شاه، در تیرماه ۱۳۲۸ کلیه املاکی را که رضا خان بزور از مردم تصاحب کرده بود، به فرزندش می دهند.

در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ جمعی بعنوان اعتراض به جریان انتخابات مجلس شانزدهم برهبری دکتر محمد مصدق در دربار تحصن اختیار میکنند و بدین وسیله انتخابات در فروردین ماه ۱۳۲۹ با موفقیت اعضای جبهه ملی و بدست آوردن کرسیهای نمایندگی مجلس شورای ملی، خاتمه می یابد.

در جریان تجدید انتخابات مجلس شانزدهم، مرحوم کاشانی که در تبعید بسر میبرد، از طرف مردم تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد و توسط منصور نخست وزیر وقت بازگشت وی بلامانع اعلام گردید.

سرانجام در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۲۹ مرحوم کاشانی پس از یکسال و نیم تبعید با استقبال کم سابقه ای وارد تهران شد و جناح جدیدی در مجلس شانزدهم با پشتیبانی اقشار مختلف مردم مسلمان تشکیل گردید. این جناح کار خود را با مبارزه شدید با نخست وزیر سپهد رزم آرا آغاز نمود و موفق به تعطیل نمودن بازار و براه انداختن تظاهرات عظیمی شد. در میتینگ ۸ دیماه ۱۳۲۹ که بدعوت مرحوم کاشانی تشکیل شده بود، ملی کردن صنعت نفت در تمام کشور بصورت یک خواست عمومی در قطعنامه ذکر گردید. قدرت روحانی و نفوذ دینی مرحوم کاشانی، جبهه ملی را بطرف وی کشانید و در این دو هدف آنها را متحد نمود.

سپهد رزم آرا توسط نیروی متشکل فدائیان اسلام به قتل رسید و این زنگ خطر، بسیاری از نمایندگان مجلس را که تمایل به سیاستهای استعماری داشتند به وحشت انداخت و فردای آنروز کمیسیون نفت مجلس باتفاق آراء اصل ملی شدن نفت در سراسر کشور را پذیرفت. با این پیروزی، یکبار دیگر قدرت سیاسی اسلام و نفوذ روحانیت در میان مردم مسلمان ایران متجلی شد و سد استعمار و استبداد شکست و تهاجم افکار عمومی با شعار ملی



کردن صنایع نفت و حمایت از کسانی که در مجلس از آن پشتیبانی میکردند، باوج خود رسید.

دکتر محمد مصدق که سابقه مبارزاتش در مسئله نفت و ریاست او در کمیسیون نفت مجلس، و نزدیکی اش به مرحوم کاشانی به او وجهه ملی و مذهبی داده بود، در اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ با جلب موافقت مجلس زمام امور کشور را بدست گرفت و مرحوم کاشانی برای اولین بار دولت دکتر مصدق را مورد تأیید قرار داد و مردم را به تقویت آن بعنوان یک دولت ملی دعوت نمود و در برابر تهدید نظامی انگلستان مسئله جهاد را مطرح کرد. ولی مداخلات امریکا در جریان خلع ید شرکت نفت ایران و انگلیس که ظاهراً به عنوان واسطه و باطناً به منظور جایگزینی در خلأ ناشی از خلع ید استعمار پیر انگلستان انجام میگرفت، بین دو قطب ملی و مذهبی تفرقه افکند.

دکتر مصدق که برای احقاق حق ایران در برابر مطامع انگلستان به امریکا روی خوش نشان میداد، مورد انتقاد شدید مرحوم کاشانی قرار گرفت ولی پس از ملاقاتی که مصدق در خانه مرحوم کاشانی با وی بعمل آمد و مذاکراتی بین آنها بود و بدل شد، مرحوم کاشانی شایعات اختلاف خود را با دکتر مصدق تکذیب نمود.

نیروی عظیم و ریشه دار اسلام و قدرت نهفته متکی به معنویت که ملت مسلمان ایران از آن برخوردارند و در تاریخ ایران بارها در مواقع حساس بر رهبری روحانیت حاکمیت ملی را به کشور بازگردانده بود، با نزدیک شدن خواسته ها و هدفهای دکتر مصدق و مرحوم کاشانی در اختیار مصدق قرار گرفت ولی دکتر مصدق همزمان با موفقیت ملت ایران در گرفتن حق قانونی خود، چه در داخل و چه در دادگاه لاهه در بازگشت به وطن یکباره تصمیم باستعفا گرفت و به خانه اش بازگشت و قوام السلطنه با شعار «کشتی بان را سیاستی دیگر آمد» و «سیاست از دین بعد از این جدا خواهد بود»، به میدان آمد و ناشیانه دستور بازداشت مرحوم کاشانی را در ۲۹ تیرماه ۱۳۳۱ صادر نمود. ولی این نیروی عظیم



معنوی و برخاسته از اندیشه اسلامی مردم براه خود ادامه داد و ملت مسلمان ایران در ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ قدرت حاکمیت را که دکتر مصدق آنرا رها کرده بود، خود بدست گرفت. در این قیام نیروئی جز ایمان و اعتقاد به اهداف اسلامی و روحانیت تا سرحد شهادت طلبی، نقش قابل توجهی نداشت.

تعطیل بازار تهران که از ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱ بدنبال اولین اعلام مخالفت مرحوم کاشانی با استعفای دکتر مصدق آغاز شده بود، پس از انتشار خبر دستور دستگیری مرحوم کاشانی و شایعه انحلال مجلس و اعلامیه قوام السلطنه، به تظاهرات عظیمی مبدل گشت و علیرغم گردش تانکها در سطح شهر و اشغال مراکز حساس توسط ماموران فرماندار نظامی قیام مردم به پیروزی رسید و قوام معزول گردید و دکتر مصدق دوباره به نخست وزیری رسید و از مجلس هفدهم در مرداد ماه ۱۳۳۱ اختیار تام گرفت و در هیئت دولت، وزارت جنگ را نیز عهده دار شد.

با انتخاب مرحوم کاشانی بریاست مجلس دولت مصدق به قدرت کامل دست یافت. در مهرماه ۱۳۳۱ قطع روابط سیاسی ایران با دولت انگلیس اعلام شد و در ۱۹ مرداد ماه ۱۳۳۱ دکتر مصدق با وجود اینکه خود مدعی بود هشتاد درصد نمایندگان مجلس ملی هستند، در مورد انحلال مجلس رفراندوم کرد و پس از شش روز انحلال آنرا اعلام نمود.

با وجود توطئه‌هایی که بر علیه نهضت در جریان بود دولت مصدق عکس العمل نشان نداد و سرانجام شاه که تاج و تخت خود را در خطر جدی میدید در تاریخ ۲۵ مرداد ماه ۱۳۳۲ مصدق را به بهانه رفراندوم غیر قانونی عزل و سرلشکر زاهدی را به نخست وزیری تعیین نمود و خود از کشور خارج شد. دکتر مصدق همچنان خود را نخست وزیر قانونی کشور معرفی کرد و روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد تظاهرات پراکنده در نقاط مختلف ایران ادامه داشت و مردم مجسمه‌های شاه را که اینک از ایران خارج شده بود، پائین آوردند و سرگرم تعویض نام خیابانها شدند.



در ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ مرحوم کاشانی خطر کودتای زاهدی را به اطلاع دکتر مصدق رسانید ولی او پاسخ داد من مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم در حالتی که با سیاست اخیر وی که مبتنی بر تفکیک دین از سیاست و کوتاه کردن دست روحانیت از صحنه سیاسی کشور بود، و بهمین دلیل دوستانش با حربه تهمت و شایعه مرحوم کاشانی را از صحنه خارج نمودند، دیگر از پشتیبانی نیروی معنوی و حس مذهبی مردم محروم شده بود و مردمانی هم چون حزب توده و گروههای مختلف حزبی دیگر نه آن توانائی را داشتند که دکتر مصدق را در برابر کودتا پشتیبانی کنند و نه چنان ایمانی باو داشتند.

سرانجام در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کودتای زاهدی دولت مصدق سقوط کرد و تنها مقاومتی که دیده شد از طرف گارد محافظ خانه دکتر مصدق بود که در مدت کوتاهی درهم شکست و با بازگشت شاه به کشور مقدمات یک دیکتاتوری مطلق فراهم گردید.

در حقیقت با نهضت ملی و مقاومت مردم دست استعمار پیر بریتانیا قطع و بوسیله شاه خائن و ایادی دربار سلطه استعمار امریکا بر کشور سایه افکند، و با اشتباهات دولتمردان ملی، نهضت مردم مسلمان ایران یکبار دیگر به شکست انجامید.

گرچه در نهضت‌های اخیر خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم اصلی و اساسی را بر عهده داشت ولی بدلیل دور شدن این مبارزات از مواضع اصیل اسلامی خود به سرعت به رکود کشانده شد و وجدان بیدار ملت با چنین خیانت و اشتباهکاری جریحه دار گردید.

دوره پنجم مشروطیت؛ دوران سیاه دیکتاتوری شاه و سلطه امریکا

بدنبال کودتای شاه و متلاشی شدن نهضت مردم و حضور بلامنازع امریکا در ایران مقارن ورود نیکسون معاون رئیس جمهور امریکا بایران تظاهرات دانشگاه تهران که بمنظور اعتراض به تجدید روابط ایران و انگلیس و ورود نیکسون بایران بود با خشونت



تمام سرکوب گردید و سه تن از دانشجویان دانشکده فنی در جریان این تظاهرات در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ به قتل رسیدند.

در اولین گام موفقیت استعمار امریکا در ۶ آبان ماه ۱۳۳۳ کلیه اختیارات استخراج و حمل و فروش نفت ایران به کنسرسیوم بین‌المللی واگذار شد و شرکتهای امریکائی با تصاحب ۴۰٪ سهام کنسرسیوم راضی شدند ۴۰٪ دیگر را شرکت نفت انگلیس ببرد و بیست درصد باقیمانده نیز از آن شرکتهای فرانسوی و هلندی باشد و حادثه دردناکتر پرداخت غرامت ملی کردن صنعت نفت ایران به شرکت نفت انگلیس بود که محکومیت ایران را ثابت میکرد. از طرف دیگر مجلس شورای فرمایشی هیجدهم نیز در ۳۰ مهرماه ۱۳۳۴ سند اسارت ایران را با تصویب پیمان نظامی سنتو امضا نمود و به موجب ماده واحده‌ای لوایح دکترا مصدق را بر خلاف قانون اساسی تشخیص داده و ملغی اعلام کرد.

رژیم دیکتاتوری شاه و استعمار امریکا در پی رسیدن به آرامش داخلی و امنیت مورد نظر در سطح منطقه آخرین نفسهای اعتراض را با دستگیری مرحوم «آیت الله کاشانی» بردند و «فدائیان اسلام» را که با تفکر و خط مشی اسلامی بر علیه اقدامات رژیم به فعالیت مسلحانه دست زده بودند اعدام و تشکیلات ساده آنان را که عمری از آن نگذشته بود متلاشی نمودند.

با استقرار رژیم دیکتاتوری، مجلس نوزدهم دوره اجلاس مجلس را از دو سال به چهار سال افزایش داد و تعداد نمایندگان نیز از ۱۳۶ به ۲۰۰ تن ازدیاد حاصل نمود.

سقوط رژیم سلطنتی در عراق و حادثه کودتای ترکیه که سرنگونی دولت وابسته ترکیه را بدنبال داشت به دولت امریکا بهانه داد که با تصویب «دکترین آیزنهاور» در کنگره امریکا بعنوان مقابله با خطر کمونیسم در منطقه نفوذ خود را در ایران گسترش داده و سرانجام به عقد قرارداد نظامی با ایران موفق گردد و از آن پس ایران به صورت پایگاه نظامی امریکا درآمد.

برای حفظ چنین موقعیتی، رژیم شاه که منفور مردم بود به



کمک مستشاران امریکائی دست به تشکیل سازمان مخوف و
جهنمی امنیت زد.

تا سال ۳۹ که کشور عرصه تاخت و تاز سرسپردگان به دربار و
سیاست استعماری امریکا بود مهره‌ها و رجال دولت که در
چاکری و حلقه بگوشی رقابت را به سرحد رسوائی کشانده بودند
دیگر برای رژیم دیکتاتوری و وابسته شاه نیز قابل استفاده نبودند و
مجلس بیستم نیز که دوم اسفند ۱۳۳۹ افتتاح شده بود و جز مایه
رسوائی رژیم سودی نداشت منحل اعلام شد و دکتر امینی آخرین
امید رژیم که از یک خانواده مذهبی بود برای پائین آوردن
نارضائیه‌ها و معاشات با مخالفین به صحنه آورده شد.

و این نرمش ساده لوحانه رژیم دیکتاتوری شاه به جز علل
داخلی به طور عمده از فشار دولت امریکا ناشی میشد که
«کندی» در پیامی که به کنگره امریکا فرستاد تصریح کرد که:
ما می‌خواهیم در این کشورها (منظور کشورهای چون ایران و
پاکستان و برزیل...) امیدواری پدید آید. هیچ تعداد اسلحه
و نظامی نمیتواند به رژیم‌هایی که نمی‌خواهند یا نمیتوانند
اصلاحات اجتماعی کنند ثبات ببخشد.

امینی خود را خدمتگزار ملت و مسلمان و همگام با روحانیت
نشان میداد و برای جلب افکار عمومی به دیدن و ملاقات روحانیون
حوزه علمیه و علمای قم رفت. امینی با تلاش بسیار توانست در ۱۳
رجب ۱۳۸۱ به منزل امام خمینی نیز راه پیدا کند ولی با مطالبی
که از امام در زمینه دیکتاتوری دودمان پهلوی و استعمار و سلطه
خارجی شنید از فریب روحانیت ناامید شد و به بعد تبلیغاتی
ملاقاتها اکتفا نمود و در غیاب مجلس طرح امریکائی اصلاحات
ارضی را بعنوان تصویب نامه دولت مورد عمل قرار داد.

در سفر شاه خائن به امریکا در فروردین ماه ۱۳۴۱ که طرح
انقلاب سفید ایران در امریکا ریخته شد دیگر وجود امینی هم زائد
تشخیص داده شد و آنچه مهم تلقی میشد ارضای مقامات
امریکائی بود که با نخست وزیر علم وزیر دربار سابق با خشونت
و ایجاد جو خفقان و اختناق کاملاً اصلاحات انقلابی امریکائی!



باجرا درآمد.

این حرکت سیاسی رژیم که با پشتیبانی امریکا برای تثبیت پایه‌های دیکتاتوری مطلق شاه و براساس فریب دادن مردم به منظور ایجاد محبوبیت ظاهری و نجات از خشم مردم طرح ریزی شده بود ضربه حساب شده‌ای بود که اگر موفق میشد به نفوذ اسلام در جامعه مسلمانان ایران خاتمه میداد و سیاست جدائی دین از سیاست را که مبنای سلطه خارجی است تا سرحد سرکوب جنبش اسلامی و روحانیت مبارز تثبیت مینمود.

رژیم با تمامی امکانات داخلی و خارجی و ترفندها با یک ارزیابی غلط از نیروهای جامعه دست به تهاجم شدید و همه جانبه زد و با موفقیتی که در متلاشی کردن دیگر نیروهای مخالف بدست آورده بود به سرکوب روحانیت مبارز که هسته مرکزی جنبش اسلامی و رهبری مقاومت را بعهدہ داشت پرداخت.

با درگذشت مرحوم آیه الله بروجردی رژیم در انتقال مرجعیت به نجف اشرف کوشید و در تضعیف مرجعیت و رهبریت قم به وسائل مختلف متشبث گردید و قدرت جهنمی ساواک نیز جو اختناق و خفقان شدیدی را بوجود آورد و با رفراندوم فرمایشی ششم بهمن ۱۳۴۱ و اجرای سیاست امریکائی انقلاب باصطلاح شاه و مردم دیکتاتوری و خودکامگی و وابستگی رژیم به امریکا باوج خود رسید.

مخالفت در هم کوبنده مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی در حوزه علمیه قم با دیکتاتوری شاه و نفوذ سیاست امریکا در ایران آغازگر نهضتی بود که پایه‌های رژیم را سخت لرزاند و پس از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ انقلاب عظیم و خونبار امت اسلامی برهبری امام خمینی وارد مرحله نوین شد و بدنیال تبعید ایشان از ایران در پی اعتراض شدید به قانون ننگین کاپیتولاسیون (مصونیت مستشاران امریکائی) علیرغم زندان و شکنجه و تبعید و سرکوب همه روشنفکران متعهد روحانیت مبارز پیوند مستحکم امت با امام همچنان ادامه یافت.

تغییر تبعیدگاه امام علیرغم محاسبات غلط رژیم موجب ارتباط



بیشتر مردم بسا امام و گرایش توده‌های بیشتری به نهضت اسلامی گردید و بیانیه‌ها و پیام‌های پی در پی امام بمناسبت‌های مختلف آگاهی و عزم امت اسلامی را عمق و گسترش هرچه فزونتر داد. با اوجگیری نهضت اسلامی و فراگیری آن رژیم وابسته، شاه دست به خشونت بیشتری زد و با اعدام‌ها و کشتارهای دسته‌جمعی جووحشت بوجود آورد و سران نهضت اسلامی را به زندانهای طویل‌المدت و تبعیدگاههای دور دست فرستاد.

رژیم شاه برای خاموش کردن شعله‌های درحال گسترش انقلاب اسلامی برای جلوگیری از نفوذ معنوی و عقیدتی امام با ممنوع نمودن نشر و داشتن رساله عملیه امام و حتی جرم شمردن بردن نام امام تلاش بسیار نمود تا جلوتقلید از امام را بگیرد و بدین منظور نویسندگان مزدور جراند را به اهانت به امام خمینی که مرجع تقلید مردم و رهبر نهضت اسلامی بود تشویق نمود.

مقاله اهانت آمیز روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۵۶ اقشار مختلف مردم مسلمان ایران را به خشم آورد و در پی مجالس با شکوه و پرجمعیتی که به مناسبت شهادت فرزند امام حضرت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در قم و تهران برگزار شد، تظاهرات و راه پیمائیها و تشکیل مجالس و ایراد سخنرانیهای کوبنده بر علیه دستگاه وابسته حاکم آغاز گردید.

سیاست حمایت از حقوق بشر امریکا به باز شدن فضای سیاسی کشور انجامید و رژیم وابسته شاه به تبعیت از سیاست فریبکارانه امریکا مردم را به فضای باز سیاسی نوید داد، غافل از آنکه مردم مسلمان ایران خود با خروش الله اکبر و جوشش خونبارش سدها را شکسته و سیاست وحشت و اختناق کشور را درهم کوبیده بودند.

سرانجام حکومت نظامی و آزمایش مهره‌ها در دولت نیز نتوانست از سقوط نظام فاسد و وابسته شاه جلوگیری کند و فشار دولت بعثی عراق در مورد اقامت امام در نجف اشرف که از نتایج و زد و بندهای سیاسی دور رژیم عراق و ایران ناشی میشد موجب هجرت امام و اقامت موقت در پاریس گردید و انقلاب اسلامی در



سطح جهانی به صورت قدرتی متکی بر اسلام و عقیده مردم مسلمان ایران امپریالیسم جهانی را به وحشت و مقابله واداشت. دولتهای بزرگ و جهانخوار به حمایت شاه و رژیمش همت گماشتند. شاه نیز که تنها راه نجات خود را در کشتار مردم میدید همه روزه با خون ده ها زن و مرد و جوان و حتی کودکان خیابانها و کوچه ها را در تهران و شهرستانها رنگین نمود که فاجعه خونین جمعه سیاه ۱۷ شهریور نمونه ای از آن میباشد.

دولت آشتی ملی و بختیار نیز در برابر راهپیمائیهای عظیم و میلیونی تهران و شهرستانها جز شکست و فضاحت کاری از پیش نبردند و خروج شاه خائن از ایران به تمرکز قدرت سیاسی در رهبری انقلاب اسلامی انجامید و با بازگشت امام به ایران طومار ننگین دیکتاتوری شاه و سلطه امپریالیسم امریکا در نور دیده شد و مشروطیت (۷۵-۷۲) ساله با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی پایان یافت.

نقش عوامل مختلف در نهضت مشروطیت

در بیداری مردم ایران و حرکت سیاسی که منجر به نهضت مشروطیت و تدوین قانون اساسی مشروطه شد عوامل مختلف موثر بود که هر کدام از نقشی خاص و ارزشی متفاوت برخوردار است از آنجمله:

۱- تفکر عقیدتی و سیاسی توده های مردم مسلمان مبنی بر غیرشرعی بودن نظام استبداد قاجاری و نفرت اعتقادی نسبت به ظلمه و جباران و دستگاه جور که روح همه نهضت های اسلامی محسوب میشود.

۲- جنبش تنباکو که توانست با قدرت مردمی طلسم افسانه ای استبداد «ناصری» را بشکند و آنچه را که به نظر عده ای ناممکن بود ممکن سازد و راه ملت را برای گرفتن حقوق بر باد رفته اش باز کند و روح مقاومت را در برابر ستمشاهی و سلطه خارجی به کالبد جامعه اسلامی بدمد.



۳- افکار بیدار کننده و مبارزات سید جمال الدین اسدآبادی که خود تداوم حلقات متصل بهم نهضت‌های اسلامی گذشته بوده است. افکار سید نخست توسط مجله ضیاء الخافقین و سپس در مجله عروة الوثقی انتشار یافت.

نهضت سید جمال الدین اسدآبادی چه در زمانی که در داخل ایران جریان داشت و چه آن زمان که سید در خارج ایران مشغول فعالیت بود در بیداری مردم ایران نسبت به دو خطر بزرگ: استبداد داخلی و استعمار خارجی تأثیر فراوان داشت.

از اینرو علیرغم فاحش‌نویسی‌هایی که در نهضت سید بنا بر شرائط خاص زمان پدید آمد ارتباط نهضت مشروطیت با نهضت سید قابل انکار نیست.

۴- روشنفکران و تحصیلکرده‌های خارج که در مدت اقامت در کشورهای اروپائی با افکار جدید و مسائل سیاسی بویژه با پاره‌ای از حقوق و آزادی‌های غربی آشنا شده بودند در اشاعه شعارهای جدیدی چون آزادیخواهی و حقوق و حاکمیت ملت و مبارزه ملی بر ضد استبداد که مفاهیم آن در قالب اصطلاحات اسلامی برای مردم مطرح بود سهم بسزائی داشتند.

ولی این روشنفکران بدلیل جایگاه اجتماعی‌شان که معمولاً نشأت گرفته از دامن اشراف و خانواده‌های وابسته به دربار بودند و بهمین دلیل امکان تحصیل در خارج را یافته بودند، شیفته تمدن غرب و موج آزادیخواهی دنیای فرنگ شده بودند و در حل مشکلات کشور الگوهای غربی را تنها راه می‌پنداشتند و این خود باختگی و غربزدگی علیرغم نقش مثبتی که روشنفکران در قیام مشروطیت داشتند عامل عمده انحراف مشروطیت از هدفها و آرمانهای مردم قیام کرده مسلمان ایران گردید و موجب گرایشها و وابستگیها و بالاخره سقوط مشروطیت در دامن استعمار بریتانیا شد.

در دوران «ناصری»، امیرکبیر و میرزا ملکم خان و میرزا یوسف خان مستشارالدوله از بنیانگذاران نهضت فکری جدید بودند چنانکه تنظیم اولین کتابچه قانونی که شامل اصول اداره دیوان



عدلیه بود در سال ۱۲۷۹ هجری قمری، تشکیل شورای دولتی دارای شش وزارتخانه در سال ۱۲۷۵ و تشکیل مجلس مشورت وزرا با نه وزیر به سال ۱۲۸۹ و سازمانهای جدیدالتاسیس چون اداره پلیس و پستخانه و پست و تلگراف و تلفن و افتتاح مدارس به سبک جدید، از آثار نهضت فکری این دوره است که در آغاز جنبش مشروطیت به چشم میخورد.

در دوران مشروطیت نیز تقی زاده نمونه روشنفکرانی است که در تحولات مشروطیت نقش عمده ای داشتند و جناح خاصی را در مجالس مقننه تشکیل میدادند و هوادار فرهنگ و تمدن غرب بودند و تلاش بر آن داشتند که برای ترقی ایران الگوهای خارجی را در این کشور پیاده کنند.

۵- گروهها و انجمنهای سیاسی که قبل از فرمان مشروطیت در زمینه سازی نهضت مشروطیت سهم به سزائی داشته اند و بعلت فشار استبداد معمولاً بطور مخفیانه و یا در خارج کشور تشکیل میشده اند.

جمعیت فراماسون یا انجمن فراموشخانه که از نخستین گروهها و انجمنهای سیاسی است که در سال ۱۲۷۶ بوسیله میرزا ملکم خان در ایران تاسیس گردید و با شعار آشنا ساختن ملت به نظام تمدن اروپائی و دفاع از آزادیها و حقوق مردم عده ای از اشراف زاده ها و رجال سیاسی را به خود جذب کرد.

این انجمن که طی اعلامیه دولتی مورخ ۱۲۸۷ تعطیل گردید بعدها بنامهای دیگر و به صورت کاملاً سری کار خود را ادامه داد. در سال ۱۳۲۲ انجمن مخفی با عضویت ۶۰ تن از سران آزادیخواهان در تهران تشکیل گردید و هدف انجمن مخالفت با استبداد و برقراری آزادی اعلام شد. این انجمن را سید محمد صادق طباطبائی رهبری مینمود.

کمیته انقلاب مرکب از نه نفر از رجال آزادیخواه بود که معمولاً جلساته را بعد از نیمه شب تشکیل میداد و افرادی چون ملک المتکلمین بهار و سید حسن تقی زاده و سید محمد رضا مساوات در آن شرکت داشتند.



انجمن اخوت که بصورت مجمعی برای روشنفکران تلقی میشد و انجمن ملی تیریز و انجمن سعادت و کمیته آزادیخواهان لندن و انجمن ایرانیان مقیم پاریس و کمیته اختلاط در کشور عثمانی و انجمن آل محمد برهبری شیخ فضل الله نوری و انجمن فتوت از عوامل بیداری افکار و تهییج توده‌ها و حرکتهای سیاسی و زمینه‌سازی جنبش مشروطیت و تحولات آن بشمار میرفت. برخی از مورخان تعداد انجمن و گروههای سیاسی را که در جریان مشروطیت نقش داشته‌اند به ۱۳۰ تا ۱۴۴ نیز رسانده‌اند.

۶- مطبوعات و جرائد نیز به نوبه خود در نشر افکار آزادیخواهی و نهضت مشروطیت تاثیر قابل توجهی داشت. روزنامه وقایع اتفاقیه که در سال ۱۲۶۷ هجری قمری منتشر میشد حاوی اخبار سیاسی داخلی و برخی از جریانهای سیاسی کشورهای اروپائی بود.

روزنامه‌های قانون و حبل المتین و پرورش و ثریا و اختر و چهره‌نما و حکمت و ارشاد که در خارج از کشور منتشر میشد در بیداری افکار تاثیر فیلوان داشت.

و همچنین روزنامه‌های مساوات و صور اسرافیل و روزنامه مجلس و ایران‌نواز نمونه‌های جرائد داخلی است که در اینجا قابل ذکر میباشند. برخی تعداد روزنامه‌های دوران جنبش مشروطیت را تا سال ۱۳۲۶ هجری قمری ۲۱۰ روزنامه نوشته‌اند.

تحولات و تغییرات در قانون اساسی مشروطیت

از سال ۱۲۸۵ که قانون اساسی و متمم آن در مجلس اول مشروطیت به تصویب رسید تا سال ۱۳۴۶ که آخرین تغییرات در آن داده شد، قانون اساسی مشروطیت در پی تحولات سیاسی کشور بارها تغییراتی اساسی به خود دیده و اصول و مواد آن مورد حک و اصلاح قرار گرفت.

۱- پس از کودتای ۱۲۹۹ که با نفوذ دولت بریتانیا رضا خان به قدرت رسید و از درجه میر پنجمی قزاق یکباره در مدت اندک به وزارت جنگ و سردار سپهی و رئیس الوزرائی ارتقا مقام یافت و با



وجود احمد شاه عملاً تمامی قدرت را بدست گرفت سرانجام در پی تصویب ماده واحده‌ای توسط مجلس چهارم توانست مقدمات سلطنت خود را فراهم آورده و در سال ۱۳۰۴ با تشکیل مجلس موسسان تاج و تخت سلطنت مشروطه را تصاحب نماید.

مجلس موسسان با تفسیر ماده ۳۶ متمم قانون اساسی که سلطنت را در شخص محمد علی شاه و اعقاب او مقرر می‌داشت و ماده ۳۷ که در صورت فقدان اولاد ذکور شاه، بزرگ سنی خاندان سلطنت را ولیعهد می‌شمرد و ماده ۳۸ که سن ولیعهد را برای رسیدن به سلطنت ۱۶ سال و تا رسیدن به سن قانونی نائب السلطنه را با تصویب هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا مقرر می‌داشت به ترتیب در ماه ۳۶ سلطنت به وسیله مجلس موسسان به رضا خان و اعقاب ذکور او تفویض شد و در ماده ۳۷ در صورت فقدان اولاد ذکور تعیین ولیعهد به پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی موکول گردید و مشروطه بعدم انتساب به خاندان قاجار شد و در ماده ۳۸ سن قانونی سلطنت ولیعهد بیست سال تعیین شد و قبل از رسیدن به سن قانونی مقرر شد نائب السلطنه‌ای غیر از خاندان قاجاریه از طرف مجلس شورای ملی انتخاب شود.

۲- در سال ۱۳۱۰ با تفسیری از اصول ۸۱ و ۸۲ متمم قانون اساسی استقلال قوه قضائیه متزلزل شد و در خدمت دیکتاتوری رضا خانی قرار گرفت و مقرر شد تبدیل محل مأموریت قضات بلامانع اعلام شود و در صورت امتناع از قبول مأموریت متمرّد و مجازات شوند.

۳- در سال ۱۳۱۷ با تصویب ماده واحده‌ای ایرانی الاصل بودن اصل سی و هفت متمم در قانون اساسی مورد تفسیر قرار گرفت (اعم از مادری که مطابق شق دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از عقد ازدواج با شاه یا ولیعهد به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی صفت ایرانی باو اعطا شده باشد) و بدین ترتیب عنوان ایرانی بودن به «فوزیه» داده شد و بخاطر یک حادثه کوچک و مقطعی که دوام هم نیافت رضا خان قانون اساسی کشور را تغییر داد.



۴- در سال ۱۳۲۸ به منظور تقویت سلطنت و استقرار حاکمیت شاه و بازگشت به دوران دیکتاتوری قبل از سال ۱۳۲۰ و تضعیف حقوق ملت، مجلس موسسان تشکیل شد و اصل چهل و هشتم قانون اساسی تغییر داده شد و اختیار انحلال مجلس شورای ملی و مجلس سنا جداگانه و یا هر دو مجلس در آن واحد به شاه سپرده شد و اصل دیگری در همان سال به قانون اساسی مشروطیت الحاق شد و طبق آن چگونگی تجدید نظر در قانون اساسی مشخص گردید و مقرر شد که با موافقت شاه مصوبه مجلس موسسان معتبر و مجری باشد.

در پایان این اصل الحاقی پیش بینی شده که مجلسین در اصول ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ قانون اساسی و اصل ۴۹ متمم آن تجدید نظر خواهند نمود.

۵- تجدید نظر پیش بینی شده بدلیل اوجگیری نهضت ملی و نامساعد بودن شرائط برای دربار و عمالش تا سال ۱۳۳۶ به تاخیر افتاد و سرانجام به ترتیب اصول مزبور تعداد انتخاب شوندگان را که قبلاً ۱۶۲ نفر معین شده بود به ۲۰۰ نفر افزایش داد و دوره دو ساله نمایندگان به چهار سال رسید و در تشکیل و رسمیت مجلس به جای حضور منتخبین تهران حضور دو ثلث نمایندگان مقرر شد و بجای شرط حضور دو ثلث نمایندگان برای شروع مذاکرات و سه ربع برای تحصیل رای مقرر گردید که مجلس با هر تعداد از نمایندگان مذاکرات را آغاز و برای رای گیری حضور بیش از نصف نمایندگان کافی باشد و زمان اعتبار و رسمیت مجلس از همان روز افتتاح مجلس تعیین گردید. و اصل ۴۹ متمم قانون اساسی نیز تغییر یافت و در مورد قوانین مربوط به امور مالیه کشور که از مختصات مجلس شورای ملی است دخالت شاه تثبیت گردید.

۶- در سال ۱۳۴۶ همزمان با جشنهای منحوس تاجگذاری برای تکمیل خیمه شب بازی دربار توسط مجلس موسسان، اصل سی و هشتم برای دومین بار تغییر داده شد و مادر ولیعهد عنوان



نائب السلطنه گرفت ولی شاه با تجربه جریان فوزیه حق وتورا برای خود نگاهداشت:

«مگر اینکه از طرف شاه شخص دیگری به عنوان نائب السلطنه تعیین شود»

و نیز اصل ۴۱ و ۴۲ متمم قانون اساسی طی همان مجلس موسسان فرمایشی تغییر یافت و شاه ضمن اعمال نظر کامل در مورد نائب السلطنه امتیاز داشتن شورای سلطنتی و یا نائب السلطنه را نیز در مدت مسافرت و غیاب خود گرفت و این اصل را در تاریخ ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ که برای همیشه شاه رفت با اجرا گذاشت و نه از شاه اثر ماند و نه از شورای سلطنت.

دستاوردهای نهضت مشروطیت در قانون اساسی

در دوران استبداد قاجاریه تمامی اقتدارات دولتی و حاکمیت و سلطه در شخص سلطان تمرکز داشت و شاه علاوه بر قوه مجریه اقتدارات قوه مقننه و قوه قضائیه را نیز اعمال مینمود و مطلق العنان در انجام خواسته های خود از اختیارات نامحدود و آزادی مطلق برخوردار بود و دستورات و فرامین شاه و دست نشانده های وی مقررات دولتی را مشخص مینمود.

گرچه در نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه سال (۱۲۷۹) اولین قانون شامل اصول اداره دیوان عدلیه تنظیم گردید و دست وزرا و حکام را تا حدودی بست و اختیارات شاه را نیز محدود نمود و با تشکیل مجلس شورای وزرا در سال ۱۲۸۹ و افتتاح نه وزارت خانه عملاً کارها و اختیارات تقسیم گردید ولی هر لحظه ممکن بود با فرمان شاه همه آن قوانین و محدودیتها لغو و کان لم یکن تلقی گردد.

پیروزی نهضت مشروطیت علیرغم اثرات منفی پاره ای عوامل خود باخته و وابسته، در سلب اختیارات نامحدود شاه و نفی استبداد مطلق و جلوگیری از خود کامگی و مطلق العنانی در بار اثر قابل توجهی داشت و قانون اساسی مشروطیت بخشی از



دستاوردهای نهضت مردم ایران را در بر گرفت.

اینگ به نمونه‌هایی از حقوق نسبی و امتیازات محدودی که ملت بدنبال پیروزی نهضت مشروطیت از طریق قانون اساسی بدست آورده است اشاره می‌شود:

۱- حکومت قانون بجای اراده مطلق العنان شاه که از اصل دوم و پانزدهم و شانزدهم قانون اساسی مستفاد می‌باشد.

۲- تساوی حقوق ملت که در اصل ۸ و ۹۷ متمم قانون اساسی بیان شده است.

۳- عدم مخالفت قوانین کشور با موازین شرعی که در اصل دوم و بیست و هفتم متمم قانون اساسی بدان تصریح شده است.

۴- نظارت مجتهدین و فقها (علمای طراز اول) در مجلس شورای ملی برای تشخیص عدم مخالفت قوانین با موازین شرعی و قواعد اسلامی که اصل دوم متمم قانون اساسی مفسر آن می‌باشد.

۵- منع اعطای امتیازات و تشکیل کمپانی و عقد قراردادها بدون تصویب مجلس که در اصل ۲۳ و ۲۴ و ۲۶ قانون اساسی آمده است.

۶- منع استقراض خارجی بدون تصویب مجلس بنا بر اصل

۲۵

۷- نوعی جلوگیری از مداخله نظامی بیگانگان و اختیارات مستشاران نظامی بنا بر اصل یکصد و ششم

۸- لغو رسومات و پیشکش و انعامی و موکول نمودن وضع هر نوع مالیات بنظر مجلس بنا بر اصل ۱۸ قانون اساسی و نود و نهم و یکصد متمم قانون اساسی

۹- اعمال نوعی حاکمیت ملی از طریق منع تمرکز قوا و تفکیک آن به سه قوه مقننه و مجریه و قضائیه بنا بر اصل بیست و ششم و بیست و هفتم متمم قانون اساسی

۱۰- منع مداخله شاهزادگان بلا فصل در امور مهم کشور از طریق ممنوعیت از وزارت بنا بر اصل پنجاه و نهم متمم قانون اساسی

۱۱- تعدیل و محدود کردن هزینه‌های سنگین در بار بنا بر



اصل ۵۶ متمم قانون اساسی

۱۲- اعطای پاره‌ای حقوق و آزادیهای فردی بنا بر اصل ششم و نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم و شانزدهم و هفدهم و هجدهم و نوزدهم و بیست و دوم و بیست و سوم متمم قانون اساسی.

۱۳- آزادی مطبوعات و تشکیل اجتماعات بنا بر اصل بیستم و بیست و یکم متمم قانون اساسی.

۱۴- مرحله‌ای از عدالت اجتماعی بنا بر اصل هفتاد و یکم و هفتاد و چهارم و هفتاد و ششم و هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم متمم قانون اساسی

در مقایسه قانون اساسی مشروطیت با دوره استبداد قبل از مشروطیت میتوان به نکات جالب دیگری هم دست یافت ولی نکته‌ای که در پایان این بحث کوتاه باید توجه داشت اینست که این امتیازات صرفاً در قاعده بود و الا از نظر عملی شاهان در دوره مشروطیت در مطلق العنانی و خودکامگی دست کمی از شاهان دوره استبداد نداشته‌اند.

تحلیلی از محتوای قانون اساسی مشروطیت

صرف نظر از نقطه ضعفهایی که قانون اساسی مشروطیت از نظر شکلی و کیفیت تهیه و تدوین و تصویب دارد و ما در گذشته از آن باجمال بحث نمودیم اصولاً از جنبه محتوایی نیز قابل بحث و مورد اشکال بوده و حاوی نکته‌های منفی و مردود و ایرادهای اصولی نیز میباشد.

در این مورد نیز ما طبق معمول به چند نمونه اکتفا میکنیم:

۱- بر اساس قانون اساسی مشروطیت، نظام سیاسی مبتنی بر آن هرگز نمیتواند از مشروعیت برخوردار باشد زیرا اختیارات و اقتداراتی که بر اساس پاره‌ای از اصول قانون اساسی به شاه داده شده نه مشروعیت الهی دارد و نه مشروعیت مردمی زیرا حاکمیت از آن خداوند است که توسط صاحبان برگزیده از طریق اراده مردم اعمال میشود. سلطنت آنگونه که قانون اساسی میگوید نه از نوع



حاکمیت خدا است و نه موهبت و ودیعه الهی و نه از جانب خدا به کسی تفویض شده است و در مورد مشروعیت مردمی نیز باید کیفیت انتخاب و تفویض اختیارات از جانب مردم را مورد بررسی قرار داد.

چنین امر مهمی با آنهمه اختیارات نمیتواند به جز از طریق اعمال حاکمیت مستقیم مردم و نظرخواهی عمومی مشروعیت پیدا کند. در تعیین حدود اقتدارات مقام سلطنت و تفویض آن به شاهان ادوار مشروطیت هیچگاه از مردم نظرخواهی نشد.

مجالسی هم که تحت عنوان شورای ملی یا موسسان در این زمینه به تصمیم گیری پرداخت فاقد صلاحیت لازم بود.

اولاً بدلیل اعمال فشار در باریان و شرائط تحمیلی حاکم بر این مجالس چنانکه نمونه بارز آنرا در انتقال سلطنت به سال ۱۳۰۴ دیدیم.

ثانیاً بخاطر قابل بحث بودن خود این مجالس که معمولاً فاقد شرائط لازم مشروعیت و صلاحیت بوده و بسیاری از اعضای آن نماینده واقعی مردم نبوده اند.

همانگونه که دیدیم تهیه و تصویب قانون اساسی که مبنای اختیارات و اقتدارات قانونی و مشروعیت نظام میباشد در شرائط کشمکش و اختلافات شدید دو جناح در باری و مشروطه خواه از یکسو و کشاکش و مبارزه فیما بین جناح روشنفکر غرب گرا و جناح طرفدار مشروطه مشروعه از سوی دیگر انجام گرفت و جوسازی که با متهم کردن جناح مشروعه خواه مشروطه به مخالفت با قانون اساسی و اساس مشروطه بوجود آمده بود و هراسی که از شکاف افتادن بین نیروهای آزادیخواهان و در نتیجه به هدر رفتن تمامی مبارزات به دلها افتاده بود و عجله ای که مردم برای رسیدن به قانون اساسی به خرج میدادند مانع از آن بود که شرائط لازم برای تصویب قانونی و قابل قبول قانون اساسی بوجود آید این مطلب را میتوان حتی با مطالعه اصل ششم قانون اساسی که حضور منتخبین تهران را برای افتتاح مجلس کافی میشمارد بوضوح دریافت.



۲- تقلیدی بودن قانون اساسی مشروطیت که برگردان نادرستی از قانون اساسی فرانسه و بلژیک و بلغارستان میباشد موجب آن گردید که قانون اساسی مشروطیت اعتبار لازم را در جهت انطباق با سنتها و عقائد و تمایلات و آرمانهای جامعه مسلمان ایرانی از دست بدهد و یا اساسیترین و بارزترین مشخصه عقیدتی ملت مسلمان ایران که اعتقاد به نظام امامت در حکومت و سیاست است، مخالف باشد.

قانون اساسی هیچ کشوری نمیتواند تقلید از قوانین اساسی کشورهای دیگر باشد زیرا رابطه علت و معلولی قانون اساسی هر کشوری با عقائد و اوضاع سیاسی و اقتصادی و سوابق تاریخی و میزان فرهنگ و تمدن آن کشور باید به دقت ملحوظ گردد تا بتواند تحقق خواسته ها و آرمانهای مردم آن کشور را تضمین نماید. قانون اساسی مشروطیت از چنین خصوصیتی برخوردار نبود.

۳- قانون اساسی باید حاوی یک سلسله اصول کلی باشد و در آن از پرداختن به مسائل جزئی و مطالبی که از اهمیت کمتری برخوردار است، اجتناب گردد و این نوع مسائل به قوانین عادی موکول شود. بسیاری از مسائلی که در قانون اساسی آمده مربوط به آئین نامه مجلس بوده و از نوع مسائل عادی و درجه دوم میباشد بعنوان مثال اصول ۱۳ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۴ و ۳۸ مطالعه شود.

۴- فصول قانون اساسی باید با ترتیب منطقی تنظیم شود و اصول بعدی برگردان قانونی و نتیجه منطقی اصول قبلی باشد مانند اصول مربوط به تفکیک قوا و اقتدارات قوای سه گانه که نتیجه منطقی اعمال اصل حاکمیت میباشد. ما در مطالعه قانون اساسی مشروطیت شاهد پراکندگی و فقدان نظم و ترتیب منطقی بین فصول و اصول آن میباشیم.

۵- قانون اساسی باید صریح باشد بطوریکه مخالفین و متجاوزین به قانون نتوانند با تفسیرهای تحریف کننده از آن سوء استفاده نمایند. اصل دوم قانون اساسی مشروطیت را بعنوان مثال مورد بحث قرار میدهیم.

مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است



که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند. صرف نظر از اینکه این اصل توضیح واضح است، زیرا بدون این اصل هم معنی مجلس شورای ملی همان نمایندگی است که در این اصل آمده است. اصولاً چنین تفسیری موجب آن میشود که شرکت کنندگان در انتخابات که رای مخالف به نماینده مجلس داده اند و یا اصولاً از شرکت در انتخابات خودداری کرده اند و یا اصولاً در امور اجتماعی مشارکتی ندارند در مورد مشروعیت مجلس شورای ملی معترض باشند؛ به علاوه مقصود قانونگذار از این اصل بدرستی روشن نیست و در این مورد اصل چهل و چهارم متمم قانون اساسی نیز که شخص شاه را از مسئولیت بری می شمارد میتواند بعنوان مثال مورد بحث قرار بگیرد و در تاریخ مشروطیت دیده ایم که از تفسیر غلطی که از مسئولیت شده چه فاجعه ای رخ داده است.

۶- قانون اساسی باید حاوی اصول متسجم و هماهنگ باشد و در میان اصول آن تناقض و تباینی وجود نداشته باشد، مثلاً بر اساس اصول ۱۵-۱۷-۱۹ قانون اساسی، قانونگذاری در تمامی امور از آن جمله امور مالیاتی بعهده مجلس شورای ملی و سنا نهاده شده و در اصول ۱۶ و ۲۱ و ۲۳ حق تعیین را به مجلس شورای ملی واگذار نموده و مجلس سنا را از اعمال این حق محروم نموده است و در اصل ۱۸ و ۴۶ قانون اساسی که مجلس سنا را فقط از حق تصویب قوانین مالی محروم کرده است، در سایر امور مجلسین را متساوی الحقوق شناخته است.

همچنین مسئله حاکمیت ملی که در اصل ۲۶ قانون اساسی آمده با حقوق سلطنت که در اصول ۳۵ الی ۵۷ متمم قانون اساسی آمده منافات دارد و حق وتوئی که برای شاه منظور شده و انعقاد و تعطیل مجلس شورای ملی منوط به امر شاه گردیده و حق تعیین وزراء دولت و امرای ارتش و روسای دوائر دولتی و کلیه اختیارات ارتش و قراردادهای صلح و جنگ که به شاه تفویض شده ناقض کلیه حقوق ملت و حاکمیت آن میباشد.



فصل سوم

تاریخچه حقوق اساسی جمهوری

اسلامی ایران

پیروزی انقلاب اسلامی و فراندوم جمهوری

اسلامی

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با قیام یکپارچه مردم ایران بر رهبری امام خمینی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و آخرین آثار و باقیمانده‌های حاکمیت رژیم سلطنتی از میان رفت و ملت ایران در صف واحد پشت سر رهبر انقلاب اسلامی ایران استوار قرار گرفت و فرمان او را عملاً گردن نهاد.

انقلاب اسلامی ایران که در پی مبارزات مستمر و خونبار مردم با تکیه بر سه عامل: مکتب اسلام، وحدت و یکپارچگی مردم و رهبری امام به پیروزی رسید و استبداد داخلی و سلطه خارجی را در هم شکست، زمینه تحقق شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی را که خواست مردم در تظاهرات میلیونی و خونین ملت در سراسر کشور بود، فراهم آورد و قدرت سهمگین انقلابی مردم تهران هر نوع عکس العمل مذبوحانه را از دشمنان داخلی و خارجی انقلاب گرفت و همه ملت گوش به فرمان امام آماده اجرای رهنمودهای رهبر انقلاب اسلامی گردیدند.

در آنروز دیدگاه و رهنمودهای امام بعنوان مرجع تقلید دینی و



رهبری انقلاب هم جنبه فریضه دینی داشت و هم تبلور خواسته های میلیونی مردم مسلمان ایران بود.

گرچه شورای انقلاب به فرمان رهبر کبیر انقلاب تشکیل و عملاً مسئولیت اداره کشور را بر عهده گرفته بود ولی تمامی کشور گوش به فرمان امام داشتند و گمشته خود را از زبان امام و در رهنمودهای رهبر کبیر انقلاب اسلامی جستجو میکردند.

در تاریخ ۱۵ بهمن سال ۱۳۵۷ در لحظاتی که بازماندگان رژیم منحوس پهلوی آخرین نفسهای خود را میکشیدند، دولت موقت به فرمان رهبر انقلاب اسلامی اختیارات قوه مجریه را بدست گرفت تا نظام اسلامی شایسته ای که باید جایگزین نظام شاهنشاهی شود بطور قانونی تعیین گردد. امام خمینی در فرمان مورخ ششم ربیع الاول سال ۱۳۹۹ ه. ق. نخست وزیر دولت موقت را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت نمود تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آرا عمومی ملت در باره تغییر نظام سیاسی کشور و تشکیل مجلس موسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت را بدهد.

امام میخواستند پس از پیروزی انقلاب اسلامی اداره امور کشور در دست مردم باشد و حکومت اسلامی از طریق اراده و خواست مردم پا بگیرد و هرچه زودتر شعار اسلامی - مردمی: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بصورت قانونی تحقق یابد و باین جهت بر استقرار هر چه سریعتر کلیه نهادهای بنیادی نظام حکومتی انقلاب اسلامی تاکید و اصرار میورزیدند و از آنجا که انقلاب مردمی بود و از حمایت قریب باتفاق مردم برخوردار بود با تمامی مشکلات ناشی از انقلاب، مردم با شور و شوق وصف ناپذیری آماده شرکت در انتخابات تعیین نظام حکومتی شدند. در این میان نغمه های انحرافی مخالفان انقلاب اسلامی از زبان و قلم گروههای سیاسی آغاز گردید. آنان با وسایل مختلف میکوشیدند تا از استقرار رسمی نهادهای سیاسی کشور و حاکمیت



نظام مطلوب و مردمی انقلاب اسلامی جلوگیری کنند.

اما علیرغم کوششهای مذبحخانه دشمنان انقلاب، مردم خوب میدانستند که اینان گروههایی هستند که در عین وابستگی برخی از آنان به جناح غرب و برخی دیگر به جناح شرق و گروهی ملی ماب میانه رو همگی با نظام پیشنهادی رهبری انقلاب اسلامی که طالب حاکمیت اسلام بودند مخالفت میکنند. زیرا تنها نیروئی که دشمن را بزانو در آورده و کمر امپریالیسم را در ایران شکسته و بعد ها هم قادر باین کار خواهد بود اسلام است و حاکمیت اسلام به معنی پایان حتمی استبداد و سلطه امپریالیسم در ایران میباشد.

مراحل تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

این گروهها با امکانات مالی فراوانی برای تبلیغات گسترده و ایجاد جو تحریک و تشنج که در اختیار داشتند هر کدام خود را الهه قدرت میپنداشتند ولی لیکنی که ملت ایران در روز ۱۲ فروردینماه ۱۳۵۸ به ندای رهبر انقلاب اسلامی و امام امت گفت ثابت کرد که کفر جهانی با تمامی برنامه ریزیها و توطئه های مکرر در مقابل اراده الهی مبنی بر حاکمیت مستضعفان، چیزی جز به مثابه خانه عنکبوت نیست که آن نیز به فرموده قرآن سست ترین خانه هاست:

مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت
بیتاً وان اوهن البیوت لیبیت العنکبوت لوکانوا یعلمون^۱

رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی تغییر نظام حکومت ایران و تعیین نوع آنرا بر عهده مردم گذاردند و با صدور فرمان رفراندوم، ملت ایران با استقبال بی سابقه ای از انتخابات در رفراندوم ۱۲ فروردینماه ۱۳۵۸ شرکت نمودند و بر اساس نود و هشت و دو دهم درصد کل آراء ملت نظام حکومت کشور بعنوان جمهوری اسلامی ایران رسمیت یافت و نتیجه همه پرسی به شرح زیر اعلام گردید:



تعداد آراء اخذ شده ۲۰۴۲۲۴۳۸ رای

تعداد آراء موافق با جمهوری اسلامی ۲۰۰۵۴۸۳۴

تعداد آراء مخالف ۳۶۷۶۰۴

بیشک برای رسیدن به حکومت اسلامی و تحقق همه آرمانهای انقلابی ملت تصویب نظام جمهوری اسلامی بعنوان رژیم حاکم بر کشور کافی نبود و برای فراهم کردن زمینه عملی حکومت اسلامی - مردمی و اجرایی محتوای نظام جمهوری اسلامی نخست لازم بود قانون اساسی کشور که مبین چهارچوبهای اساسی و قانونی جمهوری اسلامی است تدوین و به تصویب ملت ایران برسد.

شورای انقلاب که مسئولیت تصمیم گیری را در اداره کشور بعهده داشت و دولت موقت که عملاً مسئولیت قوه مجریه را بدوش گرفته بود با تمام اعتباری که داشت و به فرمان رهبر انقلاب اسلامی به مسئولیتهای خود عمل میکرد نمیتوانست برای مدت نامحدودی به کار خود ادامه دهد زیرا مجوز ادامه وضع استثنائی دوره انتقال این است که کشور بدلیل شرایط خاص انقلاب بدون آنکه بنیادهای نظام حکومت با انتخاب مردم و با ضوابط قانونی تعیین و استقرار پیدا کند در فترت انتقال بصورت استثنائی و غیرعادی اداره میشود تا مردم آمادگی لازم را در شرایط آزاد و امن برای شرکت در انتخابات پیدا کنند.

بهمین دلیل رژیمهای انقلابی که دوره فترت و انتقال را سالها ادامه میدهند و از انتخابات و تدوین قانون اساسی سرباز میزنند عمده بهانه آنها مساعد نبودن شرایط و فقدان زمینه لازم برای اجرای انتخابات آزاد میباشد.

ولی از آنجا که مردم مسلمان ایران براساس سه عامل مکتب و یکپارچگی و قدرت رهبری آمادگی کامل برای حضور در صحنه آزاد سیاسی کشور را بدون مداخله هر عامل غیر انقلابی داخلی و عوامل خارجی داشتند و هیچ نوع شرایط استثنائی که انتخابات آزاد را تهدید کند وجود نداشت و در مدت فترت بین پیروزی انقلاب تا نیمه دوم سال ۱۳۵۸ نظام جمهوری اسلامی استقرار



کامل یافته و دیگر خطری آنرا تهدید نمی‌کرد و دلیلی نداشت که کشور بدون قانون اساسی اداره شود و از این راه ملت ضعیفی از خود نشان دهد، قاطعیت رهبری امام امت که همواره در مشکلات بزرگ راه گشا و نجات بخش انقلاب و کشور بوده است انبار نیز در تنظیم و تدوین و تصویب قانون اساسی اعمال گردید و عده‌ای از همان اوائل انقلاب مامور تهیه پیش نویس قانون جمهوری اسلامی ایران شدند.

ولی برای اینکه تجربه تلخ مشروطیت در زمینه چگونگی تدوین قانون اساسی تکرار نشود بدان گونه که در بحثهای گذشته دیدیم که در جریان مشروطیت نیز مردم مسلمان ایران به رهبری علمای دین قیام کردند و مشروطه را بوجود آوردند اما طولی نکشید که در ادامه مشروطیت صاحبان و رهبران اصلی انقلاب از میدان رانده شدند و به جز عده معدودی که نماینده واقعی مردم مسلمان ایران بودند اکثریتی از فلان الدوله‌ها و بهمان المملکها و چنان السلطنه‌ها با یاری جمعی روحانی نمای درباری، انقلاب را از مسیرش منحرف و مشروطه محمد علیشاهی و رضا خانی را بر مردم تحمیل نمودند، بدان سبب که این اوضاع مبادا تکرار شود امام با تاکید بر دو نهاد انقلابی: تدوین صحیح قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای واقعی با دوراندیشی جریان انقلاب اسلامی را از هر انحراف و تحریفی بدور و به نظام جمهوری اسلامی از درون مصونیت دادند.

باین ترتیب در تدوین قانون اساسی با وجود اعتمادی که به گردآورندگان پیش نویس آن ابراز شده بود اکتفا نگردید و در چهار مرحله مورد بررسی و تحلیل و تجدید نظر مردم قرار گرفت و باین ترتیب چهار بار بطور مستقیم و غیر مستقیم از مردم نظرخواهی بعمل آمد.

۱- عرضه به افکار عمومی

نخست، پیش نویس قانون اساسی بعنوان طرح پیشنهادی به افکار عمومی عرضه شد و از طریق رادیو و تلویزیون و جرائد و مجلات در اختیار مردم قرار گرفت.



اولین مرحله بررسی طرح پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی با عرضه آن به افکار عمومی انجام گرفت و متخصصان و صاحب نظران و گروههای سیاسی و شخصیتها از طریق جرائد و رادیو و تلویزیون و نشریات مختلف به اظهار نظر در زمینه اصول پیشنهادی پرداختند و سمینارهایی جهت بررسی نقادانه از پیش نویس قانون اساسی تشکیل گردید و مردم طی این بررسیها که در سطح وسیعی انجام میگرفت در جریان امر واقع شدند.

در این میان عده ای به تدوین طرحهای پیشنهادی دیگری همت گماردند و چندین متن پیش نویس دیگر بر طرح اولیه قانون اساسی افزوده شد و بعضی از مراجع تقلید نیز نظرات خود را در زمینه برخی از اصول پیش نویسی که به نظرشان اهم مسائل میرسید ابراز نمودند.

گروهها و جریانات سیاسی مخالف نیز در کنار تبلیغات جنجالی که پیرامون قانون اساسی برآه انداخته بودند، برای اینکه نقطه نظر مشخصی را ارائه ندهند و به کلیات گوئی و به زیر سؤال بردن جمهوری اسلامی اکتفا کنند، سرانجام در برابر فشار افکار عمومی ناگزیر شدند مطالبی را بعنوان نقطه نظرهای اساسی خود در مورد اصول طرح پیشنهادی قانون اساسی ابراز دارند و این نقطه نظرها هم معمولاً چیزی جز مخالفت با اصل نظام جمهوری اسلامی، و اسلامی بودن نظام نبود.

بعنوان مثال جزوه ۲۶ صفحه ای یکی از گروههای پرادهای جریان تند چپ را که به منظور بررسی قانون اساسی منتشر گردید مورد بررسی قرار میدهم که به دلائل نامعلوم در رد قانون اساسی مبتنی بر اصول و معیارهای اسلامی و خواست قلبی امت اسلامی ایران با تمسک باصل ملیت و وطن پرستی مینویسد:

«نفی ملت و ملیت در شرائط تاریخی خاص ایران در شرائطی که تامین واقعی استقلال ملی هدف والای جنبش انقلابی خلقهای ایران از یکصد و پنجاه سال قبل بوده و هست نه تنها در جهت انقلاب و آرمانهای انقلابی نیست بلکه گرایشی زیانبخش و احیاناً مهلک است که با وطن پرستی پر شور خلقهای آگاه و



انقلابی ایران سازگار نبوده و نیست.»

چنانکه مشاهده میشود در این اظهار نظر وطن پرستی و اصل ملیت هدف والای جنبشهای انقلابی خلقهای ایران در یکصد و پنجاه سال اخیر یعنی جنبش تنباکو و نهضت سید جمال الدین اسدآبادی و حرکت سیاسی مراجع نجف اشرف مانند مرحوم خراسانی و مرحوم نائینی و بالاخره مدرسه‌ها معرفی شده و متقابلاً مبتنی شدن قانون اساسی بر اساس اصول قلبی امت اسلامی بعنوان اینکه اسلام زائیده شرائط دوران ماقبل فتودالیم میباشد زیانبخش و احیاناً مهلک تلقی گردیده است.

تازه همین اصل ملیت و وطن پرستی که مایه و پایه بررسی نقادانه قانون اساسی قرار گرفته یک تفکر و بژه جریان راست تند است که برای خدشه دار کردن موجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حقیقت به عاریت گرفته شده و جریان چپ در نهایت خود معتقد به آن نیست.

۲- کمیسیونهای تخصصی خبرگان

در میان طرق مختلفی که برای تدوین و تصویب قانون اساسی در جهان متداول است جمهوری اسلامی ایران با ویژگیهایی که از نظر تکیه داشتن به مکتب و پشتیبانی قاطع مردم داشت کاملترین و جالبترین راه را انتخاب نمود و در حقیقت بجای استفاده از یکی از دو راه موسسان خبره و رفراندوم راه مرکب از آندو را برگزید و یکبار با تکیه بر خبرگان مکتب که منتخب مردم بودند دیدگاههای مکتبی مردم را بدمست آورد و یک بار دیگر نیز آنرا به رفراندوم گذاشت.

در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ برای انتخاب خبرگان جهت تدوین قانون اساسی انتخابات عمومی در سراسر کشور انجام گرفت و سرانجام مجلس موسسان خبره یا خبرگان تحت عنوان «مجلس بررسی نهائی قانون اساسی» در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با عضویت ۷۲ نماینده افتتاح گردید.

در این انتخابات همه مردم و اکثر گروهها و جریانهای مختلف سیاسی کشور شرکت نمودند و مجلس خبرگان با ترکیبی



از:

الف: اسلام شناسان و فقها و علمای مورد علاقه و اعتماد مردم که در جریان انقلاب نقشی داشتند و تخصصشان در زمینه مکتب و مسائل اسلامی بود.

ب: روشنفکران تحصیلکرده در رشته های مختلف که در جریان پیروزی انقلاب از خارج آمده بودند و با انقلاب بیگانه نبودند ولی در کوران آن هم نبودند و سختی ها و آلام انقلاب را نپوشیده بودند و تمایلاتی نیز در آنها وجود داشت.

ج: تحصیلکرده های مسلمانی که در دوران انقلاب در کشور بودند و در فراز و نشیبهای انقلاب همگام و هم‌رزم تلقی میشدند.

د: نمایندگان که با اطلاعات اسلامی و تحصیلات متوسط صرفاً بدلیل خدمات ارزنده و قابل توجهی که پیش از پیروزی انقلاب و در دوران فترت بعد از پیروزی انقلاب خالصانه انجام داده بودند و دلسوز انقلاب و اسلام بودند برای خبرگان انتخاب شدند.

جریانهای بعدی نشان داد که برخی از عناصر ناخالص و وابسته به کمک شیوه استشار منافقانه و با استفاده از اعتماد خالصانه مردم به خبرگان راه یافته بودند ولی وجود شخصیتهای بزرگ اسلامی و انقلابی مانند آیه الله منتظری و آیه الله حائری و آیه الله طالقانی و آیه الله بهشتی با کاردانی و هشیاری دیگر نمایندگان توطئه های احتمالی را با شیوه های منطقی خنثی نمود و حضور عناصر ناخالص و غیر مؤمن و وابسته تنها موجب بحث بیشتر و بررسی عمیقتر در جهت رسیدن به نتایج مطلوب گردید.

و از سوی دیگر پیام تاریخی امام خمینی خطاب به نمایندگان مجلس خبرگان حرب به های مخالفین را کند و بسیاری از توطئه ها را خنثی و خط اسلامی - انقلابی خبرگان را مشخص نمود.

در این پیام روی مسائل زیر تاکید فراوان شده بود.

الف - انگیزه انقلاب و رمز پیروزی آن اسلام بوده و ملت ما در سراسر کشور از مرکز تا دور افتاده ترین نقاط با اهدا خون و فریاد الله اکبر جمهوری اسلامی را خواستار شدند و برسمیت شناختند.



ب- بنا براین قوانین باید صد در صد بر اساس اسلام باشد و اگر یک ماده هم برخلاف احکام اسلام باشد تخلف از آرا اکثریت قریب به اتفاق ملت است و از حدود نمایندگی خبرگان خارج می‌باشد.

ج- تشخیص مخالفت و موافقت با احکام اسلام منحصرأ در صلاحیت علماً عظام است که در مجلس حضور دارند و باید از تخصصهای نمایندگان دیگر در رشته‌های حقوقی و اداری و سیاسی نیز استفاده شود.

د- اگر کسانی باشند که تمایل به مکاتیب غربی یا شرقی داشته باشند خود را از مسیر انحرافی جدا کنند زیرا صلاح و سعادت ملت ما در دوری از چنین مکتبهائی است که در محیط خودشان هم عقب‌زده شده و رو به شکست و زوال است.

این افراد از تفسیر متون اسلامی با آرا خود اجتناب کنند که معارف بلند پایه و عمیق اسلامی را بدون توجه به ادله معارض و بررسی همه جانبه مدارک فقهی نمیتوان با استدلالهای مضحک و تاویلهای سطحی بدست آورد.

ه- علماً منتخب نباید در اظهار رای اسلامی خود از جنجال نویسندگان غرب‌زده بهراسند.

و- سعی کنند تا قانون اساسی جامع مزایا و خصوصیات باشد که در آن حفظ و حمایت حقوق و مصالح تمام قشرهای ملت دور از تبعیض‌های ناروا تامین شود و پیش‌بینی‌های لازم جهت منافع و حقوق نسلهای آینده منظور گردد و صراحت بنحوی که مانع از تفسیرهای غلط و مغرضانه باشد مراعات گردد و بتواند نمونه و راهنمایی برای کلیه نهضت‌های اسلامی که با الهام از انقلاب اسلامی ایران در صدد ایجاد حکومت اسلامی بر می‌ایند باشد (خلاصه پیام امام به مجلس خبرگان)

بنا بر آئین‌نامه داخلی مجلس بررسی نهائی قانون اساسی مصوب ۳۱ مرداد ۱۳۵۸ طرز کار مجلس خبرگان در بررسی اصول پیش‌نویس و تصویب قانون اساسی در مرحله اول از تشکیل گروه‌ها و کمیسیونها تخصصی و تبادل نظر آنها با متخصصانی که



از خارج مجلس دعوت مینمودند آغاز میشد.

در این مرحله هفت گروه به ترتیب زیر تشکیل گردید:

گروه اول: برای بررسی اهداف قانون اساسی و تدوین مقدمه و اصول اول الی دوازدهم.

گروه دوم: برای بررسی دین - تاریخ - زبان - خط و پرچم - حاکمیت ملی، شوراها که شامل اصول سیزدهم تا بیست و یکم و اصل هفتاد و چهارم میشد.

گروه سوم: در زمینه حقوق ملت و نظارت عمومی که اصول بیست و دوم تا چهل و هفتم و اصل یکصد و پنجاه و یکم را بررسی و تدوین مینمود.

گروه چهارم: در زمینه قوه مقننه و اصول چهل و هشتم تا هفتاد و سوم و اصل یکصد و چهل و هشتم

گروه پنجم: در زمینه قوه مجریه و اصول هفتاد و پنجم تا یکصد و سیزدهم و یکصد و بیست و یکم تا یکصد و بیست و پنجم

گروه ششم: در زمینه قوه قضائیه و اصول یکصد و بیست و ششم تا یکصد و چهل و هفتم

گروه هفتم: در زمینه مسائل اقتصادی و امور مالی و اصول یکصد و چهاردهم تا یکصد و بیستم

گروههای تخصصی در بررسی مقدماتی به مدت یک هفته به مطالعه پیشنهادهای فراوانی که به مجلس خبرگان رسیده و نیز با پیشنهادهایی که در اثنای هفته بررسی میرسید به تبادل نظر با متخصصانی که از خارج دعوت مینمود میپرداخت و با در نظر گرفتن پیش نویس پیشنهادی دولت و شصت و پنج فقره اظهار نظرهای بسیار مفصل و جامع در مورد کلیه اصول و مجموعاً چهار هزار پیشنهاد در باره یک یا چند اصل و یک هزار مترطوماً با امضای یکصد و هشتاد هزار نفر که به دبیرخانه مجلس رسیده بود اصول قانون اساسی را تهیه و تنظیم مینمود و متن پیشنهادی گروههای تخصصی و بحث و بررسیهای مربوط روزانه در اختیار شورای هماهنگی قرار میگرفت و سپس تکثیر و در میان نمایندگان توزیع میگردد تا در جلسات عمومی مجلس خبرگان مورد بررسی قرار



گیرد.

جلسات گروههای هفتگانه جمعاً با صرف وقت ۵۶۰ ساعت توانست همه اصول قانون اساسی را تنظیم و خلاصه بحثهای خود را در اختیار همه خبرگان بگذارد تا بررسی نهائی انجام پذیرد.

۳- بررسی در جلسات عمومی خبرگان

اصول بررسی شده در گروههای تخصصی به وسیله هیئت رئیسه خبرگان به تدریج در جلسات عمومی مجلس خبرگان که از روز دوم هفته سوم همه روزه تشکیل میگردد مطرح و پس از شور و مذاکره به رای گذارده میشود.

در جلسات عمومی موافق و مخالف در مورد هر اصل صحبت میکردند و به دفاع یا انتقاد میپرداختند و سپس رای گیری انجام میگرفت.

۴- مرحله رسیدگی نهائی

پس از پایان کار جلسات عمومی مجلس خبرگان اصول مصوب در یک مجموعه در اختیار نمایندگان قرار میگرفت و یک روز فرصت داده میشد تا با توجه به آخرین نظرات رسیده آن را بار دیگر بررسی کنند؛ سپس جلساتی به مدت سه روز برای شور و تصویب نهائی تشکیل میگردد تا اگر در طول بررسی این اصول نظرهای جدیدی برای نمایندگان حاصل شده باشد که اصلاحاتی را ایجاب نماید بر طبق آن، اصول مورد نظر را اصلاح کنند و در پایان این بررسی نهائی رای گیری آغاز میشود.

۵- تصویب نهائی مجلس خبرگان

شورای هماهنگی مجلس خبرگان در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۸ اصول بررسی شده و به تصویب رسیده قانون اساسی را با فصل بندی و شماره گذاری تنظیم کرد و گزارش آنرا در دوازده فصل مشتمل بر یکصد و هفتاد و پنج اصل تقدیم مجلس خبرگان نمود و سرانجام در جلسه علنی مورخ ۲۴ آبانماه ۱۳۵۸ با حضور نمایندگان مجلس بررسی نهائی قانون اساسی و توضیح مطالب لازم توسط رئیس به تصویب نهائی رسید و صفحه مخصوص یک



جلد از قانون اساسی بوسیله نمایندگان مجلس خبرگان امضا شد.
 ۶- همه‌پرسی درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
 پس از تصویب قانون اساسی در مجلس بررسی نهائی قانون
 اساسی جمهوری اسلامی ایران وزارت کشور بر اساس تصویب
 شورای انقلاب مأمور برگزاری همه‌پرسی شد.

این همه‌پرسی در روزهای یکشنبه یازدهم و دوشنبه دوازدهم
 آذرماه ۱۳۵۸ انجام و نتیجه آن با ۹۹/۵٪ آرا به ثبت ملت ایران به
 شرح زیر اعلام گردید.

مجموع آراء اخذ شده ۱۵۷۵۸۹۵۶

تعداد آراء موافق ۱۵۶۸۰۳۳۹

تعداد آراء مخالف ۷۸۵۱۶

منابع و مأخذ بخش

تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

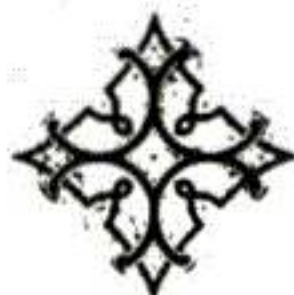
۱- درباره قانون اساسی (مجموعه اسناد و مدارک) نشریه
 دبیرخانه مجلس خبرگان.

۲- صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان

۳- آشنائی با مجلس شورای اسلامی نشریه دبیرخانه مجلس
 شورای اسلامی

۴- آئین‌نامه مجلس خبرگان

۵- متن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران





مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تحلیل مبانی (فقهی) قانون
اساسی جمهوری اسلامی





مرکز تحقیقات کتاب و اسناد

فصل چهارم

خصائص و ممیزات نظام جمهوری اسلامی

کلیات قانون اساسی

فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه اصول کلی قانون اساسی است و به منظور ارائه پایه ها و کلیات و ضوابط فصول دیگر که هر کدام در مسائل خاصی است تنظیم شده است. کلیاتی که در این فصل آمده عبارت از اصولی است که هر کدام بعنوان مبنا برای یک یا چند اصلی که میتواند بصورت یک اصل مستقل و اختصاصی فقط در فصول آینده مطرح شود در این فصل جای نخواهد گرفت و در حقیقت اصول فصلهای آینده فروع و شاخه ها و تفصیلات کلیات فصل اول و مبتنی بر آنها خواهد بود. به همین دلیل طرح مسائلی بطور کلی و پایه ای در فصل اول قانون اساسی و سپس طرح فروع و مصادیق و موارد و تفصیلات آن در فصول دیگر نباید نوعی تکرار تلقی شود زیرا کلیات فصل اول خود بخود گویای اصول دیگر قانون اساسی نیست و باید کلیه فروع و جزئیات و تفصیل متفرع از آن کلیات و مبتنی بر آن پایه ها با حفظ کلیت نسبی که در تدوین قانون اساسی لازم المراعاة میباشد طی فصول دیگر ذکر گردد.

و از سوی دیگر کلیات فصل اول قانون اساسی به منزله



تصویری کلی است از ممیزات و ویژگیهای حکومت اسلامی و نظام و تشکیلات سیاسی آن که بصورت فشرده یکجا آمده است. در این فصل ما ضمن آشنائی با کلیات و مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی با خصائص و ویژگیهای این نظام اسلامی نیز آشنا میشویم و به همین دلیل است که مباحث فصل اول از اهمیت و ظرافت خاصی برخوردار میباشد.

۱- مشروعیت جمهوری اسلامی

قانون اساسی نوع حکومت ایران را جمهوری اسلامی و مشروعیت آنرا مبتنی بر دو اصل: مکتب (حق و عدل) و انتخاب اکثریت قریب باتفاق ملت ایران معرفی میکند.

در توضیح این مطلب باید چهار موضوع را مورد بررسی قرار داد و به سؤالات زیر پاسخ گفت:

الف- مقصود از جمهوری چیست؟

ب- اسلامی بودن مبین چه حقیقتی است؟

ج- آیا حکومتی میتوانند اسلامی باشد؟

د- مشروعیت نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر چه دلائلی است؟

الف- نام جمهوری مبین شکل حکومت است

کلمه جمهوری نام شکل حکومت انتخابی ملت ایران است و نشاندهنده نوعی حکومت دموکراسی است که مردم در آن حق تعیین سرنوشت خود را دارند و حق انتخاب با همه مردم است و این نوع حکومت معمولاً مقابل حکومت مشروطه سلطنتی و حکومت استبدادی و دیکتاتوری اطلاق میشود.

تقسیم بندی شکل حکومت بصورت سلطنتی، دیکتاتوری و دموکراسی از دیر زمان، قرنهای قبل از میلاد مسیح در میان دانشمندان و متفکران متداول بوده است.

مشهور است که افلاطون به نوعی حکومت سلطنتی تمایل داشت و ارسطو حکومت عامه مردم و با اکثریت و یا طبقات



متوسط^۱ را ترجیح میداد.

در رژیم سلطنتی، یک تن پادشاه یا ملکه که معمولاً بر اساس توارث و احیاناً عادات مسلم کشور، یا انتخابات و یا حيله و نیرنگ بصورت استبدادی یا مشروطه حکومت میکند.

در رژیم دیکتاتوری، شخص واحدی یا طبقه و گروهی بر اساس ضرورتها و حوادث ناگهانی قدرت و اختیارات را بدست گرفته مطلق العنان فرمانروائی میکنند.

دموکراسی کلمه ای است یونانی به معنی حکومت مستقیم و بدون واسطه مردم و حکومت دموکراسی باین معنی صرفاً جنبه فرضی و نظری دارد زیرا حکومت مستقیم مردم یا به تعبیری دیگر «دموکراسی محض» از پدیده های نادری است که حتی در دولتهای شهری نیز کم دیده میشود.^۲

اما آنچه که امروز به دموکراسی مشهور شده نوع خاصی از حکومت است که افراد واجد شرائط جامعه اعضا قوه مقننه را آزادانه انتخاب میکنند.^۳

بنابراین تعریف اصطلاح جمهوری با حکومتهایی که با دموکراسی اداره میشود بیشتر انطباق میپذیرد. گرچه در برخی از حکومتهای سلطنتی نیز قوه مقننه از طریق انتخابات گزیده میشود ولی ریاست عالیه سلطنتی همواره با اقتدارات و اختیاراتی که کسب میکند سد راه استقرار دموکراسی میشود و در غیر اینصورت وجود تشریفاتی شاه بی ثمر و مقامی زائد و بدور از صحنه سیاست و حکومت تلقی میگردد.^۴

اکثر رژیمهای حاکم ادعای دموکراسی دارند و مدعیند که برای مردم کار میکنند و در جهت مصالح عمومی جامعه گام برمیدارند و حکومتشان حکومت عدل و آزادیخواهی است ولی آنچه

۱ - کلمه پولیسی که ارسطو در توصیف حکومت مطلوب خود بکار میبرد به سه معنی تفسیر شده است. بسیاران - تمامی مردم - طبقات متوسط.

۲ - جامعه و حکومت / صفحه ۱۸۷ / و حقوق اساسی / دکتر بوشهری / صفحه ۱۰۱.

۳ - حقوق اساسی / دکتر بوشهری / ص ۱۰۲.

۴ - میگویند شاه یا ملکه در رژیم سلطنتی انگلستان سلطنت میکند نه حکومت.



که حکومت دموکراسی را مشخص و متمایز میسازد اینست که تشخیص مصالح جامعه و نفع عمومی و عدالت و امنیت منحصرأ با انتخاب مردم است بطوریکه اگر قدرت تشخیص دقیق مسائل مربوط به مصالح جامعه و عدالت و امنیت و حدود حقوق و آزادیها را نیز نداشته باشند خود مردم آنرا انتخاب و پذیرفته باشند و اگر خود مستقیماً مجری آن نظام نباشند مجریان بانتخاب آنان زمام امور را بدست گرفته باشند. بهمین دلیل که رژیم سلطنتی فاقد این عنصر اساسی دموکراسی بود نظام ایران با پیروزی انقلاب اسلامی به جمهوری تبدیل گردید.

معمولاً در همه حکومت‌های جمهوری برای احراز مقامات عمده سیاسی نوعی سیستم انتخابات بکار میرود بالاخص مقام ریاست جمهوری که بطور انتخابی تعیین میشود ولی جمهوریه‌ها همه یکسان و در یک حد نیستند. برخی از جمهوریه‌ها مانند جمهوری روم در تاریخ گذشته و جمهوریه‌های اتحاد جماهیر شوروی در تاریخ معاصر با نوعی دیکتاتوری گروهی و طبقه‌ای همراه است و در برخی دیگر مانند جمهوری سابق فرانسه و حکومت هند رئیس جمهور مافوق مبارزات سیاسی است و وظائف وی اصولاً تشریفاتی و مانند مقام شاه در رژیم سلطنتی انگلستان تلقی میشود و گاه رئیس جمهوری هم بعنوان رئیس کشور وظائف تشریفاتی دارد و هم به عنوان رئیس قوه مجریه دارای نقش و مسئولیت سیاسی است و بهمین دلیل رئیس جمهور توسط قوه مقننه انتخاب نمیشود بلکه از طریق انتخابات عمومی تعیین میگردد.

در جمهوری ایالات متحده امریکا رئیس جمهور دارای دو مقام سیاسی است. یعنی ریاست جمهور و ریاست وزرا را باهم داراست.^۵

نوع جمهوری در جمهوری اسلامی ایران بخاطر نوع محتوای آن به شکل دیگری است و ریاست جمهوری با وجود اینکه انتخابی^۶ و مسئول^۷ میباشد، مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط



۵ - جامعه و حکومت / ص ۱۸۶.

۶ - اصل یکصد و چهاردهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۷ - اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی.

قوای سه گانه و ایجاد هماهنگی بین آن قوا و ریاست قوه مجریه جز در اموری که مستقیماً بر رهبری مربوط میشود، بر عهده دارد.^۷

بدین ترتیب برای جلوگیری از گونه‌های مختلف استبداد، نوعی از جمهوری انتخاب شده که همه مقامات عالیه دارای مسئولیتهای مشخص و دارای صلاحیت و مشروعیت مکتسبه از رأی مردم نیز باشند و بدون آنکه استقلال قوه مقننه و قضائیه خدشه دار شود مسئولیت هماهنگی و تنظیم روابط فیما بین آندو قوه و نیز روابط آندو با قوه مجریه بمعده ریاست جمهوری گذارده شده است و از آنجا که ریاست جمهوری مستقیماً با امور اجرایی مربوط است، مسئولیت قوه مجریه نیز بر عهده رئیس جمهور گزارده شده است.

بسیاری معتقدند وضع آشفته و نابسامان کشورهای که پس از یکدوره دیکتاتوری و استعمار خارجی از بند اسارتها رهایی مییابند و یکباره به دوره آزادی منتقل میشوند چندان با سیستمهای دموکراتیک و بالاجخص جمهوری باز سازگار نیست و این نوع حکومتها در زمینه آمادگیها و شرائط مساعد خاصی قابل دوام است که معمولاً در شرائط پس از انقلاب رهایی بخش امکان پذیر نیست.

ولی باید توجه داشت این تحلیل اگر در مورد برخی از کشورهای از بند رسته قابل قبول باشد در مورد ایران هرگز صادق نیست زیرا یکپارچگی و وحدت همه جانبه و سراسری ملت بپاخواسته ایران و آگاهیهایی که تحت رهبری حضرت امام خمینی در طول مبارزه خستگی ناپذیر علیه نظام ستم شاهی و استکبار جهانی شکل گرفته بود آمادگی لازم را برای پذیرش یک نظام و حکومت مترقی و آزاد برای این کشور آماده کرده بود.

ب- کلمه اسلامی نشانگر نوع محتوای جمهوری است

کلمه اسلامی در نام حکومت انتخابی برای کشور ایران محتوای حکومت را بیان میکند و معنی آن اینست که حکومت جمهوری ایران با اصول و مقررات اسلامی اداره میشود و بر محور اسلام حرکت و جهت میگیرد.

چون میدانیم که اسلام بعنوان یک دین در عین حال یک



مکتب و یک ایدئولوژی و طرحی است برای زندگی بشر در همه ابعاد و شئون آن، باین ترتیب جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آنرا عامه مردم انتخاب کرده اند و محتوای آن براساس مبانی عقیدتی و برنامه ها و طرحهای کلی و هدفهای اساسی اسلام مبتنی شده است.

در بخش سوم این بحث خواهیم دید که باین دلیل جمهوری ایران اسلامی است. یعنی یک حکومت جمهوری که مبنای آن اسلام است و ملت بپاخواسته ایران، مؤمن و معتقد به مبانی اسلامند و آنرا بی چون و چرا پذیرفته اند.

این یک اشتباه بزرگ است که برخی مسائل مربوط به خوراک و پوشاک و مسکن و آزادی در انتخاب و معیشت مادی را از حقوق انسان می‌شمارند ولی وابستگی به عقیده و ایمان به مکتب و داشتن آرمانهای توحیدی را در قلمرو حقوق انسان به حساب نمی‌آورند.

مردم همانطور که بدلائل سیاسی و اجتماعی شکل حکومت را انتخاب میکنند حق آنرا دارند که بدلیل ایمان و اعتقادشان و بر پایه اصول و آرمانهایی که بآنها دل بسته اند محتوای حکومتشان را انتخاب کنند و اسلام برای ملت ایران تجلیگاه ایمان و آرمان و امری در نهایت قداست بوده است که آنرا محتوی نوع حکومتشان انتخاب کرده و پذیرفته اند.

ج- آیا جمهوری میتواند اسلامی باشد؟

معنی اسلامی بودن جمهوری استقرار حاکمیت الله و تحکیم ما «انزل الله» و اطاعت از خدا و رسول و اولوالامر است که قرآن طی آیات متعددی در مضامین مختلف بیان نموده است.

بنابراین، تردید در اسلامی شدن جمهوری بااستناد اینکه هیچ حکومتی چه جمهوری و چه غیر آن به جز حکومت منتخبین معصوم خدائی نمیتواند اسلامی باشد فاقد منطق قرآنی و اسلامی و عقلی است.

زیرا با توجه به جاودانگی و خاتمیت دین اسلام بدلائل زیر تشکیل حکومت از نظر عقلی و شرع اسلام ضروری میباشد.



۱- قانون هر قدر کامل باشد حتی قانون متکی به وحی به تنهایی برای ایفای هدفش و رسیدن به حاکمیت کافی نیست.

۲- ماهیت قوانین اسلام مانند قوانین مالی (زکوة- خمس- جرّیه غنائم...) و احکام جزائی و جهاد خواستار حکومت و قدرت اجرایی و تنفیذی میباشد.

۳- وحدت اسلامی بر پایه اخوت و اعتصام به حبّ الله که از ضروریات اسلامی است نیازمند به قدرت ضامن وحدت و حبّ الله میباشد.

۴- سرافرازی اسلام و اعلای کلمه حق و نفی سبیل کافران از مؤمنان بجز با تشکیل حاکمیت و قدرت حکومتی امکان پذیر نیست.

۵- استقرار کیفیت سیاسی نظامی «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم» در جامعه جز از راه تشکیل حکومت مقدر نشدن پذیرفته نیست.

۶- اعانت مظلوم و دفع ظالم و اصل کلی اسلامی: «کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» ضرورت عقلی و اسلامی تشکیل حکومت را ثابت میکند.

۷- سنت و سیره پیامبر اکرم در زمینه تشکیل قدرت سیاسی و حکومت در مدینه پس از هجرت از مکه

۸- سیره علی علیه السلام در قبول حکومت با وجود همه موانعی که بوجود آمده بود و تعلیل آنحضرت:

«اما والذی فلق الحبة وبرأ النسمة لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء الا یقاروا علی کفّة ظالم و لا یسغب مظلوم لالقیّت حبلاً علی غاربها»^۸

۹- بر اساس اصل مسلم امر به معروف و نهی از منکر باید همه مسلمین مانع از استقرار و ادامه حکومت‌های ظالم و ضد اسلامی باشند و لازمه این وظیفه ایجاد تحولات اساسی در جامعه و انقلاب است و چنین مسئولیتی تنها با برقراری حکومت حق و عدل امکان پذیر خواهد بود.



۱۰- علل و دلائلی که در روایات بالاخص در روایت «علل الشرایع» که از حضرت رضا سلام الله علیه در زمینه ضرورت وجود امام و اولی الامر و لزوم اطاعت از آنان نقل شده است محدود و موقت به زمانی نیستند و در هر زمانی صادق میباشند^۹ و در نتیجه لزوم تشکیل حکومت همیشگی و تکلیفش دائمی خواهد بود.

۱۱- فلسفه امامت که پیشوائی و هدایت^{۱۰} اادی و معنوی انسانها را در زندگی این دنیا در بر میگیرد، چون مرکزیت و نقش مبدأ حرکتها و جهت دهنده و سرعت بخشنده بآنها و نهایتاً کنترل همه جنبشها و حرکتهای روحی و جسمی انسانها را در دو بعد فردی و اجتماعی بر عهده میگیرد چنانکه علی علیه السلام فرمود: «ان محلی منها محل القطب من الرجا»^{۱۱} و «انما انقطب الرجا تدور علی وانا بمکانی فاذا فارقت استحار مدارها واضطرب ثقالها»^{۱۲} و خطاب به خلیفه دوم فرمود:

«فکن قطباً و استدر الرجا»^{۱۳}

۱۲- ادله ولایت فقیه که در شرح اصل پنجم قانون اساسی بتدریج تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

با بررسی مطالب فوق و اصولی که بطور فشرده بیان شد ضرورت عقلی و شرعی تشکیل حکومت و سازماندهی نظام کشور اسلامی روشن میگردد و نفی چنین ضرورتی انکار ضرورت اجرای احکام اسلام و جامعیت و جاودانگی دین مبین اسلام تلقی میشود و انکار آن به معنی ترجیح حکومت طاغوت یا فرمانروائی و خودکامگی ظالمان و یا هرج و مرج و عنان گسیختگی بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است^{۱۴}.

آری حکومتی که بنا بر ضرورت عقلی و تکلیف شرعی تشکیل میشود الزاماً باید اسلامی باشد و فرق اساسی حکومت

۹- علل الشرایع/ ج ۱/ ص ۲۵۳.

۱۰- از خطبه سوم نهج البلاغه/ ص ۴۸.

۱۱- از خطبه ۱۱۹ نهج البلاغه/ ص ۱۷۵.

۱۲- از خطبه ۱۴۶ نهج البلاغه/ ص ۲۰۳.

۱۳- رساله ولایت فقیه/ ص ۲۷.



صورتی که قدرت مقننه و اختیار قانون گذاری در اسلام به خداوند اختصاص یافته است. شارع اسلام یگانه قدرت مقننه است و هیچ قانونی جز حکم خدا را نمیتوان به مورد اجرا گذاشت و به همین سبب در حکومت اسلامی به جای مجلس قانونگذاری مجلس برنامه ریزی وجود دارد که برای سازمانها و وزارتخانه های مختلف

در صورت احکام اسلام برنامه های لازم را تدوین و اجرا میکند.

کیفیت انجام خدمات عمومی دولت را در سراسر کشور تعیین میکند.^{۱۴}

مفهوم دیگر اسلامی بودن جمهوری اینست که حکومت کشور ایران حکومت قانون است و حاکمیت منحصرأ با فرمان و قانون خداست و فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت و دولتمردان و کارگزاران، حکومت تام دارد. همه افراد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گرفته تا خلفای آنحضرت و سایر افراد تا ابد تابع قانون هستند همان قانونی که از طرف خدا نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم بیان شده است.^{۱۵}

در مورد تعریف جمهوری و اصول آن در فقه اسلامی و حقوق اساسی

داشت. گروهی بامید اینکه در آینده بتوانند نظر اکثریت قاطع ملت مسلمان ایران را در مورد نوع حکومت به نحوی تغییر بدهند و زمینه برای چنین تحولاتی در قانون اساسی نیز وجود داشته باشد خواهان نظامی خالی از محتوا یعنی جمهوری خالی و بدون قید و شرط بودند.

گروهی دیگر که با اسلامی بودن حکومت جمهوری بخش عظیمی از دیدگاهها و ایدئولوژی ها و طرحهای سیاسی اجتماعی و اقتصادیشان و بالاخره قالبهای از پیش ساخته مکتبشان نفی و خنثی میشد و با تعیین نوع جمهوری زمینه قانونی اعمال نفوذ و تحمیل خط مشی های سیاسیشان منتفی میگردد بدینجهت بود آن داشتند که به جای کلمه اسلامی واژه غربی دموکراتیک بیانگر نوع جمهوری ایران اسلامی باشد. گروه سومی نیز در این میان

۱۴ - همان مأخذ/ ص ۴۶.

۱۵ - همان مأخذ/ ص ۴۷.



جمهوری دموکراتیک اسلامی را برای سازش و مصالحه به نحوی عنوان میکردند که سرانجام بالغاً کلمه اسلامی منتهی میشد.

با توجه به مفهوم گسترده و بی ضابطه دموکراسی در اصطلاح غربی و مفهوم خاص دیگر آن در قاموس بلوک شرق و برداشتهای گوناگونی که هر کس و صاحب هر مسلکی میتواند از این واژه داشته باشد سرنوشت دموکراتیک در نهایت همان میشد که طالبان جمهوری مطلق دل بآن بسته بودند. سرانجام فریاد یک پارچه ملت علیرغم تبلیغات بیش از حد و آشفته بازاریکه سیاست بازان حرفه ای و گروهها و احزاب و سازمانهای سیاسی که یکی پس از دیگری بدنبال پیروزی ملت مبارز و مسلمان ایران از گوشه و کنار اعلام وجود میکردند. به همه این خواب و خیالها خاتمه داد و با بی توجهی به ژستهای سیاسی حق به جانب گروهها و احزاب سیاسی به خواسته عقیدتی سیاسی عامه مردم مسلمان ایران حالت قانونی بخشید.

در کنار این نظریات سیاسی یک نظریه افراطی مذهبی نیز مدعی بود که هیچ حکومتی نه جمهوری و نه شکل دیگر بجز حکومت امام معصوم نمیتواند اسلامی باشد. اینان بدون آنکه خواسته یا متوجه باشند با این گفتار ضرورت اجرای احکام خدا و جامعیت و جاودانگی اسلام و اصالت وحی را انکار مینمودند.

نتیجه بحث: وقتی مجموعه قوانین اسلام و اصول و معیارهای اسلامی که از طریق وحی نازل شده و در قرآن و سنت آمده توسط ملتی پذیرفته شد و به عنوان یک نظام مطاع شناخته شد نظام مبتنی بر این مجموعه متعلق به مردم و حکومتی مردمی میشود و بدین ترتیب شکل حکومت جمهوری و محتوای آن اسلامی میگردد.

د: مشروعیت نظام و سند حاکمیت آن

مکتبی بودن نظام جمهوری اسلامی ایران که در همین فصل بطور مشروح مورد بحث قرار خواهد گرفت در قانون اساسی در موارد مختلف مانند اصول دوم و چهارم و پنجم و دوازدهم و هفتم و نهم و نود و ششم و یکصد و پنجم و یکصد و هفتم و یکصد و نهم و



یکصد و چهل و چهارم و یکصد و هفتادم به آن تصریح و تاکید شده و در بسیاری از اصول دیگر نیز مبانی مکتبی اساس قرار داده شده است مانند اصل ششم و هشتم و دهم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیستم و بیست و یکم و بیست و دوم و سی و چهارم و چهلم و چهل و سوم و یکصد و پنجاه و سوم و یکصد و پنجاه و چهارم و یکصد و هفتاد و یکم و یکصد و هفتاد و چهارم که بآیات و روایات خاصی استناد شده است.

مکتبی بودن نظام جمهوری اسلامی نشانگر مشروعیت الهی و سند حاکمیت مشروع آن میباشد. در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی ضمن تصریح به اینکه حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است این حاکمیت براساس اعتقاد مکتبی به امامت از طریق ولایت فقیه اعمال میگردد.

این نظام منطبق بر دستوری است که قرآن ما را بر آن میخواند: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شی فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الآخر»^{۱۶}

بر این اساس هر نوع حکومتی که بر مبنای اصول مکتبی اسلام و اعمال حاکمیت خدا از طریق طرح جامع امامت نباشد نامشروع و اطاعت از آن پرستش طاغوت خواهد بود.

ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون^{۱۷}
از سوی دیگر مشروعیت مردمی که اکثریت قریب باتفاق مردم ایران با اعتقاد باسلام و انتخاب جمهوری اسلامی بعنوان نظام سیاسی کشور ایران آنرا به ثبوت رسانیده اند و در همه پرسی دهم و یازدهم فروردینماه سال ۱۳۵۸ ه. ش برابر اول و دوم جمادی الاولی ۱۳۹۹ هجری قمری ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت داده اند.

۱۶ - سوره نساء/ آیه ۵۹.

۱۷ - سوره مائده/ آیه ۴۴.



بدین ترتیب نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر اصول و موازین مکتبی اسلام نه تنها بعنوان یک نظام حق و عدل بلکه بعنوان نظام منتخب اکثریت قریب باتفاق مردم ایران مشروعیت و رسمیت یافته است.

۲- مبانی عقیدتی نظام جمهوری اسلامی (جهان بینی)

از ویژگیهای جمهوری اسلامی مکتبی بودن نظام و مبانی عقیدتی و جهان بینی خاصی است که پایه های اساسی این نظام را تشکیل میدهد و قانون اساسی آنرا در اصل دوم بیان نموده است.^{۱۸}

تفکر و جهان بینی اسلام بعنوان بینش اعتقادی نظام جمهوری اسلامی معرفی شده و از آنجا که اساس همه ادیان بالاخص اسلام بر پایه توحید است باید این نظام را توحیدی دانست و توصیف نشدن نظام در متن قانون اساسی صرفاً بدلیل اشتراک لفظی آن بوده است زیرا اصطلاح خاصی که در مورد کلمه توحید از برخی از جریانهای سیاسی شهرت یافته است و با پیروی از دیدگاههای مارکسیسم شعار جامعه بی طبقه توحیدی را مطرح نموده اند و این جریان موجب اشتراک لفظی کلمه توحید شده است برای اجتناب از تفسیرهای غلط احتمالی در آینده از آوردن کلمه توحیدی خودداری شده است.

پایه های اساسی نظام جمهوری اسلامی

پایه اول نظام جمهوری اسلامی ایمان به وحدت جهان و وحدت صانع و مدیر و رب جهان و وحدت هدایت و رهبری در تمامی عرصه های آفرینش است (توحید ذات- توحید صفات- توحید افعال- توحید عبادت- توحید حاکمیت)

۱۸- باید توجه داشت منظور این نیست که در قانون اساسی اصول دین اسلام ذکر گردد بلکه این لازمه هر نظام مکتبی است که باید نخست خلاصه جهان بینی خود را ذکر کند و تمایز اصولی و عقیدتی نظام را از دیگر نظامات مشخص نماید.



بر اساس این عقیده حاکمیت و تشریع و اطاعت که نوعی پرستش است به خدا اختصاص دارد و انسان تنها در برابر او و فرمان او تسلیم است (لقد بعثنا فی کل امه رسولاً ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت)^{۱۹}.

اعمال اراده و حاکمیت تکوینی، خدا در کا هست، گاه مستقیم و طبق مشیت الهی است (انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول کن فیکون)^{۲۰}

و گاه بوسیله اسباب و عوامل مخلوق خدا است (فالمدبرات امر او^{۲۱} فالمقسمات امر او)^{۲۲}

ولی حاکمیت و اراده تشریعی خدا توسط خلیفه او که انسان است اعمال میشود (انّی جاعل فی الارض خلیفه)^{۲۳}

انسان که خلیفه خدا است حق اعمال حاکمیت خدا را دارد و این حق باید از جانب خدا باو تفویض شده باشد؛ بنابراین تنها کسانی میتوانند حاکمیت و اراده تشریعی خود را در میان جامعه بشری اعمال کنند که از جانب خدا مجاز باشند (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)^{۲۴}

پایه دوم عقیدتی نظام ایمان به وحی الهی و بعثت انبیاء و نقش بنیادین وحی در بیان قوانین است. خداوند که رب جهان است انسان را به هدایت و یژه ای که در رسالت انبیا بالاخص در اسلام بعنوان طرح کامل و جامع مکتب متجلی شده است مفتخر نموده و راه بهتر زیستن و سعادت و تکامل شایسته انسانی را به او آموخته است (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط)^{۲۵}



۱۹ - سورة نحل / آیه ۳۶.

۲۰ - سورة یس / آیه ۸۱.

۲۱ - سورة نازعات / آیه ۵.

۲۲ - سورة ذاریات / آیه ۴.

۲۳ - سورة بقره / آیه ۳۰.

۲۴ - سورة نساء / آیه ۵۹.

۲۵ - سورة حدید / آیه ۲۴.

جمهوری اسلامی ایران خط مشی خود را در تمامی زمینه‌های حیات اجتماعی براساس ایمان به محتوای وحی و رسالت نجاتبخش اسلام قرار داده و نظام خود را از نظامات دیگر جدا و ممتاز کرده است زیرا نظامهای دیگر برپایه قوانین برخاسته از افکار بشری است ولی نظام جمهوری اسلامی بنا بر انتخاب مردم مبتنی بر قوانین و احکام وحی میباشد.

پایه سوم نظام، اعتقاد به معاد و نقش سازنده آن در تکامل انسان است. کاربرد اعتقاد به معاد در جامعه مسئولیت‌دار بودن انسان و تحرک و سازندگی هر چه بیشتر او در مزرعه آخرت است زیرا سعادت جاویدان آخرت در دنیا ساخته و کشت میشود و انسان برای ساختن حیات سعادت‌مند جاوید ناگزیر از تلاش و عمل صالح و انجام مسئولیتهای خود در حیات فردی و اجتماعی این جهان میباشد.

بیشک در نظامی که اعتقاد به معاد نباشد مسئولیت تعیین نخواهد شد و نظامی که مبتنی بر معاد است انسانها را به التزام قلبی و عملی نسبت به قوانین صالح جامعه وادار خواهد نمود (قل بلی و ربی لتبعن ثم لتتوبن بما عملتم^{۲۶} و استجیبوا لربکم من قبل ان یاتی یوم لامرء له من الله مالکم من ملجأ یومئذ و مالکم من نکیب^{۲۷})

اصولاً ارزشها و اصول اخلاقی بدون اعتقاد به معاد و تعالی روح انسان پشتوانه و محتوای درستی نخواهد یافت و تنها ضمانت اجرای قوانین را که بتواند از درون انسان را کنترل کند در ایمان به معاد میتوان جستجو کرد. امید و خوشبینی به آفرینش و گرایش اصولی به خیر و کمالجویی و بی‌نهایت‌طلبی و ایثار و استقامت و پایداری در برابر مشکلات و شدائد و دیگر اصول و پایه‌های تربیتی در پرتو اعتقاد به معاد واقعیت و رشد می‌یابد.

عدالت که هدف اساسی و ضروریترین پدیده اجتماعی برای



۲۶ - سوره تغابن / آیه ۷.

۲۷ - سوره شوری / آیه ۴۷.

هر نظام سیاسی است بدون پشتوانه اعتقاد به معاد جز دامی برای فریب دیگران یا سوزهای برای شعر و سخن زیبا نخواهد بود.

پایه چهارم اعتقادی، ایمان به عدل خدا در خلقت جهان و نظام هستی است. اهمیت مسئله عدالت موجب شده که دانشمندان متفکر و محقق اسلامی عدل را در ردیف اصول و پایه های دین قرار دهند و دومین اصل از اصول پنجگانه دین بشناسند و گرنه عدل یکی از صفات خدا است و اگر صفات خدا جز اصول مکتب بشمار آید لازم است علم و قدرت و اراده و... را نیز در این شمار آورد.

منظور از اعتقاد به عدل خدا اینست که خالق جهان در عرصه هستی حق هیچ موجودی را پایمال نکرده و به هر موجودی هر چه را که استحقاق داشته داده است از نظام هستی و آفرینش بر اساس عدل و توازن و نظم و برپایه استحقاقها و قابلیتها بخشیده است. حق بودن نظام آفرینش ملازم با عادلانه بودن آن و در نتیجه معیار و میزان بودن آن است (والسما رفعها ووضع المیزان)^{۲۸}

عدل الهی سراسر هستی را فرا گرفته است (بالعدل قامت السموات والارض) و همه موجودات جهان از عدالت الهی برخوردار بوده و هستند. (الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی)^{۲۹}

اعتقاد به عدالت تشریعی خدا جزئی از مفهوم وسیع عدالت الهی است و مساوات به معنی نفی اولویتها نه تنها عدالت نیست بلکه خود ظلمی فاحش است. عدالت تشریعی متکی بر نوعی از نظام ارزشی است که در آن حقوق و اولویتها متعادل و متناسب با نظام آفرینش انسان و نیازهای زندگی اجتماعی او کاملاً مراعات شده باشد (لیقوم الناس بالقسط)^{۳۰} و قل امر ربی بالقسط)^{۳۱}

قوانین وحی و اراده تشریعی خداوند چون بر اساس حق و عدالت استوار است تغییرپذیر و قابل تبدیل نیست (تمت کلمه

۲۸ - سوره الرحمن / آیه ۷.

۲۹ - سوره طه / آیه ۵۰.

۳۰ - سوره حدید / آیه ۲۴.

۳۱ - سوره اعراف / آیه ۲۹.



ربك صدقاً وعدلاً لا مبدل لكلماته (۳۲)

عدل الهی در معاد نیز تجلی مییابد و لذا هم مسئولیت و هم حساب بر پایه عدل مییابد (و نضع الموازين القسط لیوم القيمة فلا تظلم نفس شیئاً و ان كان مثقال حبة من خردل اتینابها و کفی بنا حاسبین) (۳۳)

پنجمین پایه عقیدتی نظام جمهوری اسلامی طرح حرکت آفرین امامت و رهبری برگزیدگان و تداوم آن در تبیین پیام وحی و پاسداری از طرح کامل مکتب و با اجرا در آوردن همه مسئولیتها و تحقق بخشیدن به تمامی هدفهای مکتب است.

این اصل گرچه از فروع و نتایج اصل توحید است ولی بدون آن هیچکدام از پایه ها و ارزشهای مکتب تحقق نخواهد یافت و به همین دلیل است که عینیت مکتب از اجرای همین اصل امامت آغاز میگردد (مانودی بشی بمثل مانودی بالوریه اصول کافی از امام صادق - ع -)

طرح امامت مبین خط مشی مکتب و جهت گیریها و مرکزیت و قطبیت تمامی حرکتهای فعال جامعه توحیدی است و نیز امام مظهر هدایت و یژه الهی است که انسان مستعد را برای تکامل و رسیدن به شکوفائی کامل همه استعدادهایش رهبری میکند.

(وجعلنا هم ائمه یهدون بامرنا) (۳۴) و (وجعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا) (۳۵)

اصولاً از نظر اجرایی کلیه اصول و ارزشهای مکتب یکجا در طرح امامت خلاصه میشود و با تحقق عینی آن کل مکتب عینیت مییابد و نظام میپذیرد (ان الا مامه رکن الدین و نظام المسلمین - امام علی بن موسی الرضا - ع -)

طرح توحیدی امت بدون طرح مستمر امامت امکان پذیر نیست و به همین دلیل است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی رهبری



۳۲ - سوره انعام / آیه ۱۱۵.

۳۳ - سوره انبیاء / آیه ۴۷.

۳۴ - سوره انبیاء / آیه ۷۳.

۳۵ - سوره سجده / آیه ۲۴.

ولی فقیه جایگاه و پژه‌ای را بخود اختصاص میدهد.
ششمین پایه اعتقادی جمهوری اسلامی اصل کرامت و ارزش
والای انسان بعنوان خلیفه خدا در زمین و مستعد تعالی نامحدود و
شایسته تقرب به صفات کمالیه بینهایت خدا است.

یعنی دیدی که در جمهوری اسلامی نسبت به انسان وجود دارد
بگون‌ایست که به انسان به منزله یک موجود زنده ابزار سازنمینگرد
بلکه انسان را خلاصه و اشرف موجودات جهان طبیعت و بهره‌مند
از گوهر و روح ارزشمند الهی و شایسته مدیر و مدبر بودن بر جهان
طبیعت میداند و نظامی را مقبول میشمارد که به پرورش این گوهر
الهی کمک نماید.

انسان در جهان بینی اسلام که پایه بینش جمهوری اسلامی
است یک موجود مجبور و مفلوک و بی اختیار نیست او از نعمت
آزادی و اختیاری برخوردار است که میتواند سرنوشت خود را بدست
خویش بسازد (ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم)^{۳۶}

این واقعیت یک امر قراردادی نیست حقیقتی است که به
کیفیت خلقت انسان مربوط است. خدا انسان را آزاد و خلاق و
فعال مایشأ آفریده است و به او اراده و اختیار داده و اراده انسان را
حاکم بر زمین نموده است. بر اساس دید توحیدی پیشک اراده و
آزادی تکوینی انسان در طول اراده خدا است نه در عرض آن و از
سوی دیگر این اراده و آزادی مطلق و نامحدود نیست مسئولیت
انسان در برابر خدا و اعتقاد او به هدایت وحی و رهبری امامت
اراده و آزادی انسان را محدود میکند باین معنی که انسان در مسیر
تکاملی از اراده و آزادی خود در مسیر وجهت خاصی استفاده
میکند و خود را اسیر تمایلات و وابستگیها و عبودیت غیر خدا
نمیسازد و با هدایت وحی از طریق گستن اسارتها و رهائی از قید
و بند وابستگیها و عبودیتها اراده خود را در مسیر اراده خدا قرار
میدهد (و یضع عنهم اصرهم والاغلال التي کانت علیهم)^{۳۷}

فلسفه آزادی انسان انتخاب آزاد عبودیت خدا و رها نمودن

۳۶ - سوره رعد/ آیه ۱۱.

۳۷ - سوره اعراف/ آیه ۱۵۷.



خویش از بند عبودیت غیر خدا است و مسئولیت انسان نیز در انتخاب این دوراه معنی دار میشود (لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً)^{۳۸}

۳- خط مشی و طریقه و مذهب

اولین کاری که در هر نظام مکتبی باید انجام گیرد ارائه تفکر صحیح و دید کلی از جهان هستی است زیرا که انسان جزئی از نظام هستی است و باید با شناخت نظام کلی جهان به شناخت خود برسد تا بتواند به تنظیم صحیح برنامه زندگی نائل شود. در گام بعدی که حرکت انسان از واقعتهای نامطلوب به حقیقت مطلوب در سیر تکاملی نظام آفرینش مطرح میشود مسئله تعیین خط مشی و طریقه و مذهب و راه وصول به هدفها باید مشخص گردد.

در دنباله اصل دوم قانون اساسی و نیز طی اصل دوازدهم خط مشی کلی مکتب ارائه شده و استراتژی جمهوری اسلامی تبیین گردیده است.

بند الف اصل دوم قانون اساسی اجتهاد مستمر و پویای فقهای جامع الشرائط را بر اساس کتاب و سنت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام بعنوان خط مشی اصلی نظام مشخص نموده است بدین ترتیب برنامه ریزی حرکت های توحیدی و قوانین اجتماعی در جمهوری اسلامی بوسیله اجتهاد مداوم فقهای متخصص عادل و آگاه از منبع وحی استخراج و استنباط میگردد و هرگونه نظرات و دیدگاههایی که از این طریق که تنها راه و خط مشی صحیح دستیابی به محتوای وحی الهی است بدست نیامده باشد از درجه اعتبار ساقط و فاقد ارزش مکتبی خواهد بود.

این خط مشی اساسی در برنامه ریزی جهت رسیدن به هدفهای اصولی نظام، خود مبین منابع اصلی حقوقی بویژه حقوق اساسی در جمهوری اسلامی میباشد.



زیرا در بند اول اصل دوم، متن قرآن کریم و سنت پیامبر و امامان علیهم السلام که گفتار و عمل و تقریر (امضاء) معصومین را شامل می‌گردد بعنوان اساس اجتهاد فقها و متخصصان جامع الشرائط اسلام معرفی شده است.

از دو منبع دیگر: اجماع و عقل که معمولاً جز منابع فقه شمرده میشود بدلیل اینکه اعتبار فقهی و حجیت اجماع به سنت بر میگردد و مستقلات عقلیه هم بدیهی میباشد به صراحت یاد نشده است.

گرچه توصیف انقلابی بدنبال اجتهاد در متن قانون اساسی بدلیل دو پهلوی و متشابه و قابل سواستفاده بودن آورده نشده ولی از آنجا که شیوه متداول و صحیح اجتهاد که با توجه به شرائط خاط حوادث واقعه و نیازهای روز انجام میگیرد خواه ناخواه مفهوم درست انقلابی بودن اجتهاد را در بر خواهد داشت.

کلمه اجتهاد در متن قانون اساسی به معنی اصطلاحی متداول در میان فقهای اسلام میباشد که عبارت است از: استنباط احکام الهی از ادله شرعیه و کیفیت استنباط و استدلال با رویه اجتهادی و شیوه فقهی خاصی انجام میگیرد که در مفهوم اصطلاحی کلمه اجتهاد و فقیه منظور بوده است.

بند دوم اصل دوم دومین عنصر روش و خط مشی اساسی نظام جمهوری اسلامی را بیان میکند که بر اساس آن در کلیه برنامه ریزیها و مدیریتها و سیاستگذاریها از علوم و فنون و تجارت پیشرفته بشری با تلاش در پیشبرد آنها بهره گرفته میشود.

این روش که مبتنی بر اصل قرآنی (فبشر عباد الذین يستمعون القول فيتبعون احسنه)^{۳۹} میباشد نشانگر پویائی جامعه اسلامی در نظام جمهوری اسلامی است ولی اعمال این روش بآن معنی نیست که استقلال فرهنگی و اصل عدم وابستگی به شرق و غرب و اصالت موازین و احکام اسلامی نقض یا خدشه پذیر گردد بلکه منظور از این خط مشی استفاده معقول و مشروع از علم و تکنیک و تجارب علمی و تاریخی پیشرفته در تطبیق اصول و



موازن خدشه‌ناپذیر اسلامی و کیفیت اجرای آن در شرائط مختلف و خاص اجتماعی جامعه توحیدی می‌باشد.

بند سوم اصل دوم یکی دیگر از اساسیترین خطوط نظام جمهوری اسلامی را بیان می‌کند و نفی هر گونه ستم‌گری و ستم‌کشی را در داخل نظام و مبارزه با هر نوع سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را در روابط خارجی نظام بعنوان خط مشی کلی نظام در روابط انسانها مشخص می‌کند و کلیه برنامه‌ریزیها و سازماندهیها و تشکیلات و مقررات و عملیات را با چنین خط مشی و روشی دنبال مینماید و این خط مشی بر کلیه روابط افراد و گروهها در داخل جامعه اسلامی و نیز در روابط فیما بین مردم و دولت اسلامی و همچنین بر چگونگی روابط خارجی جمهوری اسلامی حاکم و نافذ خواهد بود.

حتی اقامه قسط و عدل که از اساسیترین اهداف نظام جمهوری اسلامی است (واقیموا القسط ولا تخسروا المیزان)^{۴۰} (اعدلوا هو اقرب للتقوی)^{۴۱} و نیز استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی که از اصول اهداف مقدس محسوب میشود (ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً)^{۴۲} و همچنین همبستگی ملی و اتحاد جامعه اسلامی که آرمانهای مردمی و اسلامی است (واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا)^{۴۳}

باید بر اساس این خط مشهای کلی برنامه‌ریزی و اجرا گردد؛ و به هیچوجه قداست و اصالت اینگونه اهداف و آرمانهای اساسی نمیتواند مجوزی و بهانه‌ای برای تخطی از خطوط مزبور و خدشه دار نمودن روشهای سه گانه نامبرده باشد.

(لا یجرمنکم شأن قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی)^{۴۱}

در نظام جمهوری اسلامی هرگز هدف وسیله را توجیه نمیکند

۴۰ - سوره الرحمن/ آیه ۹.

۴۱ - سوره مائده/ آیه ۸.

۴۲ - سوره نساء/ آیه ۱۴۱.

۴۳ - سوره آل عمران/ آیه ۱۰۳.



و کلیه راهها و وسیله‌ها و شیوه‌ها باید مطابق با موازین مکتب و همسو و همگون یا هدفهای مکتبی باشد.

۴- اهداف و آرمانها و وظائف کلی نظام جمهوری اسلامی

الف- اهداف و آرمانهای نظام جمهوری اسلامی

اهداف اساسی نظام که در سه اصل بنیادین اسلامی خلاصه شده و تامین قسط و عدل، استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی که بعنوان محورهای اصلی حرکت نظام مشخص گردیده، ابعاد وسیع و مراحل گسترده‌ای را شامل میشود که در زمان بندی، هر بعد و مرحله‌ای در مقطع زمانی خاصی قابل تحقق میباشد؛ بطوریکه برخی از این مراحل اهداف سه گانه جنبه آرمانی داشته و در دوردست با برنامه‌های دراز مدت تحقق پذیر است.

در اصل سوم قانون اساسی مراحل مختلف اجرایی اهداف نظام طی شانزده بند بتفصیل بیان شده و ضمن ارائه جزئیات اهداف مذکور وظائف کلی دولت در رسیدن به هدفهایش مشخص گردیده است و این اصل در حقیقت شامل فهرست گونه‌ای از مسئولیتهای اساسی دولت و اهداف کلی نظام میباشد که با مطالعه آن میتوان به خصوصیات حکومت اسلامی و ویژگی آن از این نقطه نظر نیز واقف گردید.

نکته جالب در این اصل اینست که دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف سه گانه کلی نظام همه امکانات خود را در جهت امور مذکور در این اصل بکار گیرد و از تمامی استعدادها و نیروهای انسانی و وسائل بالقوه و بالفعل مادی و معنوی استفاده نماید.

ب- وظائف کلی دولت جمهوری اسلامی

تعیین وظائف دولت جمهوری اسلامی در اصل سوم که بمعنی وسیع آن می باشد به این منظور بوده که انجام وظائف مذکور در این



اصل اختصاص به حکومت نداشته و از مسئولیتهای مشترک بین حکومت و مردم است و باید با همیاری و مشارکت افراد ملت انجام پذیرد.

دقت در شانزده بند وظائف دولت اسلامی که ریز اهداف نظام جمهوری اسلامی را مشخص میکند و یزگی نظام را در برابر نظامهای دیگر روشن میسازد:

۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

۲- بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسائل دیگر.

۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.

۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تاسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

۵- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.

۶- مخوهرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.

۷- تامین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.

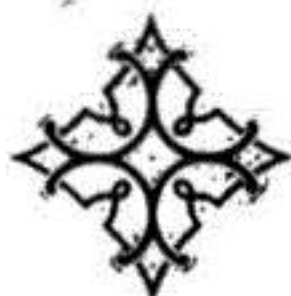
۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.

۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه های مادی و معنوی.

۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضروری.

۱۱- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.

۱۲- پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.



۱۳- تامین خود کفائی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.

۱۴- تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.

۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بیدریغ از مستضعفان جهان.

۵- تنها قوانین منطبق با موازین اسلامی قابل اجرا است

الف- انطباق قوانین با موازین اسلامی

معمولاً تصور کلی از مکتبی بودن نظام اینست که هرگاه اصول و قواعد کلی مکتب در ساختار نظام بصورت اسکلت و چهارچوب اساسی بکار گرفته شود و پایه های اولیه و اصلی نظام بر اساس مکتب باشد در مکتبی بودن نظام کافی است و با وجود چنین انطباقی دیگر مطابقت کل نظام یعنی تمامی محتویات و جزئیاتش با همه موازین مکتب ضرورت ندارد و بهمین دلیل است که بسیاری از حکومت های بظاهر اسلامی وقتی که در موارد بسیار عملاً از جریان موازین اسلامی خارج میشوند و احکام اسلام را زیر پا میگذارند باین پندار متوسل میشوند که حکومتشان مبتنی بر ایمان به اصول اسلامی و برخورداری از شعارهای اساسی اسلام می باشد و مخالفتهای جزئی با موازین اسلامی به اسلامی بودن کل نظام زیان نمیرساند.

بر اساس همین پندار غلط بوده که اکثریت کشورهای اسلامی با وجود اعتراف صریح به اسلامی بودن نظام در قوانین اساسی آنها عملاً به اسم بسنده شده و در چند مورد نادری هم که حتی فقه اسلامی را بعنوان قانون خود برگزیده اند در عمل به بهانه استفاده از دست آوردهای علم و تمدن و تجربیات پیشرفته بشری بهمان چند



اصل کلی از اسلام اکتفا نموده و راه غرب یا شرق را پیش گرفته اند.

نظام جمهوری اسلامی برای اینکه در حرکت سریع خود دچار چنین وقفه یا انحراف جبران ناپذیری گردد در قانون اساسی نظام طی اصل چهارم بطور صریح قید شده است که:

کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهاء شورای نگهبان است.

بدلیل اهمیت اصل انطباق کلیه مقررات و قوانین جمهوری اسلامی با موازین اسلامی در چند مورد خاص نیز در قانون اساسی بآن تصریح شده از آنجمله در اصل دهم: «بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی» و در اصل بیستم: «با رعایت موازین اسلام» و در اصل هفتاد و دوم: «مجلس شورای ملی نمیتواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد.»

نکته اصولی و قابل دقت در اصل چهارم قانون اساسی جمله: «این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است» میباشد که بجهت اختصار ناگزیر در آن از اصطلاحات علمی استفاده شده است.

اصطلاح اطلاق و عموم و حاکم در علم فقه و اصول فقه بکار میرود و معمولاً در قانونگذاری نخست از الفاظ مطلق و عام استفاده میشود و سپس مواردیکه از حکم مطلق یا عام خارج است بگونه های مختلف استثناء میگردد و دلیل حاکم آنست که میزان شمول و ضیق موضوع دلیل دیگر را مشخص نماید.

مثلاً الفاظی از قبیل «مردم ایران» در اصل نوزدهم و «برخورداری از تأمین اجتماعی» در اصل بیست و نهم دارای صفت اطلاق بوده و کلماتی مانند «همه افراد ملت» در اصل بیست و «نشریات و مطبوعات» در اصل بیست و چهارم و



«احزاب و جمعیتها» در اصل بیست و ششم عام میباشد و بجز مواردی را که در قانون اساسی یا در قوانین عادی کشور بعنوان قید برای اطلاق یا تخصیص این اصول از قانون اساسی ذکر میشود، اصولاً در هر کجا که شورای نگهبان تعارضی بین موازین اسلامی و اطلاق و عموم اصول مزبور تشخیص دهد بر اساس موازین اسلامی اطلاق و عموم مورد نظر تقیید یا تخصیص پیدا خواهد نمود و موازین اسلامی میزان شمول: «مردم» و «برخورداری» و «همه افراد» و «مطبوعات» و «احزاب» را مشخص خواهد کرد.

ب- تجدید نظر در قانون اساسی

از ویژگیهای برجسته ای که از اصل حاکمیت قوانین اسلامی در نظام جمهوری اسلامی استفاده میشود امکان تجدید نظر در قانون اساسی است که بطور ضمنی در اصل چهارم پیش بینی شده است. بیشک در نظام جمهوری اسلامی نیاز به تجدید نظر در قانون اساسی که منطبق با موازین اسلامی است وجود ندارد. امکان تجدید نظر در قانون اساسی تنها به دو صورت زیر معقول می باشد:

الف: آراء و نظرات فقهی که بر اساس اجتهاد مستمر و پویای فقهای اسلام در طول زمان بوجود میآید و خواه ناخواه زمینه تجدید نظر در قانون اساسی را فراهم می آورد زیرا بر اساس نظرات فقهی جدید فقهای شورای نگهبان ممکن است اطلاق یا عموم بعضی از اصول قانون اساسی با موازین اسلامی مطابقت نداشته باشد.

ب: بدلیل تبدل موضوعات و تحولات اساسی و دگرگونی در تشخیص موضوعات که بطور طبیعی تجدید نظر در حکم قبلی را بدنبال دارد.

در چنین مواردی با تشخیص فقهای شورای نگهبان مسأله تجدید نظر در قانون اساسی قابل طرح خواهد بود و از آنجا که بر اساس اصل ششم قانون اساسی «امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود.» خواه ناخواه این درخواست از طریق همه پرسی بمرور اجرا گذارده خواهد شد و نظر به سنت و تجربه کاملی که جمهوری اسلامی در تدوین و تصویب قانون اساسی داشته طریقه همه پرسی با بررسی خبرگان منتخب یا موسسان و بزه مورد بررسی



قرار خواهد گرفت. و این کاملترین شیوه ایست که در تجدید نظر در قانون اساسی معقول و مقبول می باشد.

آنچه که در زمینه برداشت امکان تجدید نظر در قانون اساسی از اصل چهارم گفته شد یک نظر شخصی است ولی ممکن است منظور از ذیل اصل چهارم که تشخیص نحوه حاکمیت موازین اسلامی بر اطلاق و عموم همه اصول قانون اساسی بعهدہ فقهای شورای نگهبان گذارده شده همان اصل نود و هشتم قانون اساسی باشد که تفسیر قانون اساسی را برعهده شورای نگهبان گذارده است که تفسیر اسلامی اطلاقات و عمومات آن در مسئولیت فقهای شورای نگهبان خواهد بود.

۶- اصل ولایت فقیه منتخب مردم

در اصل دوم، امامت و تداوم رهبری از طریق اجتهاد مستمر بعنوان یکی از پایه های عقیدتی نظام جمهوری اسلامی مشخص گردید و همین پایه عقیدتی در اصل پنجم قانون اساسی بصورت برگردان قانونی و شکل عینی در ولایت امر فقیه عادل و با تقوی، آگاه بزمان، شجاع، مدیر و مدبر که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند متجلی گردیده است.

زیرا در جمهوری اسلامی هرگاه ولایت و حاکمیت در دست غیر فقیه با شرائط فوق الذکر باشد بیشک این نظام برپایه اصل امامت و تداوم آن از طریق اجتهاد مستمر فقیهان واجد شرائط نبوده و از مشروعیت الهی برخوردار نخواهد شد.

ولایت ولی و حاکمیت فقیه واجد شرائط بدلیل آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خدا متکی به آراء عمومی نیز خواهد بود زیرا حاکمیت و ولایت فقیه گرچه نهایتاً از حاکمیت خدا نشأت میگیرد ولی چون خدا انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته و نمیتوان این حق الهی را از انسان سلب یا در منافع فرد و گروهی خاص قرار داد از اینرو ملت باید ولی فقیه را شناخته و پذیرفته باشد که حق حاکمیت خود را از طریق او که مشروعیت الهی نیز دارد اعمال نماید.



در حقیقت اصل ولایت فقیه منتخب مردم که از ویژگیهای نظام جمهوری اسلامی است حق حاکمیت خدا و حق حاکمیت مردم را یکجا بصورت منطقی (طولی) و مکتبی (حق حاکمیت مردم اعطائی از جانب خدا است) شامل میگردد.

ما در مورد بحث فقهی اصل ولایت فقیه در مناسبت دیگر بتفصیل سخن خواهیم گفت ولی آنچه که در اینجا ضروری بنظر میرسد اشاره به چند نکته توضیحی است:

الف- رابطه ولی فقیه جامع الشرائط با حکومت گاه بصورت نظارت و ولایت و دخالت غیر مستقیم است و گاه بطور مستقیم و مداخله عملی و بدست گرفتن زمام امور.

منظور از ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نوع دوم ولایت است زیرا مطالعه اصل یکصد و دهم قانون اساسی که وظائف و اختیارات رهبری را در بند ۶ و ۵ بند فرعی معین میکند که از آنجمله تعیین فقهای شورای نگهبان و نصب عالیه ترین مقام قضائی کشور و بر عهده گرفتن فرماندهی کل نیروهای مسلح و تنفیذ حکم ریاست جمهوری میباشد نشانگر دخالت مستقیم و رابطه نه تنها نظری بلکه عملی کامل است.

ب: امامت و ولایت فقیه تداوم امامت امام معصوم میباشد که در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اختیارات امام معصوم را از نظر فتوا و تنفیذ احکام بر عهده دارد. بنابراین امامت بالاصاله حق اختصاصی امامان علیهم السلام و ولایت فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت امامتی اضطراری و نیابتی می باشد.

ج: ولایت فقیه و رهبری در اصل ۱۰۷ قانون اساسی به سه گونه پیش بینی شده است:

اول: رهبری یکی از فقهای جامع الشرائطی که اکثریت قاطع مردم او را به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته باشند همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب حضرت آیه الله العظمی امام خمینی چنین شده است.

دوم: خبرگان منتخب مردم پس از بررسی همه کسانی که



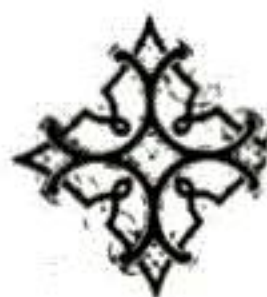
صلاحیت مرجعیت و رهبری را دارند، یک مرجع را که دارای برجستگی خاص برای رهبری می باشد بعنوان رهبر به مردم معرفی مینماید.

سوم: سه با پنج مرجع واجدالشرايط بوسیله خبرگان بعنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی میشود.

د: ولایت فقیه یک نهاد حقوقی استثنائی و بی سابقه در تاریخ تدوین حقوق اساسی جهان تلقی میشود ولی باید توجه داشت که پدیده جمهوری اسلامی که مردم ما خواستار بنیانگری و استقرار آن شده اند نیز یک پدیده منحصر بخود در تاریخ سیاسی جهان میباشد و بهمین دلیل سؤالات زیادی پیرامون جمهوری اسلامی و نیز نهاد حقوقی ولایت فقیه برانگیخته شده است و عمده ترین سؤال در مورد ولایت فقیه اینست که با تمرکز قدرت در قانون اساسی در دست ولی فقیه چه تضمینی وجود دارد که این قدرت به استبداد منتهی نگردد؟ و با حکومت مطلق ولی فقیه سرنوشت حاکمیت مردم بکجا خواهد کشید؟

ما در بخشی جداگانه در اینمورد به بحث و بررسی خواهیم پرداخت ولی در اینجا به اختصار لازم به تذکر است که در قانون اساسی اهرمهای کنترل متعددی پیش بینی شده که مانع از سوء استفاده از قدرت در نظام جمهوری اسلامی میباشد.

دقت در مواردی مانند شرايط سنگین رهبری که در اصل پنجم و یکصد و هفتم و یکصد و نهم قانون اساسی پیش بینی شده و نیز نظارت فعال و همگانی که در اصل هشتم و حاکمیت مردم که در اصل ششم و پنجاه و ششم ذکر شد و نظام شورائی که در اصل هفتم آمده و تحریم سوء استفاده فردی و گروهی که در اصل پنجاه و شش گفته شده و تصریحی که در بند شش اصل سوم (محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی) شده، نشان میدهد که پندار منتهی شدن ولایت فقیه به یک نوع استبداد فقها یا استبداد دینی با قانون اساسی جمهوری اسلامی منطبق نبوده و احتمالی در حد ترس از کودتا است که هیچگاه قانون اساسی نمیتواند آنرا پیش گیری نماید بویژه که در اصل ۱۴۲ دارائی رهبر



بوسیله دیوانعالی کشور و در اصول ۷۶ و ۸۴ با کنترل پارلمانی و در اصل ۱۱۱ مسأله عزل رهبر توسط خبرگان پیش بینی شده است.

۷- اتکاء به آراء عمومی

الف- تعریف آراء عمومی

از ممیزات و ویژگیهای نظام جمهوری اسلامی اداره امور کشور به اتکاء آراء عمومی است ولی آنچه که در اول این بحث باید روشن شود مفهوم صریح آراء عمومی و بدست آوردن ضابطه ایست که بتوان به اتکاء آن آراء عمومی را از افکار عمومی ناشی از شایعات و جریانهای انحرافی و تبلیغات و نظائر آن تشخیص داد.

بسیاری آراء عمومی را همان افکار عمومی منطبق با دموکراسی غربی یا لیبرالیسم میدانند و برخی آراء عمومی را بمنزله وجدان بیدار ملت یا به یک دادگاه فاقد قوه قضائی شبیه میکنند و گاه نیز آنرا ضمیر باطنی مردم و قدرت سیاسی گمنام مینامند.

ب- آراء عمومی در قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی از آراء عمومی همانطوریکه مفاد کلمه رأی نشان میدهد آن سلسله از افکار بررسی شده ایست که بنظر و آگاهی و اعتقاد مردم منتهی شده و مردم به آن رأی داده باشند.

از آنجا که در جامعه اسلامی ایمان به اصول و ارزشهای اسلامی پایه های اصلی تفکر جامعه را تشکیل میدهد اشتراک فکری و توافق در رأی امری طبیعی است و در چنین جامعه توحیدی بآسانی میتوان به پاسخ این سؤال رسید که آراء عمومی چگونه تشکیل میشود و از کجا سرچشمه میگیرد؟

عمده ترین مسأله ای که ممکن است اشتراک فکری را در جامعه توحیدی اسلامی خدشه دار نماید احساسات بی منطق و شایعات و مسائل درگوشی و تیرهای درشت روزنامه ها و تبلیغات رسانه های گروهی و نیز تبلیغات حرفه ای گروهی و جریانهای انحرافی احزاب و جمعیتها میباشد زیرا گاه امواج افکار ناشی شده



از این طرق غیر منطقی بقدری سهمگین است که تشخیص آن با آراء عمومی بسیار دشوار است و وجدان عمومی و آراء حقیقی ملت در برابر آن غیر مقاوم و باسانی آسیب پذیر میباشد. بهمین دلیل است که ویژگی اتکاء به آراء عمومی در نظام جمهوری اسلامی با اصل هشتم که دعوت به خیر و امر بمعروف و نهی از منکر میباشد توأم گردیده است.

ج- تشخیص آراء عمومی

آسیب پذیری عقائد و آراء عمومی در برابر احساسات و تبلیغات و موجهای انحرافی موجب آن گردیده که برای تشخیص آراء واقعی مردم و عمق یابی افکار و عقائد تکنیکهای مختلفی بکار گرفته شود.

در اصل ششم قانون اساسی دو راه برای تشخیص آراء عمومی پیش بینی شده:

- ۱- انتخابات که در مورد انتخاب رئیس قوه مجریه و نمایندگان قوه مقننه و اعضای شوراها و نظائر آن بکار میرود.
- ۲- همه پرسی و فراندوم که در موارد پیش بینی شده در قانون اساسی اجرا میگردد.

گرچه جرائد و احزاب و بیشترین قدرت طلبان همواره مدعی آنند که زبان مردمند و سخنگوی افکار عمومی هستند و دیدگاهشان نشانگر وجدان آگاه ملت و آراء عمومی است و از این شیوه بعنوان راهی برای مختل کردن افکار عمومی و تزلزل و اضطراب در وجدان و ضمیر باطنی مردم استفاده میکنند ولی این حقیقت را نمیتوان انکار کرد که گاه در یک جامعه می توان دید که شخصیت برجسته ای از میان مردم میجوشد و چون قطره خود را در اقیانوس انسانها حل میکند و بدلیل شناخت صحیح و صادقانه ای که از مردم خود دارد و اعتمادی که مردم نسبت به او ابراز میدارند زبانش سخنگوی مردم و بیانش نشانگر خواست و ضمیر باطنی و بالاخره رأی او نشانه افکار و آراء عمومی است.

نمونه های زیادی از این شخصیت های مردمی را میتوان در میان ملت های مختلف یافت. بیشک رهبرانقلاب اسلامی حضرت امام



خمینی در کشور ما نمونه بارز و فرد شاخصی از این شخصیتها است.
ولی از آنجا که این مطلب مدعیان فراوان دارد و گاه تشخیص
صحت آن دشوار میباشد ناگزیر باید آراء عمومی از یکی از دوراه
انتخاب و همه پرسی مشخص گردد.
پاسخ به یک شبهه

اصل ششم قانون اساسی مبین و بزرگی مردمی بودن نظام جمهوری
اسلامی است و همین امر برای عده ای سؤال انگیز است که آیا نظامی با
مشروعیت الهی و متکی به ولایت فقیه جامع الشرایط چه لزومی دارد که
متکی به خواست و آراء عمومی مردم هم باشد؟ آیا این شیوه نوعی شرک
نیست؟

در پاسخ این شبهه و ایراد باید به نکات زیر بدقت توجه داشت:

۱- خداوند انسان را آزاد آفریده و هم او انسان را بر سرنوشت
خویش حاکم گردانیده بنابراین اعمال انسانها باید متکی بر اراده
آزاد و رأی انتخابی آنها باشد.

۲- نفی اکراه در آیه: لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد
من الغی^{۱۴} نشاندهنده آنست که پذیرش دین و گردن نهادن به
مسئولیتهای دینی باید بدون اکراه باشد.

در این مورد فرقی نمیکند ما آیه را بمعنی غیرقابل اکراه بودن
دین یا به مفهوم انشائی یعنی نباید در دین اکراه و اجباری صورت
بگیرد تفسیر نمائیم زیرا بنا بر هر دو معنی اصل اختیاری بودن در
مسئولیتها ثابت میگردد.

۳- بی اعتبار بودن اجبار از نظر حقوق اسلامی بمعنی لغو آثار
حقوقی و الزامات ناشی از اکراه و اجبار که در یکی از قسمتهای
حدیث مشهور «رفع» آمده است: رفع عن امتی تسعه: و ما
استکرها علیه

۴- بدلیل سنت (بمعنی عمل پیامبر اکرم) که پیامبر اسلام
دو بار اقدام به بیعت نمود. یکبار قبل از هجرت به مدینه و یکبار در
جریان بیعت رضوان که نشانگر احترام و اتکا به آراء مردم



است (لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يسايعونك تحت الشجرة)^{۱۵}

۵- گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام که فرمود:

لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر و ما اخذ الله من العلماء ان لا یقاروا علی کضة ظالم ولا سغب مظلوم... و همچنین عمل آن حضرت که در خلافتش از مردم بیعت گرفت.

۶- در فقه اسلام «شیاع» یکی از مواردی شمرده شده که واقع نما تلقی گردیده و شیاع چیزی جز آراء عمومی و اکثریت قاطع مردم نیست.

۷- اصل عقلی که ترجیح نظریه و رأی اکثریت را در برابر ترجیح نظریه اقلیت یا یکفرد، ترجیح یا مرجح می‌شمارد در صورتیکه آندو دیگر، ترجیح بدون مرجح می‌باشد.

۸- اصالت رأی یا اصالت وحی؟

بدیهی است اصل اتکاء به آراء عمومی به معنی اصالت رأی و عقل در برابر وحی نیست بلکه معنی آن احترام به ارزش عقل در پذیرفتن وحی و نیز آزمون عقل در گرویدن به وحی می‌باشد و بهمین دلیل است که اگر در موردی بدلیل انحرافات مکتبی موازین اسلامی مورد تأیید افکار و آراء عمومی قرار نگرفت ارزش و حقانیت خود را هرگز از دست نخواهد داد ولی جامعه ارشاد شده اسلامی بطوریکه در اصل هشتم پیش بینی شده بنا بر فطرت سالم انسانی به مکتب علاوه بر حقانیتش با تکیه آراء عمومی مشروعیت مردمی نیز می‌بخشد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای موارد احتمالی، انحراف جامعه از مکتب و جدائی مشروعیت الهی و مشروعیت مردمی نظام و ناتوانی مکتب از جذب آراء عمومی جز اصل هشتم پیش بینی دیگری بعمل نیامده است.

این خطر همواره برای همه نظامهای سیاسی صالح و مردمی وجود دارد که علیرغم شایستگی نظام هدایت افکار عمومی بدست



۱۵ - سوره فتح / آیه ۱۸.

۱۶ - نهج البلاغه / خطبه سوم.

قدرت طلبان و گروههای منحرف بیافتد و در نتیجه مردم اغفال و در مسیر جریانهای انحرافی قرار بگیرند و نظام آراء عمومی را از دست بدهد. در چنین شرائطی است که مبارزات مکتبی و مردمی از نو باید آغاز گردد ولی در جمهوری اسلامی با پیش بینی که در اصل هشتم بعمل آمده زمینه چنین رویدادی منتفی گردیده است.

و- ولایت فقیه و دموکراسی

در اینجا این سؤال را نیز باید پاسخ داد که آیا اختیارات وسیع فقها در نظام جمهوری اسلامی ملت را به بن بست دموکراسی نمی کشاند؟

بیشک مردم وقتی حکومت اسلامی را بعنوان نظام مکتبی پذیرفتند معنایی جز این نخواهد داشت که نظارت و ولایت فقها و اسلام شناسان واجد شرائط را نیز قبول کرده اند. اگر عده ای در این مورد تردید یا راه انکار پیش بگیرند بالاخره این واقعیت را نمیتوانند انکار کنند که اکثریت مردم بر سر قول و رأی خویش همچنان استوار ایستاده اند و دموکراسی جز این نمیتواند باشد. حال اگر مردم به تصور اینان اشتباه میکنند باستثناء این پندار نمیتوان دموکراسی را از چنین جامعه نفی کرد. در تمامی جامعه ها مخالف و موافق وجود دارد ولی باید دید آراء عمومی بر کدام محور می چرخد.

آیا میتوان مکتبی را بعنوان نظام کشوری پذیرفت ولی متخصصان آن مکتب را از رهبری جامعه طرد نمود. این تناقض نیست که ما از یکسو طالب حاکمیت خدا باشیم و از سوی دیگر مجری مشروع حاکمیت خدا را که فقیه جامع الشرائط است نپذیریم.

بیشک با انکار نظارت فقها و ولایت فقیه بر مراکز تصمیم گیری و رهبری جامعه ما هرگز نظام اسلامی نخواهیم داشت و مرتکب تناقضی روشن خواهیم شد. نکته مهم اینست که ولایت فقیه حکومت مطلقه نیست و قانون اساسی در موارد خاص حدود اختیارات رهبر را مشخص نموده و اهرمهایی برای کنترل اقتدارات رهبری معین کرده است.



ز- نقش مردم در نظام مکتبی

در پایان این بحث باید باین سؤال پاسخ دهیم که باوجود مکتبی بودن نظام که کلیه مقررات و قوانین آن بر اساس موازین اسلامی تدوین و تصویب میگردد دیگر چه نقشی برای مردم باقی خواهد ماند تا مسأله اتکاء به آراء عمومی را بتوان در باره آن به اجرا گذاشت؟

بنظر ما خود این سؤال پاسخ را ناخودآگاه تفهیم میکند زیرا پذیرش مکتبی بودن نظام و مطابقت همه مقررات و قوانین با موازین اسلامی از طرف مردم خود معنی تکیه به آراء عمومی است.

و از سوی دیگر انتخاب رهبر و انتخاب خبرگان برای تعیین رهبر یا شورای رهبری و انتخاب رئیس جمهور و نمایندگان مجلس شورای اسلامی و همچنین انتخاب اعضاء شوراهای دیگری که در قانون اساسی پیش بینی شده از موارد دیگر اتکاء به آراء عمومی است.

بعلاوه قوانین و مقررات کشور و مصوبات مجلس شورای اسلامی و دیگر شوراهای بموارد احکام شرعی که در آنها جنبه های الزامی وجود دارد اختصاص ندارد. بسیاری از مسائل جاری کشور از مقوله موضوعات و مباحات و اموری است که شرع اسلام نظر خاصی در آن موارد پیش بینی نکرده است و در چنین اموری اتکاء به آراء عمومی کاملاً صادق و معنی دار می باشد.

طرح و برنامه ریزی برای اجرای احکام اسلامی نیز بنوبه خود در دائره وسیعی در قلمرو تنفیذ آراء عمومی قرار میگیرد و همه این امور در جمهوری اسلامی متکی به آراء عمومی انجام می پذیرد.

۸- نظام شورائی

الف- شورا در قرآن و حدیث

اصل شورا بعنوان شیوه ای در مدیریت جامعه اسلامی بر پایه .



مبانی قرآن و سنت استوار می باشد و با توجه به آیات قرآن که در زمینه خصائص و شیوه عملکرد مؤمنان (امرهم شوری بینهم)^{۴۷} و نیز بصورت دستوری بر پیامبر (ص) (وشاورهم فی الامر)^{۴۸} آمده و نیز با بررسی نمونه های عملی در سیره پیامبر اسلام (ص) که در جنگ بدر و احد و خندق و همچنین در جریان عهدنامه پیامبر اکرم با مردم طائف دیده می شود باید غیر قابل تردید و انکار تلقی گردد.

بویژه که در روایات اسلامی بر اصل مشورت با صاحب نظران متعهد و خداترس تاکید بسیار شده است تا آنجا که مشاوره راهی برای کشف واقع (المشاوره استظهار)^{۴۹} و راه هدایت (الاستشاره عین الهدایه)^{۵۰} و خودرایی و استبداد در برابر مشورت کردن گمراهی شمرده شده (من استغنی بعقله ضل)^{۵۱} و بهترین مشاوران، خردمندان دانشمند و صاحب نظران پرتجربه و دوراندیشان خداترس معرفی شده است. (خیر من شاورت ذوالنهی والعلم و اولواالتجارب والحزم)^{۵۲} و (شاور فی امورک الذین یخشون الله ترشد)^{۵۳}

مشروعیت اصل شورا را میتوان بگونه ای از اجماع و سیره مسلمین که از ادله معتبر و منابر فقه بشمار میرود بدست آورد. اصل شورا در اسلام قابل تعمیم به همه امور و شئون کشور نیست و در مورد الزامات شرعی و احکام الهی صادق نمیشود: (وما کان لمومن ولا مومنه اذا قضی الله ورسوله امرأ ان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً)^{۵۴}
مسأله مهم، کیفیت اجرای این اصل اسلامی است که بدو صورت قابل تصور می باشد:

۴۷ - سوره شوری/ آیه ۳۸.

۴۸ - سوره آل عمران/ آیه ۱۵۹.

۴۹ - غررالحکم ودرر الکلم آمدی/ چاپ دانشگاه تهران جلد اول/ ص ۵۲.

۵۰ - غررالحکم ودرر الکلم آمدی/ چاپ دانشگاه تهران جلد اول/ ص ۲۵۶.

۵۱ - غررالحکم ودرر الکلم آمدی/ چاپ دانشگاه تهران جلد ۵/ ص ۱۶۹.

۵۲ - غررالحکم ودرر الکلم آمدی/ چاپ دانشگاه تهران جلد ۳/ ص ۴۲۸.

۵۳ - غررالحکم ودرر الکلم آمدی/ چاپ دانشگاه تهران جلد ۴/ ص ۱۷۹.

۵۴ - سوره احزاب/ آیه ۳۶.



۱- شورا بعنوان بازوی مدیریت و مغز متفکر و ارشاد کننده و اهرمی برای کنترل مدیریت. چنین شورائی از مسئولیتهای مدیریت مبرا است و در صورت مشاهده خلاف میتواند از طریق مراجع قانونی مدیریت را بازخواست نماید.

۲- شورا بعنوان مقام تصمیم گیرنده و جایگزین مدیریت فردی و عهده دار مسئولیتهای و وظائف مدیریت سازمان.

ب- شورا در قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی هر دو نوع شورا پیش بینی شده است:

شوراهای رهبری، شورای نگهبان، شورای عالی قضائی، شورای عالی دفاع و مجلس شورای اسلامی را میتوان از موارد و مضادیق شورا بمعنی دوم دانست.

شوراهای محلی که قانون آن در تاریخ ۱۴ تیرماه سال ۵۵۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید و نیز شوراهای شهر که لایحه قانونی آن مصوب ۲۴ مهرماه سال ۵۶۵۸ شورای انقلاب می باشد بدلیل محدودیتهائی که از نظر اختیارات قانونی دارد و صلاحیت و حدود آنرا مجلس شورای اسلامی مقرر میدارد و مجبور بر رعایت اصول کلی و شالوده های اساسی که از طرف دولت مرکزی یا هر وزارتخانه تعیین می شود می باشند، میتوانند از نوع اول شورا بشمار آیند.

کلیه شوراهائی که در کنار مدیریتهای صنعتی و کشاورزی و صنعتی سازمانها تشکیل میگردد از نوع اول بوده و جنبه هدایت و ارشاد و فکری دارند.^{۵۷}

ج- قلمرو شورا

برخی از شورائی بودن نظام جمهوری اسلامی چنین نتیجه گرفته اند که کشور بصورت ترکیبی از مناطق خودمختار و به شکل

۵۵ - مجموعه قوانین سال ۱۳۵۸ / ص ۴۸.

۵۶ - مجموعه قوانین سال ۱۳۵۸ / ص ۲۰۷.

۵۷ - علی علیه السلام به فرزندش محمد حنیفه وصیت نمود: (اضم آراء الرجال بعضها الى بعض ثم اختر اقربها الى الصواب وابعدها من الازیاب).



فدرالیسم اداره شود و پیشنهاد این طرح در فقره ۲۴ نشریه مجلس خبرگان چنین آمده است:

«حکومت خودمختار منطقه ضمن اداره امور منطقه مکلف به اجرای سیاست عمومی دولت فدرال که به تصویب مجلس ملی فدرال رسیده باشد بوده و تمام کوشش خود را در جهت تحکیم همبستگی و همکاری بین تمام مردم ایران بکار خواهد بست.»
در مورد این الگوبه دولت فدرال امریکا و اتحاد جماهیر شوروی و دولت فدرال آلمان اشاره شده که در حقیقت قیاس مع الفارق می باشد.

اگر ما فدرالیسم را آنگونه که «موریس دو ورژه» در کتاب «رژیمهای سیاسی» تعریف کرده در نظر بگیریم: «فدرالیسم یعنی محدودیت حاکمیت عضو، به نفع یک قدرت مرکزی» و خواهیم دید که این نوع حکومت در مورد کشورهای مستقل و دارای حاکمیت مطلق صادق است که بخواهند با تصویب مراکز قانونی خود گرد هم جمع شوند و طی قراردادی دولت فدرالی را تشکیل دهند آن چنانکه در مورد اتحاد جماهیر شوروی و دولت فدرال امریکا کاملاً صدق میکند.

کشور ایران با داشتن استقلال و تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی چگونه میتواند حکومت فدرال تشکیل دهد مگر آنکه قبلاً استانهای مورد نظر را جدا و مستقل کند و با اعطای حق مالکیت مطلق در انتظار آن بنشیند که دولتهای مستقل آنها اگر صلاح دیدند به حکومت مرکزی پیوندند و طی قرارداد دو جانبه حکومت فدرالی را با دولت مرکزی یا با یکدیگر تشکیل دهند.

نظام شورائی از پایه های حکومت اسلامی است اما نه به آن معنی که همه مسائل در چهارچوب شوری گنجانیده شود و از آن بصورت حربه ای برای تضعیف دیگر اصول و معیارها و پایه های حکومت اسلامی سوء استفاده گردد.

اصولاً این را نیز باید بدانیم که هنوز قواعد عمومی و ضوابط کلی شورا و مقررات آن بدقت مورد بررسی قرار نگرفته و در متون اسلامی هم در این باره به کمتر منابعی برمیخوریم که پاسخ



صریحی را در برابر سئوالات زیادی که در زمینه نظام شورائی مطرح است در بر داشته باشد.

بدیهی است تنها با استناد به اطلاق «امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» نمیتوان در کلیه موارد پاسخ مثبت داد. باید باین نکته توجه داشت که اصل شورا تنها پایه نظام سیاسی اسلام نیست و از اینجا است که ما موارد تعارض شورا و امامت را در متون اسلامی مشاهده میکنیم مانند حدیث:

(ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان يستشير اصحابه ثم يعزم على ما يريد)^{۵۸} و گفتار علی علیه السلام به ابن عباس: (علیک ان تشير علی فاذا خالفتک فاطمعی)^{۵۹}

و نیز نباید نظام شورائی را با مسأله مراجعه بآراء عمومی و تبعیت از اکثریت اشتباه نمود. اصل شورا صرفاً بمعنی تبادل نظر و جمع بندی آراء و نظرات برای رسیدن به فکر بهتر و راه صحیحتر میباشد و بهمین دلیل است که مشورت با همه کس انجام نمیگیرد و هر کسی در شورا شرکت نمیکند و شور و تبادل نظر با کسانی انجام میگیرد که از تقوی و خیرخواهی و مهارت و تخصص کافی در مسأله مورد شور برخوردار باشند (وانما الشوری للمهاجرین والانصار)^{۶۰} و (خیر من شاورت ذووالنهی والعلم و اولوالتجارب و الحزم)^{۶۱}

و نیز اصل شورا با اصل ولایت پیامبر اکرم و امام معصوم و حتی ولایت نیابی فقیه که مستند به ولایت و حاکمیت خداست معارضه نمیکند (و ما کان لمؤمن ولا مؤمنه اذا قضی الله ورسوله امر ان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله ورسوله فقد ضل ضلالاً مبیناً)^{۶۲}

و از اینروست که در موارد پیش آمدن اختلاف نظر در شورا حکم قاطعی در متون اسلامی مشاهده نمیشود و در نمونه های عملی شوراهائی که پیامبر اکرم در غزوه بدر و احد و طائف تشکیل

۵۸ - وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۲۸.

۵۹ - نهج البلاغه / نامه ۶

۶۰ - غرر الحکم آمدی / چاپ دانشگاه تهران / ج ۳ / ص ۴۲۸.



داد و اختلاف نظرهایی که بوجود آمد به رأی خود عمل نمود. ولی در مورد جریان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام خود امام به شوری استدلال میکند و میگوید:

(وانما الشوری للمهاجرین والانصار فان اجتمعوا علی رجل و سموه اماماً کان ذالک لله رضی)^{۶۱}

و لزوم بیعت را نتیجه مستقیم شورا و الزام غائبین در شورا را نتیجه منطقی بیعت حاضرین می شمارد: (فلکم یکن للشاهدان یختار ولا للغائب ان یرد)^{۶۱} و (ثم لیس للشاهدان یرجع ولا للغائب ان یختار)^{۶۲}

در این مورد بسیاری از دانشمندان گفتار امام را بر اساس اصل و قاعده الزام (الزموهم مجالزموا به انفسهم) تفسیر کرده اند و امام خود نیز فرمود: (لکنی اسفقت اذا اسغوا و طرت اذا طاروا) و نیز احتمال می رود استدلال امام مبتنی بر دو اصل شورا و بیعت (مراجعه بآراء) باشد نه اصل شورا به تنهایی.

۹- نظارت عمومی و مسئولیت متقابل همگانی نیرومندترین اهرم کنترل قدرت و حفظ نظام

الف- نظارت عمومی

بسیاری از انقلابها در شرائط دشوار دچار انحراف گردیده و بدست قدرت طلبان و انحصارجویان در خدمت منافع فرد یا گروه قرار گرفته است و این خطری است که همواره خونهای بشمر رسیده و مبارزات به پیروزی انجامیده و انقلابهای جا افتاده و نظامهای متکی به مردم استقرار یافته را تهدید میکند. کاملترین نظام سیاسی نظامی است که در درون از خود تضمین بقاء داشته باشد و بتواند با عواملی که جزء عناصر آن نظام است زمینه رشد عوامل منفی را در جامعه خویش منتفی سازد و از مصونیت ذاتی در برابر چنین خطرات عظیم برخوردار گردد.

۶۱- نهج البلاغه / نامه ۶.

۶۲- نهج البلاغه / خطبه ۱۷۲.

۶۳- نهج البلاغه / خطبه سوم.



نظام جمهوری اسلامی که متکی بر مکتب جامع و کامل اسلام می باشد از چنین و بزرگی چشم گیری برخوردار می باشد. اصل اسلامی نظارت عمومی و همه مسئول هم بودن و وظیفه همگانی و متقابل دعوت به خیر و امر بمعروف و نهی از منکر که بر عهده همه مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت قرار دارد به نظام آن توانائی را می بخشد که بصورت مداوم سطح آگاهیهای مردم و کارائی و قدرت کنترل داخلی را تا آن حد بالا ببرد که هرگز قدرتی بفساد کشیده نشود و طرز فکر و خواسته مردم از حدود حق و خیر تجاوز ننماید و راه نفوذی برای منحرفین و قدرت طلبان و سودجویان باقی نماند.

ب- نظارت عمومی و مراحل رشد جامعه اسلامی

برای تحلیل این اصل ناگزیریم طرح کاملی را که اسلام در چهار مرحله به منظور ایجاد زمینه رشد و بالندگی جامعه اسلامی بیان داشته است در اینجا بیاوریم:

مرحله اول: تعلیم و تعلم در تمامی سطوح بصورت ریزش مداوم آموزش از سطوح بالا به پائین و جذب و دریافت مستمر در سطوح پائینتر نسبت به سطوح بالا.

قرآن و متون اسلامی در این زمینه آکنده از نصوص جالبی است که ما در اینجا به دو گفتار پیامبر اکتفا میکنیم.

۱- اربعه تلزم کل ذی حجبی و عقل من امتی: قیل یا رسول الله (ص) ما هن؟ قال: استماع العلم و حفظه و نشره والعمل به^{۶۴}

۲- نضر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها ثم بلغها الي من لم يسمعها^{۶۵} با اجرای این مرحله در جامعه اسلامی عمده ترین پایگاه سوء استفاده قدرت که جهل است نابود می گردد.

مرحله دوم: دعوت بحق و خیر و ارشاد و هدایت فکری در زمینه حق و باطل و نیز خیر و شر که بعنوان وظیفه متقابل همگانی مقرر



۶۴- تحف العقول/ ص ۴۶.

۶۵- اصول کافی/ ج ۱/ ص ۳۳۲.

شده است.

۱- ادع الی سبیل ربک بالحکمہ و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن^{۶۶}

۲- ولتکن منکم امه یدعون الی الخیر^{۶۷}

در این مرحله توده های مردم توسط آگاهان امین و متعهد جامعه دائماً نسبت به امور آگاهیهای لازم را دریافت میکنند و در متن جریان حق و خیر قرار میگیرند و راه نفوذ فریبکاران و سودجویان انحصار طلب بسته می شود.

مرحله سوم: خیرخواهی و دلسوزی که در متون اسلامی از آن به «نصح» تعبیر شده است بنابر اصل: الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت^{۶۸} مردم خود را در مسئولیت دیگران سهیم می بینند و سرنوشت همه را از خود و سرنوشت خود را مربوط بدیگران تلقی میکنند. و این پیوند عواطف جامعه را یکجا بهم گره میزند و مانند سرنشین اتومبیلی است که در کنار راننده آن از سرعت زیاد اتومبیل می هراسد و با دلسوزی و خیرخواهی راننده را به مراعات مقررات رانندگی هشدار میدهد زیرا که سرنوشت خود را گره خورده به سرنوشت راننده می بیند.

کلینی در اصول کافی فصلی را به عنوان «النصیحه لائمة المسلمین» اختصاص داده که حدیث ذیل را از پیامبر اکرم در آن فصل نقل میکند:

ثلاثة لا یغفل علیهن قلب امر مسلم اخلاص العمل للته و النصیحه لائمة المسلمین وال لزوم لجماعتهم^{۶۹}

امام صادق علیه السلام آنگاه که مسئولیتها و وظائف اعضای بدن را در برابر خدا می شمارد می فرماید: وزکاة اللسان النصح للمسلمین و التیقظ للغافلین^{۷۰}

۶۶ - سوره نحل / آیه ۱۲۵.

۶۷ - سوره آل عمران / آیه ۱۰۴.

۶۸ - مجموعه وزام / ص ۶.

۶۹ - اصول کافی / ج ۱ / ص ۳۳۲ / چاپ اسلامی و خصال صدوق / ص ۷۲.

۷۰ - بحار الانوار / ج ۹۶ / ص ۷.



در این مرحله انتقاد سالم و سازنده که از عواطف و تعهد به مسئولیت و سرنوشت مشترک ناشی می شود از تمامی ابعاد و زوایای جامعه مانند بزاق در دهان و انسولین در لوزالمعده که در مراحل هضم غذا و سوخت و سوز بدن نقش عمده ایفا میکند تراوش میکند و همه ناخالصیها را پاک و موانع را برطرف و زنگارها را میزداید.

مرحله چهارم: امر به معروف و نهی از منکر است که از فرائض بزرگ دینی و ضامن اجرای احکام الهی بوده و در احادیث اسلامی با عنوان ویژه «بهما تقام الفرائض» و «اسمی الفرائض» نام برده شده است.

(والمؤمنون والمؤمنات بعضهم من بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر)^{۷۱}

در این احادیث اسلامی عمده ترین عامل ظهور طاغوتها در جامعه و فساد و تباهی و گمراهی در میان مردم ترک این فریضه بزرگ الهی معرفی شده تا آنجا که امکان تبدیل ارزشها و جایگزینی ارزشهای منفی در جامعه توحیدی در شرائط ترک فریضه امر بمعروف و نهی از منکر پیش بینی شده است.

منظور از امر بمعروف و نهی از منکر ایجاد زمینه تحقق معروف و اعمال و شیوه های صالح و منتفی کردن زمینه های بروز منکر و اعمال ناشایست و فساد و تباهیها است و بهمین دلیل کیفیت انجام این مرحله بگونه های مختلف امکان پذیر است و در حقیقت در هر مورد باید زمینه مناسب آن ایجاد گردد تا به تحقق معروف یا منتفی کردن زمینه منکر بیانجامد.

گاه امر بمعروف و نهی از منکر بصورت گفتار و نوشتار است و گاه به شکل عمل و وادار نمودن و گاه به برنامه ریزی و زمینه سازی نیاز دارد و بالاخره ممکن است به صورت اجبار نیز تحقق پیدا کند.

طبیعت امر بمعروف و نهی از منکر با معنی تعلیم و ارشاد و نصیح متفاوت و بگونه ای است که متلازم با عمل و تحقق معروف و



ریشه کن شدن منکر می‌باشد و به همین دلیل این مرحله پس از انجام مراحل سه گانه تعلیم و ارشاد و نصیح انجام می‌گیرد و قبل از اتمام این مراحل توسل به امر معروف و نهی از منکر نادرست و با موازین اسلامی وفق نمیده‌د. همانگونه که قرآن به صراحت مسئولیت طلبی را موكول به تعلیم و ارشاد میداند: و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا^{۷۲}

با اجرای مرحله چهارم نظارت عمومی، موانع و سدهای بزرگ توسط خود مردم در همه ابعاد و اعماق جامعه در برابر هر نوع انحراف و ستم و فساد و گمراهی ایجاد میگردد و جهت حرکت جامعه بسمت خیر و معروف و اعمال صالح و سازنده و مفید قرار می‌گیرد و مردم خود پاسدار خط صحیح حرکت جامعه میشوند.

قرآن بدلیل عمل باین فریضه بزرگ، جامعه توحیدی اسلامی را امت نمونه و ممتاز و خیر امم مینامد: کنتم خیر امة اخرجت للناس تاملون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله^{۷۳}

و از سوی دیگر ترک این فریضه بعنوان عامل اصلی فاجعه‌های پیش بینی نشده و اجتناب ناپذیر از زبان پیامبر آمده است: اذا امتی تواکلت الامر بالمعروف و النہی عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من الله^{۷۴}

مراحل چهارگانه نظارت عمومی بطور واجب کفائی انجام می‌گیرد و در مواردی که اقامه فریضه قلع منکر و فساد در جامعه متوقف به ارتکاب خلاف باشد و تنها راه اقامه خیر و فریضه و قلع منکر و فساد انجام منکر و ترک واجبی باشد بر اساس اصلی که در تراحم دو واجب اعمال میگردد طبق قاعده الا هم فالاهم برخی از واجبات کم اهمیت فدای فرائض و مسائل مهمتر میشود و بعضی از منکرات برای اقامه فریضه مهمتر و قلع فساد بیشتر مجاز میگردد^{۷۵}



۷۲ - سوره اسراء/ آیه ۱۵.

۷۳ - سوره آل عمران آیه ۱۱۰ ص

۷۴ - وسائل الشیعه/ جلد ۱۱/ ۳۹۱.

۷۵ - تحریر الوسیله/ ج ۱/ ص ۱۶۴.

ج- نقش نظارت عمومی در سلامت جامعه اسلامی

نقش نظارت عمومی و مسئولیت متقابل همه مردم در برابر یکدیگر و در برابر دولت و نیز دولت در برابر مردم که از ممیزات و خصائص ویژه نظام جمهوری اسلامی است وقتی بیشتر روشن میشود که ما به ضعف کنترل قدرت از طریق انتخابات و مراجعه به آراء عمومی پی ببریم. زیرا مسئولان منتخب مردم و گردانندگان امور و مقامات بالای کشور از طرف مردم برگزیده شده‌اند و نیز نمایندگان مردم خود را مجبور نمی‌بینند که در هر موردی نظر انتخاب کنندگان را تأیید کنند و بالاخره در دوران نمایندگی یا تا پایان مدتی که برای آن مدت انتخاب شده‌اند امکان هر نوع انحراف و لغزش وجود دارد و دموکراسی بمعنی مراجعه به آراء عمومی به تنهایی قادر نیست که از فساد و قدرت و انحراف و لغزش دولتمردان و نمایندگان ملت جلوگیری نماید.

و از سوی دیگر مردم هرگز نباید در برابر نظریه قوه مقننه یا قوه مجریه از ایفای نقش خود چشم‌پوشند و اصولاً پارلمان و دولت اگر بدون پی‌بردن به نظرات مردم عمل کند نه تنها با خطر عدم تصویب اقدامات انجام‌شده روبرو میشود بلکه ممکن است مصوبات آنها هرگز جامه عمل نپوشد و همواره امکان اجرا نشدن آنها وجود دارد زیرا اجرای صحیح و طبیعی قوانین مستلزم حداقل رضایت مردم است. آگاهی از نظرات مردم جزء لاینفک آزادی و حاکمیت مردمی و رهبری توده‌ای است.

براین اساس نیرومندترین اهرمی که میتواند در جامعه قدرت را کنترل کند و در همه حال با چشم‌باز ناظر همه اعمال در تمامی ابعاد و اعماق جامعه باشد چشم‌باز و آگاه و مسئول همه مردم است.

گرچه در نظام جمهوری اسلامی یکبار خطوط و حرکتهای در جامعه بوسیله فقیه عادل و آگاه بزمان و شجاع و مدیر و مدبر کنترل میشود و از انحراف و ابتدال و ارتجاع نهضت و نابودی دست‌آوردهای انقلاب جلوگیری بعمل می‌آید ولی این بار از درون کنترلی جامعه‌تر که حتی قلمرو آن خود رهبر را نیز شامل میگردد



اعمال میشود تا انحراف و ابتذال و رجعت به هیچ بعد و زاویه ای از جامعه رخنه نکند و امت را معلول و بیمار نسازد.

بهمان اندازه که در منطق اسلام فریضه تعلیم و تعلم، ارشاد و هدایت، نصیح و خیرخواهی و امر بمعروف و نهی از منکر از ارزش و اهمیت والاّی برخوردار است و نسبت به فرائض و ارزشهای دیگر برتری دارد و امام صادق (ع) از آن به جمله «بهما تقام الفرائض» تعبیر نموده، این ویژگی و خصیصه نیز نسبت به ممیزات و خصائص دیگر نظام جمهوری اسلامی از اهمیت بیشتری برخوردار میباشد ولی متأسفانه تا کنون دولت جمهوری اسلامی ایران بطور رسمی در این زمینه اقدام چشمگیری که متناسب با این اصل (هشتم) اساسی نظام باشد بعمل نیاورده و چون گذشته آنرا بحال خود رها نموده است در صورتیکه وزارت ارشاد اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی و دائره منکرات دادگستری و جرائد و وسائل ارتباط جمعی و سازمانهای متفرقه دیگر هر کدام بنوبه خود بخشی از وظائف مربوط به اصل هشتم قانون اساسی را عمل میکنند ولی آنچه بیشتر ضرورت دارد هماهنگی و مرکزیت در این فعالیتها است که بدون دولتی شدن اصل عمل، از طرف دولت اقدامات لازم برای گسترش دامنه فعالیتها و وظائف و مسئولیتهای ناشی از این اصل انجام گیرد.

۱۰- آزادی، استقلال و تمامیت ارضی تفکیک ناپذیرند

الف- آزادی

معمولاً آزادی را در برابر استبداد داخلی و استقلال را در برابر نفوذ و سلطه خارجی و تمامیت ارضی را در برابر تجزیه و اشغال نظامی اجنبی، ناشی از حاکمیت ملی میدانند ولی در فرهنگ اسلامی آزادی و استقلال دو فرزند یک مادر و دوروی یک سکه اند. آزادی در مفهوم اسلامی آن از تمایلات و خواسته های مادی انسانی ریشه نمیگیرد تا با آزادی امیال دیگران محدود گردد. آزادی موهبت خاص انسانی است باید متناسب با خصائص



و ویژگیهای انسان و از همان ویژگیها نشأت بگیرد.

انسان دارای قدرت تفکر منطقی است و تمایلات عالی او از قبیل تمایل به حقیقت جوئی، تمایل به خیر، تمایل به جمال و زیبایی، تمایل به پرستش حق و امثال آن از مختصات و ملاکهای انسانیت است.

انسان بحکم فطرت دوقطبی آفریده شده و موجودی متضاد است و به تعبیر قرآن مرکب از عقل و نفس یا جان و تن است. آزادی مطلق یکی از این دو بعد، بمعنی نابودی بعد دیگر خواهد بود.

از دیدگاه اسلام آزادی بر اساس آن عنصر و حقیقت انسانی است که تکامل انسانی را ایجاب میکند و آن چیزی جز استعدادهای ویژه انسانی نیست. آزادی به دلیل انسان بودن و آمادگی تکامل یافتن حق انسان است و این حق از استعدادهای بیکران انسان ناشی می شود. انسان در رشد این استعدادها رها شده و آزاد است و همین تمایلات که از مقوله ادراکها و دریافتها و اندیشه ها و صفات برتر است منشاء آزادی های متعالی انسان می باشند.

این نوع آزادی چگونه بدست می آید؟ برای راهیابی به این موهبت بزرگ انسان به رزمی مداوم در دو جبهه احتیاج دارد:

۱- در جبهه درون خود در برابر اسارتها و وابستگیهای که به باطلها و شرها یعنی غیر خدا دارد.

۲- در جبهه بیرون در برابر طاغوتها و کلیه عواملی که در راه خدا که راه آزادی مردم است سد بسته اند.

انسان مبارز با هدایت وحی خدا و توسط پیامبران در این دو جبهه تا پیروزی کامل یعنی رها شدن در راه رشد و تعالی و تکامل در مسیر بی نهایت تا خدا تلاش میکند و این همان آزادی مطلوب در فرهنگ اسلامی است. شکست انسان در یکی از این دو جبهه بقیامت از دست دادن آزادی تمام خواهد شد و حتی اگر در جبهه بیرون بر طاغوتها و عوامل سد کننده راه پیروز شود ولی در درون در قید و بند اسارتها و تمایلات و جذبه ها و وابستگیها بغیر خدا یعنی



به قدرت طلبی، افزون خواهی، تمایل به تجاوز و استثمار، خودخواهی، جان پرستی، غضب و شهوت پرستی و دیگر اسارت های نفسانی باشد او خود عامل بوجود آمدن دشمنان آزادی در جبهه بیرونی یعنی جامعه خواهد بود. آزادی باین معنی مفهوم درست توحید خالص ابراهیمی است.

قرآن فلسفه ثبت انبیا را رها سازی انسانها و آزاد نمودن آنها از همین قید و بندها و اسارتها و بارهای سنگین وابستگی های درونی انسانها می شمارد:

(و یضع عنهم اصرهم والا غلال التی کانت علیهم)^{۷۶}
و بر اساس آزادی از درون است که امیرالمؤمنین انسان را در جامعه آزاد معرفی میکند:

(لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً)^{۷۷}
زهره بن عبدالله فرمانده سپاه اسلام وقتی برای رستم سردار ایرانی اهداف اسلام را تشریح میکند بر این جمله تاکید مینماید:

(اخراج العباد من عبادة العباد الى عبادة الله)^{۷۸}

ب- استقلال

استقلال هم چیزی جز جنبه منفی قضیه نیست یعنی نفی سلطه و وابستگی به غیر حق و نیروهای اهریمنی و عوامل بازدارنده انسان.

رابطه استقلال و آزادی بمشابه کلمه توحید (لا اله الا الله) است. نفی معبودها زمینه اثبات عبودیت خالصانه خدا است. تا استقلال نباشد و وابستگی به نیروهای بازدارنده و سلطه های اهریمنی وجود داشته باشد آزادی وجود نخواهد داشت. و از آنجا که آزادی نباشد خواه ناخواه زنجیرهای اسارت اجتناب ناپذیر و استقلالی هم نخواهد بود.

نفی هر کدام از آزادی و استقلال مستلزم تجاوزی به قلمرو دیگری است.

۷۶- سوره اعراف/ آیه ۱۵۷.

۷۷- نهج البلاغه/ نامه ۳۱.

۷۸- کامل ابن اثیر/ ج ۲/ ص ۳۱۹-۳۲۱.



قرآن با تاکید خاصی اصل استقلال جامعه اسلامی و مؤمنان را بیان میکند و هر نوع سلطه بیگانه را نفی می نماید: (لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)^{۷۹}

و حتی از دلگرم شدن به پشتیبانی نیروهای تجاوزگر و غیر توحیدی نهی میکند: (وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ) و واگذاری اختیارات و سپردن امتیازات به آنها را که منشاء وابستگیهاست و گرایشهای تند به سمت آنها را، تحت عنوان ولی قرار دادن آنان سخت مورد نکوهش قرار داده و خطرناک می شمارد.

(لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ)^{۸۰}

(اَيْتَفُونَ عَنْهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا)^{۸۱}

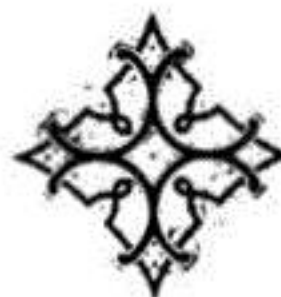
(بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُمْ مِنْهُمْ)^{۸۲}

(وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)^{۸۳}

از سوی دیگر آزادی توأم با مسئولیت انسان و حاکمیت هدایت شده ای که خداوند به انسان تفویض نموده و او را بر سرنوشت خویش حاکم گردانیده آزادی و استقلال جامعه ایرا که بر اساس آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر سازمان یافته و بوجود آمده است ایجاب میکند و بدینگونه آزادی و استقلال ملت و کشور ایران برگردانی از مبانی اعتقادی نظام جمهوری اسلامی تلقی میشود و بصورت خصیصه و ویژگی نظام تبلور پیدا میکند.

ج- تمامیت ارضی

اما در مورد تمامیت ارضی مسأله بگونه ای دیگر طرح میشود زیرا تمامیت ارضی کشور اسلامی بمعنی تثبیت مرزهای جغرافیائی بمفهوم تفکیک ارضی ملتها نیست زیرا مرز و قلمرو خاکی را نمیتوان بعنوان ممیزی در تفرقه و گروه بندی انسانها بکار



۷۹ - سوره هود/ آیه ۱۱۳.

۸۰ - سوره نساء/ آیه ۱۴۴.

۸۱ - سوره نساء/ آیه ۱۳۹.

۸۲ - سوره مائده/ آیه ۵۱.

۸۳ - سوره توبه/ آیه ۲۳.

گرفت. در میان انسانهایی که آرمان مشترک و عقیده و نظام مشترکی را می طلبند نمیتوان حصاری از مرزهای جغرافیائی کشید و بهمین دلیل است که وطن اسلامی کلیه سرزمینهای مسلماننشین را که طالب حاکمیت اسلام هستند شامل میگردد.^{۸۴}

فقههای اسلام از این وطن بزرگ اسلامی به «دارالاسلام» تعبیر کرده اند و کلمه وطن را بیشتر به مفهوم اقامتگاه شخصی در مسائل فقهی احکام مسافر بکار برده اند.

در قلمرو وسیع «دارالاسلام» برای مسلمین مرزهای جغرافیائی مطرح نیست، همانگونه که در مسافرتها بین شهری در یک کشور چنین مرزهایی تصور نمی شود زیرا بهم ریختن مرزهای جغرافیائی در این فرض هیچگونه خدشه ای به استقلال و آزادی امت اسلام وارد نمیآورد.

بسی در یک مورد مسأله تمامیت ارضی و مرزهای جغرافیائی مطرح میگردد آنجا که تصرفات ارضی آزادی و استقلال امت اسلامی را بمخاطره افکند یا بحقوق مردم مسلمان و حاکمیت دولت اسلامی خدشه وارد آورد.

قرآن بیرون کردن مسلمانان را از خانه و دیارشان ظلمی غیر قابل تحمل و از موجبات و انگیزه های جهاد معرفی میکند:

(فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ اَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ اَوْذَوْا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قَاتَلُوا لَا كُفْرَنَ عَنْهُمْ سِيئاتِهِمْ)^{۸۵}

علی علیه السلام وقتی دشمن سرزمینهای مسلمین را مورد تاخت و تاز قرار میدهد سخت خشمگین میشود و آنرا تحمل ناپذیر می شمارد و تاکید میکند:

(يَغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تَغْيِرُونَ وَ لَا تَغْرُونَ)^{۸۶} و (فوالله ما غزى قوم

۸۴ - برای شرح بیشتر مراجعه شود به کتاب بنیادهای اصل ملت از دیدگاه اسلام.

۸۵ - سوره آل عمران/ آیه ۱۹۵.

۸۶ - نهج البلاغه/ از خطبه ۲۷ (خطبه جهاد).



قسط فی عقر دارهم الا ذلوا^{۸۶}
 امام در چنین مواردی غیرت و تعصب را پسندیده می شمارد و
 میفرماید:

(فلوان امرأ مسلمامات من بعد هذا اسفاً ما كان به ملوماً)^{۸۶}
 مسأله تمامیت ارضی از یکسورابطه سیاسی با حاکمیت دولت
 اسلامی و استقلال و آزادی امت مسلمان پیدا میکند و از سوی
 دیگر در رابطه با مسأله حقوق و مالکیت دولت و مردم در قلمرو
 ارضی کشور بصورت حقوقی مطرح میگردد.

۱۱- نقش خانواده بعنوان واحد بنیادی در بافت جامعه اسلامی

الف- آفرینش دوگانه انسان

فلسفه آفرینش دوگانه انسان در شکل زن و مرد با تاکید به
 اشتراک کامل و وحدت دو جنس از نظر ماهیت انسانی و
 خصائص بشری از اهم مسائل دقیقی است که قرآن در معرفی
 انسان و ارائه تصویر کامل چهره بشر آنرا مطرح میکند.
 نخست بر وحدت نوع انسان اعم از زن و مرد تاکید میکند و
 همه را آفریده شده از یک پدر و مادر و همسران را آفریده شده از
 جنس خود مرد می شمارد:

(یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق
 منها زوجها و بث منهما رجلاً کثیراً و نساء) سوره نساء آیه ۱.

و سپس فلسفه دو جنسی بودن انسان را پوشانیدن نقطه
 ضعفهای یکدیگر و تکمیل وجودی انسان جهت بارور شدن نسل
 کاملتر و رشد سریع و تکامل انسان معرفی می نماید:

(هن لباس لکم و انتم لباس لهن) سوره بقره/ آیه ۱۸۷.

و هیچکدام را بعنوان طفیلی دیگری نمیشناسد و در تفسیر
 جریان گرفتار شدن آدم به زندگی دنیوی، آدم و حوا را در کنار هم
 ذکر میکند و برخلاف نظریه تحقیر زن که او را عنصر گناه و وسیله
 فریب آدم میدانست میگوید:



(فوسوس لهما الشيطان) سوره اعراف/ آیه ۲۰.

(فدلاً هما بغرو) ۸۷ (و قاسمهما انی لکمالمن الناصحین) ۸۸

و در باره مادر موسی میگوید: (واوحینا الی ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم) ۸۹

و مادر عیسی را تا آن حد ستایش میکند که در محراب عبادت ملائکه با او سخن میگفتند و کار او پیامبر زمانش را به شگفتی و داشته بود.

ب- واحد بنیادین جامعه

بر اساس چنین احترام متقابلی و تفکر بنیادی در زمینه فلسفه دوجنسی و جفت بودن انسان خانواده با ازدواج مرد و زن بنیان میگیرد. طبیعت هدفدار آفریده شده و آفرینش زن و مرد نیز بگونه ای است که زندگی خانوادگی را طلب میکند.

ما اگر در اصل طبیعت اجتماعی بودن انسان تردید کنیم در طبیعی بودن زندگی مشترک زن و مرد و غریزی بودن تشکیل خانواده تردیدی بخود راه نمیدهیم.

با تشکیل کانون واحد خانواده زن کمبودها و نقطه ضعفها و خلاءهای مرد را می پوشاند و مرد نیز بنوبه خود با ویژگیهایی که دارد هستی زن را می آراید. ۹۰ و تکمیل میکند و بدین ترتیب با یک جفت زن و مرد یک واحد انسانی کامل بوجود میآید و از مجموعه این واحدها و هسته ها جامعه تشکیل میگردد.

اسلام جامعه سازی را از این واحد بنیادین آغاز میکند و برای نحوه تکون خانواده و خصائص آن در مراحل مختلف پیش از ازدواج و پس از تشکیل خانواده و ولادت فرزندان نقش عمده ای را در جهت تحولات بنیادین جامعه قائل میشود: (ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله عزوجل من التزویج) ۹۱

۸۷ - سوره اعراف/ آیه ۲۲.

۸۸ - سوره اعراف/ آیه ۲۱.

۸۹ - سوره قصص/ آیه ۷.

۹۰ - در تفسیر آیه: هن لباس لکم و انتم لباس لهن کلمه لباس بدو معنی پوشش و تزئین معنی شده است.

۹۱ - وسائل الشیعه/ ج ۱۴/ ص ۳/ حدیث ۴.



اسلام بمنظور پیشگیری از آلودگی و فساد و انحراف جامعه تاکید فراوان بر آن دارد که از فاسد شدن و بهدر رفتن نیروهای غریزی که خواستگاه طبیعی ازدواج و تشکیل خانواده در مرد و زن است جلوگیری شود و قداست و فلسفه عمیق خانواده پاسداری و در جهت استواری روابط خانوادگی قوانین خاص و اصول اخلاقی بر آن حاکم گردد.

اسلام برای تحکیم پایه های خانواده مسئولیت مالی و مدیریت و نگهداری آنرا بر عهده آن عضو از خانواده میگذارد که طبیعتاً کمتر در معرض هیجانات و دگرگونیها و اثرپذیریها بوده و بازوی فکری اراده اش بیش از احساسات و عواطفش کار میکند و همانطوریکه در جای دیگر این بحث موارد اختلافات حقوقی زن و مرد را به بررسی خواهیم گذارد واقع بینی ایجاد میکرد که حتی به بهای تفاوتهائی در حقوق و وظائف مسأله طلاق یعنی اجازه متلاشی کردن کانون خانوادگی با شرایط خاصی به مرد سپرده شود.



قوانین مربوط به حقوق خانواده از بخشهای گسترده فقه اسلامی است و قسمت قابل توجهی از آن در اصطلاح قانون مدنی توسط مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۱ ملحوظ گردیده است. بخشی دیگر از دیدگاهها و اهداف اسلامی در زمینه مسائل مربوط به روابط خانوادگی طی یک سلسله دستورات اخلاقی مطرح شده است که نقش سازنده آن در خانواده و تحول بنیادین جامعه اسلامی کمتر از بخش حقوقی نیست.

اخلاق اسلامی در رابطه با مسائل تربیتی خانواده در زمینه گزینش همسر و رفتار متقابل همسران و وظائف مشترک و حقوقی که بر عهده یکدیگر و نیز در زمینه کسب آمادگیهای لازم جهت تولد فرزندان و حقوق متقابل فرزندان و والدین از جالبترین و سازنده ترین مسائل تربیتی اسلام می باشد.

۱۲- سیاست گذاری بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی

الف- وحدت امت اسلامی

وحدت و یکپارچگی امت اسلامی از مسائل اصولی اسلام و از معیارهای اصیل قرآنی است. قرآن نه تنها دعوت به وحدت و اتحاد نموده (واعتصموا بحبل الله جميعاً)^{۹۳} و از تفرقه و تجزیه طلبی نهی کرده (ولا تفرقوا)^{۹۴}، اصولاً کار تفرقه طلبان و نفاق افکنان را که با گروه گرانی و خیره سری مردم را به دسته ها و جمعیت های جدای از هم تقسیم میکنند و آنها را در برابر همدیگر قرار میدهند از ویژگی های فرعون و طاغوتی شمرده (وجعل اهلها شیعاً)^{۹۵} و شیوه پیامبر اسلام را از آن مبرا و بدور معرفی کرده است (ان الذين فرقوا دينهم وكانوا شیعاً لست منهم فی شی)^{۹۶}

بر اساس اندیشه اسلامی، امت تشکیل شده از انسان های هم فکر و هم عقیده ای که بر اساس عقیده و آرمان مشترک سازمان سیاسی و نظام مشترکی را پذیرفته اند و اتحاد و یکپارچگی از مقومات امت و خصلتی تفکیک ناپذیر از مفهوم امت می باشد (ان هذه امتکم امة واحدة وانا بکم فاعبدون)^{۹۷}

در همین مورد اسلام پا را فراتر گذاشته و به ائتلاف و اتحاد مسلمانان شکل برادری و مایه عاطفی داده و همبستگی جامعه اسلامی و یکپارچگی جهان اسلام را بصورتی بدیع و نوظهور مطرح کرده است (انما المؤمنون اخوه)^{۹۸}

آئینی که داعیه رهبری جهان و طرح مکتب جامع و کامل جهانی را دارد جز این هم نمیتواند باشد (وما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً)^{۹۹}

اصولاً فلسفه بعثت انبیاء بر طرف کردن اختلافات و ایجاد



۹۲- سوره قصص/ آیه ۴.

۹۳- سوره انعام/ آیه ۱۵۹.

۹۴- سوره انبیاء/ آیه ۹۲.

۹۵- سوره مؤمنون/ آیه ۱۰.

۹۶- سوره سبا/ آیه ۲۸.

وحدت و الفت و همزیستی در میان انسانها بوده است (كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين و انزل معهم الكتاب بالحق لحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه)^{۹۷}

بر اساس چنین تفکر اصیل توحیدی هرگز عواملی چون نژاد، زبان، قومیت، مرز جغرافیائی و بالاخره سنتها و فرهنگها نمیتواند بعنوان وسیله تفرقه و تجزیه و جدائی در میان امت اسلامی قابل قبول باشد و باید برای همه ملل اسلامی مسأله وحدت، آرمانی جوشیده از اعتقاد اسلامی تلقی گردد و هدف استراتژیکی اتحاد ملل اسلامی از هدفهای اصیل قرآنی و توحیدی بشمار آید.

این اندیشه اسلامی است که در جمهوری اسلامی جهت سیاستگذاری کلی نظام را در سیاست خارجی و در صحنه روابط بین الملل اسلامی مشخص میکند و دولت بمعنی وسیع آنرا که شامل مردم نیز میگردد موظف میسازد که سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و با کوشش پی گیر خود زمینه وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را فراهم نماید.

ب- جمهوری اسلامی و وحدت امت اسلامی

جمهوری اسلامی ایران با وجود سیاست عدم تعهد در سیاست خارجی خود در برابر حقوق همه مسلمانان جهان خود را متعهد به دفاع میداند و بدلیل خصلت جهانی بودن مکتب با وجود خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه جهان حمایت میکند.

استراتژی وحدت جهان اسلام و همبستگی ملل مسلمان جهان را میتوان بر اساس اندیشه حکومت متحده جهانی که برخاسته از عقیده به ظهور دولت عدل حضرت مهدی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف واصل «انتظار فرج» میباشد نیز تفسیری دیگر نمود که از یک بینش انقلابی در تشیع مایه میگیرد.

جمهوری اسلامی ایران الگوی این اتحاد را در داخل کشور بین



قومیت‌های مختلف و مذاهب متعدد اسلامی با شیوه‌های قانونی برقرار نموده است که نشان‌دهنده امکان تحقق آن در قلمرو وسیع «دارالاسلام» می‌باشد.

۱۳- آزادی اقلیتها و گروههای غیرمذهبی

الف- قانون اساسی و حقوق اقلیتها و گروههای غیرمذهبی
نخستین سئوالی که در زمینه یک نظام سیاسی مکتبی مطرح میشود سرنوشت و حقوق اقلیتها و گروههایی است که وابستگی عقیدتی به آن مکتب را ندارند.

این پرسش از نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی در مورد نظام جمهوری اسلامی با تردیدها و بدبینی‌های فراوانی مطرح گردید و مخالفین ناشیانه با پیش‌داوریهای کاملاً نادرست برای خود فصاحت و برای انقلاب اسلامی مزاحمتهایی نیز بوجود آوردند که از آنجمله جو وحشت و تبلیغات مسموم کننده در داخل کشور بود.

شاید نگرانی و سئوال کاملاً منطقی و طبیعی بنظر میرسید زیرا نظامی که بر پایه اصول و موازین اسلامی شکل گرفته بود و میخواست در تمامی ابعاد از مقررات و خط اسلام پیروی نماید تکلیف غیرمسلمانان و گروههای اصولاً غیرمذهبی چه میشد.

ولی همه این نگرانیها و پیش‌داوریها از آنجا ناشی میشد که آنها از واقع بین بودن و سماحت و آزاداندیشی و سعه تفکر اسلامی بی اطلاع بودند و مکتبی بودن نظام جمهوری اسلامی را بگونه‌ای که در نظامهای نژادپرست دیده بودند تفسیر می نمودند.

از این شگفت‌انگیزتر تبلیغات توأم با توطئه‌های هولناکی بود که امریکای جهان‌خوار بدستکاری بعضی از مقامات کشورهای اسلامی بمنظور ایجاد تفرقه در صفوف ملت مسلمان ایران براه انداخته و مسأله شیعه و سنی را بر اساس اصل دوازدهم قانون اساسی مطرح نموده بودند.

این یکی از ویژگیهای نظام جمهوری اسلامی از نظر قانون اساسی است که با وجود مکتبی بودن و پایبندی کامل به اصول و



موازین مکتب از آن چنان سماحت و واقع بینی و سعه صدری، برخوردار است که کلیه اقلیتهای دینی غیرمسلمان و گروههای غیرمذهبی را میتواند با آزادی پذیرا شود و با رفتار انسانی و اخلاق اسلامی همه آنها را از عدالت و قسط اسلامی برخوردار نماید.

ب- قانون اساسی و مذاهب و مرامها

در اینجا برای توضیح بیشتر ناگزیر از یک تقسیم بندی مذهبی هستیم. از دیدگاه قانون اساسی که دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری معرفی شده است چهار گروه به چشم میخورد:

الف: مسلمانان شیعه جعفری که به امامت مستمر دوازده امام معصوم از اهل بیت پیامبر اسلام (ص) معتقدند.

ب: مسلمانان شیعه غیر اثنی عشری و مسلمانان سنی پیرو یکی از مذاهب اربعه: حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی.

ج: زرتشتیان و یهودیان و مسیحیان که تنها اقلیتهای دینی رسمی میباشند.

د: سایر گروهها و افراد اعم از آنانی که خود را پیرو دینی بجز آنچه که ذکر شد معرفی میکنند یا اصولاً غیر مذهبی و بی اعتقاد به ادیان و مذاهب می باشند.

اصل دوازدهم قانون اساسی با وجود اینکه دین رسمی را اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری معرفی میکند ولی هرگز پیروان مذاهب دیگر اسلامی را بعنوان اقلیت مطرح نمیکند و امت و ملت ایران را مسلمان و برادر می شمارد و بر احترام کامل کلیه مذاهب اسلامی تاکید میورزد و پیروان این مذاهب را اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی در انجام مراسم مذهبی طبق فقه خودشان آزاد می شمارد.

هر کدام از آنها در تعلیم و تربیت دینی از مذهب خود و بر اساس تعالیمی که دارند استفاده میکنند و در دعاوی مربوط به احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) میتوانند بداد گاههایی که طبق مذهب طرفین عمل میکنند مراجعه نمایند.

همچنین در مورد مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها



ضوابط و احکام مذهبی اکثریت ساکنین آن محل حاکم خواهد بود و در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب بر طبق مذهب خود عمل خواهند نمود و باین ترتیب بر اساس اصل دوازدهم قانون اساسی مسأله تفرقه مذهبی و اختلافات شیعی و سنی و بند الف و ب در تقسیم‌بندی گذشته بکلی حل شد و ملت مسلمان ایران مشکلی فی‌مابین خود از نظر اختلاف مذهبی نخواهند داشت و طرح دیدگاه‌ها و اندیشه‌های مختلف مذاهب اسلامی بمنظور بررسی منطقی و تبادل نظر و فکر و استدلال بشیوه علمی هرگز ضرر و آسیبی به کیان امت و وحدت ملت مسلمان ایران نخواهد زد.

اما بند ج (زرتشتیان و یهودیان و مسیحیان) که موضوع اصل سیزدهم قانون اساسی است در فقه اسلامی تحت عنوان اهل کتاب و اهل ذمه از حقوق و مزایای ویژه‌ای برخوردار می‌باشند.

احترام و حقوق ویژه زرتشتیان و یهودیان و مسیحیان بدلیل انتسابی است که اینان به پیامبران آسمانی و کتب سماوی دارند؛ هر چند بر اساس نصوص قرآنی، آئین و کتب آسمانی این سه پیامبر بزرگ تحریف شده و در اصل توحید که اساس تعالیم انبیاء است دچار انحراف و آلودگی به شرک گردیده است (قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بینا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً)^{۹۸}

این احترام و ویژه بنا بر حدیث معتبری که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده^{۹۹} در مورد زرتشتیان (مجوس) نیز صادق می‌باشد.

صائبین که هم اکنون تعدادی از آنها در ایران و عراق بسر می‌برند و مدعی پیروی از تعالیم حضرت آدم هستند و یحیی پیامبرشان را زنده کننده و نجات دهنده دین آدم میدانند و کتابی بنام «کانزا برا» یعنی صحف آدم دارند و به سمت ستاره قطبی

۹۸ - سوره آل عمران/ آیه ۶۴.

۹۹ - کان لهم بنی فقتلوه و کتاب فاحرقوه/ و از پیامبر اکرم (ص) نقل شده: ستوابهم منه اهل الکتاب.



پرستش خاصی را انجام میدهند از اهل کتاب شمرده نمیشوند و عنوان اقلیت دینی و اهل کتاب به یهودیان و مسیحیان^{۱۰۰} و نیز زرتشتیان که به آندو ملحق میباشند اختصاص دارد.

اهل کتاب بر اساس قرارداد ذمه در ازای تعهدات اندکی که بر عهده میگیرند از حقوق و آزادیهای وسیعی برخوردار میگردند که مقایسه آندو در قانون ذمه نشاندهنده میزان احترامی است که اسلام به ادیان و اصولاً نسبت به عقیده و ایمان قائل شده است^{۱۰۱} در اصل سیزدهم به سه مورد از حقوق و امتیازات اقلیتهای دینی اشاره شده:

۱- آزادی انجام مراسم دینی

۲- آزادی در عمل به مقررات دینی خود در زمینه ازدواج و طلاق و ارث و وصیت

۳- آزادی در تعلیمات دینی بر طبق آئین خود و حدود این آزادیها را قانون معین میکند.

دسته سوم کلیه کسانی هستند که نه به اسلام ایمان آورده‌اند و نه یکی از ادیان مجوسی، یهودی و مسیحی را پذیرفته‌اند، چه خود را پیرو آئین خاصی معرفی نمایند، یا اصولاً به هیچ مذهبی اعتقاد نداشته باشند. اینان موضوع اصل چهاردهم در قانون اساسی میباشند که بر اساس این آیه با آنها رفتار خواهد شد: لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم عن دیارکم ان تبروههم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین^{۱۰۲}

خداوند شما را درباره آنها که با شما در راه اقامه دینتان سرچنگ ندارند و شما را از شهر و دیارتان بیرون نمیرانند از رفتار نیک و عادلانه باز نمیدارند. شما میتوانید با اینان با اخلاق اسلامی و احسان و قسط و عدل عمل نمائید و حقوق انسانی آنانرا رعایت کنید.

در این تقسیم‌بندی بجز اسلام و ادیان اهل کتاب، دین و

۱۰۰- ان تقولوا انما انزل الکتاب علی طائفتین من قبلنا/ سوره انعام/ آیه ۱۵۶.

۱۰۱- به کتاب حقوق اقلیتهای بر اساس قانون ذمه مراجعه شود.

۱۰۲- سوره ممتحنه/ آیه ۸.



مذهبی دیگر به رسمیت شناخته نمیشود و هیچ گروهی نمیتواند تحت هیچ عنوان دینی و مذهب خود را بطور رسمی مطرح نماید و طبیعی است که بر اساس قانون اساسی از هیچ امتیاز قانونی نیز برخوردار نخواهند بود؛ زیرا نظام بر پایه تفکر اکثریت قاطع مردم مسلمان ایران اینگونه مذاهب را عاری از حقیقت میداند.

ولی این بآن معنی نیست که حق داشتن فکر و عقیده از پیروان آنها سلب گردد بلکه آنان بعنوان غیر مسلمان مانند همه کسانی که اصولاً اعتقادی به هیچ دین و مذهبی ندارند مادام که بر علیه اسلام و نظام محارب نباشند و توطئه نکنند از حقوق انسانی و رفتار اسلامی و قسط و عدل برخوردار خواهند بود.

به تعبیر روشنتر همه افراد و گروههایی که مشمول اصل چهاردهم قانون اساسی میباشند جزء ملت ایران و دارای همه آن حقوق و آزادیهای هستند که در فصل سوم قانون اساسی تحت عنوان حقوق ملت آمده است.

این گروهها میتوانند در حدود قانون، جمعیت و انجمن داشته باشند و از نشریات و مطبوعات در بیان مطالب خود استفاده نمایند.

۱۴- خصائص صوری نظام

زبان- خط- تاریخ- پرچم رسمی کشور

در کنار خصائص اصولی و ممیزاتی که نظام جمهوری اسلامی از نظر محتوا دارد یک سلسله و یژگیهای شکلی نیز در فصل دوم قانون اساسی ذکر شده است که اهم آنها: زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور می باشد.

اسلام به خصائص صوری و عاداتها و سنتهای جوشیده از فرهنگهای اختصاصی ملتها احترام میگذارد و تا آنجا که مفید و سازنده است آنها را قابل تثبیت و تأیید می شمارد و حتی اجازه شکستن این میراثها و خصائص وحدت آفرین را نمی دهد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در منشور مالک اشتر توصیه میکند:



(لا تنقصن سنه صالحه عمل بها صدور هذه الامه و انثلفت بها الفرقه) ۱۰۳

ولی تعصب بی منطق را در حفظ عاداتها و تقالید ملی غلط و مخرب محکوم مینماید (قال رسول الله (ص) من كان في قلبه حبه من خردل من عصبیه بعشه الله تعالى يوم القيامة مع اعراب الجاهلیه) ۱۰۴

علی علیه السلام فرمود: (ان كنتم لامحاله متعصبين فتعصبوا لنصره الحق و اغاثه الملهوف) ۱۰۵

گرچه اسلام در خط مشی کلی این تفکر را تقویت میکند که همه انسانها علیرغم تفاوتهاشان در خصائص ملی و اقلیمی و تاریخی از فطرتی یگانه برخوردارند و همین فطرت همگون و یگانه است که به فرهنگ انسانی یگانگی می بخشد و فرهنگ جوشیده از توحید را همان فرهنگ متحد فطری بعنوان فرهنگ مشترک انسانها و ملتها مطرح مینماید و راههای تعاون و مشارکت را در راه یابی به چنین هویت مشترک فرهنگی توصیه میکند، ولی با وجود این هدف درازمدت و کلی ملتها را از حفظ میراثهای مفید و سازنده و وحدت آفرین فرهنگیشان باز نمیدارد.

الف- زبان و خط

براین اساس از آنجا که زبان و خط مشترک اکثریت مردم ایران فارسی است و بعنوان زبان و خط رسمی در نظام شناخته شده و اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی در سراسر کشور با این زبان و خط نوشته میشود و هر کدام از قومیتهای موجود در ایران میتوانند همچنان زبان محلی و قومی خود را حفظ کنند و در مطبوعات و رسانه های گروهی خود از آن استفاده نمایند و در مدارسشان در کنار زبان فارسی در تعلیم و تربیت از آن بهره بگیرند و برای تعلیم و تدریس ادبیات محلی برنامه های خاصی را به اجرا درآورند.

۱۰۳- نهج البلاغه/ نامه ۵۱.

۱۰۴- سفینه البحار/ ص ۱۹۹.

۱۰۵- غرر الحکم و دررالکلم آمدی/ چاپ دانشگاه تهران/ ج ۳/ ص ۳۰.



در ایران بجز زبان فارسی زبانهای دیگری مانند ترکی، کردی، بلوچی، اردو، عربی و شاخه‌های فرعی این زبانها در مناطق مختلف رائج است که در گذشته متأسفانه بر اثر سیاست استعماری رژیم ضد مردمی پهلوی ادبیات و آثار ادبی و فرهنگی آنها به نابودی کشانیده شد.

باتوجه به بعد مکتبی نظام، زبان عربی از ارزش و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. بدیهی است در این ارزیابی زبان عربی بعنوان زبان مردم و ملتی خاص مطرح نیست بلکه از آنجا که زبان قرآن و مکتب و فرهنگ اسلام عربی است، ما برای این زبان خاص چنین ارزش و اهمیتی قائل هستیم.

زبان عربی بعنوان کلید فهم قرآن و دستیابی به علوم و معارف اسلامی ارتباط مستقیمی با فرهنگ نظام جمهوری اسلامی پیدا کرده است که بر اساس آن لزوم تدریس زبان عربی در کنار زبان فارسی اجتناب ناپذیر میباشد.

از سوی دیگر آمیختگی ادبیات زبان فارسی با زبان عربی در حدی است که بدون آشنائی با ادبیات زبان عربی تعلیم صحیح و کامل ادبیات زبان فارسی امکان پذیر نیست. در اصل شانزدهم با استناد این دو دلیل تاکید شده که زبان عربی پس از دوره ابتدائی باید تا پایان دوره متوسطه در همه کلاسها و در همه رشته‌ها تدریس شود و از آنجا که با زیر پا گذاشتن این اصل اساسی در گذشته جوانان و تحصیلکرده‌های ما از فرهنگ اسلام بدور مانده بودند ستاد انقلاب فرهنگی برای جبران این خسارت تدریس زبان عربی را جزء دروس عمومی کلیه دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور قرار داد.

ب- تاریخ

از آنجا که انتخاب مبدأ تاریخ ارتباط ریشه‌ای با فرهنگ ملتها دارد و نمودار آرمان و تجسم عقیده و مبدا حرکت و جنبش هر ملتی است، جمهوری اسلامی ایران مبدا تاریخ رسمی کشور را هجرت پیامبر اسلام (ص) که مهمترین واقعه حرکت آفرین در تاریخ مکتب است قرار داده و محاسبه آنرا با تاریخ شمسی که



تاریخ رسمی ایران بوده و نیز با تاریخ قمری هر دو معتبر شمرده و مبنای کار ادارات را به خاطر مراعات سنتها و عادات ملی هجری شمسی دانسته است.

مشهور بین مورخین اسلام اینست که تاریخ هجری در دوران خلیفه دوم به راهنمایی و پیشنهاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام از میان حوادث بزرگ اسلام بعنوان مبداء تاریخ رسمی انتخاب گردید ولی شواهدی وجود دارد که نخستین بار خود پیامبر اکرم (ص) تاریخ هجری را در نامه ها مورد استفاده قرار داد و پیشنهاد امام نیز بر اساس انتخاب قبلی پیامبر اکرم (ص) بوده است.

طبری در تاریخ «الامم والملوک» نقل میکند: هنگامیکه رسول خدا به مدینه هجرت نمود به ثبت تاریخ دستور داد.^{۱۰۶} جلال الدین سیوطی نقل میکند وقتی که قرارداد فیما بین پیامبر اکرم (ص) و نصاری نجران توسط علی علیه السلام نوشته شد پیامبر اکرم (خود) بوی دستور داد سال پنجم هجری را بعنوان تاریخ در پای ورقه بنویسد^{۱۰۷}

برخی نیز اساس تاریخ هجری را مبتنی بر قرآن دانسته و منشاء آنرا (للمسجد ائس علی التقوی من اول يوم)^{۱۰۸} که در مورد مسجد قبا نازل شده شمرده اند زیرا مسجد قبا در اولین روزهای ورود پیامبر اکرم (ص) به مدینه تاسیس گردید.

در اسناد صحیفه سجادیه نیز روایتی از پیامبر اکرم (ص) در زمینه مدت استیلای بنی امیه نقل شده که در آن عبارت «من مهاجرک» دیده میشود که نشان دهنده محاسبه تاریخ از هجرت است.

تاریخ هجری از معتبرترین و صحیحترین تاریخهای متداول در میان بشر است و اختلافی که در تعیین سال هجرت از نظر تاریخ میلادی دیده می شود و گاه هجرت پیامبر اسلام را ۵۶۸ میلادی و

۱۰۶ - صحیح الاعنی / جلد ۶ / ص ۲۴۰.

۱۰۷ - نظام الحکومه النبویه / تألیف شیخ عبدالحی کتانی / جلد ۱ / ص ۱۸۱.

۱۰۸ - سوره توبه / آیه ۱۰۸.



گاه ۵۹۷ میلادی و بعضی ۵۳۷ میلادی و برخی دیگر ۴۴۷ میلادی ذکر کرده‌اند بدلیل اختلاف نظری است که در تاریخ میلاد حضرت مسیح بین مورخین وجود دارد و تاریخ میلادی سالیان دراز پس از میلاد مسیح متداول شده و بهمین دلیل چندین نظریه در این باب دیده میشود.

با اینهمه جای تاسف بسیار است که امروز بجای تاریخ اصیل اسلامی، تاریخ میلادی در اکثر کشورهای اسلامی تاریخ رسمی و دولتی است و این خود نشانه دیگری از غربزدگی و سلطه‌پذیری و وابستگی دولتها در کشورهای اسلامی است؛ چنانکه این واقعیت تلخ در مورد تعطیلات رسمی آنان نیز صادق است و در بسیاری از کشورهای اسلامی علیرغم اینکه اکثریت مردمشان مسلمانند روز جمعه تعطیل نیست و این حاکی از خودباختگی و حشتناکی است که امروز گریبانگیر دولتهای حاکم بر سرزمینهای اسلامی شده است.

جمعه یکی از چهار عید رسمی اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است (قربان، فطر، غدیر، جمعه) و در اصل هفدهم رسماً بعنوان تعطیل هفتگی معرفی شده است.

ج- پرچم رسمی کشور

پرچم سه رنگ ایران که میتواند نشانگر روح جهاد و صلح و شعار اهل بیت علیهم السلام باشد قبل از مشروطیت نیز با علامت شیروخورشید بعنوان پرچم ایران شناخته شده و در جمهوری اسلامی با حذف علامت و خالی از محتوای شیروخورشید و جایگزینی علامت مخصوص جمهوری اسلامی و شعار توحیدی الله اکبر که در حاشیه و دو طرف رنگ سفید ترکیب شده پرچم ایران با محتوای مکتبی توأم گردیده است.



فصل پنجم

حاکمیت در قانون اساسی

کلیات

بر اساس اصول اعتقادی و جهان بینی اسلام ما به دو نوع حاکمیت می‌رسیم:

- ۱- حاکمیت خدا بر جهان و انسان
- ۲- حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش.
- ۱- حاکمیت مطلق خدا

حاکمیت مطلق خدا بر جهان آفرینش نتیجه منطقی دلائل متقن توحید، نخستین اصل اعتقادی اسلام است زیرا معنی توحید «تنها خالق بودن» خدا نیست بلکه هدفدار بودن جهان، وابستگی کل نظام آفرینش به مبدا حکیم و حق و قیوم و حرکت موزون و حساب شده کاروان هستی تحت یک مشیت حکیمانه و هدایت هماهنگ همه موجودات به سمت کمالات شایسته‌ای که از «او» آغاز و به سوی «او» کشیده میشوند (انالله و انا الیه راجعون)^۱، از لوازم اجتناب ناپذیر جهان بینی توحیدی و اسلامی است (ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی)^۲

هیچ موجودی، از ذرات بیمقدار و بی جان گرفته تا پیچیده‌ترین پدیده‌های جاندار آفرینش از حوزه قدرت و قلمرو نفوذ علم خدا بیرون

۱- سوره بقره آیه ۱۵۶.

۲- سوره طه/ آیه ۵۰.



نیست (ولا يعزب عنه مثقال ذرة في السموات ولا في الارض)^۳
 خداوند حکیم، هم خالق جهان است و هم رب و پرورش
 دهنده و هدایت کننده موجودات جهان و اختیار جهان در دست
 قدرت اوست (فسبحان الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون)^۴
 و هم اوست که زمام حرکت و حیات هر جنبنده ای را در سراسر
 قلمروهای هستی در اختیار دارد (ما من دابة الا هو احد بناصيتها)^۵ و
 مالک حقیقی جهان و حاکم مقتدر بر آن میباشد (تبارک الذي
 بيده الملك وهو على كل شيء قدير)^۶ و هر لحظه که غایت و
 مشیت الهی از جهان گرفته شود نیست و نابود خواهد شد.

این نوع ولایت و حاکمیت مطلقه خدا بر جهان آفرینش
 تکوینی است (انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له کن فيكون)^۷ ولایت
 خدا بر حیات و مرگ و قضا و قدر تکوینی نسبت به انسان از
 همین مقوله است ولی در مورد اعمال انسان خداوند بجای اعمال
 حاکمیت و ولایت قهری و جبری چون سنتش بر آزادی و اختیار او
 قرار گرفته نوع دیگری از حاکمیت را جایگزین نموده است که از
 آن به ولایت و حاکمیت تشریعی تعبیر میشود و به موجب آن
 اطاعت غیر خدا شرک (من اطاع جبّاراً فقد عبده) و کفر به ولایت
 طاغوت لازمه ایمان است (ومن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله فقد
 استمسك بالعروة الوثقى)^۸

خداوند از طریق فرستادن پیامبران و وحی چگونه بودن و
 چگونه زندگی کردن را به انسان آموخته و او را با یک سلسله
 قوانین و مقررات و موازین مشخص در مسیر تکاملش هدایت کرده
 است و انسان را در برابر این احکام آسمانی مسئول شمرده و از
 پیمودن راه غیر خدا و اطاعت از دستوری بجز دستور خدا منع نموده

۳ - سوره سبا / آیه ۳.

۴ - سوره یس / آیه ۸۳.

۵ - سوره هود / آیه ۵۶.

۶ - سوره ملک / آیه ۱.

۷ - سوره یس / آیه ۸۲.

۸ - سوره بقره / آیه ۲۵۶.



است (یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم)^۹

خداوند با فرمان (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)^{۱۰} حاکمیت تشریعی خود را از سه راه اعمال نموده است و به تعبیر دیگر به انسان اجازه داده است که از سه طریق اطاعت خدا را انجام دهد:

الف- اطاعت از پیامبر اکرم (ص) که ولایت مستقیم از خداوند دارد (النبی اولی بالمومنین من انفسهم) (سوره احزاب آیه ۶)
ب- اطاعت از امامان معصوم (ص) که ولایت از نبی اکرم دارند (من کنت مولاه فهذا علی مولاه) امام صادق فرمود (ولایتنا ولایة الله التي لم یبعث نبیاً قط الا بها)^{۱۱}

ج- اطاعت از ولی فقیه عادل که در زمان غیبت امام زمان (ع) به نیابت از آنحضرت ولایت امر و امامت امت بر عهده وی میباشد.

در شرایط زمان ما اعمال حاکمیت خدا بصورت نیابتی از طرف امام زمان (ع) توسط فقیه جامع الشرائط صورت میگیرد و اطاعت از فقیه عادل اطاعت از امام معصوم و در نتیجه اطاعت از پیامبر اکرم و قبول حاکمیت خدا تلقی میگردد.

اینک چند نمونه از مدارک و دلائل ولایت فقیه را در اینجا مورد بررسی قرار میدهم:

— رسول خدا فرمود: «الفقهاء امناء الرسول ما لم یدخلوا فی الدنیا»^{۱۲}

— علی علیه السلام فرمود: «العلماء حکام علی الناس»^{۱۳}

— حسین بن علی علیه السلام فرمود: «مجاری الامور ید (علی

ایدی) العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه»^{۱۴}

۹- سوره انفال/ آیه ۲۴.

۱۰- سوره نساء/ آیه ۵۹.

۱۱- اصول کافی/ ج ۱/ ص ۳۶۲.

۱۲- اصول کافی/ ج ۱ ص ۴۶/ و مستدرک الوسائل/ ج ۲ ص ۴۳۶.

۱۳- غرر الحکم و درر الکلم آمدی.

۱۴- نهج المفلح/ آیه ۱۷۲.



— امام صادق فرمود: «ينظران من كان منكم مقن قدروى حديثنا ونظر فى حلالنا وحرامنا وعرف احكامنا فليرضوا به حكماً فانى قد جعلته عليكم حاكماً»^{۱۵}

— در توقيع شریف مولانا امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشریف آمده است: «واقعا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا (احاديثنا) فانهم حجثى عليكم وانا حجة الله عليهم»^{۱۶}

بر اساس این روایات فقهاى که دارای شرائط ذکر شده در این احادیث باشند از طرف امام معصوم برای امور حکومتی و قضایى مسلمین تعیین شده و مسلمانها حق ندارند بغیر او رجوع کنند^{۱۷}

بجز روایات فوق دلائلى دیگر برای ولایت فقیه وجود دارد که در بحثهای آینده به تناسب به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

۲- حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش

حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش نتیجه منطقی اصل اعتقادی «آزادی و اختیار انسان» حاکمیت او بر سرنوشت خویش است که به حکم مشیت الهی او آزاد و مختار و مسئول و حاکم بر سرنوشت خویش آفریده شده و به او شرافت و کرامت ذاتی و شایستگی خلافت الهی داده شده است و هم اوست که باید در عمل نیز این شایستگی و استعداد را به منصه بروز برساند و جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند.

اراده و مشیت خداوند بصورت سنتها، و قانونمندیهای کلی در سراسر جهان هستی جریان دارد و این سنتها تغییر ناپذیر نیستند (فلن تجد لسنه الله تبديلاً)^{۱۸} و (ولن تجد لسنه الله تبديلاً)^{۱۹} و (ولن تجد لسنه الله تحويلاً)^{۲۰}

۱۵- وسائل الشیعه/ ج ۱۸/ ص ۹۸.

۱۶- احتجاج طبرسی/ ج ۲ ص ۲۸۳/ و وسائل الشیعه/ ج ۱۸ ص ۹۸.

۱۷- ولایت فقیه (از درس فقهی امام خمینی مدظله)/ ص ۱۰۵.

۱۸- سوره فاطر/ آیه ۴۳.

۱۹- سوره فتح/ آیه ۲۳ و سوره احزاب/ آیه ۶۲.



آزادی و اختیار داری انسان از سنتهای الهی است و نوع رفتار.
انسان در جهان از اراده و اختیار انسان ناشی میگردد (ان الله لا یغیر
ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم)^{۲۰}

قضا و قدر الهی بر همه جهان حاکم است ولی انسان بحکم
قضا و قدر حتمی خداوند حاکم بر سرنوشت خویش میباشد (لها
ما کسبت و علیها ما کتسبت)^{۲۱} و مسئولیت اعمال سرنوشت ساز
خود را خود بر عهده دارد (انا هدیناه السبیل اما شا کراً و اما کفوراً)^{۲۲}
و با وجود اینکه میتواند هر نوع مسیری را در زندگی انتخاب
نماید (فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر)^{۲۳} خداوند از او خواسته
است که از وحی و هدایت و یژه الهی پیروی کند (استجیبوا لله
وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم)^{۲۴} و از خداوند و رسول او اطاعت
نماید (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)^{۲۵}

انسان خود نیز بنا بر ایمان به خدا خود را در برابر خدا مسئول
می بیند و برای اطمینان از خشنودی خدا و رسیدن به کمال شایسته
خویش، نسبت به اطاعت وحی و فرمان خدا احساس مسئولیت
میکند. اینجاست که دورشته حاکمیت به هم میرسد و در اراده
آزاد انسان نسبت به اطاعت از وحی، هم حاکمیت خدا و هم
حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش، متجلی میگردد، و انسان
معتقد به توحید با اختیار خود، راه خدا و راه وحی را بر میگزیند و
در تمامی قلمروهای زندگی اراده و آزادی خود را در حوزه مشیت
تشریفی خدا قرار میدهد و حاکمیت خود را از طریق قبول
حاکمیت خدا اعمال میکند و همچنین جامعه و ملت موحد
حاکمیت ملی را با استقرار حاکمیت خدا، جامعه عمل می پوشاند.

۲۰ - سوره رعد/ آیه ۱۱.

۲۱ - سوره بقره/ آیه ۲۸۶.

۲۲ - سوره دهر/ آیه ۳.

۲۳ - سوره کهف/ آیه ۳۹.

۲۴ - سوره انفال/ آیه ۲۴.

۲۵ - سوره نساء/ آیه ۵۹.



بخش اول

کلیات

ولایت فقیه

بر اساس اصل امامت غیابی و ولایت فقیه، که استمرار اصل اعتقادی امامت است، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرائط را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته شده باشد، آماده کرده تا عدم انحراف نظام را از خط مکتب و مشروعیت الهی آن، تضمین نماید.

اصل ولایت فقیه یک بار در نخستین فصل قانون اساسی - اصل پنجم - به عنوان یک خصیصه ممتاز برای نظام آمده و یکبار دیگر نیز در فصل هشتم، بطور جداگانه، طی شش اصل از اصل یکصد و هفتم تا یکصد و دوازدهم بطور کامل و مشروح بیان شده است.

شرایط «رهبری» در قانون اساسی

در اصل پنجم و یکصد و نهم، شش شرط برای رهبری ولایت فقیه ذکر گردیده است:

۱- فقیه بودن و داشتن صلاحیت علمی در حدی که شایستگی افتاء و مرجعیت دینی را داشته باشد. فقیه کسی است که توانائی علمی برای استنباط احکام الهی از منابع و ادله شرعی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) بر طبق شیوه متداول فقهی را داشته و بر مقدمات علمی لازم کاملاً مطلع باشد (محسن نظرفی حلالنا و حرامنا)

۲- صلاحیت تقوایی و داشتن عدالت که در همه حال بر هوای نفس خویش مسلط بوده و جز اطاعت فرمان خدا تحت تاثیر انگیزه دیگری قرار نگیرد (مخالفاً لهواه و مطیعاً لامر مولاه)

۳- آگاه بر زمان خویش باشد و از بینش سیاسی و اجتماعی کافی برخوردار گردد تا بتواند حوادث واقعه را تحلیل کند و حافظ دین و پاسدار منافع و مصالح عموم مردم باشد.

۴- شجاعت مقابله با حوادث سخت و دشمنان قدرتمند را



داشته باشد و از شهادت تبعیت از حق، و قدرت و ظرفیت و سعه صدر برای تحمل مشکلات مردمش برخوردار باشد (اشداء علی الکفار و رحماء بینهم)^{۲۶}

۵- مدیر و مدبر باشد تا بتواند وظائف و مسئولیتهای سنگین رهبری را انجام دهد و کشور را با مدیریت صحیح رهبری نماید.

۶- از طرف مردم به رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد. این شرط نه تنها برای مشروعیت تصدی مقام ولایت فقیه است، بلکه در مشروعیت الهی تصدی این مقام شرائط پنجگانه کافی است ولی از آنجا که حق حاکمیت مردم ایجاب میکند که رهبری منتخب مردم باشد از اینرو شرط ششم برای تضمین مشروعیت مردمی بر شرائط شرعی اضافه میگردد.

سه شیوه انتخاب «رهبری»

انتخاب رهبری به سه صورت انجام میگیرد و به تعبیر دیگر همانطوریکه در اصل پنجم و یکصد و هفتم آمده رهبری ولایت فقیه به سه طریق قابل تحقق است:

الف- «یکی از فقهای واجد شرائط مذکور در اصل پنجم، از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته میشود همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب اسلامی آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی تحقق یافت».

ب- «اگر چنین انتخابی بدلیل متعدد بودن افراد واجد صلاحیت یا بدلائل دیگر صورت نگرفت خبرگان منتخب مردم در باره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت میکنند و یکی از مراجع را که دارای برجستگی خاص برای رهبری میباشد به عنوان رهبر به مردم معرفی می نمایند».

ج- «در صورتیکه به دلیل عدم برجستگی یا عدم امکان ترجیح انتخاب خبرگان نیز ممکن نگردید. خبرگان ۳ یا ۵ (به تناسب تعداد موجود فقها) مرجع واجد شرائط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری انتخاب و به مردم معرفی میکنند»



مسأله مرجع بودن (مرجعیت بالفعل) رهبر از مسائل قابل توجه در قانون اساسی است. آنچه مسلم است در مورد اول انتخاب رهبر، قانون اساسی صراحت در «مرجع فعلی» بودن رهبر دارد و باید فقیه‌ای که واجد شرائط شناخته می‌شود به مرجعیت و رهبری پذیرفته شده باشد. ولی در مورد نوع دوم و سوم انتخاب رهبر، اصل یکصد و هفتم می‌گوید:

«خبرگان منتخب مردم در باره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کند» و این نشانه آنست که در مورد سوم نیز که تعبیر به «وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرائط رهبری» آمده، منظور همان «مرجعیت شأنی»، یعنی صلاحیت احراز مرجعیت است و مرجع بودن (بطور بالفعل) در آن دو مورد شرط نمی‌باشد.

باید توجه داشت که در دو مورد اخیر انتخاب رهبری نیز حاکمیت ملی و دموکراسی بمعنی حقیقی آن، کاملاً مراعات شده و خبرگان که خود منتخب مردمند، همانگونه که در اصل یکصد و هشتم هم آمده، وقتی رهبر را تعیین می‌کنند، در حقیقت مردم، خود بطور غیر مستقیم رهبر را انتخاب می‌نمایند.

مراجعه به خبرگان در صورت دوم و سوم انتخاب رهبری، بدلیل آنست که در موضوعات و تشخیص مسائل مورد ابتلا، هنگامی که شخص خود علم و اطلاع ندارد می‌تواند به دو شاهد که مورد اطمینان و موثق باشند مراجعه کند و شهادت آن‌دو شرعاً جایگزین علم و اطلاع شخصی می‌شود. بدیهی است از آنجا که شاهد باید اطلاع کامل در مورد موضوعی که شهادت می‌دهد داشته باشد، ناگزیر در مسائل تخصصی شاهد از تخصص و خبرگی در چنین مواردی برخوردار باشد.

همانطوریکه کیفیت انتخاب رهبر از آثار حاکمیت ملی و آزادی و دموکراسی واقعی امت اسلامی است، امکان عزل رهبر هم که در اصل یکصد و یازده پیش‌بینی شده، خود دلیل دیگری بر آزادی و اختیار و حاکمیت مردم نسبت به سرنوشت جامعه خودش در نظام اسلامی است.



نکته ای که در اینجا باید متذکر شد اینست که گرچه قانون اساسی تشخیص عدم توانائی رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری از انجام وظائف قانونی رهبری، یا فقدان یکی از شرائط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم را بر عهده خبرگان نهاده است و این امر میتواند مثابه ضابطه شرعی و قانونی جلوی جوسازی و شایعه پراکنی و نسبت های بی ملاک و غیر شرعی را بگیرد، ولی در عین حالی که تشخیص خبرگان، مشروعیت مردمی رهبری را سلب میکند ولی ولایت امر و امامت غیابی از فقیه جامع الشرائط سلب شدنی نیست و اگر واقعاً فقیهیه از شرائط لازم برخوردار باشد ولایت امر حق شرعی او است و حتی نمی تواند کناره گیری کند و تشخیص خبرگان نیز تأثیری در مشروعیت واقعی ولایت چنین فقیه جامع الشرائطی نخواهد داشت.

بدیهی است که فقیه واجد شرائط لازم رهبری، برای تنفیذ ولایت امر و کسب مشروعیت مردمی احتیاج به آن دارد که او را به چنین صلاحیتی بشناسند و بپذیرند. اگر در موردی فرضاً فقیه جامع الشرائطی بدلائلی از طریق خبرگان، عدم صلاحیتش برای رهبری اعلام گردید و معارضه او موجب وهن اسلام یا تضعیف نظام اسلامی یا هرج و مرج شد، بیشک بعنوان ثانوی کناره گیری برای چنین فقیهیه با وجود صلاحیت واقعیته واجب خواهد بود. ملاک شرعی عزل رهبر توسط خبرگان، حجیت شهادت خبره است که هم در توثیق و هم در جرح مورد قبول و قابل اعتماد می باشد.

از مسائل جالب رهبری در قانون اساسی برابری او با کلیه افراد ملت است که در اصل یکصد و دوازدهم بر آن تصریح شده است: «رهبر یا اعضای رهبری در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی هستند»

این اصل ریشه در سیره پیامبر دارد که با حالت بیماری در آخرین روزهای عمر شریفش مرد عربی را که مدعی این بود پیامبر به اشتباه بجای مرکب تازیانه اش را بر دوش او زده است دعوت به قصاص میکند و نیز نحوه کامل آنرا در دوران خلافت علی



علیه السلام می یابیم که وقتی زره گمشده اش را پیش مرد مسیحی یافت، چون در محکمه، قاضی مدرک و شاهد خواست قاضی بر علیه خلیفه و به نفع مرد مسیحی حکم داد و همین عدالت بود که مرد مسیحی را مسلمان کرد.^{۲۷}

حدود و اختیارات ولایت فقیه

با بررسی مدارک فقهی ولایت فقیه - که نمونه ای از آنرا در مقدمه بحث حاکمیت آوردیم - نمیتوان تردیدی بخود راه داد که فقیه جامع الشرائط دارای نوعی ولایت و صاحب اختیاراتی در جامعه اسلامی می باشد و نصوص ذکر شده این حقیقت را بطور اجمال ثابت میکند.

فقها گرچه در حدود این ولایت و اختیارات بحث نموده اند ولی در اصل آن تردیدی راه نداده اند. بهمین دلیل است که کمتر فقیهی از علمای اسلام، در اثبات اختیارات زیر برای فقیه عادل تردید نموده است:

۱- فقیه میتواند در احکام اولیه طبق ادله شرعیه و موازین فقهی و آنچه را که استنباط نموده، بیان کند و فتوا بدهد. در مورد احکام ثانویه نیز می تواند مانند شرائط ضرورت، ضرر و حرج حکم خدا را اعلام کند. اطاعت مردم از فقیه جامع الشرائط در کلیه این موارد وظیفه اسلامی است و این نوع اختیار را «ولایت در فتوا» می گویند.

۲- فقیه عادل حق قضاوت دارد و برای اثبات حق، و فصل خصومت و اقامه عدالت، میتواند دادگاه تشکیل دهد و طبق موازین اسلامی قضاوت نماید. این نوع اختیار را «ولایت در قضا» می نامند.

۳- فقیه عادل میتواند بر جریان امور مسلمین نظارت کند و نسبت به اجرای قوانین خدا فرمان دهد و متصدیان امور را از تخلفات و مظالم و کج رویها و انحرافات منع نماید و در مواردی که افراد عادی از نظر شرع مجاز در عمل و تصرف نیستند؛ مانند



اختیارات سیاسی و تصرف در اموال عمومی، باید از فقیه عادل اذن و اجازه بگیرند و اذن ولی فقیه شرط صحت عمل و تصرف آنان محسوب خواهد شد.

این سخن بدان معنی نیست که اذن فقیه همه اعمال و تصرفات را مشروع میکند، بلکه بمعنی آنست که بر اساس «ولایت در اذن» و نظارت فقیه جامع الشرائط، شرط صحت اموری که اجازه عمومی در انجام آنها به همه داده نشده (از قبیل تصرف در اموال عمومی، در جهت مصالح عامه، و عقد قراردادهای دولتی که جائز و مشروع می باشد) بستگی به موافقت فقیه عادل دارد.

۴- نوع دیگری از اختیارات وسیع ولی فقیه، در امور حسبه است که از موارد غیرقابل تردید ولایت فقیه می باشد.

امور حسبه عبارت از کارهایی است که از نظر شرع مطلوب و از نظر زندگی اجتماعی ضروری و اجتناب ناپذیر می باشد. تصدی امور مربوط به جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، فتوی، قضاوت، شهادت، رسیدگی به اموالی که صاحبانشان معلوم نیست، اموال قاصرین، مسائل مربوط به بهداشت عمومی و کلیه کارهایی که بدون آنها هرج و مرج و اختلال در نظم جامعه بوجود میآید را از امور حسبه شمرده اند. در بیشتر موارد امور حسبه، هرگاه دسترسی به فقیه عادل ممکن نباشد افراد با ایمان و امین و با تقوی میتوانند تصدی آنها بر عهده بگیرند و گاه تصدی آن واجب نیز خواهد بود.

اختیارات دیگر ولایت فقیه

ولایت فقیه شامل اختیارات دیگری نیز میگردد که فقهای اسلامی در مورد همه آن موارد، وحدت نظر ندارند ولی عده ای قابل توجه از محققین فقها، تمامی آن موارد را مستند به مدارک و ادله و نصوصی که در زمینه ولایت فقیه آمده دانسته و بطور کلی هر نوع ولایستی که در مسائل حکومتی برای پیامبر اکرم (ص) و امامان



معصوم علیهم السلام بوده برای فقیه عادل نیز ثابت کرده اند^{۲۸}
 موارد فوق را میتوان بطور اختصار در چند مطلب زیر خلاصه
 نمود:

۱- ولایت فقیه در اجرای حدود الهی (قوانین کیفری اسلام):
 با وجود تأکید قرآن و سنت بر لزوم اجرای حدود الهی، برخی از
 فقها بدلیل اهمیت سیاسی، اجتماعی و حقوقی آن، در اختیارات
 فقیه برای تصدی آن تردید نموده اند. در صورتیکه اطلاقات ادله
 حدود از یکطرف و نصوص ولایت فقیه از سوی دیگر با توجه بدلیل
 عقل در زمینه مفسد تعطیل احکام الهی، و نیز توجه به این موضوع
 که اجرای حدود از امور حسبه می باشد، هر نوع شبهه ای از میان
 می رود^{۲۹}

۲- تنفیذ حکم شرعی برای موضوعات قضایی و غیر قضایی:
 الف: تنفیذ حکم شرعی بر اساس «موضوع قضائی»، مانند
 خویشاوندی نسبی و زوجیت و ملکیت که حکم فقیه در چنین
 موضوعاتی موجب تنفیذ احکامی چون ارث و وصحت و نفوذ
 تصرفات خواهد بود.

ب- تنفیذ حکم شرعی بر اساس حکم در مورد «موضوع
 غیرقضائی»، مانند ثبوت رویت هلالی که با حکم حاکم بر ثبوت
 آن در اول ماه رمضان، تنفیذ و الزام حکم تکلیفی روزه حتمی
 میگردد.

بیشک دلائل ولایت قضائی فقیه مورد اول را شامل میگردد.
 در زمینه مورد دوم نیز میتوان به استناد سمت حاکم، که در روایات
 به فقیه داده شده، حکم حاکم را نافذ دانست.^{۳۰}

۳- ولایت فقیه بصورت تصرف در شئون زندگی اجتماعی و
 اعمال سلطه در امور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشور، و

۲۸- ولایت فقیه (امام خمینی) ص ۱۱۹.

۲۹- روایتی از دهانم الاسلام با سند ضعیف نقل شده: «عن الصادق (ع) لا یصلح
 الحکم ولا الحدود ولا الحجج الا بامام» که بنظر میرسد مفهوم «بامام» نفی تصدی
 خودسرانه باشد، یعنی جز با اجازه امام نباید کسی تصدی این امور را برعهده بگیرد.

۳۰- در این مورد دلائل دیگری نیز وجود دارد که به جواهر الکلام/ ج ۱۶/ ص ۳۶۰
 مراجعه شود.



تصدی عملی ریاست حکومت اسلامی که در بیشتر موارد آن، تصرف در اموال و نفوس نیز اجتناب ناپذیر می باشد.

با توجه به ضرورت اصل حکومت در اسلام و نیز ضروری بودن اصل رهبری و لزوم حفظ نظم اسلامی توسط شخص یا افراد صلاحیتدار، اولویت تصدی فقیه و ولایت تصرف او در امور اجتماعی و سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی کاملاً واضح می باشد، و احادیث ولایت فقیه نیز آنرا مدلل می سازد، ولی در مورد خاص تصرف در اموال و نفوس مردم، نظرات مخالفی نیز در فتاوی فقهای بزرگ به چشم میخورد^{۳۱} که بر اصل مطلب خدشه ای وارد نمی آورد. زیرا در زمان غیبت امام معصوم، با فرض ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، فقیه جامع الشرائط سزاوارترین و قدر متیقن ترین فردی است که رهبری سیاسی - مذهبی را بر عهده میگیرد و جز این، نقض غرض خواهد بود زیرا حکومت اسلامی بنحوشایسته، جز با تصدی فقیه جامع الشرائط تشکیل نخواهد شد.^{۳۲}



۴- مورد دیگر امامت غیابی است که فقیه جامع الشرائط - جز در شئون اختصاصی انبیاء و امامان معصوم علیهم السلام - با دلیل ثابت شده، کلیه مسئولیتهای زعامت و رهبری و امامت آنرا بر عهده دارد. همانطور که پیامبر اکرم (ص) و ائمه علیهم السلام مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام و رهبری مردم بودند^{۳۵} و خداوند آنها را رئیس و حاکم و اختیاردار مسلمین قرار داده و اطاعتشان را واجب شمرده همانطور نیز فقهای عادل در زمان غیبت، رئیس و حاکم و امام و رهبرند و اجرای احکام و استقرار نظام اجتماعی و مسئولیتهای امامت بر عهده آنان می باشد.^{۳۳}

۳۱- مکاسب (شیخ انصاری) / ص ۱۵۵ و کتاب البیع (امام خمینی) / ج ۲ / ص ۴۸۹.

۳۲- به کتاب پر ارزش عوائد مرحوم نراقی / ص ۱۸۷ و ۱۷۸ مراجعه شود و نیز به ولایت فقه (حضرت امام خمینی) / ص ۱۴۹.

۳۳- به کتاب پر ارزش عوائد (مرحوم نراقی) / ص ۱۸۷ و ۱۷۸ و نیز ولایت فقه (حضرت امام خمینی) / ص ۱۴۹ مراجعه شود.

از فقهای متأخر که بطور صریح در مسأله ولایت فقیه نظر داده‌اند و همه شئون رسول الله (ص) را برای فقها ثابت دانسته‌اند، میتوان علامه نراقی و میرزای بزرگ شیرازی و میرزا محمد تقی شیرازی و کاشف الغطا و علامه نائینی را نام برد.

امام خمینی در بحث ولایت فقیه تصریح میکنند که «طرح این بحث تازگی ندارد و ما فقط موضوع را بیشتر مورد بررسی قرار دادیم و شعب حکومت را ذکر کرده در دسترس گذاردیم تا مسأله روشتر گردد»^{۳۴}

امامت عاقله

بجزر معنی خاص امامت بر محور عصمت که خاص رسولان و امامان علیهم السلام می‌باشد، اصولاً در متون اسلامی امامت در مفهوم عامی نیز بکار برده شده که رهبری غیر معصوم را نیز شامل میگردد.

با دقت در مفهوم عام امامت، در موارد و نصوص زیر، میتوان دو مرحله‌ای بودن امامت را استنباط نمود: مرحله‌ای در هنگام حضور امام معصوم که امامت اصلی است و مرحله‌ای در هنگام عدم دسترسی به امام معصوم، که امامت اضطراری و غیابی است.

۱- علی علیه السلام میفرماید: «الامامة نظاما للامة»^{۳۵}

«وأنه لا به للناس من أمير بربا و فاجر يعمل في امرته المؤمن ويستمتع فيها الكافر و يبلغ الله فيه الاجل و يجمع به الفی و بقاتل به العدو و تأمن به السبل و یؤخذ به الضعیف من القوى حتی یستريح بر و یستراح من فاجر»^{۳۶}

«انه ليس على الامام الا ما حمل من امر ربه الابلاغ في الموعظه والاجتهاد في النصيحة والاحياء للسنه واقامة الحدود على مستحقها واصدار السهمان على اهلها»^{۳۷}

۳۴- ولایت فقیه (امام خمینی) / ص ۱۵.

۳۵- عز الحکم و دررالکلم (آمدی) / ج ۱ / ص ۴۵۷ / چاپ دانشگاه.

۳۶- نهج البلاغه / خطبه ۱۰.

۳۷- نهج البلاغه / خطبه ۱۰۵.



- ۲- امام هشتم (ع) فرمود: «انه لا به لهم منه (الامام) ولا قوام لهم الا به فيقاتلون به عدوهم و يقيمون به فيتهم و يقيمون به جمعهم و جماعتهم و يمنع ظالهم من مظلومهم»^{۳۸}
- «ان الامام زمام الدين و نظام المسلمين ان الامامة اس الاسلام الغايي»
«وفرعه السامي»^{۳۹}
- ۳- امام صادق (ع) فرمود: «لا يصلح الحكم ولا الحدود ولا الجمعة الا بامام عادل»^{۴۰}
- ۴- امام حسين (ع) فرمود: «فلعمري ما الامام الا الحاكم بالكتاب القائم بالقسط الدائن»
«بدين الله الحابس نفسه على ذات الله»^{۴۱}
- ۵- پیامبر اکرم (ص) فرمود: «لا تصلح الامامة الا لرجل فيه ثلاث خصال»^{۴۲}

نظریه علامه نائینی

علامه نائینی انتقال حکومت از استبدادی به مشروطه را بعنوان نزدیک شدن به محور اصلی حکومت اسلامی، با این بیان واجب می شمرد:

«در نظام استبدادی ظلم در سه بُعد انجام میگیرد:

- ۱- ظلم حکام مستبد نسبت به امام معصوم (ع) که منصب او را بنای حق اشغال می نمایند.
- ۲- ظلم به مردم، که بر مال و جان و عرض مردم سلطه بنای حق پیدا میکنند.
- ۳- ظلم به خدا بجهت آنکه حکام مستبد احکام خدا را زیر پا

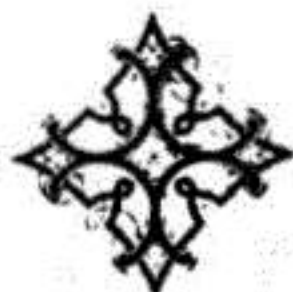
۳۸- عیون الاخبار/ ص ۱۰۱ و بحار/ ج ۲۳/ ص ۳۲.

۳۹- سفینة البحار/ ج ۱/ ص ۳۲.

۴۰- اصول کافی/ ج ۱/ ۳۱۴.

۴۱- ارشاد (مفید)/ ص ۲۱۰.

۴۲- اصول کافی/ ج ۱/ ص ۴۰۷.



میگذارند و حق حاکمیت خدا را پایمال میکنند.

بنا بر ضرورت شرعی و عقلی باید تا آنجا که ممکن است از کمیت و کیفیت ظلم کاسته شود تا حکومت به محور اصلی خود نزدیک گردد. محدود کردن حکام مستبد به قانون اسلامی و نظارت پارلمان منتخب مردم، موجب تقلیل ظلم از سه مرحله ای به یک مرحله ای میگردد. زیرا بوسیله قانون (اسلام) و مجلس ظلم به خدا (احکام خدا) و به ملت برداشته می شود هر چند که ظلم به امام معصوم (ع) از جهت اشغال مقام امامت و رهبری همچنان باقی میماند.^{۴۳}

بیشک استدلال فوق درست است که حکومت فقیه بجای مشروطه امکان پذیر نباشد و چنین بنظر میرسد که علامه نائینی در شرائط سخت استبداد، تنها راه نجات از استبداد را راه نسبی (مشروطه) تصور می کرده اند.

اکنون که این راه ممکن، بلکه عملی شده است، میتوان با استفاده از همان استدلال علامه نائینی، حکومت فقیه جامع الشرائط را نزدیکترین شیوه حکومت در رابطه با محور اصلی حکومت اسلامی، که حکومت امام معصوم است، دانست. زیرا با ضرورت تشکیل حکومت بدلیل حفظ نظام و تنفیذ و اجرای احکام الهی وقتی فقیه عادل و تمامی شرایطی را که در یک رهبر سیاسی منظور می شود دارا شد و علاوه بر آن از ایمان و عدالت و اجتهاد و فقاوت برخوردار گردید، خواه و ناخواه ظلم در جامعه به حداقل خود رسیده و بعنوان یک «قدر مسلم» و نظام برتر تلقی خواهد شد.

نگاهی به فرمان امام در نهج البلاغه

در تاریخ سیاسی پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) تعیین دو گونه نمایندگی و نیابت دیده می شود: نوعی بصورت شخصی و بنام افراد خاص و نوعی دیگر بطور عام و به شکل تعیین ضوابط و صفات.



در مورد اول (نیابت خاص) میتوان نمونه‌هایی از قبیل افرادی که توسط پیامبر اکرم (ص) بهنگام مسافرتها آن حضرت در مدینه بعنوان جانشینی و نیابت تعیین میشدند، یا اشخاصی چون مالک اشتر و قیس بن عباد و محمد بن ابی بکر که از طرف علی علیه السلام به نیابت از امام برای حکومت مصر تعیین شدند را ذکر نمود.

در مورد دوم (نیابت عام) نیز فقیه جامع الشرائط، که موضوع بحث در ولایت فقیه است، در روایات اسلامی بصورت یک عنوان توصیفی معرفی شده است.

با مقایسه ماهیت کار و مسئولیتهای ناشی از آن، در دو مورد فوق، جای تردیدی باقی نمی ماند که اشخاص و خصوصیهای فردی گرچه در انتخاب مؤثر بوده اند ولی در کیفیت نیابت تأثیر چندانی نداشته اند.

علامه نراقی در کتاب عوائد الایام می گوید:

«از بدیهیهایی که تردیدی در آن نمیتوان داشت اینست که وقتی پیامبر (ص) بهنگام مسافرت و یا وفات گفت فلانی «وارث» و «خلیفه» و «امین» و «حجت» و «حاکم از طرف من» و «مرجع امور در حوادث» است و «مجاری امور» در دست اوست برداشتی که از این سخن می شود جز این نیست که اختیارات و مسئولیتهای حکومتی پیامبر به وی تفویض شده است»^{۴۴}

با فرض اینکه کلیه این عناوین در مورد فقیه جامع الشرائط نیز آمده است به سهولت میتوان این نتیجه منطقی را بدست آورد که اختیارات و مسئولیتهای در «نیابت خاص» و «نیابت عام»، یکسان و مشترک و همگون می باشد.

اکنون با توجه به این مقدمه، باید با بررسی فرامینی که جهت تعیین وظائف و مسئولیتهای و اختیارات نائبان خاص، مانند مالک اشتر، صادر شده حدود ولایت و مسئولیتهای فقیه عادل را که نائب عام امام معصوم است، بدست آورد. در این مورد ما بعنوان نمونه به نقل چند فراز اکتفا می کنیم:



۱- کسی که از طرف امام معصوم نیابت دارد، دارای سمت ولایت و حق حاکمیت و سلطه شرعی است: «فانک فوقهم و والی الامر علیک فوقک واللہ فوق من ولاک وقد استکفاک امرهم»^{۴۵}

۲- او دارای حق تشکیل دولت و انتخاب وزراء است: «ان شر وزراءک من کان للاشرار قبلک وزیراً» و «انّی وجهتک الی بلاد قد جرت علیها دول قبلک»

۳- او باید به تشکیل و تجهیز ارتش همت گمارد و فرماندهی ارتش را به عهده گیرد: «فول من جنودک انصحهم فی نفسک لله و لرسوله و لامامک و انقاهم جیباً و افضلهم حلماً»

۴- نظام شورائی صحیحی را بنیانگذاری و مستقر نماید: «ولاتدخلن فی مشورتک بخیلاً يعدل بک عن الفضل و يعدک الفقر و لاجباً یضعفک عن الامور و لاحریصاً یزین لک الشره بالجور».

۵- تشکیلات قضائی صالحی را برای بر پایه عدالت اجتماعی بوجود آورد: «ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک.... ثم اکثر تعاهد قضائک و افسح له فی البذل ما یزیل علقته».

۶- نیروهای مسلح نظامی و انتظامی نباید بین او و مردم فاصله ایجاد کنند و این دستور بطور ضمنی نشان دهنده وجود نیروهای انتظامی و تشکیلاتی است که امروز بنام شهربانی نامیده میشود: «وتنقعد عنهم جندک و اعوانک من حراسک و شرطک».

۷- لزوم مراعات اصل سرداری در نظام اداری و اطلاعات کشور که نیازمند به افراد و تشکیلات خاصی دارد: «واخصص رسائلک الّتی تدخل فیها مکائدک و اسرارک باجمعهم لوجه صالح الاخلاق».

۸- بازرسی مخفی از جریان اداری کشور و نظارت استتار



شده بر حسن انجام وظائف اداری: «ثم تفقد اعمالهم وابعث العيون من اهل الصدق والوفاء عليهم فان تعاهدك في السر لا مورهم حدوة لهم على استعمال الامانه..... فان احد منهم بسط يده الى خيانة اجتمعت بها عليه عندك اخبار عيونك».

۹- نظام استخدامی و مراعات اصول و ارزشها و جایگزین کردن ضابطه ها بجای رابطه ها: «ثم انظر في امور عمالك فاستعملهم اختباراً أولاً تولهم معابة و اشره فانهما جماع من شعب الجور والخيانة و توخ منهم اهل التجربة والحياء من اهل البيوتات الصالحة والقدم في الاسلام».

۱۰- عقد قرارداد صلح با دشمن از وظائف ولی نائب امام است: «ولا تدفعن صلحاً دعاك اليه عدوك ولله فيه رضى فان في الصلح دعة لجنودك وراحة من همومك وامناً لبلادك».

۱۱- اجتناب از شیوه خودمحوری و خودبینی و خودستائی و تبعیض: «وایاک والاعجاب بنفسك والثقة بما يعجبك منها وحب الاطراء» (وایاک والاستشارة بما للناس فيه اسوة».

۱۲- ایجاد تحولات اساسی برای رسیدن به خیر و صلاح جامعه و تثبیت امور کشور: «واكثر مدارس العلماء و منافته الحكماء فنی تثبیت ماصلح عليه امر بلادك و اقامة ما استقام به الناس قبلک».

این موارد نمونه مسئولیت ها و وظائفی است که نماینده و نائب امام باید در اداره کشور و اجرای عدالت بر عهده بگیرد و متناسب با شرایط زمان و امکانات موجود انجام دهد. بی شک هر وظیفه و مسئولیتی هم بدون داشتن اقتدار و اختیار متناسب با آن لغو و بی اثر می باشد و اثبات مسئولیت های سنگین اداره کشور و ایجاد عدالت اجتماعی و اجرای احکام الهی، یک سلسله ولایتها و اختیارات لازم را ایجاب خواهد کرد. این بیان را می توان استدلال دیگری بر



مقایسه نظام «امامت بالاصالة» و «امامت ولی فقیه»

در نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه گرچه فقیه بعنوان ولی امر از کلیه اختیارات و مسئولیتهای ناشی از اداره جامعه اسلامی و اجرای احکام الهی که برای پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) ثابت است، برخوردار می باشد، ولی در مقایسه دو نظام امامت فقیه با امامت بالاصالة معصومین علیهم السلام (امامت اصلی) تفاوتی نیز وجود دارد که ما در اینجا ذکر چند مورد آن را لازم میدانیم:

۱- ویژگی نظام «امامت اصلی» صفات برجسته و فوق العاده رهبری معصوم است که او را نه تنها بعنوان رهبر بلکه بصورت یک نمونه کامل انسانی و اسوه و الگو مطرح می کند.

۲- اختیارات و قدرتهای اختصاصی رهبری در نظام «امامت اصلی» که فقیه از آن محروم می باشد؛ مانند ولایت تکوینی و هدایت به امر (بهدون بامرنا) و نظائر آن که با دلیل خاص تنها در مورد پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) ثابت می گردد.

۳- بر اساس تفکر توحیدی در مراحل قوس نزولی ولایت، اختیارات و آزادیهای مردم بیشتر تجلی می کند زیرا در مرحله نخست ولایت که انسان در برابر قدرت مطلق و حاکمیت بی چون و چرای خدا قرار می گیرد جای اظهار وجودی برای او نمی ماند (این التراب و رب الارباب) ولی در مرحله دوم که ولایت به رسولان یا امامان تنزل می یابد بشر در پذیرفتن آنان آزادی می یابد و بعد فطری اختیار و آزادی انسان تجلی می یابد و میدان چون و چرا پیدا می کند که راه ایمان بپیماید یا راه کفر و شرک (لا اکراه فی الدین) ولی این آزادی محدود است زیرا در صورت ایمان در تعیین شخص پیامبر و امام معصوم، نمیتوانند از خود اختیاری داشته باشند. در سومین مرحله نزولی ولایت، آزادی مردم بیشتر میشود و می توانند از میان چند فقیه جامع الشرائط، بهترین آنان را انتخاب نمایند و باین ترتیب مردم از آزادی و حق انتخاب در هر دو مرحله برخوردار



میشوند و اعمال حق حاکمیت الهی و حق حاکمیت مردم از یک طریق و بصورت همگون و کامل امکان پذیر می گردد.

مسئولیت‌های قانونی رهبر

نهادهای قانونی اعمال ولایت فقیه

ولایت فقیه یک قدرت مطلقه و رها شده نیست بلکه دقیقاً نوعی اقتدار مهار شده و قانونی است که از دو سو کنترل و محدود شده است: از یکسویا تعهد درونی ولی فقیه که دارای صفات برجسته انسانی و تقوا و عدالت است و خود را همواره در برابر خدا و نسبت بحقوق الهی و حقوق مردم مسئول میداند (وقفوهم انهم مسئولون)^{۱۶} و (والراعی مسئول عن رعیتة) و از سوی دیگر با ضوابط قانونی که کلیه اختیارات و اقتدارات ولی فقیه بوسیله قانون محدود و مشخص میگردد. در قانون اساسی این کنترل انجام گرفته و مسئولیت‌های قانونی رهبر تعیین شده و راههای قانونی اعمال ولایت فقیه کاملاً مشخص گشته و نهادهائی که اختیارات ولی فقیه را اعمال می کند، معین شده است.

در حقیقت نقش ولایت فقیه، بصورت یک سلسله نهادهای سیاسی که برگردان قانونی همان ولایت فقیه می باشد، مشخص گردیده تا ولی فقیه بتواند از طریق این نهادها فلسفه وجودی خود را که حفظ مکتبی نظام و جهت خواست و مصلحت مردم میباشد، تحقق ببخشد.

نهادهای و طرق قانونی اعمال ولایت فقیه در قانون اساسی (اصل یکصد و دهم) عبارتند از:

۱- نهاد «شورای نگهبان» برای کنترل قانونگذاری

شورای نگهبان بنا بر اصل نود و یکم، مسئولیت سنگین پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی را از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها بر عهده دارد و به تناسب

۱۶ - سوره صافات / آیه ۲۴.

۱۷ - مجموعه ورام / صفحه ۶.



این دو نوع مسئولیت، اعضای شورای نگهبان به دو بخش تقسیم میشوند: شش نفر از اعضای آن باید از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز باشند تا بتوانند عهده‌دار مسئولیت تشخیص مطابقت یا مخالفت مصوبات مجلس با احکام و موازین اسلام باشند.

شش نفر از اعضای آن نیز از حقوق‌دانان مسلمانی هستند که در رشته‌های مختلف حقوقی بتوانند مسئولیت پاسداری از قانون اساسی و تشخیص مطابقت یا مخالفت مصوبات مجلس را با اصول قانون اساسی را بعهده گیرند^{۴۸}. این تقسیم‌بندی به آن معنی نیست که گروه اول فقط در زمینه مسئولیت نخست عمل خواهند نمود، چرا که گروه دوم نیز وظیفه‌ای جز مسئولیت اخیر نخواهند داشت. اصل نود و یکم نه تنها دلالتی بر چنین تقسیم‌بندی ندارد اصولاً اطلاق آن چنین امری را نفی میکند.

ولی دوگانه بودن هدف و مسئولیت شورای نگهبان دوگانگی ترکیب و اعضای آن را ایجاب می‌کند و ترکیبی از فقهاء و حقوق‌دانان مسلمان میتواند مطمئن‌ترین شکل و منطقی‌ترین ترکیب اعضای این نهاد حساس باشد. رهبر یا شورای رهبری برای کنترل خط مکتبی نظام از درون آن ولایت خود را از طریق تعیین فقهای شورای نگهبان اعمال می‌کند و از میان فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز شش نفر را انتخاب می‌کند. فقهای شورای نگهبان بجز نظارت بر اسلامی بودن مصوبات مجلس، بنا بر اصل چهارم باید بر کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها که از طریق مراجع صلاحیت‌دار به تصویب میرسد نظارت کنند تا در هیچ موردی از موازین اسلامی تخطی نگردد.

۴۸ - انتخاب اعضای حقوق‌دان شورای نگهبان به این طریق است که شورای عالی قضائی شش نفر را از حقوق‌دانان مسلمان به مجلس معرفی میکند و با رأی مجلس انتخاب میشوند.



۲۰- نصب عالیترین مقام قضائی برای نظارت بر دستگاه

قضائی

شورای عالی قضائی بالاترین مقام قوه قضائیه در قانون اساسی معرفی شده است (اصل یکصد و پنجاه و هفتم) که از پنج عضو تشکیل میشود و بجز رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل کشور سه نفر قاضی مجتهد عادل به انتخاب قضات کشور در آن عضویت دارند.^{۴۹}

شورای عالی قضائی انجام مسئولیتهای قوه قضائیه را بر عهده دارد و تهیه لوایح قضائی و استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری- طبق قانون- از وظائف این شورا می باشد.

بیشک عالیترین مقام قضائی که نصب آن بر عهده رهبر می باشد شامل همه اعضای نهاد شورای عالی قضائی نمی شود گرچه قانون اساسی آنرا بالاترین مقام قوه قضائیه معرفی کرده است زیرا تعیین سه عضو این شورا به انتخاب قضات کشور موکول شده است و از سوی دیگر در اصل یکصد و شصت و دوم انتخاب دو عضو دیگر شورا یعنی رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل بر عهده رهبری گذارده شده که آنرا به مدت پنجسال به این سمت منصوب میکند.

از ملاحظه دو اصل یکصد و دهم و یکصد و شصت و دوم معلوم می شود عالیترین مقام قضائی کشور همان دو عضو انتصابی شورای عالی قضائی می باشند.

مقام رهبری با نصب عالیترین مقام قضائی بصورتی منطقی و عادلانه و بدور از هر نوع مداخله در نفس قضاوت و اعمال فشار یا ایجاد جو و شرائط غیرعادی حضور خود را در دستگاه قضائی بمنظور نظارت و هدایت آن اعلام میکند و سه شرط عمده ای که در



نصب بازوی رهبری در دستگاه قضائی بدقت ملاحظه و مراعات می شود و مجتهد عادل - آگاه بامور قضائی (مانع از آن است که حضور این عامل کنترل کننده در جهت تأمین عدالت قضائی به اهرم فشار و قدرت تبدیل گردد و از سوی دیگر بنا بر اصل یکصد و شصت و دوم، رهبر یا شورای رهبری مقام عالی قضائی را با مشورت قضات دیوانعالی کشور که شایسته ترین و پرتجربه ترین قضات کشور محسوب می شوند انتخاب و نصب میکند و بدینوسیله مقام منتخب و منصوب از طرف رهبری میتواند در عین حال عامل هماهنگی در دستگاه قضائی و محور مشارکتهای فعال قضائی نیز باشد.

همانطوریکه قبلاً گفته شد مقام قضاوت از مناصب و مسئولیتهای فقیه عادل است و بدون نظارت فقیه عادل هیچ دادگاهی اعتبار شرعی نخواهد داشت ولی حفظ نظم و مصالح عامه ایجاب میکند هر فقیه عادل که بخواهد قضاوت کند باید از طریق یک دستگاه و با یک قانون و مقررات و شرایط برابر و در نتیجه از کانال دستگاه قضائی کشور انجام وظیفه نماید.

۳- فرماندهی کل نیروهای مسلح برای پاسداری از کشور اسلامی

فرماندهی نیروهای نظامی با توجه به مدارک فقهی ولایت فقیه از شئون ولایت و اختیارات و مسئولیتهای ولی امر مسلمین می باشد و این، نه یک مقام و مایه برتری است بلکه یک مسئولیت است که از رابطه خاص امام و امت ناشی میگردد زیرا امامت که در ولایت فقیه متجلی می شود عهده دار پاسداری از حوزه اسلام و قلمرو مسلمین و استقلال و حاکمیت جامعه اسلامی و دفاع در برابر دشمنان مهاجم و تأمین امنیت همه جانبه داخلی و خارجی کشور اسلامی میباشد و این وظیفه بزرگ جز از راه بسیج یک نیروی مقتدر نظامی و فرماندهی صحیح آن امکان پذیر نیست.

فرماندهی کل نیروهای مسلح از طرف ولی فقیه از راههای قانونی زیر اعمال میگردد:



الف: نصب و عزل رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران که عالیت‌ترین مقام فرماندهی نظامی ارتش محسوب می‌شود.

ولی فقیه با نصب فرمانده صالح (قول من جنودک انصحهم فی نفسک الله و لرسوله و لامامک و انقاهم جیباً و افضلهم حلماً) بر جریان پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور نظارت و در صحنه عملیات آن حضور پیدا میکند.

ب: نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که نگرانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آنرا بر عهده دارد.

حضور رهبر با نصب فرمانده سپاه در جریان پاسداری از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن ضمن حفظ خط صحیح و اسلامی انقلاب و طرد خطوط انحرافی احتمالی، خود عامل هماهنگی دو بازوی نظامی کشور یعنی ارتش و سپاه میگردد.

ج: تشکیل شورای عالی دفاع که مرکب از رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه و دو مشاور به تعیین رهبری می‌باشد.

نقش عمده شورای عالی دفاع در پاسداری از میهن اسلامی بویژه در شرائط حساس جنگ و توطئه‌های نظامی، حضور فعال و بیشتر رهبری را در این نهاد نظامی، سیاسی، ایجاب میکند و بهمین دلیل بجز دو عضو مشاور که از طرف رهبری تعیین می‌شود مقام رئیس ستاد و فرمانده کل سپاه نیز منصوب از طرف رهبری می‌باشند و اگر به نقش رهبری در تنفیذ حکم ریاست جمهوری توجه داشته باشیم ارتباط سه عضو دیگر شورای عالی دفاع نیز با مقام رهبری روشن خواهد شد.

د: تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه زمینی، هوایی و دریائی به پیشنهاد شورای عالی دفاع و بدینوسیله نظارت و حضور رهبری در سراسر عملیات و فعالیت‌های نظامی کشور مسجل می‌شود.

ه: اعلان جنگ در شرائطی که از طرف مقام رهبری ضرورت



آن تشخیص داده می شود (اغزوهم قبل ان یغزوکم) ^{۵۰} و همچنین اعلان صلح از مسئولیتها و وظائف رهبری است (ولا تدقن صلحاً دعاک الیه عدوک و لله فیه رضی) ^{۵۱} و بسیج نیروهای مردمی و نظامی در جهت دفاع از میهن اسلامی و مقابله با تهاجمها و توطئه ها (واعذوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم) ^{۵۲}.

از آنجا که مسأله جنگ و صلح و بسیج نیروها معمولاً با جریانهای خاص و پیچیدگیهای سیاسی، نظامی همراه است و احتمالاً نیاز به یک سلسله اطلاعات فنی و بررسیهای تخصصی و همه جانبه داشته باشد تصمیم گیری در این بند به پیشنهاد شورای عالی دفاع موکول شده است تا شورا بدلیل ترکیب خاص آن قبلاً همه جوانب مسائل مربوط به اعلان جنگ یا صلح یا بسیج نیروها را بررسی نموده و با مطالعه دقیق و حساب شده به مقام رهبری پیشنهاد لازم را ارائه دهد.

۴- تنفیذ حکم ریاست جمهوری

پس از مقام رهبری، ریاست جمهوری عالیترین نهاد سیاسی کشور و رئیس جمهور بلند پایه ترین مقام رسمی میباشد و مسئولیت اجرایی قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه و ریاست قوه مجریه را جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می شود بر عهده دارد. ^{۵۳}

رئیس جمهور که برای مدت چهار سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می شود ^{۵۴} پس از آنکه صلاحیت او قبل از انتخابات از جهت دارا بودن شرائطی که برای مقام ریاست جمهوری در اصل یکصد و پانزدهم آمده از طرف شورای نگهبان مورد تأیید قرار گرفت

۵۰- نهج البلاغه / خطبه ۲۷ - (خطبه جهاد).

۵۱- نهج البلاغه / نامه ۵۳.

۵۲- سوره انفال / آیه ۶۰.

۵۳- قانون اساسی / اصل ۱۱۳.

۵۴- قانون اساسی / اصل ۱۱۴.



و در دوره اول انتخابات ریاست جمهوری به تأیید رهبری رسید،^{۵۵} با انتخاب مردم و احراز مشروعیت مردمی احتیاج به اذن ولی فقیه دارد و حکم ریاست جمهوری او را رهبر تنفیذ و امضا میکند و بدینوسیله اختیارات اجرایی و اقتدارات قانونی رئیس جمهور که معمولاً با اعمال یکنوع ولایت و حاکمیتی همراه می باشد از مشروعیت دینی و الهی نیز برخوردار می شود.

قبلاً نیز یادآوری کردیم که حق حاکمیت از آن خدا است و اگر انسان اختیار آنرا داشته باشد که حق حاکمیت بر سرنوشت اجتماعی خویش را در قلمرو مباحات و تشخیص موضوعات و نظائر آن بدیگری واگذار نماید، اما بی تردید حق واگذاری چنین اختیاری را در قلمرو احکام الهی و حتی اجرای احکام الهی را به کسی که خود فاقد شرائط ولایت فقیه یا اذن ولی فقیه است ندارد و رئیس جمهوری که فقیه عادل نیست برای احراز مشروعیت الهی برای تصرفات اجرایی و انجام مسئولیتهای قانونی خود احتیاج به اذن ولی فقیه دارد.

۵- عزل رئیس جمهور

ماجرای نخستین دوره ریاست جمهوری پس از پیروزی انقلاب اسلامی واقعیتی بود که بهتر از هر دلیلی نیاز به اهرم کنترل کننده را در رأس هرم قدرت کشور ثابت کرد و نشان داد که انحراف و فساد و قدرت طلبی در عالیترین مقام رسمی کشور چگونه میتواند انقلاب و کشور را به فاجعه بکشانند.

چنانکه عزل بموقع اولین رئیس جمهوری توسط مقام رهبری نیز کشور را از یک بحران و فاجعه قطعی نجات داد و ثابت کرد که نقش مثبت و سازنده رهبری در حساسترین شرائط کشور چگونه میتواند سرنوشت ساز باشد.

۵۵- در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری بدلیل حساسیت شرائط و اهمیت ویژه ای که دارد تشخیص صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرائطی که در اصل یکصد و پانزدهم آمده موقوف به تأیید رهبر شده و ما عملاً دیدیم که نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران با چه مشکلات و پی آمدهائی مواجه بود و چگونه با تمامی دقتها و بررسیها این عالیترین مقام رسمی کشور بدست فردی خائن افتاد.



عزل رئیس جمهور پس از یک مرحله مقدماتی با در نظر گرفتن مصالح کشور از طرف مقام رهبری انجام میگیرد. در مرحله ابتدائی قبل از عزل رئیس جمهور باید نوعی عدم صلاحیت به یکی از دو طریق زیر ثابت گردد:

الف: دیوانعالی کشور با رسیدگی به اتهامات رئیس جمهور در مورد تخلفات از وظائف قانونی او را متخلف بشناسد و حکم به تخلف وی را از مسئولیتهای قانونی صادر نماید.

ب: مجلس شورای اسلامی با بررسی عملکرد رئیس جمهور رأی به عدم کفایت سیاسی او بدهد.

۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومین

از آنجا که مقام رهبری از قداست و معنویت خاصی برخوردار می باشد و بدلیل نیایی بودنش از مقام امامت و در نتیجه از مقام والای نبوت باید نمودار خصلتها و مکارم اخلاق بویژه شفقت و مهر و رحمت باشد آنگونه که قرآن توصیف میکند: (قد جئاکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنکم حریص علیکم و بالمؤمنین رؤف رحیم)^{۵۶} و نیز بگونه ای که در فرمان علی علیه السلام به مالک اشتر آمده، لازمست شفقت و رحمت و دلسوزی رهبر شامل حال محکومین نیز بگردد و در حدود موازین اسلامی بدون آنکه مفسده ای ایجاد شود و حقی ضایع گردد و تبعیض ناروایی انجام گیرد پس از بررسی دیوانعالی کشور و پیشنهاد به مقام رهبری از طرف رهبر یا شورای رهبری مجازات محکومین مورد عفو یا تخفیف قرار گیرد.

بخش دوم

حاکمیت ملی

۱- حاکمیت ملی از دیدگاه:

حقوقدانان غرب، احزاب سیاسی، قانون اساسی مشروطیت و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



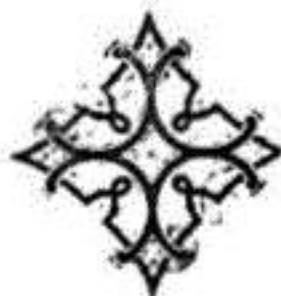
نخستین بار در سال ۱۵۷۶ «ژان بودن» حقوقدان فرانسوی در کتاب خود بنام «شش کتاب جمهور» برای تثبیت موقعیت سیاسی دولتمردان و سلاطین و توجیه قدرت سیاسی آنها در برابر مردم و کلیسا کلمه حاکمیت را در مفهوم سیاسی تازه‌ای بکاربرد و آنرا چنین تعریف کرد:

«حاکمیت عبارت از قدرت لایزال و مطلق دولت است و هیچ امری آنرا محدود نمیسازد» براین اساس از دیدگاه این حقوقدان ضابطه تشخیص دولت، حاکمیت و اقتدارات عالیه تلقی شده و حاکمیت بمثابة مکان کشتی قلمداد گردیده است؛ بدانگونه که هیچ کشتی‌ای بدون مکان بجائی نخواهد رسید.

واژه حاکمیت در تعریف «کروسیوس» حقوقدان هلندی بسال ۱۶۲۵ بشکل بهتری در خدمت استبداد قرار گرفت. او گفت: «حاکمیت اقتدارات سیاسی عالیست در شخصی که اعمالش مستقل بوده و تابع هیچ اراده و قدرتی نمی‌باشد. و آنچه را که اراده کند نمیتوان نقض کرد.»

سپس «ژلنیک» حاکمیت را وصف و پژه‌ای دانست که بموجب آن قانوناً نمیتوان دارنده آنرا محدود و مسئول شمرد مگر باراده خودش.

«هابس» حقوقدان دیگر ضمن بحث از کیفیت تشکیل جامعه نظریه: اصل حاکمیت قویتر را مطرح کرد و اظهار داشت که اگر فردی با زور یا حيله بر جامعه‌ای مسلط شود و بتواند آن سلطه را حفظ کند، حق حاکمیت قویتر به او اجازه میدهد حکومت خود را مستقر کند؛ و این بهترین نوع تشکیل جامعه است. زیرا قدرت متمرکز در دست خود دوام قدرت را بهتر تضمین میکند و بدین ترتیب اصل حاکمیت بمفهوم قانون جنگل، حکومت قویتر نام گرفت. بی بنیادی اعطای شخصیت حقوقی و مشروعیت به قدرت حاکم تنها بدلیل حاکمیت از یکسو و اوجگیری طرح انقلابی جدید تحت عنوان اصالت نقش مردم در تعیین سرنوشت از سوی دیگر که با انتشار آزادیخواهی در اروپا بویژه در فرانسه بود. بالاخره حقوقدانان را بر آن داشت که برای نجات مفهوم حقوقی



حاکمیت که در حقیقت نجات حاکمان نیز بود تجدید نظر کنند و آنرا بدو گونه زیر تفسیر نمایند:

الف- حاکمیت موهبتی است الهی به سلطان که مستقیماً از قدرتی برتر برخوردار میشود.
ب- حاکمیت قدرتی است که بسلطان یا دولت از طرف ملت تفویض میگردد.

بدینگونه از اواخر قرن هفدهم حق حاکمیت بدلیل اعتقاد بآزاد بودن انسان بمردم انتقال یافت و بالاخره در قرن هیجدهم «ژان ژاک روسو» در کتاب «قراردادهای اجتماعی» که بسال ۱۷۶۲ منتشر گردید حاکمیت را از سلطان بطور مطلق به ملت منتقل کرد و اراده و خواست عمومی را جایگزین اراده فرد نمود. «روسو» با تاکید بر اصل آزادی انسان حاکمیت را بدان معنی که حقوقدانان گذشته مانند «ژان بودن» و «هابس» میگفتند عامل اسارت انسان معرفی کرد و با تئوری قرارداد اجتماعی به حاکمیت مفهوم جدیدی داد.

گرچه قبل از «روسو» حقوقدان اسپانیولی بنام «سوآرز» این نظریه را پی ریزی کرده بود ولی «روسو» آنرا تفسیر و تکمیل نمود و سرانجام در اعلامیه استقلال سیزده مستعمره آمریکائی، انگلستان بسال ۱۷۷۶ رسماً مورد قبول قرار گرفت.

با انقلاب فرانسه حاکمیت ملی جایگاه ویژه‌ای را بعنوان یک اصل خدشه ناپذیر در حقوق داخلی و بین المللی بخود اختصاص داد و در ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۷۸۹ بتصویب رسید از اعتبار بیشتری برخوردار گردید و بدینگونه اعلام گردید:

«حاکمیت، ناشی از حقوق ملت است. هیچ فردی از افراد و هیچ طبقه‌ای از طبقات مردم نمیتوانند فرمانروائی کنند مگر به نمایندگی از طرف ملت.»

علیرغم توافق حقوقدانان غرب در مفهوم حاکمیت ملی، در پیدا کردن راه حل به دو اشکال زیر دچار اختلاف نظر گردیدند:

الف- بکار بردن حاکمیت در مورد دولتها



ب- در برخورد با حقوق بین المللی که حاکمیت دولت و بالاخره حاکمیت ملی را محدود میکند.

برای حل این اشکال برخی از حقوقدانان معتقد شدند که حاکمیت از جنبه داخلی از آزادی سرچشمه میگیرد و جنبه خارجی از استقلال در تصمیم گیری ناشی میشود.

ولی با وجود این، منشور ملل متحد در عین برسمیت شناختن استقلال و حق حاکمیت دولت، بر اساس اصل همبستگی اجتماعی ملل و مقتضیات جامعه بین الملل این حاکمیت را محدود دانسته است. در خلال این بحثها تنها حاکمیت در بعد خارجی نیست که مطلق بودن آن مورد تردید قرار میگیرد، بلکه حاکمیت در بعد داخلی و حتی در مفهوم ملی نیز از نظر حقوقدانان از مناقشه مصون نمانده است و پاسخهای ارائه شده همچنان مورد تردید و مناقشه قرار گرفته است.

بسیاری از حقوقدانان میپرسند اگر منظور از حاکمیت ملی قدرت ناشی از آراء عمومی است چنین امری نمیتواند با حقیقت منطبق باشد زیرا بدست آوردن آراء عمومی کار ساده ای نیست، و نتایج حاصله از رأی گیریها و رفراندوما و انتخابات در بیشتر موارد چیزی جز اکثریت آراء نیست و وقتی اکثریت نیز رأی را مجمل و مبهم دارند چه کسی میتواند در مواردی که متن قانون مورد توافق، بصورتهای گوناگون تفسیر میشود مشخص کند؟ دقیقاً کدامیک از آن مبانی مورد آراء عمومی و قبول اکثریت بوده است؟

حاکمیت مطلق ملی هرگاه به مفهوم اراده مطلق ملت باشد امری موهوم خواهد بود زیرا اراده مطلق و نامحدود در هیچ جامعه ای وجود ندارد، و بجز اراده ملت عوامل بسیاری در تکوین اراده حکومت موثرند که خواه ناخواه آنرا محدود می سازند.

«روسو» حاکمیت دولت را از آنجا که ناشی از ملت می شمرد، میگفت چون ملت حکمران عادل است و احتمال ظلم و تعدی در عملیات او نمی رود از این رو حاکمیت و اقتدارات دولت را نامحدود میدانست ولی باین نکته توجه نمیکرد که اعمال کننده حاکمیت ملت زمامداران و دولتمردانی هستند که همواره



پایمال شدن حقوق فردی و اجتماعی آحاد ملت توسط آنها قابل پیش‌بینی است و این پیش‌بینی هم در مورد اکثریت صاحب اقتدار دولتی و هم در مورد اقلیتی که مخالف دولت است صادق می‌باشد.

تأکید فراوانی که در مواد اعلامیه حقوق بشر بر آزادیها و حقوق فردی شده است نشانه وقوع چنین خطری است که تاریخ گذشته و معاصر جهان نیز گواه صادق آن می‌تواند باشد. باین ترتیب حاکمیت با گذار از یک منحنی تاریخی از نظر مفهوم سیاسی مراحل زیر را سیر کرده و در نهایت به بن‌بست رسیده است:

الف- حاکمیت بمفهوم سلطه مطلق کلیسا بر مقدرات جامعه و افراد

ب- حاکمیت به معنی اقتدارات عالی و مطلق سلطان در تصمیم‌گیری و تنفیذ

ج- حاکمیت به مفهوم مطلق برای ملت در تعیین سرنوشت
د- حاکمیت به معنی استقلال و آزادی دولت در دو بعد خارجی و داخلی

ه- حاکمیت در بعد محدود و نسبی ناشی از اکثریت آراء ملت

نتیجه‌ای که از این بحث کوتاه و فشرده می‌توان گرفت این است که حاکمیت در بحثهای حقوقی غرب آن چنان که برخی ساده‌انگاران تصور می‌کنند یک مطلب مسلم و تبیین شده و خدشه‌ناپذیر تلقی نشده است و بنای دموکراسی غربی بر اساس نظریه حاکمیت ملی، امری محتوم نبوده و بحث در زمینه آن هنوز نیز پایان نیافته است و مسائلی چون اقلیتها و گروههای سیاسی و همچنین مسائلی در رابطه با حقوق و مقررات بین‌المللی و محدودیتهای ناشی از جامعه ملل و روابط بین‌المللی از مشکلات حل‌نشده اصل حاکمیت ملی است که حتی اگر روزی دنیا از نظر تئوری یا عمل موفق به حل این مشکلات گردد در این صورت بازهم از این اصل به چیزی جز در حد شعار و پوسته دست نخواهد یافت.



۲- حاکمیت ملی و احزاب سیاسی

به همان اندازه که حاکمیت ملی در فرهنگ حقوقی تکیه گاه سیاسی برای اکثریت حاکم محسوب می شود و همواره در برابر فشار سیاسی احزاب مخالف، دولت از اکثریت به عنوان یک حربه و مجوز و عامل مشروعیت سلطه حاکم در کلیه تصمیمات اتخاذ شده جهت اسکات و اقناع مخالفین استفاده می کند، از سوی دیگر نیز از طرف اقلیتها و احزاب سیاسی مخالف در رویارویی با دولت اکثریت حاکم، عیناً به همین اصل استناد می شود و در حقیقت این اصل به صورت شمشیر دولبه مورد استفاده طرفین قرار می گیرد و برای هر کدام بهمان اندازه مفید واقع می شود که زیان آور نیز هست.

مطالعه نشریات و آثار دیگر مراکز تبلیغی احزاب و اقلیتهای سیاسی و بیانیه ها و تحلیلها و بررسی گفتارها و سخنرانیهای آنان، نشان دهنده این حقیقت است که احزاب و گروههای سیاسی همواره دم از مردم می زنند و از آراء مردم و حاکمیت ملی و اراده ملت سخن می گویند و مشروعیت خود را نیز از همین راه جستجو می کنند. این عمل بطوری طبیعی انجام می گیرد که اگر شنونده و خواننده از شکل گیری نظام حاکم و سیستم سلطه آن اطلاعی نداشته باشد و نداند که قدرت حاکم باتکاء اکثریت آراء حکومت را در دست گرفته است چنان تصور می کند که ملت (حداقل اکثریت آن) مخالف با سلطه حاکم بوده و آنچه که در رأس هرم قدرت قرار گرفته اقلیتی ناچیز و غیر مردمی و نامردمی است و گاه این نوع تبلیغات سیاسی بقدری اوج و وسعت و عمق پیدا می کند که امر بر خود گردانندگان حزبی و بسیاری از مردم مشتبه می شود. اینجاست که ملت و مردم حکم «عنقا»ی خیالی را پیدا می کند که هم اقلیت و هم اکثریت در راه به حاکمیت رسانیدن آن به جستجوی آن بر می خیزند و بجدا می پردازند.

واقعیت این است که ملت و مردم از دیدگاه قدرت حاکم و احزاب و گروههای سیاسی مخالف، دو مفهوم متمایز دارد به عقیده سلطه حاکم مردم با ویژگی کمی و عددی منظور می گردد



و تعداد افراد موافق با آن که همان اکثریت کتی است معیار تشخیص ملت می باشد.

در حالیکه به عقیده احزاب و گروههای مخالف، کیفیت مسأله مهم است. و اکثریت کتی ولی ناآگاه مردم نمی تواند مظهر اراده و خواست ملت باشند بلکه این اقلیت آگاه و پیشتاز است که علیرغم اقلیت بودنشان مظهر کامل اراده ملت و خواستگاهشان حاکمیت ملی می باشد.

طبیعی است که مفهوم آگاهی و ناآگاهی و پیش رو و پس رو بودن و پیشتاز و ایستا بودن و بالاخره مرقی و مرتجع بودن در مقایسه با معیارهای پذیرفته شده حزبی و گروهی مشخص می شود و اینگونه تحلیلها و دیدگاههای سیاسی، سرانجام کارش به آنجا می کشد که علیرغم آراء اکثریت قاطع ملت مسلمان ایران در انتخابات نظام جمهوری اسلامی و مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی و قانون اساسی و ریاست جمهوری و آنهمه تأییدهای ملیونی در راه پیمائیها، که رژیم را به صورت نمونه در تجلی اراده اکثریت مردم ارائه می دهد، مشاهده می کنیم از طرف بیشترین احزاب و گروههای سیاسی مخالف، همین رژیم، غیرمردمی نامیده می شود و درباره حاکمیت ملی پایمال شده و آزادیها و حقوق از دست رفته ملت سخنها گفته می شود و اکثریت قاطع باتهام ناآگاهی از کرسی ملت پائین کشیده می شوند و تعداد معدودی بعنوان پیشتاز و پیشرو قبای ملت را به تن می کنند و از حاکمیت ملی یعنی سلطه خود و قدرت همان گروه معدود دم می زنند. اینهم سرانجامی دیگر برای حاکمیت ملی است.

۳- حاکمیت ملی در قانون اساسی مشروطیت

متمم قانون اساسی مشروطیت که پس از گذشت نه ماه از تصویب آن در ۲۹ شعبان سال ۱۳۲۵ به تصویب نهائی رسید در بیست و ششمین اصل چنین صراحت داشت:

«قوای مملکت ناشی از ملت است. طریقه استعمال آن قوا را

قانون اساسی معین مینماید»



این اصل که با فداکاری و پشتکار مداوم انقلابیون مشروطه خواه به منظور ریشه کن کردن خودکامگی و استبداد و قدرت طلبی و بلند پروازیهای فردی شاهان در متمم قانون اساسی مشروطیت گنجانیده شده ملت را به عنوان سرچشمه قدرت و صاحب واقعی اقتدارات دانسته است و هر نوع قدرتی را که از مرجعی غیر از ملت نشأت گرفته باشد مردود و غیرقانونی شمرده است و ملت را صاحب صلاحیت در اعطای حق اجرای قدرت به هر کسی که بخواهد تلقی نموده است. این اصل گرچه در نفی استبداد و ممانعت از خودکامگی و اعمال قدرتهای فردی آنگونه که هدف مشروطه خواهان بوده می توانست مفید و موثر باشد ولی به سه دلیل فاقد محتوای صحیح و در نتیجه فاقد ارزش عملی بوده و بالاخره عملاً نیز کان لم یکن و ملغی الاثر گردیده است.

دلیل اول: قدرت و حاکمیت ملت چیزی جز سلطه و اقتدارات اکثریت نیست و جایگزینی قدرت ملت به جای قدرت و استبداد فردی در حقیقت تبدیل استبداد فردی به استبداد اکثریت است. اگر منظور از حاکمیت ملی حفظ حقوق محکومان و زبردستان و افرادی است که قدرت ندارند می باشد با اعطای قدرت بدست ملت هرگز مشکل اصلی برطرف نخواهد شد زیرا اقلیت فاقد قدرت همواره محکوم اکثریت صاحب اقتدار خواهند بود. باتوجه به این واقعیت که در استبداد به علت لجام گسیختگی بی حساب امکان مقاومت برای محکومان بیشتر از امکاناتی است که در شرائط حاکمیت اکثریت برای اقلیت وجود دارد و معمولاً مشروعیتی که اکثریت از طریق حاکمیت ملی بدست می آورد قدرت معنوی بیشتری را به قدرت حاکم می بخشد از اینرو خطر حاکمیت ملی برای سلب حقوق اقلیت اگر بیشتر از خطر استبداد نباشد حداقل کمتر از آن نخواهد بود.

دلیل دوم: اگر مبنای حاکمیت ملی اصل آزادی انسان در انتخاب سرنوشت باشد جای سؤال نیست که انسان آزادی خویش را از کجا کسب کرده است؟ آیا خداوند خالق که حاکمیت مطلق بر جهان دارد این حق را بانسان ارزانی نداشته است؟



اگر چنین است پس منشاء اقتدارات خداست و هم اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم گردانیده است بدینترتیب حاکمیت انسان در طول حاکمیت خدا قرار می گیرد و از آن ناشی می گردد و انسان با اصل حاکمیت خویش بر سرنوشت خود حاکمیت برتر خدا را می پذیرد و این در حقیقت حاکمیت خداست نه حاکمیت مردم.

دلیل سوم: حق حاکمیت انسان و آزادی او در انتخاب سرنوشت و صلاحیت کسب قدرت بر اعمال این حق، اگرچه قابل قبول است اما به آن معنی نیست که انسان دارای چنین حقی نسبت بر دیگران می باشد. تصمیم هر انسان برای خود او الزام آور خواهد بود و نسبت بدیگران سلطه و الزامی نخواهد داشت. چگونه می توان با خواست ملت و اقتدارات او متخلفین و مخالفین را محکوم نمود اگر انسان آزادی که حاکم بر سرنوشت خویش است با وجود تعهد قبلی و اتفاق کلمه با سایر افراد ملت عهد خود را بشکنند و راه تخلف از تصمیم مشترک قبلی را انتخاب کند با کدام حقی می توان او را بانقیاد در برابر سلطه ملت وادار نمود.

این اشکال وقتی روشنتر می شود که به مفهوم حقیقی حاکمیت مردم که همان حاکمیت اکثریت است توجه کنیم. با کدام حق و حاکمیتی اکثریت می تواند تعیین تکلیف و سرنوشت اجباری اقلیت را برعهده بگیرد. خداوند حق انتخاب سرنوشت را به آحاد مردم داده است ولی حق انتخاب سرنوشت برای دیگران را هرگز بکسی نداده است و این حق همچنان در اختیار خداوند حاکم بر جهان می باشد و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون^{۵۷} — هم الکافرون^{۵۸} — هم الظالمون^{۵۹} بنابراین حاکمیت ملی به معنی الزام و اجبار تبعیت همه آحاد از آنچه که از اقتدارات سه گانه ملت بالاخص در مورد قوه مقننه ناشی می گردد فاقد مشروعیت و بدون دلیل خواهد بود.



۵۷ — سوره مائده/ آیه ۴۷.

۵۸ — سوره مائده/ آیه ۴۴.

۵۹ — سوره مائده/ آیه ۴۵.

تصور تصویب کنندگان متمم قانون اساسی مشروطیت بر این بوده است که اصل دوم متمم می تواند اشکالات وارده را بر اصل بیست و ششم آن برطرف گرداند ولی آنهم تصوری باطل بوده است. در اصل دوم متمم تصریح شده است که: قوه مقننه باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونی آن مخالفتی با قواعد شرع و احکام و قوانین موضوعه اسلام نداشته باشد و تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با احکام اسلام بر عهده هیئتی از علمای اسلام که تعدادشان کمتر از پنج نباشد گذاشته شده است. باین ترتیب که مجلس شورا حداقل پنج نفر از میان بیست نفری را که مراجع تقلید و فقهای جامع الشرایط عصر معرفی کرده اند باتفاق آراء و یا بحکم قرعه تعیین می نمایند و رأی این هیأت علما در تشخیص مخالفت مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل الله تعالی فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.

در صورتیکه مخالف نبودن مصوبات قوه مقننه با احکام اسلام برای مشروعیت حاکمیت مردم و الزام آور بودن آن مصوبات برای همه مردم کافی نیست. حاکمیتی حائز مشروعیت الهی خواهد بود که حکمش بمانزل الله و ناشی از حکم خدا و مأخوذ از سرچشمه وحی باشد. در حقیقت آنچه که قوه مقننه وضع می کند و با قدرت و سلطه اجرای آنرا می طلبد اعمال حاکمیتی در برابر حاکمیت خداست و آنها بجای بمانزل الله، حکم بمالدیهم میکنند و در نتیجه حکم بمانزل الله نمیکنند.

۴- حاکمیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعبیری به عنوان خاص حاکمیت ملی نیامده است ولی در فصل پنجم تحت عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» اصلی آمده که مبین مفهوم اسلامی «حاکمیت ملی» است.

اصل پنجاه و ششم که نخستین اصل فصل پنجم است در اینمورد میگوید:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او.



انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند»

این اصل در مجلس خبرگان طی جلسات متعدد پس از یک سلسله بحث‌های نسبتاً طولانی سرانجام در جلسه بیست و یکم مورخ بیست و هشتم شهریور ماه ۱۳۵۸ با حضور شصت و شش نفر از نمایندگان با پنجاه و یک رأی موافق و شش رأی مخالف و نه رأی ممتنع به تصویب رسید. دقت در متن اصل نشان می‌دهد که عمدتاً سعی بر آن بوده که باتوجه به اصل حاکمیت خدا که پایه عقیدتی نظام جمهوری اسلامی و عنصر ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی می‌باشد. و اصل ولایت فقیه که پنجمین اصل قانون اساسی است برای «حاکمیت ملی» مفهومی معقول و اسلامی ارائه شود و جایگاه آن در میان آندو اصل ایدئولوژیکی مشخص گردد.

وقتی مذاکرات مجلس خبرگان را بررسی می‌نمائیم در تفسیر حق حاکمیت ملت و جایگاه آن در میان دو اصل اجتناب ناپذیر مذکور نظریات متفاوتی را مشاهده می‌کنیم.

برخی حق ملت را بصورت نسبی و محدود، تنها در مواردی از قبیل حق امر بمعروف و نهی از منکر و حق همه‌پرسی و حق دفاع عمومی قابل قبول میدانند^{۶۰} و مفهوم این نظر این است که حق تعیین شرائط و صلاحیت قوه قضائیه و قوه مجریه و نظائر آن از قلمرو حاکمیت ملت خارج می‌باشد.

و بعضی مفهوم حاکمیت ملی را چیزی جز مفهوم اصل ششم قانون اساسی که امور کشور را متکی بآراء عمومی میکند نمیدانند^{۶۱} و در نتیجه آنچه که حق ملت است گزینش خواهد بود بدانگونه که شرع دین خداست ولی انسان حق انتخاب دارد.

بنابراین منافات ندارد که حق حاکمیت و حق قانونگذاری و حق اجرا طبق برهان از آن خدا باشد و طبق جعل حق تعالی تعیین

۶۰ - مذاکرات مجلس خبرگان/ ج ۲۰ ص ۴۶۰.

۶۱ - همان مأخذ/ ص ۴۱۸.



شده باشد اما این ملت است که بر میگزینند و انتخاب میکند پس حق حاکمیت ملی برای عموم مردم خواهد بود.^{۶۱} و گاه حاکمیت ملی به مفهومی در طول حاکمیت خدا و ولایت فقیه تفسیر میشود بدین ترتیب که هرگاه فقیه بخواهد اعمال ولایت کند طبیعی است که هرگز بطور مستقیم و شخصاً باین کار مبادرت نخواهد ورزید بلکه آن ولایتی را که دارد از طریق مردم و بوسیله آحاد ملت اعمال خواهد کرد و بدین وسیله حاکمیت ملی تأیید خواهد شد.^{۶۲} تردیدی نیست که با چنین تفسیرهایی حق حاکمیت ملی بعنوان یک اصل مستقل و جداگانه مفهوم خود را از دست میدهد.

گفته میشود که حق حاکمیت به معنی مشارکت مردم در سرنوشت خود و به معنی مجرای اعمال ولایت فقیه بودن چیزی است که در طی اصلهای سوم (بند هشتم) و پنجم و ششم و هشتم در قانون اساسی آمده است «نیازی بذکر آن بصورت یک (اصل) جداگانه نیست».^{۶۳}

ولی با دید تحلیلی دیگر اگر ما آزادی و اختیار انسان را با ایمان به نبوت و امامت و ولایت و در دایره تقید با احکام کلی اسلام مورد بررسی قرار دهیم، حق انتخاب نسبت به مصادیق و منطقه‌های آزاد و مباح شرع معنی معقول و شرعی پیدا میکند و از اینراه حق حاکمیت برای ملت ثابت میگردد.

ملتی که اسلام را میخواهد و انتخاب کرد (می‌کند)، معنی مسلمان بودن چنین نبود (این نیست) که چشم و گوش بسته بطور مطلق حتی در موارد جزئی از قبیل نقشه شهر و خط کشی خیابانها و مدرسه ساختن و طرحهای عمرانی دیگر حق هیچ اظهار نظری نداشته باشد. در احکام و کلیات شرعی نمیتوان تخلف کرد و اعمال حاکمیت نمود ولی در دایره کلیات شرعی در همه شئون



۶۲ - مذاکرات مجلس خبرگان/ ج ۲۰ ص ۴۲۰.

۶۳ - همان مأخذ/ ص ۴۲۱.

۶۴ - همان مأخذ/ ص ۴۲۲.

میتوان از طریق شوراها و انجمنها و نظائر آن اظهار نظر نمود و اینست معنی حاکمیت ملت^{۶۴} البته در این میان برخی هم حق حاکمیت ملی را در رابطه با نفی سلطه خارجی و متلازم با استقلال گرفته اند، باین معنی که هیچ فرد و دولتی نمیتواند بجای ملت تصمیم بگیرد و هر ملتی در رابطه با ملل دیگر حق دارد سرنوشت خویش را خود تعیین کند چه از طریق قوای خاص و یا با گزینش نظام الهی و ولایت فقیه و یا طریق دیگر، اما آمریکایی و انگلیسی و روسی هر گز حق آنرا ندارد که بجای ملت و برای او تعیین تکلیف و سرنوشت نماید.^{۶۵}

این تفسیر در بعد برون مرزی حاکمیت ملی را در کنار اصل خاص به مفهوم استقلال بعنوان یک اصل جداگانه نفی میکند و در درون مرزی به معنی انتخاب هر نظام و هر نوع طریق حاکمیت ملی را در عرض حاکمیت خدا و ولایت فقیه قرار میدهد.

آیت الله شهید بهشتی میگفت: حق حاکمیت بر این اساس مطرح شده که آیا در جامعه بشری فردی، خانواده ای، گروهی لذات حق بحکومت بر دیگران دارند یا نه؟ آیا حق حاکمیت از چه چیز ناشی میشود؟ از نژاد خاصی (ناشی) میشود؟ از نژاد خاص (و) سلسله خاص یکی از ویژگیها یا حق حاکمیت را بجای تعیین نفی میکند، که گروهی و سلسله ای و قشری اولویت ذاتی داشته باشند.

این یکی از شئون اصلی حق حاکمیت است و در برخی از کشورها حق حاکمیت معنی دیگری نیز دارد و آن حق قانونگذاری و تدوین قانون است که از مردم ریشه میگیرد.^{۶۶}

در میان نظرات مختلف خبرگان در تفسیر حق حاکمیت این نظر جالب نیز دیده میشود که حق حاکمیت ملی نه حق قانونگذاری است (نه بنحو توکیل و نه بطریق تفویض) بلکه همان تعیین سرنوشت عمومی است که خدا بر اساس اختیار فطری انسان برای رفاه همگان باو داده است. این حق مانع از انحصار طلبی در

۶۵ - همان مأخذ/ ص ۴۲۱.

۶۶ - همان مأخذ/ ص ۴۲۶.



گرفتن حق و انحصار طلبی در پیاده کردن حق است بلکه باین معنی است که حق شناخت قانون خدا و شناخت قانون شناس برای همگان یکسان ثابت است.

این مردم هستند که قانون شناس (رهبر) را می شناسند و انتخاب میکنند و می پذیرند حاکمیت ملت در حقیقت به مفهوم اینست که کشور را چگونه بسازیم و بدست مردم چگونه بآن شکل بدهیم و در سازماندهی و اداره کشور بدست مردم چه سان عمل بپوشانیم.^{۶۷}

۵- حاکمیت ملی راه تنفیذ حاکمیت خدا و ولایت فقیه

تعبیر خاص اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی با توجه به مذاکرات خبرگان نشان دهنده حساسیت موضوع و اصالت حاکمیت الله و اصل ولایت فقیه میباشد و بهمین دلیل این مطلب بصورت سه اصل جداگانه نیامده و بصورت طولی، حاکمیت ملی و اراده و انتخاب ملت مظهر ولایت فقیه و ولایت فقیه نیز بنوبه خود بعنوان مظهر حاکمیت خدا مطرح گردیده است و در نتیجه این مردمنده که بر اساس ایمان به حقانیت اسلام ولایت فقیه را در کیفیت نظام اجتماعی میپذیرند و مقام ولایت فقیه بر پایه تقوا و عملش حکم خدا را تنفیذ میکنند.

۶- نهادهای قانونی اعمال حق حاکمیت ملت

در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش حقی نشأت گرفته از حاکمیت مطلق خدا بر جهان و انسان معرفی شده و آثار حقوقی آن بصورت سه اصل زیر بیان شده است.

۱- حاکمیت انسان حقی است الهی و از او قابل سلب

نیست این اصل دارای دو مضمون میباشد:

نخست: اینکه کسی نمیتواند این حق الهی را از انسان بقهر و غلبه سلب کند و او را از حاکمیت بر سرنوشت خویش محروم نماید که در واقع انجام این کار بمعنی سلب آزادی و اختیار از انسان و اجبار او بر انجام عملی است که نمیخواهد و اسلام این



شیوه را محکوم نموده است (لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی)^{۶۸} و اصولاً اعمالیکه از روی اجبار و تحمیل انجام پذیرد فاقد ارزش و اثر حقوقی میباشد (رفع عن امتی تسعه.... و ما استکرها علیه)

دوم: این حق الهی (حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش) با انتقال اختیاری هم قابل سلب نیست باین معنی که انسان خود نیز نمیتواند زمام اختیار و حاکمیت بر خود را به دیگری تفویض کند و مسلوب الاختیار تا برد دیگری باشد (ام اتخذ وامن دونه اولیاء قاله هو الولی)^{۶۹} اصولاً قرآن اطاعت از غیر خدا را بعنوان بندگی و سلب اختیار نامشروع از انسان را مشرک می شمارد. (وان اطعموهم انکم لمشرکون)^{۷۰} و بزرگترین جرم طاغوتها و مستکبرین را در به اطاعت کشیدن مردم میداند (فاستخف قومه فاطاعوه)^{۷۱}

۲- حق الهی حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش را نمیتوان در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار داد زیرا هدف از آزادی و اختیار انسان بهره گیری او در دو بعد زندگی فردی و زندگی مشترک اجتماعی در جهت منافع اختصاصی خود یا جامعه خویش است و به استخدام کشیدن این موهبت الهی برای منافع یک فرد یا گروه خاص انحراف از سنت خلقت و تعدی از حدود الهی و تجاوز به حقوق مردم است (ومن یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون)^{۷۲}

این همان استضعافی است که قرآن آنرا محکوم میکند (وجعل اهلها شیعاً يستضعف طائفة منهم)^{۷۳}
و علی علیه السلام در نکوهش آن میفرماید:
(لکتنی آسی ان یلی امره هذا لامه سفهائها و فجارها فیئخذوا

۶۸- سوره بقره/ آیه ۲۵۶.

۷۰- سوره شوری آیه ۹ و مثل الذین اتخذوا من دون الله کمثل العنکبوت اتخذت بیئاً ان اوهن البیوت لیت العنکبوت/ سوره عنکبوت/ آیه ۴۱.

۷۰- سوره انعام/ آیه ۱۲۱.

۷۱- سوره زخرف/ آیه ۵۴.

۷۲- سوره بقره/ آیه ۲۲۹.

۷۳- سوره قصص/ آیه ۴.



مال الله دولاً و عباده خولاً^{۷۴}

۳- افراد ملت این حق الهی را مشترکاً در سازماندهی کشور و ایجاد تشکیلات سیاسی بکار میگیرند و بطور دسته جمعی این حق خدادادی را از طریق نهادهای سیاسی و قوای حاکم اعمال مینمایند.

از آنجا که ملت در این سازماندهی با استفاده از دستاوردهای حاصل شده از جریان تکامل انقلابی از زنگارهای استبداد و اسارت‌های طاغوتی زدوده و آزاد شده و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نموده و بمواضع فکری و جهان‌بینی اسلامی بازگشته است، در اعمال حاکمیت قوای سه‌گانه

الف- مقننه

ب- مجریه

ج- قضائیه

نظر ولایت امر و امامت اقت را معتبر دانسته است و صراحت اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی در این مورد یکبار دیگر این تخصیص نظام جمهوری اسلامی را که هر دو نوع حاکمیت (ولایت فقیه و حاکمیت ملی) را یکجا و هماهنگ اعمال میگرد و نظام از دو نوع مشروعیت برخوردار میشود، ثابت میکند.

الف- قوه مقننه

ملت با توجه به اهداف مبارزه اصیل مکتبی که از سالها پیش به رهبری امام خمینی آغاز نموده بود و نیز ماهیت انقلاب اسلامی و دستاوردهای پرارزش آن که قانون اساسی جمهوری اسلامی یکی از آثار شکوهمند میباشد بیشک در اعمال قوه مقننه که از طریق مجلس شورای اسلامی مرکب از نمایندگان منتخب مردم یا در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء عمومی (یا تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس) صورت میگیرد^{۷۵} ایمان خویش را به وحی و اصالت قوانین الهی و موازین اسلامی فراموش نمی‌کند و



۷۴- نهج البلاغه/ نامه ۶۲.

۷۵- قانون اساسی/ اصل ۵۹.

با وجود اینکه در عموم مسائل در حدود قانون اساسی میتواند قانون وضع کند^{۷۶} اما بر اساس تعهد انقلابی و اعتقاد اسلامی نمیتواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام و موازین اسلامی و مذهب رسمی کشور مغایرت داشته باشد،^{۷۷} بدین ترتیب قانون اساسی با قرارداد شورای نگهبان که چشم ناظر ولایت فقیه است در کنار قوه مقننه نه تنها حاکمیت او را نقض نکرده بلکه تکمیل و دو حاکمیت را در یک کانال و متکی بر اراده انطباق یافته (خدا و انسان) قرار داده است.

ب- قوه مجریه

اعمال قوه مجریه نیز که از طریق رئیس جمهور و نخست وزیر و وزراء صورت میگیرد^{۷۸} با اصل اعتقادی حاکمیت الهی هماهنگ گردیده و بدو صورت زیر انطباق یافته است:

- ۱- قسمتی از امور اجرایی مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده و این موارد در اصل یکصد و دهم آمده است
- ۲- تنفیذ حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم قدرت اجرایی که عینیت حاکمیت قوه مقننه نیز هست یک نوع ولایتی است که گرچه مردم به رئیس قوه مجریه تفویض میکنند و مجلس نیز به نخست وزیر و وزراء اعطاء مینماید ولی تا مشروعیت الهی نداشته باشد نمیتواند بر مردم الزام آور باشد. حتی اگر از باب توکیل هم باشد قابل عزل میباشد و بیعت نیز اگرچه یک عقد الزام آور است ولی در مورد کسانی که در کانال حاکمیت الهی قرار میگیرند و از مشروعیت الهی برخوردار میشوند صادق میباشد.

بنابراین قوه مجریه از نظر مبانی مکتبی تا بوسیله ولی فقیه حکمش تنفیذ و امضا نشود از سلطه حاکمیت و قدرت اجرایی مشروع برخوردار نخواهد بود.

۷۶- قانون اساسی / اصل ۷۱.

۷۷- قانون اساسی / اصل ۷۲.

۷۸- قانون اساسی / اصل ۶۰.

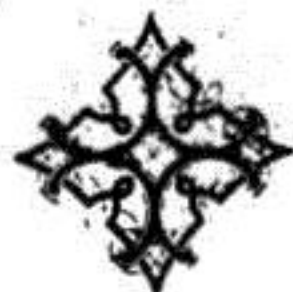


ج- قوه قضائیه

اعمال قوه قضائیه که بوسیله دادگاههای دادگستری است، باید طبق موازین اسلامی تشکیل و به حل و فصل و حفظ حقوق عمومی، گسترش و اجرای عدالت و اقامه الهی پردازد.^{۷۹} گرچه کار قضاوت قهراً طبق احکام الهی و توسط قضات واجد شرائط اسلامی صورت خواهد گرفت ولی به دلیل اهمیت مسئله و حساسیت بنیادی قضاء در اسلام و دقت در مکتبی بودن نظام قضائی کشور و پیشگیری از انحرافات کلی در ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل و قسط اسلامی، نظارت ولی فقیه در این مورد اجتناب ناپذیر می باشد.

از نظر اسلام فقهای عادل در اجرای امر قضاء و تشکیل دادگاه جهت حل و فصل و حفظ حقوق مردم بویژه شاکیان بر اساس موازین اسلامی استقلال دارند و لذا از این نقطه نظر برخی تصور می کنند که قوه قضائیه، هم از سلطه حاکمیت ملی بیرون است و هم تحت ولایت ولی فقیه نیست؛ ولی باید توجه داشت که این مردمان که با تشکل و اعمال حاکمیت دسته جمعی دست به ایجاد تشکیلات قضائی میزنند و دادگاهها را بر طبق موازین اسلامی برای اجرای عدالت و اقامه حدود الهی برپا میدارند، ایجاد دادگستری و الزام و التزام به احکام دادگاهها از آثار اعمال حاکمیت ملی است و از سوی دیگر گرچه دادگاهی که توسط قضات فقیه و عادل تشکیل می شود حکمش مشروع است ولی:

- اولاً- دادگستری که احتیاج به نظارت ولی فقیه دارد تنها متشکل از قضات نیست و کل تشکیلات آن مورد بحث است.
- ثانیاً- تنفیذ احکام این دادگاهها احتیاج به نوعی ولایت دارد.
- ثالثاً- در بسیاری از موارد در دادگاهها از قاضی مأذون که بدون داشتن مقام فقاهاست تنها به دلیل اجازه از فقیه عادل بکار قضاوت می پردازد نیز استفاده می شود.
- رابعاً- حفظ نظم و هماهنگی در جامعه ایجاب می کند که



سیستم قضائی از یک کانال رهبری شود.

بدیهی است که این رهبری به معنی دخالت در کار قضاات عادل نیست بلکه برای حفظ نظم و هماهنگی و وحدت مدیریت جامعه و پیشگیری از انحراف و مراعات دقیق ضوابط اسلامی است و با نصب عالترین مقام قضائی کشور از طرف رهبر و ولی فقیه^{۸۰} که در اصل یکصد و شصت و دوم بعنوان رئیس دیوانعالی کشور و دادستان کل معرفی شده اند نظارت مقام ولایت فقیه به اعمال قوه قضائیه که در اصل پنجاه و هفتم پیش بینی شده تحقق می یابد.

«استقلال قوای سه گانه»

در اصل پنجاه و هفتم ضمن بیان قوای حاکم و نهادهای اساسی حاکمیت ملت (قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه) بر تفکیک قوا و استقلال آنها از یکدیگر تصریح شده و برقراری ارتباط میان آنها از وظائف رئیس جمهور بر شمرده شده است. منظور از استقلال قوا اینست که هیچکدام از آنها نمیتوانند بطور مستقیم و رأساً در کار دیگری دخالت کنند و هر کدام باید بطور جداگانه بدور از اعمال نفوذ قوه دیگر وظائف خود را انجام داده و اختیارات خود را بکار بگیرد. درست است که در اکثر موارد قوه مجریه و قوه قضائیه مصوبات قوه مقننه را عمل میکنند و در حقیقت حدود وظائف و اختیارات آنها و قوه تحت اراده و رأی مجلس تعیین میگردد ولی نمیتوان این نوع رابطه را دخالت و قوه مجریه و قوه قضائیه را بخاطر این نوع تبعیت فاقد استقلال شمرد. چنین رابطه خاص و تبعیت از ماهیت تشکیلات سیاسی حکومت، از چگونگی وضع و جایگاه هر کدام از سه قوه ناشی میگردد. اما اگر نمایندگان شخصاً یا مجلس رأساً بخواهد در رسیدگی به امور قضائی که طبق قوانین و مقررات کشور جریان دارد دخالتی نماید و در دستگاه قضائی و دادگاهها و کار قضاات اعمال نفوذ کند استقلال دستگاه قضائی را نقض نموده است.



نظریه تفکیک قوای سه گانه میراث تفکر سیاسی ارسطو است. و حقوق‌دانانی چون «مونتسکیو» نیز آنرا تشریح و بصورت مدلل و منطقی توجیه نموده‌اند و اساس آنرا حفظ آزادیها و نفی استبداد و دیکتاتوری دانسته‌اند ولی انفصال مطلق قوا به نحوی که اقتدارات هر کدام از سه قوه در حدود صلاحیت خود مستقل و بدون کنترل باقی بماند مورد تردید و احیاناً ایراد بسیاری از حقوق‌دانان متأخر قرار گرفته و اصولاً مرزبندی دقیق برای تشخیص استقلال قوای سه گانه را امری مشکل دانسته‌اند. آیا نظارت قوه مقننه بر قوه مجریه که در هر مورد نماینده‌ای از وزیر مسئول در باره یکی از وظائف او سؤال کند آن وزیر موظف است در مجلس حاضر شود و به سؤال او پاسخ دهد^{۸۱} یا در مواردی که نمایندگان لازم دیدند میتوانند هیأت وزیران یا هریک از وزراء را استیضاح نمایند^{۸۲} و نیز هیأت وزیران باید از مجلس رأی اعتماد بگیرند^{۸۳} دخالت یک قوه و نهاد سیاسی در کار قوه و نهاد سیاسی دیگر محسوب نمیشود؟ آیا رسیدگی به تخلفات رئیس جمهور و محاکمه او از طرف دیوانعالی کشور و حکم به تخلف وی یا رسیدگی مجلس در مورد عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور و صدور رأی در این مورد نمیتواند نهایتاً به مداخله دو قوه قضائیه و مقننه و نقض استقلال قوه مجریه منجر گردد؟



آنچه مسلم است اینست که هیچکدام از سه قوه بجز در مواردی که قانون پیش‌بینی کرده نمیتواند مستقیماً در کار قوه دیگر دخالت کند و استقلال آنرا خدشه دار سازد ولی جدائی قوای حاکم و انفصال ناشی از استقلال قوا مشکل بزرگ عدم ارتباط و هماهنگی بین قوا را بدنبال خواهد داشت و در بسیاری از کشورها این ارتباط بوسیله احزاب سیاسی یا دستگاههای غیرمسئول انجام میگیرد که خود مشکلات بسیاری را بوجود می‌آورد و در برخی از

۸۱ - قانون اساسی / اصل ۸۸.

۸۲ - قانون اساسی / اصل ۸۹.

۸۳ - قانون اساسی / اصل ۸۷.

کشورها مانند انگلستان قوه مجریه جزئی از قوه مقننه و مبعوث آن است و عملاً استقلال و تفکیک قوا نادیده گرفته شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشکل مرزبندی و اختیارات قوا از طریق قانون حل شده و روابط قوای سه گانه بصورت قانونی مشخص گردیده است و مشکل عدم ارتباط و ناهماهنگی ناشی از انفصال قوا نیز از طریق اختیاراتی که به رئیس جمهور کشور داده شده برطرف شده و مسئولیت اجرای قانون اساسی و تنظیم روابط قوای سه گانه بر عهده مقام ریاست جمهوری قرار گرفته است.^{۸۴}

بدیهی است در نظام جمهوری اسلامی با نظارتی که ولایت فقیه بر کلیه نهادهای سیاسی کشور دارد و بنا به تصریح قانون اساسی قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه زیر نظر ولایت امر و امامت امت اعمال میگردند^{۸۵} مشکل ناهماهنگی و تضاد هرگز بوجود نخواهد آمد.



۱- قوه مقننه (مجلس شورای اسلامی)

الف- مسئولیتهای مجلس

قوه مقننه از آنجا که تبلور اراده ملت است بر اساس اصل ۷۶، حق تحقیق و تفحص در تمامی امور کشور را دارد و بنا بر اصل ۷۱ در حدود مقرر قانون اساسی می تواند قانون وضع کند و به تناسب چنین اختیار و مسئولیت خطیر هریک از نمایندگان به موجب اصل ۸۴ در برابر تمامی افراد ملت مسئولند و چون لازمه چنین وظیفه ای آزادی عمل است، هر نماینده ای به علت اظهار نظری که بجهت ایفای وظائف نمایندگی میدهد بر مبنای اصل ۸۶ از آزادی کامل برخوردار است و هیچکس نمی تواند او را تعقیب یا توقیف نماید.

عمده ترین رسالت مجلس امحاء تمامی آثار طاغوت و زدودن آثار وابستگی به شرق و غرب و جایگزینی اصول و ضوابط دقیق اسلامی و مکتبی است.

۸۴- قانون اساسی / اصل ۱۱۳

۸۵- قانون اساسی / اصل ۵۷.

مجلس باید تمامی موانع رشد و عوامل عقب افتادگی اقلت اسلامی را که از استبداد داخلی و استکبار جهانی و وابستگیهای آندوناشی شده بود از میان بردارد و راه هر نوع نفوذ جدید نیروهای مرموز استعماری و ایادی استکبار جهانی را ببندد و روح خلاقیت و ابتکار را برای رسیدن به خود کفائی بالا ببرد. مجلس با داشتن حق رأی اعظماد دولت (اصل ۸۷) و حق استیضاح هیئت دولت (اصل ۸۹) می تواند جلو هر نوع خود کامگی و استبداد را سد کند و با تصویب قوانین انقلابی متناسب با کلیه نیازهای جامعه بر مبنای معیارهای اسلامی و نظارت قاطع بر اجرای آنها در زمینه شکل گیری یک جامعه توحیدی مبتنی بر قسط و عدل اسلامی را فراهم سازد و ارزشهای نوین را در جهان آشفته کنونی عرضه نمایند. از نظر قانون اساسی قوه مقننه مظهر قدرت و حاکمیت مردم و مصداق خارجی جمهوریت است و دو قوه دیگر نیز در حقیقت هر کدام بنوعی مجری مصوبات آن می باشند.

بی شک فلسفه وجودی مجلس تحقق عینی مضمون آیه «وامرهم شوری بینهم» و «شاوهم فی الامر» است و نظام شورائی که امروز در جهان بعنوان نظام پارلمانی شهرت یافته یک دستور اسلامی و متکی به شیوه های علمی (سیره) پیامبر اکرم (ص) و برخوردار از ارزش و محتوای عبادتی است و در روایات ما عمل باین شیوه موجب رشد و زایش اندیشه های درست توصیف شده «واضربوا بعض الرأی ببعض یتولد منه الصواب»^{۸۶}

ب- انتخابات مجلس در اولین دوره

انتخابات مرحله اول نخستین دوره مجلس در تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ انجام شد و مرحله دوم نیز در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ به پایان رسید و مجموعاً ۲۳۴ نفر نماینده در دو مرحله انتخاب شدند و اولین جلسه مجلس در ۷ خرداد ۱۳۵۹ برابر ۱۳ رجب سال ۱۴۰۰ هجری قمری روز میلاد امام الموحدین امیرالمؤمنین علیه السلام افتتاح



گردید و در بیست و یکمین جلسه مجلس بتاريخ ۵۹/۴/۳۱ طرح قانونی تغییر نام مجلس (مجلس شورای اسلامی) به تصویب رسید. مجلس شورای اسلامی دارای جلسات علنی است و در شرائط اضطراری در صورتیکه رعایت امنیت کشور ایجاب کند به تقاضای نخست وزیر یا یکی از وزراء یا ده نفر از نمایندگان جلسه غیر علنی نیز تشکیل میدهد.

ج- کمیسیونهای مجلس

از آنجا که بحث و بررسی پیرامون طرحهای نمایندگان و لوایح دولت در جلسات علنی امکان ندارد به موجب اصل ۸۵ قانون اساسی مجلس وضع بعضی از قوانین را به کمیسیونهای داخلی خود تفویض می کند:

کمیسیونهای دائمی مجلس بنا بر مصوبه ۸ مرداد ۵۹ عبارتند

از:

کمیسیون آموزش و پرورش، کمیسیون فرهنگ و تحقیقات و تعلیمات عالی، کمیسیون دارائی و امور اقتصادی، کمیسیون کار و امور اجتماعی، کمیسیون مسکن و شهرسازی، کمیسیون راه و ترابری، کمیسیون امور قضائی، کمیسیون سیاست امور خارجه، کمیسیون امور داخلی کشور، کمیسیون امور دفاعی، کمیسیون امور بهداشتی و بهزیستی، کمیسیون امور پست و تلگراف و تلفن، کمیسیون امور نیرو (آب و برق)، کمیسیون امور بازرگانی، کمیسیون امور کشاورزی و عمران و استخدامی، کمیسیون سازمانهای وابسته به نخست وزیری، کمیسیون امور اوقاف و خدمات، کمیسیون امور جهاد سازندگی، کمیسیون امور شوراها، کمیسیون دیوان محاسبات و بودجه مجلس، امور نفت و امور صنایع و معادن، برنامه و بودجه و کمیسیون رسیدگی به سئوالات.

کمیسیونهای غیر دائمی مجلس مانند کمیسیون تحقیق و کمیسیون تدوین آئین نامه و نظیر آن که بنا بر نیازهای مجلس تشکیل می گردد.



د- مجلس شورای اسلامی و قانون اساسی

در قانون اساسی ۶۲ اصل در رابطه با قوه مقننه بیان شده که ۳۷ اصل آن در فصل ششم و ۲۵ اصل دیگر در فصول مختلف آن آمده است.

از اصل ۶۲ تا ۹۹ (فصل ششم)، ۶ (آراء عمومی)، ۷ (شوراها)، ۵۲، ۵۴، ۵۵، (بودجه)، ۵۷، ۵۸ (قوای حاکم) ۵۹ (قوه مقننه)، ۱۰۲ (شورای عالی استانها)، ۱۱۰ (ماده ۵ رهبر- رئیس جمهور)، ۱۲۱، ۱۲۳ (رئیس جمهوری) ۱۲۴ (رئیس جمهوری، نخست وزیر)، ۱۲۵، ۱۳۰ (رئیس جمهور)، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹ (نخست وزیر و وزراء)، ۱۴۰، ۱۴۱ (رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیران)، ۱۶۰ (در رابطه با قوه قضائیه)، ۱۷۵ (رسانه های گروهی). همچنین در ۳۴ مورد در قانون اساسی ارجاع بحکم قانون شده که مجلس شورای اسلامی باید تکلیف همه آنها را روشن نماید و موارد فوق بقرار زیر است:

اصل ۷ (شوراها)، ۸ (امر بمعروف و نهی از منکر)، ۱۳ (اقلیتهای دینی)، ۲۲ (تعرض به حیثیت و...)، ۳۴ (نشریات)، ۲۵ (بازرسی نامه ها)، ۳۲ (بازداشت)، ۳۳ (تبعید)، ۳۶ (حکم بمجازات)، ۴۴ (سه بخش پایه نظام اقتصادی)، ۴۵ (انفال)، ۴۷ (مالکیت خصوصی)، ۵۱ (مالیات)، ۵۲ (بودجه سالیانه کشور)، ۵۳ (پرداختهای دولت)، ۵۴، ۵۵ (دیوان محاسبات)، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶ (شوراها)، ۱۲۲ (مسئولیت رئیس جمهور)، ۱۳۳ (تعداد و اختیارات وزراء)، ۱۳۹ (موارد مهم صلح دعاوی)، ۱۵۰ (سپاه پاسداران)، ۱۵۶ (رسیدگی قوه قضائیه)، ۱۵۷ (امور اداری قضات)، ۱۵۸ (انتخاب شورایعالی قضائی)، ۱۵۹ (دادگاهها)، ۱۶۳ (صفات قاضی)، ۱۶۴ (انتقال قضات)، ۱۶۸ (جرائم سیاسی)، ۱۷۳ (دیوان عدالت اداری)، ۱۷۴ (سازمان بازرسی کل کشور)



۲- قوه مجریه

الف- مسئولتهای قوه مجریه

قوه مجریه عمدتاً مسئولیت دو وظیفه را برعهده دارد:

نخست- تنظیم سیاست دولت و تهیه لوایح قانونی برای تسلیم به قوه مقننه

دوم- مدیریت اجرایی و رهبری اداری کارمندان و مأموران اجرایی دولت

قوه مجریه در قانون اساسی طی دو مبحث بیان گردیده، مبحث اول در زمینه ریاست جمهوری که پس از مقام رهبری عالیتترین مقام رسمی کشور است و مبحث دوم تحت عنوان نخست وزیر و وزراء مطرح شده است.

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور است انتخاب گردد و رئیس جمهور فردی را برای نخست وزیری نامزد میکند و او نیز وزراء را پس از تصویب رئیس جمهور برای گرفتن رأی اعتماد بمجلس معرفی می کند.

از آنجا که بر اساس تلقی مکتبی باید صالحان عهده دار حکومت و اداره کشور گردند «ان الارض یرثها عبادی الصالحون» و در نظام اسلامی قانونگذاری و مدیریت اجتماعی بر مدار وحی جریان می یابد، قوه مجریه از اهمیت و نقش عمده ای برخوردار می باشد.

مجریان در حقیقت حاملان امانت خدا و امانتدار مردمند و در رابطه با اجرای احکام و مقررات اسلامی بمنظور رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه، (عدالت و قسط اسلامی) کار اساسی نظام را برعهده دارند. قوه مجریه بدلیل چنین اهمیت ویژه ای بایستی راهگشای ایجاد جامعه «اسوه» اسلامی باشد و از محصور شدن در تنگناهای هر نوع نظام دست و پا گیر پیچیده که وصول به این هدف را کند و یا خدشه دار می کند پرهیزد و هرگز



به نظام بروکراسی که زائیده و حاصل حاکمیت طاغوتی است آلوده نگردد و نظام اجرایی با کارائی بیشتر و سرعت افزونتر در اجرای تعهدات اداری خود، گامهای استوار بردارد. از آنجا که رئیس جمهور، ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد قانون اساسی صریحاً صفات و شرایط صلاحیت او را در اصل ۱۱۵ ذکر نموده است و بموجب اصل ۱۱۰ نیز تنفیذ حکم ریاست جمهوری بامضاء رهبر موكول گردیده است. ولی در مورد صفات و شرایط نخست وزیر به حسن انتخاب مقام رئیس جمهوری و رأی اعتماد مجلس شورای اسلامی اکتفا شده و همچنین در مورد وزراء حسن انتخاب نخست وزیر و رأی اعتماد مجلس مبنا قرار گرفته است.

ب- وظائف رئیس جمهور

نهاد ریاست جمهوری از نظر قانون اساسی مسئولیت اجرایی دارد و در حدود اختیارات و وظائف خویش، در برابر ملت مسئول است و وظائف آن بقرار زیر است:

- ۱- اجرای قانون اساسی و نظارت بر حسن جریان نظام بر محور قانون اساسی کشور (اصل ۱۱۳)
- ۲- تنظیم روابط قوای سه گانه و ایجاد همبستگی در میان آنها و جلوگیری از گسیختگی قوا و نیز ممانعت از برخورد و تصادم در میان آنها (اصل ۱۱۳)

- ۳- ریاست قوه مجریه و نظارت بر جریان دستگاه اجرایی کشور

- ۴- سوگند و امضای سوگندنامه در مجلس شورای اسلامی در جلسه ای که با حضور رئیس دیوانعالی کشور و اعضای شورای نگهبان تشکیل می شود (اصل ۱۲۱)

- ۵- امضاء مصوبات مجلس یا نتیجه همه پرسی پس از ابلاغ به وی و گذاردن آنها برای اجرا در اختیار مسئولان (اصل ۱۲۳)

- ۶- رئیس جمهوری فردی را برای نخست وزیری نامزد میکند و پس از کسب رأی اعتماد از مجلس حکم او را صادر میکند (اصل ۱۲۴)



۷- امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت با سایر دولتها و همچنین امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس (اصل ۱۲۵)

۸- بررسی تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌های دولت پس از تصویب هیئت وزیران تا در صورتیکه آنها را برخلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیئت وزیران بازگرداند (اصل ۱۲۶)

۹- تشکیل جلسه هیئت وزیران در حضور او و به ریاست وی در صورت لزوم (اصل ۱۲۷)

۱۰- امضای استوارنامه سفیران و پذیرش استوارنامه سفیران کشورهای دیگر (اصل ۱۲۸)

۱۱- اعطای نشانهای دولتی (اصل ۱۲۹)

۱۲- رئیس جمهور نمیتواند بیش از یک شغل دولتی داشته باشد (اصل ۱۴۱)

ج- وظائف نخست‌وزیر

نخست‌وزیر بوسیله رئیس جمهور نامزد می‌شود و پس از کسب رأی تمایل از مجلس حکم نخست‌وزیری را از رئیس جمهور دریافت میکند (اصل ۱۲۴)، نخست‌وزیر دارای وظائف زیر می‌باشد:

۱- پیشنهاد وزراء به رئیس جمهور برای تصویب (اصل ۱۳۳)

۲- ریاست هیئت وزیران و نظارت بر کار وزیران و اتخاذ تدابیر لازم برای هماهنگ ساختن تصمیمهای دولت (اصل ۱۳۴)

۳- تنظیم برنامه و خط مشی دولت با همکاری وزیران (اصل ۱۳۴)

۴- اجرای قوانین در سطح کشور (اصل ۱۳۴)

۵- مسئولیت اقدامات هیئت وزیران در برابر مجلس (اصل ۱۳۴)

۶- در صورت استعفای دولت تا تعیین دولت جدید نخست‌وزیر باید بوظائف خود عمل نماید (اصل ۱۳۵)



۷- عزل و نصب وزیران توسط نخست وزیر باید با تصویب رئیس جمهور و اخذ رأی اعتماد از مجلس برای وزیر جدید باشد (اصل ۱۳۶)

۸- در صورتیکه نیمی از اعضای هیأت وزیران تغییر نماید، دولت باید مجدداً از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند (اصل ۱۳۶)

۹- نخست وزیر نمی تواند بیش از یک شغل دولتی داشته باشد و در موارد ضرورت می تواند بطور موقت تصدی برخی از وزارتخانه ها را بپذیرد

وظائف وزیران

وزراء به پیشنهاد نخست وزیر و تصویب رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد بمجلس معرفی می شوند و تعداد وزیران و حدود اختیارات هریک از آنان را قانون معین میکند (اصل ۱۳۳)

هریک از وزیران مسئول وظائف خاص خویش در برابر مجلس است و در اموری که به تصویب هیأت وزیران میرسد مسئول اعمال دیگران نیز هست (اصل ۱۳۷)

وزراء نمی توانند بیش از یک شغل اداری داشته باشند و داشتن هر نوع شغل دیگر در مؤسساتی که تمام یا قسمتی از سرمایه آن متعلق بدولت یا مؤسسات عمومی است و نمایندگی مجلس و وکالت دادگستری و مشاوره حقوقی و نیز ریاست و مدیریت عامل یا عضویت در هیئت مدیره انواع شرکتهای خصوصی جز شرکتهای تعاونی ادارات و مؤسسات برای آنها ممنوع است. سمتهای آموزشی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی از این حکم مستثنی است (اصل ۱۴۱)

۳- قوه قضائیه

الف- استقلال قوه قضائیه و شرایط قاضی

پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی بمنظور پیشگیری از ستمگری و ستمکشی و فساد، ضرورت حیاتی مسأله قضاوت را ثابت و ایجاد سیستم قضائی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق اسلامی را ایجاد



می نماید. (لا تظلمون ولا تظلمون)

لذا استقرار عدالت بمفهوم وسیع آن از عمده ترین اهداف انبیاء است (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط)^{۸۷}

دستگاه قضائی بدلیل حساسیت و نقش بنیادی و خصیصه مکئی بودن آن لازمست کاملاً با معیارها و ضوابط اسلامی منطبق و از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم بدور باشد (و اذا حکم بین الناس ان تحکمو بالعدل)^{۸۸}

قانون اساسی قوه قضائیه را در اصل ۱۵۶ چنین تعریف میکند: «قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت است»

استقلال قوه قضائیه از صلاحیت و ارزشهای اصیل حاکم بر دستگاه قضائی ناشی می شود. اسلام بالاترین ارزش و اهمیت را به مسأله قضاوت در جهت تامین حقوق مردم و استقرار عدالت اجتماعی قائل شده و آنرا امانت بزرگ تلقی نموده (ان الله یأمرکم ان تودوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکمو بالعدل)^{۸۹} و از والاترین هدفهای انبیاء و خلافت الهی انسان در زمین شمرده (یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی)^{۹۰} و بهمین دلیل برای قضاوت و قاضی شرائط دقیق و شایستگی فوق العاده در نظر گرفته و از پاکترین و شریفترین انسانها آنها را انتخاب کرده است (ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک ممن لا تضیق به الامور ولا تمحکمه الخصوم ولا یتعادی فی الزلّه ولا یحصر فی الفی الی الحق اذا عرفه ولا تشرف نفسه علی طمع ولا یکتفی بادی فهم دون اقصاء و اوقفهم فی الشبهات و اخذهم بالخج و اقلهم تبرّما بمراجعة الخصم و اصبرهم علی تکشف الامور و اصبرهم عند تضاع الحکم ممن

۸۷ - سوره حدید/ آیه ۲۵.

۸۸ - سوره نساء/ آیه ۵۸.

۸۹ - سوره ص/ آیه ۲۶.



لايزدهيه اطراء ولا يستميله اغراء)^{۹۰}

اميرالمؤمنين در مقام تاکيد باين حقيقت اسلامي خطاب بهمه
شریح قاضيهامیفرماید: (یا شریح قد جلست مجلساً لايجلسه الا
نبی او وصی نبی اوشقی)^{۹۱}

امام صادق (ع) میفرماید: (القضاء اربعة، ثلاثة في النار وواحد
في الجنة)^{۹۲}

و همچنین امام صادق (ع) فرمود: (اتقوا الحكومة فان الحكومة
انما هي للامام... العالم بالقضاء العادل في المسلمين كتبني او
وصي نبی)

بدیهی است چنین تاکید و مرزبندی و شرط گذاری دقیق
نشانه اهمیت فوق العاده دستگاه قضائی و جایگاه حساس آن در
نظام اسلامی می باشد و خود دلیل بارزی بر استقلال قوه قضائیه
است که قاضی باید با داشتن شرائط لازم و شایستگی کافی از
آزادی کامل برخوردار باشد تا بتواند بمقتضای تقوی و علم خود
عمل نماید ولی از آنجا که استقلال قضائی از چنان اهمیتی
برخوردار است که تاکید و صراحت بیشتری را میطلبد اسلام بهمین
مقدار اکتفا ننموده و اصل استقلال قاضی را صریحاً اعلام داشته
است.

علی علیه السلام که مبین راستین مکتب است در زمان خود به
مالک اشتر تاکید میکند: (واعطه من المنزله لדיک ما لا یطمع فیہ
غیره من خاصتک لیامن بذالک اغتیاالرجال له عندک)^{۹۳}

قضاء اسلامی بر اساس اجتهاد و استنباط آزاد و بر اساس
رعایت مصالح عمومی که قاضی خود تشخیص میدهد انجام
میگیرد و بهمین دلیل از استقلال و آزادی و حق جوئی و
عدالت پروری کامل برخوردار است و قاضی در تمامی مراحل

۹۰ - نهج البلاغه / نامه ۵۳.

۹۱ - وسائل الشیعه / ج ۱۸ ص ۷.

۹۲ - همان مأخذ / ص ۱۱. این روایت با اختلاف کلمه ثلاثه بجای اربعة از پیامبر
اکرم (ص) نیز نقل شده: سنن ابی داود / ج ۲ ص ۲۶۸.

۹۳ - نهج البلاغه / نامه ۵۳.



قضاوت از پیروی هوای نفس و تمایلات و جذبه های مادی و عاطفی که بنحوی او را از درک یا ابراز حقیقت باز میدارد کاملاً بدور می باشد.

(فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوى فیضلک عن سبیل الله)^{۹۴}

و بمقتضای عدالت و حق پرستی هرگز در جاذبه قدرتها قرار نمی گیرد و از هواها و تمایلات شیطانی دِگ ان تبعیت نمیکند (و ان احکم بینهم بما انزل الله ولا تتبع اهلانهم)^{۹۵}
بر دستگاه قضاء اسلامی جز قدرت و مشیت الهی حاکم نیست و تنها محدودیت قاضی از این جهت است که باید احکام و آراء او از حدود موازین شرع و قواعد فقه تجاوز ننماید.

ب- حاکمیت قضائی و اهداف اساسی آن

دستگاه صلاحیتدار قضائی در نظام اسلامی از استقلال نیز پا فراتر می نهد و از حق الزامی حاکمیت قضائی برخوردار میگردد. منظور از حاکمیت قضائی لزوم مراجعه به مراجع صلاحیتدار قضائی و تسلیم در برابر احکام آن می باشد که در این آیه آمده است: (انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الى الله والی رسوله لحکم بینهم ان یقولوا سمعنا و اطعنا)^{۹۶}

قرآن مراجعه بدستگاه قضاء اسلامی و تسلیم در برابر آن را شرط ایمان و نشانه اسلام شمرده است: (فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً من قضیت ویسلموا تسلیماً)^{۹۷} و در جایی دیگر قرآن سرپیچی از دادگاه اسلامی را علامت نفاق دانسته است: (و اذا قیل لهم تعالوا الی ما انزل الله والی الرسول رأیت المنافقین یصدون عنک صدوداً)^{۹۸}

۹۴ - سوره ص/ آیه ۲۶.

۹۵ - سوره مائده/ آیه ۴۹.

۹۶ - سوره نور/ آیه ۱۵.

۹۷ - سوره نساء/ آیه ۶۵.

۹۸ - سوره نساء/ آیه ۶۱.



این نوع استقلال و آزادی و اقتدار قضائی برای دادگاه و قاضی بمنظور آنست که هر نوع مانع و مشکلی از سر راه تأمین عدالت اجتماعی و حقوق افراد برداشته شود و هیچ قدرتی نتواند بر دستگاه قضائی اعمال نفوذ و اثر غیر عادلانه بگذارد و اصولاً قضاوت از محور قدرت جدا و بر اساس حق استقرار یابد.

اهداف اساسی قوه قضائیه که ضمن تعریف آن در اصل ۱۵۶ آمده بقرار زیر می باشد:

- ۱- پشتیبانی از حقوق و آزادیها و امنیت مالی و جانی و عرضی افراد جامعه در برابر تعرضات افراد دیگر و گروهها و دولت
- ۲- حمایت از حقوق و امنیت جامعه در برابر تعرضات افراد و گروهها

۳- تأمین عدالت در سراسر جامعه

ج- مسئولیتهای قوه قضائیه

قوه قضائیه برای رسیدن به اهداف فوق عهده دار وظائف زیر می باشد:

- ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین میکند
- ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادیهای مشروع
- ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین
- ۴- کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام
- ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین

وظائف فوق از موارد آشکار اقامه قسط و عدالت (لیقوم الناس بالقسط) و احیای احکام الهی (العدل حیاة الاحکام)^{۹۹} و دوام قدرت حق (اعدل تدم لك القدرة)^{۱۰۰} و بپا دارنده نظام

۹۹- غرر الحکم و درر الکلم آمدی/ ج ۱ ص ۱۰۴ چاپ دانشگاه.

۱۰۰- همان مأخذ/ ج ۲ ص ۱۷۸.



سیاسی حاکم (العدل نظام الامر) ۱۰۱ و ارزشمندترین شیوه‌های سیاست (خیرالسیاسات العدل) ۱۰۲ و مایه قوام و حیات ملت است (العدل قوام الرعیه) ۱۰۳ و اصولاً سیاست در عدل خلاصه می‌شود (کفی بالعدل سائساً) ۱۰۴ و عمران و آبادانی کشور در عدالت رشد می‌یابد (ما عمرت البلدان بمثل العدل) ۱۰۵ و عدالت نیز در زدودن ریشه‌های ستم بارور می‌گردد (لا عدل افضل من ردالمظالم) ۱۰۶

د- نظام شورائی در دستگاه قضائی

قانون اساسی بجای نظام تمرکز قدرت قضائی نظام شورائی را بمنظور انجام کلیه مسئولیتهای قوه قضائیه برگزیده است و شورای عالی قضائی را بالاترین مقام قوه قضائیه دانسته و آنرا موظف شمرده که در جهت انجام مسئولیتهای قضائی که طی ۵ بند در اصل ۱۵۶ آمده است به طرق زیر عمل نماید:

۱- ایجاد تشکیلات قضائی در دادگستری که مرجع رسمی تظلمات و شکایات است ۱۰۷ به تناسب مسئولیتهائی که بر عهده دارد.

۲- تهیه لوائح قضائی متناسب با اهداف جمهوری اسلامی و تقدیم به مجلس برای تصویب.

۳- استخدام قضات عادل و شایسته که واجد صلاحیت قضاوت اسلامی باشند.

قاضی باید عاقل و بالغ و مرد و عادل و مجتهد باشد و دچار ضعف حافظه نیز نباشد ۱۰۸ ولی مجلس شورای اسلامی طی ماده واحده مصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۱ شرایط انتخاب قضات

۱۰۱- همان مأخذ/ ج ۱ ص ۱۹۸.

۱۰۲- همان مأخذ/ ج ۳ ص ۴۳۰.

۱۰۴- همان مأخذ/ ج ۴ ص ۱۸۳.

۱۰۵- همان مأخذ/ ج ۶ ص ۶۸.

۱۰۶- همان مأخذ/ ج ۶ ص ۴۱۵.

۱۰۷- قانون اساسی/ اصل ۱۵۹.

۱۰۸- تحریر الوسیله/ ج ۲ ص ۴۰۷.



داد گستری را باین ترتیب مقرر نمود:

ماده واحده - قضات از میان مردان واجد شرائط زیر انتخاب می شوند:

۱ - ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران

۲ - طهارت مولد (تولد از طریق مشروع)

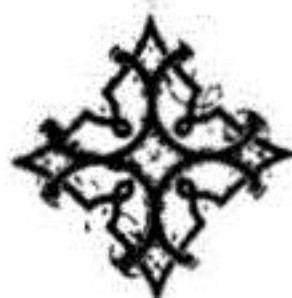
۳ - تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی

۴ - صحت مزاج و توانائی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر

۵ - دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضائی یا اجازه قضا از جانب شورای عالی قضائی به کسانی که دارای لیسانس قضائی یا لیسانس الهیات رشته منقول یا لیسانس دانشکده علوم قضائی و اداری وابسته به داد گستری یا مدرک قضائی از مدرسه عالی قضائی قم هستند یا طلابی که سطح را تمام کرده و دو سال خارج فقه و قضا را با امتحان و تصدیق جامعه مدرسین دیده باشند مادامی که به اندازه کافی مجتهد جامع الشرائط در اختیار شورای عالی قضائی نباشد.

در این ماده واحده طی یک تبصره شرائط فوق به قضات شاغل نیز تعمیم داده شده است. از جمله اخیر ماده واحده «مادامی که به اندازه کافی مجتهد...» معلوم می شود عدم رعایت شرط اجتهاد در قاضی صرفاً بدلیل ضرورت و نیاز داد گستری است و در صورت وجود تعداد لازم از کسانی که حائز شرط اجتهاد می باشند شورای عالی قضائی از استخدام قاضی که فاقد شرط مزبور باشد خودداری خواهد نمود.

در عین حال بعضی از فقها قاضی فاقد اجتهاد را که مأذون از طرف مجتهد جامع الشرائط باشد صالح بر قضاوت دانسته^{۱۰۹} و برخی نیز قضاوت را در حال غیبت امام معصوم علیه السلام از باب



احکام شرعی بر اساس عمل به فتوای مجتهد تلقی نموده‌اند که شامل عمل تقلیدی نیز می‌گردد^{۱۱}

ه رابطه قوه قضائیه با قوه مجریه و مقننه

بر اساس اصل استقلال قوای سه گانه، ایجاد هماهنگی در میان آنها بمنظور جلوگیری از پی آمدهای ناشی از انفصال قوا ضرورتی است که قانون اساسی با توجه به آن مسئولیت هماهنگی بین قوه مقننه و مجریه و قضائیه را بر عهده رئیس جمهور گذارده و ولایت امر را ناظر بر جریان کلی قوای حاکم قرار داده است (اصل ۵۷)

ترکیب شورای عالی قضائی قضائیه که عهده دار مسئولیتهای قوه قضائیه است ارتباط قوه قضائیه را با مقام رهبری و ولایت فقیه مشخص کرده زیرا دو عضو آن بوسیله ولی فقیه تعیین می‌گردد. کیفیت ارتباط رئیس جمهور با قوه قضائیه و نیز ارتباط قوه قضائیه با قوه مقننه در اصل ۱۶۰ توسط وزیر دادگستری پیش بینی شده است.

و از سوی دیگر وزیر دادگستری که از میان کسانی که شورای عالی قضائی به نخست وزیر پیشنهاد میکند انتخاب می‌شود، رابطه قوه قضائیه را با قوه مقننه مشخص میکند و مسئولیت کلیه محائل مربوط به قوه قضائیه را در برابر دو قوه اجرائیه و مقننه بر عهده دارد.

و- آئین دادرسی

بمنظور اجرای کامل عدالت و جلوگیری از هر نوع اعمال قدرت محاکمات باید علنی انجام گیرد و حضور افراد در محاکمات بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافعی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد باین ترتیب با نظارت مردم، قضات کمتر در معرض اتهام اغراض شخصی قرار می‌گیرند و اصل نظارت عمومی اعمال می‌گردد.

احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی



باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است و قاضی باید کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد نمی تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

قاضی در چنین مواردی بحکم وظیفه اجرای عدالت، باید به استناد به منابع معتبر فقه اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را در مورد تظلمات، تحدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات صادر نماید.

رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی باید علنی باشد و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت بگیرد. حضور هیأت منصفه بمنزله محاکمه در پیشگاه وجدان بیدار جامعه و نظارت قشرهای آگاه مردم بر جریان دادگاه می باشد.

قضات دادگاهها مکلفند از اجرای کلیه تصویب نامه ها و آئین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود و اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می تواند ابطال اینگونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا نماید.

ز- تقصیر یا اشتباه قاضی

در مواردی که قاضی در تشخیص موضوع یا حکم یا تطبیق حکم بر مورد خاص تقصیر یا قصور (اشتباه) کند و بر اثر آن ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد بدو صورت جبران می شود:

۱- در صورت تقصیر قاضی، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و باید از عهده خسارت برآید.

۲- در صورت اشتباه قاضی، کلیه خسارتهای ناشی از آن بوسیله دولت جبران می شود.

و در هر دو صورت از متهم بی گناه اعاده حیثیت میگردد (اصل

(۱۷۱)

امام باقر (ع) فرمود: «من افقی الناس بغير علم ولا هدی من الله لعنته ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب و لحقه وزر من عمل



بفتیاه^{۱۱۱}

امام صادق (ع) فرمود: رأی که شخص صادر میکند
گردنگیرش می شود: (هوفی عنقه)^{۱۱۲}



۱۱۱ - وسائل الشیعه / ج ۱۸ ص ۱۶۱.

۱۱۲ - همان مأخذ.

فصل ششم

حقوق و آزادیهای اساسی در اسلام و

حقوق ملت

آنها که جامعه را دارای آن چنان وحدت اورگانیک میدانند که بمثابة یک موجود زنده از طریق نیروی هدایت کننده حکومت و دولت در خیر و صلاح هدایت می شود و افراد را چون سلولهایی که در اختیار بدن است در خدمت به جامعه و دولت می انگارند و نهادها و سازمانهای سیاسی را همچون دستگاههای بدن موجود زنده و سائلی برای حیات جامعه تلقی میکنند سخت در اشتباهند.

زیرا بنا بر این نوع بینش برای فرد استقلال و ابتکار و شخصیت و نقشی به جز خدمت به جامعه آنها در درون یک موجود (ارگانیسم) باقی نمی ماند. اگر در این تشبیه دقت کنیم یاخته های بدن برای ادامه حیات بدن زندگی میکنند ولی بدن هیچگاه برای سلولها زندگی نمیکند.

در جامعه ارزشها و نقشها و خلاقیتهای اجتماعی در وجود افراد بظهور میرسد و رشد آن بنوبه خود از هدفهای اصیل و قابل توجه زندگی انسان است. همان قدر که فدا کردن جامعه و وحدت برای فرد و واحد بدور از عقل و منطق و در جهت تخریب ارزشها است فدا کردن فرد در برابر جامعه و واحد در برابر وحدت نیز غیر منطقی و موجب پایمال شدن ارزشها و توقف رشد انسانی است.

قابل تردید نیست که پیچیدگی وحدت و مناسبات در جامعه



انسانی بگونه ای است که چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر
عضوها را نماند قرار مثل المومنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم
مثل الجسد الواحد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر
والحمى^۱ و نیز شخصیت فرد در لابلای مناسبات پیچیده دستخوش
تحولات میگردد ولی بآن معنی نیست که افراد در برابر جامعه و
واحد در برابر وحدت در حکم خاک کوزه گری برای کوزه گر باشد
درست است که شخصیت فرد الگوی اجتماعی را در قالب خود
ظاهر میکند ولی این شیوه ای است.

این نوع وحدت را در این آیه نیز می بینیم: من قتل نفساً
بغير نفس اوفساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً. سورة مائده/
آیه ۳۲. که از استقلال اراده او ناشی می شود و خود دلیل
استقلال طلبی فرد می باشد که خلق و خو و منش خویش را با
رسوم و الگوهای اجتماعی وفق میدهد و با وجود این باز در فردیت
خود باقی می ماند.

فراموش نکنیم که احساس اشتباههای نژادی، تاریخی،
فرهنگی و مشارکت در زبان و نظائر آن نیست که به انسانها
وحدت حقیقی می بخشد بلکه این اعتقاد و آرمان و منافع و
ارزشهای مشترک است که در میان یک گروه ایجاد وحدت
میکند و بر اختلافات موجود آنها غلبه پیدا میکند (انما یجمع الناس
الرضا والسخط) است (هذه امتکم امة واحدة و اتار بکم فاعبدون)
بنیاد نظریه تسلیم کامل فرد در برابر جامعه و انحلال وحدت در
وحدت را رد میکند.

فرد بر حسب ادراک و اراده و اختیار خود و ایمانی که به
ارزشهای والا دارد جزئیت کل (جامعه - ملت - امت) را می پذیرد
و خود را وقف آن و گاه نیز فدای آن می نماید و جامعه ترکیبی از
افراد با چنین خصلتی است که اگر افراد نباشند جامعه نیز وجود
نخواهد داشت.

همانطوریکه قبلاً هم گفتیم در جهان بینی اسلام حق آزادی و



اختیار در همه حال برای فرد بعنوان حق غیرقابل سلب ثابت و محفوظ است (فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر)^۲

براساس این جهان بینی جامعه از ترکیب روحها، اندیشه ها، اراده ها و فرهنگها بوجود می آید افراد انسان هر کدام با سرمایه ای فطری و اکتسابی وارد زندگی اجتماعی می شوند و هویت جدیدی می یابند ولی در این ادغام هویت فردی همچنان باقی میماند زیرا کل بمعنی واحد واقعی که واحدها در آن منحل شده باشند وجود ندارد و جامعه چیزی جز همان افراد عینی منسجم شده نیست.

این اندیشه را از آنجا که هویت فرد و شخصیت احاد را در وجود کل و وحدت و جامعه حل شده نمیداند و برای جامعه وجودی یگانه مانند مرکبات شیمیائی قائل نیست میتوان تمایل به اصالة الفرد شمرد اما از آن جهت که نوع ترکیب افراد را از نظر روحی و فکری و عاطفی و ارادی میداند و برای جامعه هویت یگانه و نوعی وجود جمعی قائل است متمایل به تفکر اصالة الاجتماعی دانست.

قرآن در داوریش درباره امتها و جامعه هائی که به علل تعصبات مذهبی یا ملی تفکر جمعی یگانه ای داشته اند این چنین داوری نموده است که طبقات و نسلهای بعدی را به اعمال نسلهای قبلی مورد مواخذه قرار میدهد و حاضران را به اعمال غائبان و گذشتگان مورد عتاب و ملامت قرار میدهد و در موردی که مردمی تفکر جمعی و روحیه جمعی داشته باشند داوری حق جز این نمیتواند باشد.^۳

اصولاً تصویری که اسلام از انسان ترسیم میکند و او را خلیفه خدا در زمین (انی جاعل فی الارض خلیفه)^۴ و رهرو راه طولانی و پرتلاش تکامل بسوی الله (انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه)^۵ می شمارد میتواند روشنگر ارزشهای ویژه در مورد فرد فرد انسانها



۲- سوره کهف / آیه ۲۹

۳- المیزان / ج ۴ ص ۱۱۲

۴- سوره بقره / آیه ۳۰

۵- سوره انشقاق / آیه ۶

که صلاحیت چنین بارورشدن را دارند باشد.

نتیجه منطقی این نوع بینش در باره انسان در اعتقاد به معاد تجلی پیدا میکند. زیرا این فرد است که در رابطه با اهداف و مسئولیتهای اجتماعی سرانجام در صراط مستقیم مسیر الی الله به رشد کافی میرسد و به قرب حق و شکوفائی استعدادهای نهفته اش نائل میگردد (لقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اول مرة)^۶.

نظام تربیتی اسلام که تکیه بر پذیرشها و استعدادهای فردی میکند و از طریق ایجاد تقوا و تحقق بخشیدن به ارزشهای اخلاقی در فرد به کار تربیت انسان همت میگمارد خود دلیل دیگری بر حفظ هویت و استقلال فرد در برابر جامعه است.

در کنار خطابات عمومی قرآن و مسائلی که در رابطه با جامعه مطرح میکند آیات بسیاری نیز وجود دارد که فرد فرد انسان را مخاطب قرار میدهد و از فرد تفکر، بینش و اسوه شدن و بالاخره مسئولیت و کمال می طلبد (کل امرء بما کسب رهین)^۷.

براین اساس اختیارات و اقتدارات دولتی هرگز نمیتواند بعنوان وسیله ای برای سلب حقوق و آزادیهای فردی و یا بصورت بهانه ای در جهت تضعیف آن مورد سوء استفاده قرار گیرد.

در عین حال باید اعتراف کرد که مرز بندی حدود حاکمیت دولت و تعیین قلمرو دقیق حقوق و آزادیهای فرد در جامعه چنان ظریف و پیچیده است که در بسیاری از موارد علی رغم صراحت قانون - تشخیص حدود آن بسیار دشوار می باشد و همین پیچیدگی است که وضع قوانین عادلانه و همه جانبه را برای بشر امری مشکل بلکه ناممکن ساخته است و همواره مقررات قانونی در مرز بندی بین استفاده ها و سوء استفاده ها از حقوق و آزادیها و همچنین در ایجاد هماهنگی عادلانه میان فرد با سایر افراد با دشواریهای فراوان و بن بستهای جدی مواجه بوده است.

در مسأله حقوق و آزادیهای فردی مشکل عمده تنها در رابطه با

۶- سوره انعام/ آیه ۹۴ و (یوم تعد کل نفس ما عملت من خیر محضراً) سوره آل عمران/ آیه



دستگاه حکومت نیست بلکه در این ماجرا فرد در برابر فرد یا افراد نیز قرار میگیرد و قوانین موضوعه بشری هر قدر واقع بینانه و عادلانه هم باشد بالاخره در پیچ و خم این روابط پیچیده به کندی و سکوت می انجامد و بدون تشریک مساعی خود مردم کار بجائی نخواهد برد و همین مشکل بزرگ است که همواره تمامی قوانین و مقررات موضوعه بشری را به بن بست کشانیده است.

بروز جنگهای خانمانسوز و کشمکشهای خونین بوده که دنیای غرب را به فکر حقوق فردی و آزادیهای اساسی انداخته و او را به دفاع از آن برانگیخته است.

مطالعه مقدمه اعلامیه سازمان ملل متحد در باره حقوق بشر نشاندهنده این حقیقت تلخ است که انسان بدنبال یکدوره طولانی اعمال وحشیانه و زندگی پراز وحشت و ظلم و خون که وجدان انسانیت را جریحه دار نمود برای رسیدن به صلح و امنیت به حمایت از حقوق بشر برخاست و بدنبال آثار شوم جنگ جهانی دوم و شرائط تفوق عوامل اقتصادی و تبعیضهای غیر قابل تحمل و طرح نقشه جدید سیاسی اروپا سازمان ملل متحد با تشکیل کمیسیون حقوق بشر در اینسبراه گام نهاد و در سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ اعلامیه حقوق بشر را توسط این کمیسیون تنظیم و در تاریخ ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی رسانید.

این اعلامیه در ۳۰ ماده حقوق و آزادیهای اساسی را که همه مردم سراسر جهان می بایستی بدون هیچگونه تبعیض از آن برخوردار باشند تدوین کرده است.

حقوق و آزادیها در اعلامیه حقوق بشر شامل: حق حیات، آزادی و امنیت فردی، آزادی از بردگی و کار اجباری، آزادی از توقیف و حبس خودسرانه، حق محاکمه در دادگاه مستقل و بیطرف، حق بیگناه شناخته شدن فرد مادام که جرم او به اثبات نرسیده است، عدم تجاوز به حریم خانه و عدم تفتیش مکاتبات افراد، آزادی حرکت و اقامت، حق ملیت، حق ازدواج و تشکیل خانواده، حق مالکیت، آزادی فکر، ضمیر و مذهب، آزادی عقیده و



بیان، آزادی تشکیل اجتماعات مسالمت آمیز و شرکت در آنها، حق رأی و شرکت در دولت، حق امنیت اجتماعی، حق کار، حق برخورداری از سطح زندگی مناسب، حق فرهنگ و حق شرکت در زندگی فرهنگی جامعه می باشد.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد که بموقع تصویب اعلامیه، نمایندگان پنجاه و هشت کشور جهان در آن حضور داشتند، اصول آنرا بمتابه معیارهای مشترک برای همه ملتها بیان نمود و ترویج و تضمین آنها را از همه ملتها درخواست کرد و در سال ۱۹۵۰ دعوت کرد که روز ۱۰ دسامبر هر سال را به عنوان روز حقوق بشر برگزار کنند.

این اعلامیه و یا پاره ای از مواد آن بکرات در قطعنامه های سازمان ملل متحد به عنوان معیار کار نقل شده و در تدوین قانون اساسی بیشتر کشورها مورد استفاده قرار گرفته است. تعدادی از میثاق های بین المللی نیز از این اعلامیه الهام گرفته است مانند:

- میثاق مربوط به وضع پناهندگان مصوب ۱۹۵۱
- میثاق مربوط به وضع اشخاص بی موطن مصوب ۱۹۵۴
- میثاق حقوق سیاسی زنان مصوب ۱۹۵۲
- میثاق مکمل مربوط به بردگی، تجارت بردگی و بنیاد و رسوم مشابه بردگی مصوب ۱۹۵۶
- میثاق لغو کار اجباری مصوب ۱۹۵۷
- میثاق رفع کلیه انواع تبعیضهای نژادی مصوب ۱۹۶۵
- اعلامیه حقوق کودک مصوب ۱۹۵۹

سازمان ملل گرچه از طرق مختلف حتی با دادن بورس تحصیلی در رشته حقوق بشر و تشکیل سمینارهای فراوان بین المللی و قطعنامه ها بارها حمایت خود را نسبت به حقوق بشر اعلام نموده است^۸ ولی بدلیل نفوذ و سلطه ابرقدرتها و استکبار جهانی

۸ - برای اطلاع بیشتر از مسائل مربوط به حقوق بشر سازمان ملل متحد به کتاب راهنمای سازمان ملل متحد ص ۶۴۹ - ۵۹۵ مراجعه نمائید.



بر مرکزیت آن سازمان هیچگاه موفقیت عینی چشمگیری در نجات انسانهای دربند بدست نیاورده است.

گرچه با مطالعه تاریخچه تدوین و تصویب حقوق بشر خودبخود فکر «ابتکار غرب در اعلان حقوق بشر» در ذهن تبادر میکند ولی با مقایسه آن با اصولی که در اسلام در زمینه حقوق و آزادیهای اساسی آمده نه تنها چنین قضاوتی مست و بی بنیان جلوه میکند بلکه اصولاً برای هر محقق این تصور توأم با تأسف پیش میآید که با وجود چنین منبع الهام بخش حقوق و آزادیهای بشری چرا دنیای غرب قرنهای دور خود چرخیده و سرانجام بخاطر شرائط الزامی طاقت فرمای پس از جنگ جهانی دوم تن به حقوق بشر داده است؟ و چرا مسلمانان با در اختیار داشتن مبانی صریح حقوق بشر دست به تنظیم و اعلان آن بجهانیان نزدند؟

اصولاً در مقدمه اعلامیه حقوق بشر که شناسائی اصل کرامت و شرافت ذاتی انسان سرچشمه تمامی حقوق و آزادیهای اساسی او معرفی شده ریشه در تفکر توحیدی دارد و تبیین درست و فلسفی آنرا در جهان بینی اسلام می توان یافت.

اصل کرامت و شرافت ذاتی انسان هرگز با بینشها و فلسفه های مادی و الحادی غرب قابل توجه نیست و همین تضاد است که غرب را دچار تناقض گوئی نموده است.

حقوق بشر از آن مکتبی است که انسان را برترین پدیده زمین و جانشین خدا و حاکم در زمین معرفی میکند (اَنّی جاعلک فی الارض خلیفه) و او را شایسته تکاملی در حد سیر تا بی نهایت میداند (یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فملاقیه) و سرشت ذاتی او را معتدلتترین و کاملترین سرشت ها می شمارد (ونفس و ما سواها فالهمها فجورها و تقواها) و دارای فطرتی پاک و حق جو و انتقال ناپذیر میداند (اَنّی و جهت وجهی للذی فطر الناس علیها لا تبدیل علیها) و او را در انتخاب و عمل آزاد معرفی میکند (فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر)

نکته دیگری که در این مقایسه باید مورد توجه قرار گیرد اینست که شناسائی و احترام به کرامت و حیثیت ذاتی انسان به تنهایی



نمی‌تواند انگیزه واقعی و الزام آور مراعات حقوق بشر باشد زیرا این نیاز انسان دارای کرامت و ارزش ذاتی است که در جهت تکامل و رشد استعدادها و ارزشهای نهفته او همه انسانها را متقابلاً به مراعات حقوق بشر وادار میکند.

و به تعبیر دیگر واکنش قهری فرد یا جامعه در برابری نظمی و پدیده اختلافات موجود نیست که احترام به حقوق بشر را به آدمی تحمیل میکند بلکه عامل اصلی در احترام به حقوق دیگران ایمان او به نیاز وی به تکامل و شناختی است که از سرشت متعالی ولی نیازمند خویش دارد و همین شناخت و معرفت و یژه است که او را در برابر خدا مسئول قرار میدهد.

در این بینش نیازها و ابعاد وجودی انسان در قلمروهای مادی و فردی خلاصه نمی‌شود و شامل ابعاد معنوی و خیر و حقوق عمومی نیز میگردد و ایجاد هماهنگی دقیق و عادلانه بین آنها بظرافتی در حد پیچیدگی ابعاد انسان احتیاج دارد و از اینرو براساس تفکر توحیدی قانونی که حمایت از حقوق انسانها را برعهده میگیرد از همان مبدئی گرفته می‌شود که آفرینش انسان با تمام پیچیدگیهایش از آن مبده آفریده شده است.

در تفکر اسلامی تا انسان به شناخت صحیح خود و نیازهای پیچیده‌اش که رمز تکامل او است نرسد نسبت به مسئولیت‌هایش جاهل خواهد بود (کفی بالمرء جهلاً ان لا یعرف قد ه) ^۹ و هنگامیکه به چنین شناختی نائل گردد احترام به شخصیت و کرامت انسانی نسبت به دیگران را در خود احساس خواهد نمود (فانهم اما اخ لك فی الدین اونظیر لك فی الخلق) ^{۱۰} و هرگز بخود اجازه تحقیر دیگران را نخواهد داد (لا یسخر قوم من قوم) ^{۱۱}

در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «حقوق ملت» یک سلسله حقوق و آزادی‌های برای عموم افراد ملت

۹- نهج البلاغه

۱۰- نهج البلاغه / نامه ۵۳

۱۱- سوره حجرات / آیه ۱۱



تضمین شده که گرچه در پاره‌ای موارد با تعبیرات مشابه اعلامیه حقوق بشر بیان شده ولی در اصل از بنیاد و ریشه اسلامی نشأت گرفته و بهمین دلیل در برخی موارد با آن تفاوت‌هایی نیز دارد کلیات حقوق و آزادیهای مشروع ملت طی بیست و چهار اصل در فصل سوم قانون اساسی ذکر شده و در بعضی موارد جزئیات آن به عهده قانون گذارده شده است (مانند اصول ۲۲ و ۲۴ و ۲۵ و ۳۲ و ۳۳)

در تقسیم بندی حقوق و آزادیهای اساسی شیوه‌های مختلفی بکار میرود که با توجه به ترتیب اصول قانون اساسی و زیربنای عقیدتی و فکری آن میتوان بمنظور اختصار تقسیم بندی کلی زیر را محور بحث قرار داد.

الف: مساوات و برابری

ب: امنیت

ج: آزادیهای اساسی

د: حق دادخواهی

ه: حق آموزش و پرورش

ز: حق برخورداری از تامین اجتماعی

اصول فوق اساسیترین حقوق و آزادیهای را که انسانها و نهادهای یک جامعه بصورت فردی یا گروهی ملزم به رعایت آن نسبت به هر کدام از اعضای آن جامعه می باشند شامل میگردد.

اصل مساوات و برابری

اصل مساوات و برابری نخستین پایه نظام اجتماعی اسلام است و ادیان و مکتبهای فلسفی دیگر در این حد برای برابری انسان ارزش اجتماعی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی قائل نشده اند و این نوع تفاوت از اختلاف بینش در شناخت شخصیت و ارزشهای والای انسان ناشی میگردد.

با مطالعه خصایص مشترک انسانی زیر میتوان به عمق مسأله مساوات و برابری انسانها از دیدگاه اسلام پی برد:

۱- همه افراد انسان از هرنژاد و با هرنوع خصیصه مادی و معنوی از دو انسان مرد و زن آفریده شده و نخستین مرد و زن که پدر و مادر همه انسانها هستند از یکنوع و با طبیعت مشابه آفریده شدند:



.(الذی خلقکم من نفس واحد وخلق زوجها منها و بث منهما رجلاً .
کثیراً و نساءً)^{۱۲}

۲- انسان بمشابه بذر و نهال است (نه ماده خام) و نسبت به شکلها و حرکتهای و جهتها و عوامل گوناگون یکسان نیست او حرکتی به سمت کمال دارد و این جوشش و خیزش ریشه در فطرت او دارد و این خصیلت بطور همگانی در عموم انسانها وجود دارد (یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحاً فعلاقیه)^{۱۳}

۳- گرچه انسانها بخشی از شخصیت خود را از عواملی میگیرند که در زندگی و جامعه او نقشی دارند ولی بخش دیگری از شخصیت انسانها که حائز اهمیت است ریشه در سرشت آنها دارد و همه انسانها این سرمایه عظیم را از خدا گرفته اند: (و نفخت فیه من روحی)^{۱۴} و انسانها شخصیت و وجدان فطری را قبل از آنکه شخصیت و وجدان اکتسابی را بدست آورند از پیش داشته اند و همه انسانها در این خصیصه مشترکند.

۴- تفاوت بینشها و اختلاف عقیده ها گرچه در میان انسانها فاصله انداخته است و از این رهگذر گروه بندیهای زیادی دامنگیر انسان گشته ولی اینگونه فاصله ها، حتی مرز حق و باطل نیز هرگز انسانها را از طبیعت همگون انسانی خارج نساخته است (وما کان الناس الا امة واحدة فاختلفوا)^{۱۵}

۵- بهمان گونه که اشتراک در خصائص اکتسابی انسانی پایه های وحدت بشری و عوامل تشکل و تعاون و همکاری است همگونی در خصائص طبیعی و فطری مشترک نیز میتواند انگیزه اصیل و نیرومند در جهت مشارکت و همیاری و همزیستی باشد (فانهم صنفان: اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق)^{۱۶}.

۶- رمز اختلافات شکلی و ظاهری در میان انسانها از قبیل

۱۲- سوره نساء / آیه ۱

۱۳- سوره الشقاق / آیه ۸۴

۱۴- سوره ص / آیه ۷۲

۱۵- سوره یونس / آیه ۱۹

۱۶- نهج البلاغه / نامه ۵۳



اختلاف در جنس (زن و مرد) و نژاد و رنگ پوست و ملیتها و زبان را باید در اسرار و پیچیدگیهای نظام آفرینش جستجو نمود که بیش از هر چیزی معرفت ساز و عرفان را است (یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم)^{۱۷} (ومن آیاته خلق السموات والارض و اختلاف السنتکم والوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین)^{۱۸}.

۷- خداوند فرزندان آدمی را کرامت و شرافت و الائی بخشیده (لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر)^{۱۹} و انسان را در حال امانت و سری بزرگ که آسمانها و کوهها از پذیرش آن سرباز زدند قرار داده است (انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان)^{۲۰}

۸- همه انسانها در برابر خدا یکسان مسئولند و نیز نسبت با افراد دیگر و جامعه و وظائف مشترکی بر عهده دارند زیرا همگی مخلوق خدا و عضو جامعه اند (کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة)^{۲۱}.

۹- هیچگونه تفاوتی جز «تقوی» نمیتواند معیار تبعیض و نابرابری تلقی گردد و نابرابری و تمایز بر اساس تقوی نیز معیاری در تقسیم وظائف و وسیله ای برای نیل با اهداف عالیة انسانی است نه عامل تبعیض در برابر قانون: (ایها الناس ان ربکم واحد وان اباکم واحد کلکم لادم و آدم من تراب ان اکرمکم عندالله اتقیکم ولیس لعربی علی عجمی ولا لاحمر علی ابیض ولا لابیض علی احمر فضل الا بالتقوی)^{۲۲}.

۱۰- ارزش هرانسانی به میزان عمل و کیفیت آن بستگی دارد (کل نفس بما کسبت رهینه)^{۲۳} و معیار ارزیابی هرفردی توانائی و



۱۷- سوره حجرات / آیه ۱۳

۱۸- سوره روم / آیه ۲۲ *

۱۹- سوره اسراء / آیه ۲۲

۲۰- سوره احزاب / آیه ۷۰

۲۱- مجموعه ورام / ص ۶

۲۲- از سخنان پیامبر اسلام (ص) در مسجد الوداع

۲۳- سوره مدثر / آیه ۳۸

شایستگی او است (قیمه کل امره مایحسنة) و شخصیت واقعی هر انسان را باید در وجود خود او جستجو کرد (من فاته حسب نفسه لم ينفعه حسب آباءه)^{۲۱} و شخصیت اضافی و اعتباری بدون شخصیت ذاتی سودی ندارد (من ابطأ به عمله لم يسرع به نسبه)^{۲۵} و اگر از شخصیت تقوایی انسانها صرف نظر شود همه آنها علیرغم تمامی تفاوتها و اختلافهایشان برابرند (اصل المرء دینه و حسب خلقه و کرمه تقواه وان الناس من آدم شرع سواء)^{۲۶}.

۱۱- اسلام امتیازطلبی های مبتنی بر ثروت و قدرت را محکوم میکند (وقالوا نحن اکثر اموالاً و اولاداً و مانحن بمعذبین قل ربی یسطر الرزق لمن یشاء و یقدر ولکن اکثر الناس لا یعلمون)^{۲۷}

و برای خصائص نژادی نقشی در تقسیم عادلانه و حقوق مردم قائل نمی شود (انسی لاری فی هذا الفی فضیله لینی اسماعیل علی غیرهم) و همه را در برابر قانون یکسان می شمارد (الناس کلهم سواء کاسنان المشط) و حقوق و وظائف را متلازم و متساوی در مورد همه تعمیم میدهد (الحق لا یجری لاحد الا جری علیه و لا یجری علیه الا جری له) و به زمامداران و دولتمردان دستور میدهد که همه را در برابر حق یکسان ببینند (ولیکن امر الناس عندک فی الحق سواء) و اعلان شعار مساوات را در جامعه لازم می شمارد (واعلموا ان الناس عندنا سوة).

۱۲- تنها اختلافی را که اسلام بعنوان یک واقعیت اجتناب ناپذیر و عینی و معنی دار می پذیرد اختلاف موجود بین زن و مرد است که از نظر فلسفه آفرینش بعنوان دو موجودی که مکمل یکدیگرند و با اختلافی که دارند مسئولیتهای و بره ای را برعهده گرفته اند و در نتیجه در پاره ای موارد حقوقی تفاوت دارند، مطرح مینماید.

بسیاری وحدت و اشتراک دو جنس بشری در انسانیت را

۲۱- نهج البلاغه / باب حکم شماره ۳۸۹

۲۲- نهج البلاغه / باب حکم شماره ۲۲

۲۶- امام باقر (ع) سفینه البحار / ج ۲ ص ۳۱۸

۲۷- سوره سبا / آیه ۳۶ و ۳۵



موجب برابری و مساوات کامل میدانند ولی می بینیم در آفرینش این برابری وجود ندارد زیرا اصل تفاوت که در نظام یک سیستم مقتضای حکمت است در خلقت مرد و زن نیز اعمال شده است که نشاندهنده اختلاف نقش و مسئولیت آندو است.

در این تحلیل ما به سه بخش قابل توجه در آفرینش انسانها می رسیم

۱- بخش مشترک انسانی که در همه زنان و مردان یکسان وجود دارد.

۲- بخش اختصاصی خلقت زنان و ویژگیهایی که در جنس زن از نظر آفرینش وجود دارد.

۳- بخش اختصاصی جنس مرد که از نظر خلقت او را از جنس زن متمایز می سازد.

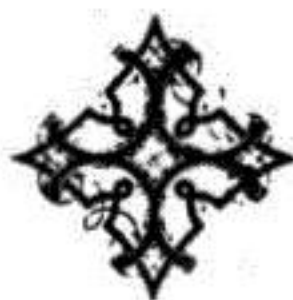
با توجه باین واقعیت بیشک شعار «تساوی حقوق» بصورت یک مارک تقلبی جلوه خواهد کرد که مقلدان غرب بر روی این ره آورد غربی چسبانیده اند.

وقتی ما براساس این تفاوتهای عینی که بمقتضای حکمت و تدبیر در یک سیستم پیچیده است عدم تشابه حقوق زن و مرد را در پاره ای از موارد لازمه عدالت دانستیم در حقیقت سخن ما به فلسفه حقوق مربوط میگردد که ریشه آنها باید در دو اصل توحیدی حکمت و عدالت جستجو کرد.

قرآن با توجه دادن به فلسفه آفرینش زن و مرد ما را به رمز اختلافات حقوقی فیما بین این دو جنس متفاوت از انسان واقف گردانیده است.

تردیدی نیست که کلیه حقوق ناشی شده از جنبه انسانیت انسان بین زن و مرد مشترک و یکسان است بی شک اما اگر حقائق عینی را آنچنان که هست بنگریم و ویژگیهای زن نیز حقوق ویژه ای برای زنان و خصائص موجود در مرد حقوق خاصی را ایجاب میکند.

نادیده گرفتن اختلافهای حقیقی و عینی بین مرد و زن در تنظیم حقوق و مسئولیتهای آندو خسارتهای جبران ناپذیری را به بار



خواهد آورد که هم اکنون دنیای غرب علیرغم چاره‌جوییها و ترمیمهایی که با استفاده از امکانات و سرگرمیهای مختلف بعمل آورده هنوز دست بگریبان آن می‌باشد.

اختلاف عینی موجود بین زن و مرد در پاره‌ای موارد نه تنها مسئولیتها و حقوق متفاوتی را مستلزم است بلکه آموزشهای اختصاصی و تربیت و یژه هر کدام را به تناسب بخشهای اختصاصی و مسئولتهای و یژه هریک ایجاب مینماید.

بهمین دلیل است که حقوق اختصاصی زن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد و دولت موظف است با رعایت موازین اسلامی زمینه‌های مساعد را برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او را فراهم آورد و مادران را بالاخص در دوران بارداری و حضانت فرزند مورد حمایت قرار دهد و کودکان بی سرپرست را حمایت نماید و برای تضمین امنیت خانواده و حفظ کیان و بقای آن دادگاههای صالح ایجاد کند و با بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست را تحت پوشش خاص قرار دهد و قیمومت فرزندان را به مادران شایسته اعطا و در جهت غبطه و مصلحت آنان در صورت نبودن ولی شرعی قهری قیمومت مادران را اولویت دهد.

اصل امنیت

مفهوم امنیت مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است و در مورد افراد بمعنی آنست که مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادیهای مشروع خود نداشته و بهیچوجه حقوق آنان بمخاطره نیافتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید ننماید.

لزوم و ضرورت امنیت در جامعه — باین مفهوم — از طبیعت حقوق بشری ناشی میگردد و لازمه حقوق و آزادیهای مشروع مصونیت آنها از تعرض و دور ماندن از مخاطرات و تعدیات است. اگر توجه کنیم که بمخاطره انداختن و تهدید با مفهوم وسیعی



که دارد شامل رفع هر نوع زمینه و عوامل احتمالی است که حیثاً منجر به نقض و تعرض بالفعل حقوق مشروع افراد میگردد ناگزیر باید امنیت را اعم از جلوگیری از نقض و تعرض بالفعل بدانیم و در تأمین امنیت ایجاد شرائط لازم برای صیانت حقوق و برطرف نمودن زمینه ها و عوامل تعرض احتمالی را نیز لازم و ضروری بشماریم.

گاه امنیت بمفهوم حالتی که افراد در شرائط خاص نسبت به حفظ و صیانت حقوق مشروع خود احساس میکند نیز اطلاق می شود که متلازم و مترادف با حالت آرامش و اطمینان در برابر اضطراب درونی است. معنی مقابل امنیت — در اینصورت — احساس وحشت و خوف و خطر است. بدیهی است امنیت بمفهوم عام آن که ابتداء گفته شد شامل این معنی روانی نیز خواهد بود. برای تحقق امنیت وجود عوامل زیر لازم است:

۱- اجرا و تصمیم عدالت و قانون بطور یکسان و نفی هر گونه تبعیض در جامعه.

۲- مبارزه مداوم با عوامل تجاوزگر و زمینه های تعرض احتمالی و نیروهای فشار و وحشت و مهار کردن عواملی که زمینه تعرض دارند و پیشگیریهای لازم برای خشکانیدن ریشه های تعدی و تعرض.

۳- آشنائی عامه مردم با حقوق افراد و آگاهی لازم در جهت احترام به حقوق دیگران.

۴- ضمانت اجرای نیرومند معنوی (ایمان و اخلاق).

۵- ضمانت اجرای قانونی برای کیفر دادن متجاوزین به حقوق مردم.

قرآن امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت می شمارد.

وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنکم فی الارض ولیمکننهم الذین ارغضی لهم ولیبدلتهم من بعد خوفهم امناً یعبدوننی ولا یشرکون بی شیاً^{۲۸}.





و نیز احساس امنیت را از خصائص مؤمن معرفی میکند:
 هذا الذى انزل السكينة فى قلوب المؤمنين^{۲۹}.
 و همچنین مدهانه با دشمن و روح سازش را منافى با امنیت
 میدانند: فلا تطع المكذبين و دوالو تدهن فيدهنون^{۳۰}.
 و تأمین امنیت را از اهداف جهاد می شمارد:
 وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله^{۳۱}
 و شهری که در آن امنیت باشد از مثلها و الگوهای قرآنی
 است: ضرب الله مثلاً قرية آمنة مطمئنة ياتونها رزقها^{۳۲}.
 امیرالمؤمنین علی علیه السلام تأمین امنیت را در جامعه از
 انگیزه های قیام صالحین و اهداف عالی امامت میدانند:
 «اللهم انك تعلم انه لم يكن الذى كان منا مناقسة فى سلطان
 ولا التماس شى من فضول الحطام ولكن نرد المعالم من دينك
 ونظهر الاصلاح فى بلادك فيامن المظلومون من عبادك^{۳۳}.
 و نیز در عهد نامه مالک اشتر ضمن تأکید انعقاد پیمانهای
 صلح برای تأمین امنیت پیشگیری از عوامل تهدید کننده امنیت را
 توجیه میکند:
 لا تدفن صلحاً دعاك به عدوك لله فيه رضى فان فى الصلح
 دعه لجنودك وراحة من همومك و ائناً لبلادك... لكن الحذر
 كل الحذر من عدوك بعد صلحه فان العدو ربما قارب ليغفل فخذ
 بالحزم^{۳۴}.
 اصولاً اسلام هر نوع ایجاد وحشت و هراس را در دل انسانهایی
 که مرتکب خلافی نشده اند ظلم و تجاوزی بس بزرگ تلقی میکند
 و آنرا از جرائم می شمارد.
 در حدیث است: لا ترعوا المسلم فان روعة المسلم ظلم عظیم.

۲۹ - سوره الفتح / آیه ۴

۳۰ - سوره قلم / آیه ۹

۳۱ - سوره بقره / آیه ۱۹۳

۳۲ - سوره نحل / آیه ۱۱۲

۳۳ - نهج البلاغه / خطبه ۱۳۱

۳۴ - نهج البلاغه / نامه ۵۳

مسلمان را نترسانید زیرا ایجاد وحشت در مسلمان ظلمی بس بزرگ است.

پیامبر اکرم میفرمود: من نظر الی مؤمن لیخیفه بها اخافه الله عزوجل يوم لا ظل الا ظله^{۳۵}.

امام صادق فرمود: من روع مؤمناً بسلطان لیصیبه منه مکروه فلم یصبه فهو فی النار ومن روع مؤمناً بسلطان لیصیبه منه مکروه فاصابه فهو مع غرعون وآل فرعون فی النار^{۳۶}.

امنیت در حقوق اسلامی تنها در مورد جان و مال و عمل و حقوق و آزادیهای مربوط به این موارد صادق نیست بلکه شامل شخصیت و شرف و حیثیت نیز می باشد.

رسول اکرم فرمود: من اهان مؤمناً فقد بارزنی بالحرب و فرمود: سباب المؤمن فسوق و قتاله کفر و اکل لحمه معصیه و حرمة ماله کحرمة دمه^{۳۷}.

امام صادق فرمود: من اهان علی مؤمن شطر کلمه لقی الله و بین یدیه مکتوب ایس من رحمة الله^{۳۸} تا آنجا که لطمه وارد کردن به حیثیت و شرف و شخصیت مؤمن حتی برای خود شخص نیز جائز نیست. ان الله فوض الی المؤمن اموره کلها ولم یفوض الیه ان یکون ذلیلاً^{۳۹}.

امام صادق فرمود: اذا قال الرجل لایخیه المؤمن اف خرج من ولایتیه و اذا قال انت عدوی کفر احدهما ولا یقبل الله من مؤمن عملاً و هو مضمر علی اخیه المؤمن^{۴۰}.

اسلام به مسأله امنیت مسکن اهمیت فوق العاده قائل است و بدون اجازه ورود به مسکن دیگران را ممنوع و تعرض حتی به نگاه کردن بداخل خانه و محل سکونت مستور مردم را از مجوزات دفاع



۳۵ - اصول کافی / ج ۲ ص ۲۱۳

۳۶ - اصول کافی / ج ۲ ص ۲۷۴

۳۷ - سفینه البحار / ج ۱ ص ۴۱

۳۸ - مأخذ سابق

۳۹ - وسائل الشیعه

۴۰ - سفینه البحار / ج ۱ ص ۴۱

مشروع می‌شمارد تا آنجا که اگر شخص متعرض بهنگام دفاع صاحب خانه کشته شود خونش مهدور خواهد بود.^۱

امنیت در اسلام اختصاص به صالحان و افرادی دارد که مرتکب خلافی نشده‌اند و آنها که در مسیر انجام وظیفه‌اند و در مقام احترام به قانون هستند و اقا آنها که در مسیر خلافند و یا مرتکب بزه و جرم شده‌اند بدلیل ماهیت عملکردشان از حق امنیت محرومند.

الذین امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن^۲.
قرآن به کسانی که در فکر توطئه و در اندیشه مکر السیئه هستند هشدار میدهد! افا من الذین مکروا السیئات^۳.
و آنها را از مکر خدا یعنی بازتاب و پی آمد توطئه‌ها و جرم‌ها و عملکرد فاسدشان بر حذر میدارد.

افا منوا مکر الله فلا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون^۴.
و بهمین دلیل است که قانون اساسی تصریح میکند:
حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز میکند^۵.
آزادیهای اساسی

در آغاز این بحث باید معنی آزادی را روشن نمائیم. آزادی مانند بسیاری از واژه‌های سیاسی دارای معانی مختلف و بگونه‌های متفاوت مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. میدانیم در یک جامعه که افراد بر اساس یک سلسله تعهدات و التزامات در آن زندگی میکنند یک فرد نمیتواند همه اعمال دلخواه خویش را همیشه و همه جا انجام دهد آزادی مطلق چیزی جز هرج و مرج و نقض تعهدات اجتماعی نیست. خود محدود سازی اجتماعی در زندگی اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است سخن را باید به

۱۱ - تحریر الوسیله ج ۱ ص ۴۹۱

۱۲ - سوره انعام / آیه ۸۲

۱۳ - سوره نحل / آیه ۴۵

۱۴ - سوره اعراف / آیه ۹۹

۱۵ - قانون اساسی / اصل ۲۲



میزان و معیار این محدودیت اختصاص داد و از مانعها بحث نمود زیرا محدودیتها گاه بوسیله افراد، گروهها، دولت، جامعه، شرائط حاکم و بالاخره زمانی با قانون صورت می پذیرد. باید دید کدامیک از این عوامل میتوانند آزادی افراد را محدود کند و نیز بر اساس چه معیاری و به چه میزان و اندازه؟

از سوی دیگر آزادی در عرصه سیاست و در قلمرو اقتصاد و در زمینه های فرهنگی و اعتقادی و فکری و نیز آزادیهای مدنی و غیره از یکدیگر جدا نبوده و متلازم و وابسته اند.

از اینرو ارائه تعریف دقیق از آزادی کاری بس مشکل و بصورت جامع آن، خارج از توانائی بیان است!

منتسکیو آزادی را به «انجام هر چیزی که قانون اجازه داده» تعریف میکند.

اعلامیه حقوق بشر فرانسه (مصوبه ۱۷۸۹) نیز آزادی را بمعنی توانائی بر انجام کاری که به دیگران زیان نرساند تفسیر میکند.

برخی نیز آزادی را میانگینی بین دو حالت بی نیازی جامعه نسبت به اجبار و حد افراطی کنترل کامل همه اعمال افراد میدانند و بعضی دیگر آزادی را به فرصت دادن بهر فرد تا بزندگی خود برسد معنی کرده اند.

رهائی از قیود در محدوده قانون و نیز حقوق قانونی که از زندگی در حوزه حاکمیت یک حکومت متشکل کسب می شود تعاریف دیگری است که برای آزادی ذکر شده است.

بخش عمده بحثهای مربوط به آزادی به رابطه فرد و دولت و به تعبیر دیگر انسان و قانون مربوط می شود و در حقیقت محور اساسی بحث آزادی اینست که فرد تا چه حد در فکر اعتقاد و بیان آندو و در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی میتواند از تعرض دولت و قانون مصون باشد و بعبارت دیگر اقتدارات قانون و حاکمیت دولت تا چه حدی از قلمروهای اعمال ایشان را باید تحت کنترل خود درآورد.

غرب فلسفه این آزادی را در اعتقاد به اصل سرپایه داری و ارضای تمایلات و خواسته ها و هوی و هوسهای مادی میداند و



مبسنای وضع قوانین و میزان حاکمیت دولتها را نیز بر اساس میل و شهوت اکثریت قرار میدهد.

شرق نیز با اعتقاد به جبر تاریخ و حاکمیت قوانین دیالکتیکی بر جهان و انسان آزادی انسان را در تشدید تضادها و ایجاد شرائط و بالاخره نوعی هدایت محکوم به قانونمندیهای دیالکتیکی منحصر میدادند و هر کدام بگونه جهت تعلیلی نیاز انسان به آزادی را بیان میکنند و یکی تمایلات حیوانی و مادی انسان و دیگری هماهنگی با قانونمندیهای تکامل را عامل اصلی می شمارد.

در این میان اسلام برای آزادی هویت و عامل انسانی قائل است و انسان را دارای استعدادهای فراوان و تمایلات عالی انسان میداند و همین استعدادها و تمایلات عالی را منشأ آزادی انسان می شمارد و آزادی را بر اساس آنچه می داند که تکامل انسانی انسان را ایجاب میکند و آزادی در این دید یک حق انسانی است و ناشی از استعدادهای انسانی و رهائی این استعدادها و تمایلات عالی از هر نوع مانع و مزاحم و هموار بودن راه تکامل آن مفهوم صحیح آزادی در مکتب اسلام است.

قرآن مسأله آزادی را در قالب توحید بیان میکند و به تقید و تعهد و التزام انسان به اطاعت فرمان خدا که بیانگر راه تکامل انسان است و نفی مطلق اطاعت غیر خدا بهر نوع و بهر وسیله که باشد دعوت مینماید خداپرست واقعی یک انسان آزاد است که در برابر هیچ قدرتی سرتعظیم فرود نمی آورد.

چهره انبیا در قرآن بصورت آزادمردانی ترسیم شده که برای رهائی مردمشان از قید و بند اسارت نمرودها و فرعونها و قیصرها و ابوجهلها تلاش می کرده اند و هدفشان آزادسازی انسانها از زنجیرهای اسارت های درونی بوده است.

و یضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت عليهم^{۴۶}.

آزادی بمفهوم اسلامی نخست از درون آغاز می شود و تا انسان از قید و بند اسارت های درونی آزاد نگردد از اسارت طاغوتها و عوامل برونی رها نمی گردد آنچه که انسان را بزنجیر اسارت جباران



می کشد همان بندهای جهل و زبونی و طمع و پرستش هوی و هوسها و تمایلات حیوانی است و حتی جباران و خود کامگان نیز که انسانها را به بند می شکنند خود در اسارت هوسها و افزون طلبیها و قدرت پرستیها و خودخواهیها و دنیاپرستی ها و شهوات خویشند. در اسلام مبارزه در راه آزادی با جهاد قهرآمیز و جنگ با دشمنان آزادی و ریشه کن نمودن کسانی که انسانها را به بند میکشند تمام نمی شود مسلمان بموازات این جهاد باید دست به جهاد بزرگتری بزند که خود را از درون رها و آزاد کند و زنجیر اسارت را از دل و فکر خویش بگسلد و خود را از عبودیتها و وابستگیها و دل داد گیها آزاد نماید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در یکی از خطبه های خود فرمود: «فان الله بعث محمداً (ص) ليخرج عبادة من عبادة عبادة الى عبادة ومن عهود عبادة الى عهوده ومن طاعة عبادة الى طاعته ومن ولاية عبادة الى ولايته»^{۴۷}.

هدف انبیا رهائی انسانها از ولایت غیر خدا بود (لا تتخذوا اولياء من دون الله) و مبارزه شان با طاغوت های زمان خود در این جمله خلاصه میشد: ان عبدت بنی اسرائیل^{۴۸}.

و اسلام بر این سخن تاکید دارد که: لا تکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً^{۴۹} و نیز تصریح میکند که: الناس کلهم احرار^{۵۰}.

آزادی در مفهوم اسلامی از تعهد انسان در برابر خدا و التزام بولایت خدا و تسلیم در برابر حاکمیت تشریعی الهی تفکیک ناپذیر است و بهمین دلیل معنی دار و مبتنی بر یک جهان بینی و دید توحیدی عمیق می باشد.

در مفهوم اسلامی آزادی عنصر عقلانی کاملاً دخیل است و انسان هرگز نسبت به اعمال و افکار غیر عقلانی آزاد نیست و اسلام

۴۷ - وافی / ج ۳ / ص ۲۲/۲۰۱۴ و نهج البلاغه / خطبه ۱۵۴

۴۸ - سوره شعرا / آیه ۲۱

۴۹ - نهج البلاغه / نامه ۳۱

۵۰ - وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۴۳



هرگز این نوع آزادی را احترام نمی گذارد.

اسلام در عین اینکه با اصل: لا اکراه فی الدین احترام به فکر و آزادی عقیده را بیان میکند ولی هرگز عقائدی را که از راه تقلید کورکورانه و از طرق غیر عقلانی بر انسانها تحمیل شده مورد تأیید قرار نمیدهد و برای آن احترامی قائل نمی شود.

ابراهیم بتها را می شکند و پیامبر اسلام بتها را به بدی یاد میکند و سرانجام دستور سرنگونی آنها را صادر میکند و هرگز خرافات متکی به اوهام و تقلید و تحمیل را نمی پسندد زیرا این نوع آزادی و احترام به چنین عقائدی در حقیقت اغراء به جهل و نگهداشتن انسانهای در بند در اسارتشان می باشد.

دستورات قرآن در زمینه تفکر و تعقل و تدبیر کلاً دلالت بر آزادی فکر و عقیده دارد زیرا ایندو لازم و ملزوم یکدیگرند چنانکه هردو مستلزم آزادی بیان فکر و عقیده نیز می باشند ولی انتقال فکر و عقیده به دیگران تا چه حد میتواند آزاد باشد حتی تا آنجا که قدرت تفکر را از دیگری سلب و فکر و عقیده ای را براو تحمیل و یا او را گمراه نماید؟

در شرائط نابرابر و عدم توازن فکری وقتی القاء عقیده بصورت غیرعلمی و بدور از اختیار و بگونه ای انجام میگیرد که امکان اعمال اراده و آزادی را از دیگری سلب میکند آیا آزادی بیان و مطبوعات و احزاب و ادیان میتواند قابل قبول باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح میکند که:

تفتیش عقائد ممنوع است و هیچکس را نمی توان بصرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد.^{۵۱} و نیز تأکید میکند: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام و یا حقوق عمومی باشد تفصیل آنرا قانون مطبوعات بیان کرده است.

بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و



نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس نوعی سلب آزادی است جز در مواردی که قانون به حکم مصالح عمومی و حفظ امنیت و ضرورت تجویز میکند ممنوع می باشد.

احزاب و جمعیتها و انجمن های سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده (زردشتیان، یهودیان، مسیحیان) آزادند مشروط براینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمیتوان از شرکت در این نوع تشکلهای منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

قانون احزاب موارد استثنای این اصل را طی چند ماده بیان نموده و ممنوعیتها را مشخص کرده است.

تشکیل اجتماعات و راهپیمائیهها بدون حمل سلاح بشرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است و هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند.

دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرائط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید. زیرا بدون چنین زمینه ای آزادی شغل معنای صحیحی نخواهد داشت و در اشتغال تنها ملاک، امانت و کاردانی خواهد بود چنانکه امیرالمومنین علیه السلام فرمود: لا تقبلن فی استعمال عمالک و امرائک شفاعة الکفائه والامانه^{۵۲}.

هیچکس را نمیتوان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در مواردی که قانون مقرر میدارد.

پیامبر اکرم فرمود: البلاد بلاد الله والعباد عيال الله اینما أصبحت خيراً فاقم^{۵۳}.

علی علیه السلام فرمود: خیر البلاد ما حَمَلَک^{۵۴}

۵۲- نهج البلاغه/ نامه ۵۳

۵۳- نهج الفصاحه/ ص ۲۲۳

۵۴- نهج البلاغه/ حکم شماره ۴۴۲



حق دادخواهی

شعار «لا تظلمون ولا تظلمون»^{۵۵} و افشای ستم و ستمکار (لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم)^{۵۶} و حرمت ستم و ستمکشی در اسلام نه تنها حق دادخواهی را برای انسان محترم شمرده بلکه آنرا برای احیای حق و عدالت و امحای باطل و ظلم واجب کرده است.

اهمیت فوق العاده و ارزش خطیری که اسلام برای اجرای عدالت و امر قضاوت قائل شده نشانگر احترام به حق دادخواهی فرد می باشد.^{۵۷}

ایجاد دادگاههای صالح اولین شرط احترام به حق دادخواهی است بطوریکه باید همگان امکان دسترسی به دادگاههای صالح را داشته باشند.

قانون اساسی تصریح میکند:

همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی توان از دادگاهی که بموجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد. هیچگاه کسی قادر به دفاع از خود و اقامه دعوی در دادگاه نیست حق انتخاب وکیل از شرائط احترام به حق دادخواهی است.

اهمیت مسأله قضاوت و شرائط خاص آن ایجاب میکند که مجازات از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون اجرا نگردد و برای کنترل دستگاه قضائی و خودداری از هرنوع احتمال غرض ورزی دادرسان و نیز جلب اعتماد عمومی و کمک از وجدان جامعه علنی بودن محاکمات لازمه آزادی و حق دادخواهی افراد است.

اسلام با القای اثر هرنوع عملی که با اجبار و اکراه انجام

۵۵- سوره بقره/ آیه ۲۷۹

۵۶- سوره نساء/ آیه ۱۲۸

۵۷- در بخش قوه قضائیه بحثی در این زمینه بمیان آورديم.



میگیرد^{۵۸} اجبار به شهادت و اقرار یا سوگند را منع و فاقد اثر قرار داده است.

اصل برائت از اصول عملیه در علم اصول فقه و از مبانی فقه اسلامی است و بمقتضای آن هر کسی تا جرمی درباره اش ثابت نشده محکوم به برائت است و برای مجرم شناخته شدن هراسانی لازم است دادگاه صالح برآن حکم نماید.

از آنجا که براساس قاعده لاضرر زیان رسانی به دیگران ممنوع می باشد هیچکس نمیتواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر و یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد و بخاطر استیفای حق خویش مصالح جامعه و امنیت و سلامتی حقوق دیگران را بمخاطره افکند.

حق آموزش و پرورش

تعلیم و تربیت از اهداف عالیه انبیاء (یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحرکه)^{۵۹} و ضرورتی اجتناب ناپذیر در رشد و تعالی انسان و امری واجب در اسلام و از موجبات برتری انسان از دیدگاه قرآن است (هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون)^{۶۰}

علم از دیدگاه اسلام پایگاه معرفت خدا و اساس ایمان است: لیعلم الذین اوتوا العلم انه الحق من ربک فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم^{۶۱}.

گزینشها در اسلام براساس میزان برخورداری از تعلیم و تربیت است:

ان الله اصطفاه علیکم وزاده بسطة فی العلم والجسم^{۶۲}.

فقدان علم و تربیت علامت دل مردگی (وطبع الله علی قلوبهم فهم لایعلمون)^{۶۳} و کوردلی (لان العلم نور الابصار من العمی)^{۶۴} و

۵۸- حدیث رفع: «رفع عن امتی تسعة... وما اکرهوا علیه»

۵۹- سوره آل عمران / آیه ۱۶۹

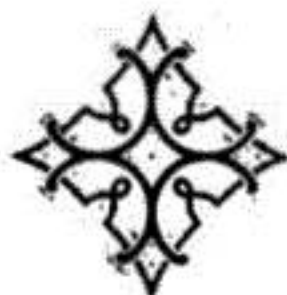
۶۰- سوره زمر / آیه ۹

۶۱- سوره حج / آیه ۵۱

۶۲- سوره بقره / آیه ۲۱۷

۶۳- سوره توبه / آیه ۹۳

۶۴- از علی علیه السلام



بیخردی (و مایعقلها الا العالمون)^{۶۵} و نفاق (ولکن المنافقون لا یعلمون)^{۶۶} و موجب انحطاط و رجعت (فاذا کتم العالم علمه... واستکبر الجاهل عن طلب العلم رجعت الدنيا علی تراشها قهقری)^{۶۷} و مایه خواری و خفت است (اذا ارذل الله عبداً حظّر علیه العلم)^{۶۸} و در نهایت ارزش هرانسانی به میزان علم اوست (اکثر الناس قيمة اکثرهم علماً و اقل الناس قيمة اقلهم علماً)^{۶۹}

رسول خدا میفرمود: لست احب ان اری الشاب منکم الا غادياً فی حالین اما عالماً او متعلماً^{۷۰}

امام صادق میفرمود: لو علم الناس ما فی العلم لطلبوه ولو بسفک المہج و خوض اللجج^{۷۱}

در نظام جمهوری اسلامی تنظیم برنامه اقتصادی کشور باید بصورتی باشد که شکل و محتوا و ساعات کار به هرفرد آن امکان را بدهد که علاوه بر تلاش شغلی فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی و سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد.

دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خود کفائی کشور بطور رایگان گسترش دهد.

مسأله تعمیم سطح تعلیم و تعلم در اسلام که همه اقشار جامعه در یک زمان هم معلمند و هم متعلم و ریزش و رشد علمی بطور مداوم در جامعه اسلامی با شتاب سریع در جریان می باشد ضرورت همکاری و مشارکت مردم را با دولت در امر آموزش و پرورش ایجاب می نماید.

۶۵- سوره عنکبوت / آیه ۳۳

۶۶- سوره منافقون / آیه

۶۷- الحاق / ج ۱

۶۸- نهج البلاغه / حکم ۲۸۱

۶۹- امالی صدوق / ص ۱۹

۷۰- بحار الانوار / ج ۱ ص ۱۷۰

۷۱- بحار الانوار / ج ۱ ص ۱۶۳



حق برخورداری از تأمین اجتماعی

طبیعت انسان آن چنان نیست که از قدرت کار و خلاقیت در همه شرائط و برای همیشه در طول حیات خویش برخوردار باشد. فردی که بدلائلی کاری برای خود دست و پا نکرده و بیکار است و یا بدلیل پیری و فرسودگی و از کارافتادگی قادر به تأمین زندگی خویش نیست و همچنین آنها که احتیاج به سرپرست دارند و فاقد سرپرستند و یا در راه ماندگان که علیرغم داشتن امکانات مالی در شرائط عسرت قرار گرفته اند و نیز کسانی که دچار حوادث و سوانح شده و بیمار و نیازمند به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی هستند از چه راهی باید تأمین شوند؟ آیا در جامعه اسلامی هرکس تا زمانی که قادر به کار است حق حیات دارد و در شرائط ضروری باید افراد بحال خود رها شوند؟ یا باید گذاشت در بوزگی و همچون طفیلی در خفت بسر برند؟

در دوران خلافت علی علیه السلام هنگامیکه حضرت پیرمرد از کارافتاده ناپینائی را می بیند که از مردم تقاضای کمک میکند و از حالش جو یا می شود و میگویند: نصرانی است؟! آثار خشم در چهره اش آشکار میگردد و فریاد برمیآورد: او تا جوان بود بکارش کشیدید اکنون که پیر شده و ناتوان گشته وی را به حال خود رها نموده و از احسان و کمک محروم مینمائید؟! آنگاه این دستور را صادر میفرماید: (انفقوا علیه من بیت المال) برای وی از بیت المال مستمری قرار دهید.^{۷۲}

دولت اسلامی مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایتهای مالی را در مواردی که ذکر شد برای یک یک افراد کشور تأمین نماید و از طریق بیمه و غیره زندگی آینده افراد را تضمین کند.



فصل هفتم

مبانی اقتصاد در نظام جمهوری اسلامی

ایران

بیشک انقلاب اسلامی مردم ایران و رهبری آن بر مبنای اصالت اهداف اقتصادی ریشه نگرفت ولی این حقیقت هم قابل انکار نیست که اصلاحات اقتصادی و دگرگونی نهادهای ظالمانه و غیر انسانی استثمارگر و حل مشکلات اقتصادی و تامین نیازهای مادی مردم ستمدیده ایران از اهداف و ثمرات ارزشمند انقلاب بود.

شعار استقلال و آزادی و استقرار نظام حکومت اسلامی بدون خودکفائی اقتصادی و رهائی از وابستگی و اسارت اقتصادی برای انقلابی با آن عمق و عظمت قانع کننده و قابل قبول نبود. بدون اقتصاد سالم این هدفها غیر قابل تامین است زیرا نیازمندی ملازم با اسارت و بردگی است ملتی مستقل است که جهش اقتصادی داشته باشد^۱.

در اسلام بر اساس اصل: «کفاف و عفاف» تامین زندگی آبرومندانه از وظائف اولیه هر مسلمان شمرده می شود چنانکه نفی سلطه و استیلای اقتصادی بیگانه از اهم واجبات جامعه اسلامی است.

۱ - علی علیه السلام میفرماید: «اجتج الی من شئت تکن اسیره استغن عن شئت تکن نظیره احسن الی من شئت تکن امیره».



از سوی دیگر بحران کنونی جهان و دگرگونیها و روابط و پیوندها و گسستن‌ها و پیوستن‌ها ریشه در مسائل اقتصادی دارد. بدون اتکاء به نظام مستقل و صحیح اقتصادی چگونه میتوان در برابر اینهمه طوفانها و بحرانها ایستاد و مقاومت نمود.

به نگاه دیگر نظامی که مدعی پیاده کردن مکتبی به عظمت اسلام است در برابر نظامهای شرق و غرب الحادی و استکباری که از جهان سوم چون گوشت قربانی سهمیه میطلبند بدون تکیه به اقتصادی استوار و مستقل و در حال رشد و توسعه چگونه میتواند عرض اندام کند و راه را برای رهائی دیگران باز نماید.

باز می‌بینیم عدالت اجتماعی که از اهداف رسالت انبیا و از آرمانهای انقلاب اسلامی است دست کم باید در محدوده مفهوم اقتصادی آن پیاده شود و بدون رسیدن به عدالت اقتصادی بر اساس یک نظام اقتصاد اسلامی بیشتر تلاشها در جهت رسیدن به ابعاد دیگر عدالت اجتماعی بیهوده است.

تکنولوژی غرب به دور افتاده‌ترین نقاط کشورهای جهان از جمله کشور ما رخنه کرده است تکنولوژی مهاجم بیرحمانه منابع اولیه کشورهای جهان سوم از آنجمله کشور ما را بصورت سودهای پولی به جیب کشورهای صنعتی بزرگ سرازیر میکند ولی می‌بینیم بدون استفاده از همین تکنولوژی مهاجم توسعه اقتصادی و رشد اقتصادی امکان‌پذیر نیست.

بگذاریم همچنان مصرف‌کننده بمانیم یا بر اساس یک اقتصاد سالم و نظام مستقل اقتصادی تجارت پیشرفته علمی و تکنولوژی مهار شده را در اختیار رفع نیازمندیهای مادی و توسعه اقتصادی خویش قرار دهیم.

پیشرفت و توسعه اقتصادی همراه خود تغییرات مهمی را در بنیادهای جامعه بوجود می‌آورد و این دگرگونیها دقیقاً متناسب با نوع پیشرفت و روند توسعه اقتصادی است بیشک برای کنترل و هدایت تحولات بنیادین جامعه داشتن نظام اقتصادی مستقل و متناسب با فرهنگ و بینش و اعتقاد پیش‌بینی شده جامعه ضروری است و ما در برابر دو نظام اقتصادی الحادی: کاپیتالیسم و کمونیسم نظام



مستقل اقتصاد اسلامی را بیایم.

سخن آخر در ضرورت پی ریزی سیستم اقتصاد اسلامی اینست که اسلام بعنوان مکتب جامعی که قادر به حل تمامی مشکلات انسانها می باشد چگونه میتواند در جهت حل مشکلات اقتصادی بشر فاقد نظام منسجم شده اقتصادی و اسلوب مشخص و سیستم کامل اقتصادی باشد.

به استناد این دلائل و دلائل دیگری که بجهت اختصار از آنها چشم پوشیدیم نظام جمهوری اسلامی که نماینده و نمایانگر حکومت اسلامی است باید دارای نظام مستقل و مشخص اقتصادی بوده و باتکیه بر مبانی آن خط مشیهای فرهنگی، سیاسی، نظامی، حقوقی و اجتماعی خود را در زمینه های داخلی و خارجی ترسیم و بمورد اجرا بگذارد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر این اساس فصل چهارم به اقتصاد و امور مالی اختصاص داده شده و طی سیزده اصل اهداف و مبانی و سیستم اقتصاد در نظام اسلامی تبیین گردیده است.

بخش اول

**اهداف، ضوابط، پایه ها، بخشها و ضوابط
بخشهای اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی**

۱ - اهداف و دیدگاههای کلی

در بررسی دیدگاه کلی اسلام در زمینه «اقتصاد» بدو نظریه بظاهر مختلف می رسیم بنابر نظریه اول باید اقتصاد را وسیله دانست نه هدف. زیرا اصل رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست نه همچون نظامهای اقتصادی تمرکز و تکاثر ثروت و سودجویی که اقتصاد را هدف گرفته و نتیجتاً در مراحل رشد و توسعه، اقتصاد به عامل تخریب و فساد و تباهی تبدیل گشته است. اقتصاد در اسلام وسیله است و از وسیله انتظاری جز کارآئی بهتر در راه وصول به هدف نمیتوان داشت. با این دیدگاه



برنامه‌های اقتصادی در اسلام چیزی جز فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیتها و شکوفائی استعدادهای انسانی نیست و بدین جهت تامین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است نتیجه منطقی این نظریه چنین است که اقتصاد در خدمت انسان است نه انسان در خدمت تولید و اقتصاد.

بنابر نظریه دوم اقتصاد دومین هدف انبیاء است زیرا قرآن یکجا هدف رسالت الهی را دعوت بسوی خدا و تعالی و رشد تکاملی انسان معرفی میکند:

یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً^۲

و در جای دیگر هدف بعثتها و دعوت انبیاء را اقامه عدالت و قسط دانسته است:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط^۳.

برخی از متفکران اسلامی هدف اول را بعد نظری توحید و هدف دوم را بعد عملی توحید شمرده و آندو را بصورت طولی یعنی هدف دوم را مقدمه تحقق هدف اول قرار داده اند ولی از آنگونه مقدمه‌ها که با تحقق ذی المقدمه ارزش و اعتبار خود را از دست میدهند بلکه از گونه مدارج علمی که مقدمه رسیدن به مقامات عالی و معلومات بیشترند و با رسیدن به ذی المقدمه همچنان ارزش و اعتبار و ضرورت وجودی خود را حفظ میکنند.

زیرا این نوع مقدمه در حقیقت خود از مراتب ذی المقدمه و بعبارتی مرتبه ضعیفه‌ای از ذی المقدمه است اقتصاد و عدالت و قسط اجتماعی مانند دیگر ارزشها و مفاهیم اخلاقی چنین نیست که اگر انسان به تعالی و رشد و تکامل رسید وجود و عدم عدل و احسان و درستی و راستی و خیرخواهی وجود و عفو یکسان باشد.

۲ - سوره احزاب / آیه ۴۶.

۳ - سوره حدید / آیه ۲۵.



در تخلق باخلاق الله که هدف نهائی رشد و تکامل انسانی است وجود همه این ارزشها ضروری است و بدون آنها رسیدن به این آرمان نهائی امکان پذیر نیست^۱

این دو نظریه گرچه بظاهر مختلف به نظر میرسند ولی با دقت کافی روشن می شود که وسیله بودن اقتصاد در نظریه اول بمعنی مقدمه و هدف دوم بودن در نظریه دوم است و بر اساس هر دو نظریه انسان در جریان رشد و تکامل و حرکت بسوی الله همواره با یک سلسله نیازهای مادی همراه است که باید آن نیازها را متناسب با جهت حرکت تکاملی خود برآورده سازد و باین طریق راه را برای رشد و شتاب بیشتر این حرکت هموار نماید. باین ترتیب اهداف اقتصاد اسلامی را میتوان در چند مرحله خلاصه کرد:

۱ - برآوردن نیازهای مادی انسان در جریان رشد عالیتین هدف اقتصاد در نظام جمهوری اسلامی است رسول اکرم (ص) فرمود: «نعم العون علی تقوی الله الغنی»^۲ و «الدنیا مزرعه الاخره» ولی برای رسیدن به این هدف نهائی دو هدف دیگر نیز ضروری و اجتناب ناپذیر است.

۲ - تامین استقلال اقتصادی جامعه و نفی هر نوع وابستگی و اسارت اقتصادی و ریشه کن نمودن سلطه اقتصادی و استثمار بیگانه و طرد عوامل سلطه پذیری که زمینه اسارت و وابستگی اقتصادی را بوجود میآورند: «لا تتركوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار»^۳.

۳ - ریشه کن نمودن فقر و محرومیت بوسیله مبارزه مداوم با عوامل فقر زا و محرومیت آفرین پیامبر اکرم (ص) فرمود: کاد الفقر ان یکون کفراً^۴.

علی علیه السلام فرمود: الفقر الموت الاکبر^۵.

۱ - وحی و نبوت / مطهری مرتضی / ص ۳۰ - ۲۷.

۲ - وسائل الشیعه / ج ۱۲ ص ۱۶ حدیث ۱.

۳ - مشکاه الانوار / طبرسی / ص ۱۸۴.

۴ - کنز العمال / ج ۶ ص ۴۹۲ حدیث ۱۶۶۸۲.

۵ - نهج البلاغه / حکم شماره ۱۶۳.



و نیز فرمود: ان الفقر منقصة للدين مدهشة للعقل داعية للقت^۹.

۲ - ضوابط و خط مشیهای اقتصادی

برای تحقق بخشیدن به اهداف کلی سه گانه گذشته، نظام اقتصادی در جمهوری اسلامی باید بر اساس ضوابط و خط مشیهای تنظیم گردد که هر چه کاملتر و بهتر دولت را در رسیدن به آن اهداف یاری نماید.

این خط مشیها را میتوان بترتیب زیر از متون اسلامی استخراج نمود:

۱ - تامین معاش از وظائف هر فرد مسلمان است و تلاش در اینراه از ریشه های اعتقادی او سرچشمه میگیرد و رسول اکرم (ص) فرمود: «من لا معاش له لا معادله» امام باقر (ع) فرمود: لیس مثا من ترک دنیاہ لدینہ او ترک دینہ^{۱۰} دنیاہ امام هشتم فرمود: الذی یطلب من فضل الله ما یکف به عیاله اعظم اجرا من المجاهد فی سبیل الله عزوجل^{۱۱}.

با توجه باینکه کلمه معاش بمعنی مجموعه نیازمندیهای مادی انسان در زندگی بکار میرود این اصل را میتوان چنین تفسیر نمود: نظام اقتصادی در جمهوری اسلامی تامین کننده نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه است.

۲ - کار و تلاش عملی برای تامین نیازمندیهای زندگی در اسلام نه تنها عبادت است بلکه ارزشمندترین عبادت نیز شمرده شده (العبادة سبعون جزء افضلها طلب الحلال)^{۱۲} و آنها که بیکار و کل بر دیگرانش در زبان پیامبر اسلام (ص) مورد لعنت قرار گرفته اند: ملعون من القی کله علی الناس^{۱۳} اشتغال در جامعه

۹ - نهج البلاغه/ حکم شماره ۳۱۹.

۱۰ - وسائل الشیعه/ ج ۱۲/ ص ۱۹/ حدیث ۱.

۱۱ - وسائل الشیعه/ ج ۱۲/ ص ۱۳/ حدیث ۲.

۱۲ - همان مأخذ/ ص ۱۱/ حدیث ۶.

۱۳ - همان مأخذ/ ص ۱۸/ حدیث ۱۰.



بدون شرائط و امکانات لازم و در اختیار داشتن وسائل کار امکان پذیر نیست.

بنابراین اصل بمقتضای مساوات و عدالت اسلامی در برنامه های اقتصادی تامین شرائط و امکانات کار برای همه بمنظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسائل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسائل کار ندارند ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

از آنجا که کار در اسلام تنها برای تامین معاش نیست بلکه با توجه به مفهوم عمل صالح بار ثیدلوژیکی نیز دارد لازمست اشتغال فرد در رابطه با جامعه مفید و موثر باشد و اشتغال صوری که نوعی بیکاری مخفی است در انجام وظیفه عبادی - اجتماعی کار کفایت نخواهد کرد.

از آنجا که وسائل کار از مهمترین مسائل اقتصادی است و در صورت عدم کنترل دقیق آن ممکن است به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد سرمایه دار و گروههای خاص منتهی گردد و نیز هرگاه بطور انحصاری در دست دولت قرار گیرد احیاناً دولت را به شکل یک کارفرمای بزرگ و مطلق در میاورد در اقتصاد اسلامی وسائل کار میتواند به چند صورت در اختیار افراد قادر بکار که فاقد وسائل آن هستند قرار گیرد.

الف - در شکل تعاونی که در آینده از آن گفتگو خواهیم داشت.

ب - از راه سرمایه های موجود بطور وام بدون بهره (قرض الحسنه).

ج - سرمایه گذاری افراد بطریق شرکت و مضاربه و اجاره با کنترل دولت.

د - از طریق سرمایه گذاری دولتی با حفظ استقلال کاری افراد.

ه - بطور رایگان از طرف افراد و یا موسسات دولتی و یا از طریق موقوفات و موسسات خیریه.



در مراحل رشد اقتصادی ممکن است برخی از این راهها در الویت قرار گیرد و نیز بعضی دیگر زیانبخش باشد از اینرو با توجه به ضرورت‌های حاکم بر برنامه ریزی عمومی اقتصاد کشور باید هر کدام از این طریق بررسی و انتخاب گردد.

۳- اصالت رشد و تعالی انسان و اولویت ارتقای معنوی از دید اسلام ایجاب میکند که هر فرد در عین اشتغال کامل برای تامین زندگی وقت و فرصت کافی برای خودسازی معنوی و انجام سایر وظائف سیاسی - اجتماعی داشته باشد و با آموزش و تفقه و آگاهی بیشتر و کسب مهارت و ابتکار بمنظور رسیدن به توان بیشتر کاری و بالا بردن سطح بازدهی شغلی خویش علم و توانائی و سایر فضائل انسانی را بمیزان بالا تر در خود احیا و به کمال رساند. قرآن فدا کردن رشد و تکامل معنوی و فضائل انسانی به بهای اشباع تمایلات مادی را ایثار دنیا بر آخرت و مبادله آندومی نامد:

بَلْ تُوْثِرُوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ^{۱۴}
 أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخْفُفُ عَنْهُمْ
 الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ ^{۱۵}

و این نوع شیوه زندگی را سرکشی از فرمان فطرت و طغیان در برابر خواست خدا می شمارد:

فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى ^{۱۶}
 وقت و توان انسان متعلق به همه ابعاد نیازهای اوست
 بکارگیری این توان محدود در مورد بخش خاصی از نیازها ظلم
 بخویش و تعدی به حق خدا است.

از مهمترین نیازهای انسان و خواسته های خدا خودسازی و تخلق به اخلاق الله و تعلم و کسب توانائی بیشتر و ایجاد زمینه های مهارت و ابتکار و شرکت فعال در رفع نیازهای سیاسی و اجتماعی جامعه و مشارکت در رهبری کشور و حضور در صحنه های اجتماع و سنگرهای جهاد است.

۱۴ - سوره اعلی / آیه ۱۶.

۱۵ - سوره بقره / آیه ۸۶.

۱۶ - سوره نازعات / آیه ۳۹.



۴ - اصل آزادی انسان و رعایت اختیار و آزادی وی در انتخاب شغل شیوه‌های تحمیل و اجبار و بیگاری را محکوم میکند و اسلام رضایت فرد را در روابط اقتصادی لازم می‌شمارد (الا ان تكون تجاره عن تراض).

درست است که هر انسان باید کار کند و الا به لعنت خدا گرفتار می‌شود ولی انتخاب نوع کار بنابر اصل آزادی انسان مربوط به رأی و اختیار او است. رسول خدا (ص) در نامه عبدالله بن جحش تاکید نمود که کسی را با اکراه و ادار بکار مکن.^{۱۷}

علی علیه السلام در برابر پیشنهاد اجبار مردم به کاتال کشی آب برای بالا بردن سطح کشت فرمود:

لست اری ان اجبر احدا علی عمل یکرهه^{۱۸}

و رسول خدا (ص) در حدیث معروف (رفع عن امتی تسعه... و ما اکرهوا علیه)^{۱۹} کلیه اعمال مبتنی بر اکراه و اجبار را فاقد اثر حقوقی و قانونی اعلام نمود.

بدیهی است نفی اجبار بمعنی تجویز سلب مسئولیت در برابر کار و شغل انتخابی شخص نیست و هر فردی باید بمقتضای تعهداتی که کرده است انجام وظیفه نماید (یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود)^{۲۰}

و نیز آزادی در انتخاب شغل بمعنی تجویز بهره‌کشی از کار دیگری نیست و اصولاً بهره‌کشی از کار دیگری خود منافی با آزادی کار می‌باشد (لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل)^{۲۱}

۵ - بنابر قاعده نفی اضرار و ضرر به غیر (لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام) و حرمت انحصار و احتکار و همچنین رباخواری و دیگر معاملات باطل و نامشروع باید برنامه‌های اقتصادی در چهارچوب مراعات حقوق دیگران و مبادلات مشروع و بدور از

۱۷ - فروغ ابدیت/ صفحه ۳۸۸.

۱۸ - نهج السعاده/ ج ۵/ صفحه ۳۵۹.

۱۹ - سفینه البحار/ ج ۱/ صفحه ۵۳۰.

۲۰ - سوره مائده/ آیه ۱.

۲۱ - سوره بقره/ آیه ۱۸۸.



معاملات حرام تنظیم گردد.

۶- در کلیه شئون اقتصاد اسلامی جایی برای اسراف و تبذیر نیست و سرمایه گذاری و تولید و توزیع و خدمات و مصرف باید بطور معقول و سودمند و بدور از هر نوع اسراف و تبذیر باشد (وان المسرِفین هم اصحاب النار)^{۲۲} (ان المبذِرین کانوا اخوان الشیاطین)^{۲۳}

سرمایه گذاری و مصرف و توزیع و تولید کالاهای مصرفی که روح اشرافیت و غفلت از مسائل اصلی زندگی را در جامعه تزریق و تشویق میکند و ارائه خدمات در این زمینه ها میتوانند نمونه اسراف و تبذیر باشد.

۷- برای یافتن تکنیکهای اقتصادی بهتر و رسیدن به رشد مطلوب و استقلال اقتصادی باید برنامه های اقتصادی کشور بر اساس استفاده مشروع از علوم و فنون پیشرفته و تجارب بشری استوار گردد و به نسبت احتیاج در توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور افراد ماهر و مبتکر به میزان مورد لزوم تربیت شوند.

وقتی ملاک در اشتغال کاردانی و امانتداری باشد (ولا تقلبن شفاعه احد الا شفاعه الکفائه والامانه)^{۲۴} ناگزیر باید افراد کاردان و امین در جامعه تربیت شوند و سطح کارائی و امانتداری افراد برای تصدی مشاغل پیچیده تر و حساس تر ارتقا یابد (ان الله یحب معالی الامور و یکره سفافها)^{۲۵}

۸- اصل نفی سلطه و استیلای بیگانگان بر مسلمین^{۲۶} که حاکم بر تمامی قوانین و حقوق فردی و اجتماعی است جلوگیری از سلطه اقتصادی جبهه الحاد و استکبار را بر کلیه شئون اقتصادی کشور ایجاب میکند و نظام اقتصادی بر این اساس باید مبرا از هر نوع استیلای اقتصادی بیگانه باشد.



۲۲- سوره غافر/ آیه ۴۳.

۲۳- سوره اسراء/ آیه ۲۷.

۲۴- نهج البلاغه/ نامه ۵۳.

۲۵- ان یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سیلا (سوره نساء/ آیه ۱۴۱)

۲۶- وسائل الشیعه/ ج ۱۲/ ص ۲۵/ حدیث ۳

۹- در رفع نیازمندیهای زندگی تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی بیشترین سهم را بر عهده دارد و نیازهای عمومی اکثراً در زمینه تامین خوراک و پوشاک و مسکن و بهداشت و درمان مربوط به امور کشاورزی و دامپروری و صنایع می باشد. از اینرو برای رهائی کشور از وابستگی و ارتقاء به مرحله خودکفائی در تامین نیازهای اساسی لازمست در برنامه های اقتصادی بر افزایش تولیدات کشاورزی و دامی و صنعتی تاکید گردد و از سوی دیگر محور اساسی اقتصاد جهان همین سه نوع تولیدات است و استیلای استعمار جهانی نیز متکی بر این تولیدات می باشد.

شیوه انبیا و امامان علیهم السلام نیز بر اولویت کارهای مربوط به کشاورزی و دامداری و تولیدات دستی به تناسب زمان بوده است (ما بعث الله نبیاً الاّ زراعاً الاّ ادریس علیه السلام فانه كان خیاطاً)^{۲۷}.

۳- پایه های اقتصاد اسلامی

نظام سرمایه داری مالکیت خصوصی و آزادی فرد در تامین خواسته هایش را اساس برنامه ریزی اقتصادی قرار داده و ملی کردن بخشی از مالکیتها را بعنوان یک حالت استثنائی برای حل مشکلات و ضرورتها پذیرفته است.

نظام سوسیالیستی نیز مالکیت اشتراکی و عمومی را بعنوان تنها اصل پذیرفته و با نفی آزادی در تملک فردی دولت را عهده دار تامین خواسته های مشترک میداند و مالکیت خصوصی را یک حالت استثنائی در زندگی بشری تلقی مینماید.

در نظام اقتصاد اسلامی بدلیل ارزش و احترامی که فرد و جامعه دارند و تصویر خاصی که اسلام از آزادی ارانه میدهد انسان در بند یکنوع مالکیت خاص (مالکیت آنگونه که کاپیتالیسم معتقد است و یا مالکیت عمومی بگونه ای که سوسیالیزم پایبند است) اسیر نمیشود و اسلام با ارانه مالکیت مختلط یعنی گونه های مختلف مالکیت حق فرد و جامعه را منظور میدارد و زمینه شکوفائی و رشد و خلاقیتها را در مورد هر کدام فراهم میآورد.



از این رو در فقه اسلامی سه نوع مالکیت بچشم می‌خورد:

۱- مالکیت خصوصی که در قلمرو آزادی هدایت شده فردی به انسان فرصت می‌دهد از تنگناها و اسارتها خود را رهائی بخش دو آزادی و رشد و خلاقیت شایسته خویش را باز یابد و اشیاء خاصی را از طریق تعیین شده برای رفع نیازمندیهای خود تصاحب نماید.

۲- مالکیت عمومی که میدان عمل خاص خود را دارد و نه اختصاص به فرد دارد و نه در حوزه خاص مالکیت دولت قرار می‌گیرد مانند آن قسمت از اراضی که در جریان جهاد با پیروزی نظامی بدست مسلمین میرسد^{۲۷} (اراضی مفتوح العنوه).

این نوع اموال متعلق به همه مسلمین است و دولت اسلامی بعنوان نماینده مسلمین منافع آنرا در جهت مصالح و منافع اجتماعی آنها صرف مینماید^{۲۸}.

۳- مالکیت دولت از قبیل انفال که متعلق به دولت اسلامی است و بوسیله دولت صرف مصالح عموم مسلمین می‌گردد.
حدود و ممیزات مالکیت

مالکیت بعنوان یک پدیده اجتماعی از تمایلات فطری و طبیعی انسان سرچشمه گرفته است و همه مکتبهای اقتصادی بگونه‌ای آنرا قابل قبول دانسته‌اند. در میان انواع مالکیتها بیشترین بحث به مالکیت خصوصی اختصاص یافته است.

در اسلام مالکیت خصوصی بعنوان یک اصل پذیرفته شده است که هر کس مالک حاصل کسب و کار خویش می‌باشد (المسلم دعه و ماله حرام)^{۲۹} و هر گونه تصرف و استفاده از حاصل کسب و کار دیگری منوط به رضایت او است (وان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون)^{۳۰}



۲۷- وسائل الشیعه/ ج ۱۲/ صفحه ۴۷/ حدیث ۳.

۲۷- سرزمین عراق را فقها از این مقوله دانسته‌اند و در روایتی از امام صادق در پاسخ سؤالی که از اراضی عراق مطرح شده بود فرمود: آنها به همه مسلمین تعلق دارد: مسلمانان حاضر و آنها که مسلمان خواهند شد و آنها که بعداً بدنیا می‌آیند.

۲۸- استبصار/ ج ۲/ ص ۱۰۹.

۲۹- از خطبه پیامبر (ص) در حجة الوداع.

۳۰- سوره بقره/ آیه ۲۷۹.

ولی اصل آزادی اقتصادی با محدودیتهای مختلفی همراه می باشد که ذیلاً بقسمتی از آنها اشاره می شود:

۱- آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی در چهار چوب ارزشهای اخلاقی و هدایت درونی محدود میگردد و این محدودیت از ژرفای فطرت و شخصیت روحی و خلیقات یک مسلمان سرچشمه میگردد.

مسلمان در کادر تقوی و تربیت اسلامی دارای شخصیت معنوی و وارستگی و اعتلای خاصی است او با تخلق باخلاق الله خود را از بندگی مال و ثروت و از اسارت جاه طلبی و افزون خواهی و از زنجیرهای تمایلات نفسانی و هوی و هوس رها نموده و در فضای وسیع مهر و صفا و خیرخواهی بدینگران و با خوی احسان و گذشت و ایثار روح خویش را به پرواز در آورده است و اینک آزادی خود را در چنین محدوده ای مقدس قابل اعمال می بیند و مالکیت شخصی را در چنین فضا و جوی احساس میکند او مال را ودیعه الهی و مالک اصلی را خدا و خود را بمثابه خلیفه خدا در تولید و استفاده از آن میداند.

بیشک مالکیت خصوصی یک چنین انسانی با مالکیتی که در نظام سرمایه داری بر اساس آزادی انسانی در بر آوردن کلیه تمایلات و خواسته هایش مطرح است تفاوت اصولی دارد و لذا می بینیم مالکیت خصوصی انسانهای خود ساخته و متخلق باخلاق الله همواره در مازاد بر نیاز ضروری شخصی در خدمت جامعه اسلامی و انسانهای نیازمند قرار میگیرد.

علی علیه السلام ده ها مزرعه و قنات را بدست خویش احداث و همه را صدقه جاریه برای مسلمین قرار داد و با وجود درآمد سرشار از حاصل دسترنجش هرگز مالی را اندوخته نکرد.

قرآن اینگونه صاحبان مال خود ساخته را چنین توصیف میکند:



و یو ثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة^{۳۱}.

۲- به اعتقاد یک مسلمان مال و ثروت از آن خداست (له ما فی السموات و ما فی الارض)^{۳۲} و او امانتدار آن است که باید در راه رفع نیازهای ضروری و حیاتی خود در محدوده ای که شرع تعیین کرده استفاده نماید و در حقیقت مالکیت نوعی امانتداری است که صرفاً بمنظور تنظیم مسائل ضروری حیات و نیازهای حقوقی از طرف قانون الهی اعتبار شده است.

از اینرو مالکیت انسان در حوزه خواست خدا قرار میگیرد و با ضوابط و قوانین الهی محدود میگردد و این نوع مالکیت با مفهوم مالکیت سرمایه داری و نیز مالکیتی که نظام مارکیستی آنرا مایه بدبختی و همه مفسد میداند تفاوت اصولی دارد.

مسلمان آنچه را که از طریق کسب و کار مشروع بدست میآورد روزی خدا بر انسان می شمارد (وانفقوا مما رزقناکم)^{۳۳} و مال و ثروت را مال خدا میداند (انما المال مال الله)^{۳۴} که جباران آنرا وسیله قدرت و اشباع امیال شیطانی خود قرار داده اند (فیتخذوا مال الله دولا و عباده خولا)^{۳۵}

امام صادق فرمود: «العمال مال الله یضعه عند الرجل و دایع و جوز لهم ان یأكلوا قصداً و یشرّبوا قصداً و یلبسوا قصداً و ینکحوا قصداً و یرکبوا قصداً و یعودوا بما سوی ذلک علی فقراء المسلمین» و بنا بفرموده علی علیه السلام (ما فوق الکفاف اسراف)^{۳۶} استفاده مالکانه شرعی را از مال خدا بمقدار بیشتر از کفاف را اسراف می نامد و ایثار مازاد آنرا بر خود فرض می شمارد: (امسک من المال بقدر ضرورتک و قدم الفضل لیوم حاجتک)^{۳۷}



۳۱- سوره حشر / آیه ۹.

۳۲- سوره یونس / آیه ۶۸.

۳۳- سوره بقره / آیه ۲۵۱.

۳۴- نهج البلاغه / خطبه ۱۲۱.

۳۵- همان مأخذ / نامه شماره ۶۳.

۳۶- غرر الحکم آمدی / ج ۶ / ص ۵۲ / (چاپ دانشگاه).

۳۷- نهج البلاغه / نامه شماره ۲۱.

بدینترتیب در بینش اسلامی بهره‌گیری یک طرفه و فردی از روزی و مال و نعمت و امانت خدا نادرست و حتی در ثروت بدست آمده از طریق کسب و کار مشروع نیز حق مشترکی وجود دارد:

(وفی اموالهم حق للسائل والمحروم)^{۳۸}

مسلمان در بهره‌گیری از مال خویش حقوق برادری را کاملاً توجه دارد تا میزان احتیاج خود را همواره با نیاز دیگران بسنجد و هرگز چیزی که برادرش به آن نیازمندتر است خود را ترجیح ندهد. وی بنا بر فرموده پیامبر اکرم (ص) (ما امن من بات شعبان و جاره جامع)^{۳۹} کسانی را که بطور یکطرفه با وجود نیاز ضروری دیگران مال و ثروت را در انحصار خویش قرار میدهند بدور از ایمان میدانند و اندوختن و انباشته کردن ثروت را موجب عذاب الیم می‌شمارد.

والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله^{۴۰}

در منطق قرآن مال و ثروت وسیله امتحان الهی معرفی شده (انما اموالکم واولادکم فتنه)^{۴۱} و حب آن در حد کفر^{۴۲} و نوعی مستی تلقی شده است (السكر اربع سكرات: سكر الشرب و سكر المال و سكر النوم و سكر الملك)^{۴۳}

حقیقت مالکیت در اسلام را میتوان بصورت عینی در زندگی علی علیه السلام یافت. بلا ذری در تاریخ خود و احمد بن حنبل در کتاب فضائل می نویسند: درآمد علی علیه السلام از محصول غله مزارعی که بدست خویش بوجود آورده بود سالانه بالغ بر چهل هزار دینار (مقال طلا) میشد که همه را صدقه در راه خدا قرار میداد و در همان حال دیده شد که وی شمشیر خود را برای تامین معاشش

۳۸ - سوره ذاریات / آیه ۱۹.

۳۹ - بنقل از صوت العدالة الانسانیة / ج ۱ / صفحه ۱۴۵.

۴۰ - سوره توبه / آیه ۳۴.

۴۱ - سوره انفال / آیه ۲۸.

۴۲ - سفینه البحار / ج ۲ / صفحه ۵۵۷.

۴۳ - همان مأخذ.



فروخت و فرمود: اگر غذای شبم را داشتم هرگز شمشیر خود نمی فروختم^{۱۴}

و نیز میفرمود: (فما جاع فقیر الا بما متع به غنی)^{۱۵}

صدوق از علی بن موسی الرضا علیهما السلام نقل میکند: (لا یجتمع المال الا بخصال خمس: ببخل شدید و امل طویل و حرص غالب و قطیعه الرحم و ایتار الدنیا علی الاخره)^{۱۶}.

۳- مالکیت بر حاصل کسب و کار مشروع محترم است (حرمة مال المسلم کحرمة دمه)^{۱۷} ولی صاحب مال در تصرف آن آزاد نیست. تسلط مالکانه همچنانکه مجوز احتکار و اسراف و تبذیر نیست نمیتواند مکان کسب و کار و استفاده دیگران از محصول کار مشروعشان را سلب نماید.

مشروعیت استفاده از مالکیت بر اساس الناس مسلطون علی اموالهم موقوف به اینست که موجب ضرر و زیان بدیگران نباشد. این اصل حاکم را باید در مورد استفاده از همه آزادیها و حقوق فردی در رابطه با دیگران اعمال نمود و بدون آن جامعه با هرج و مرج تحمل ناپذیری رو برو خواهد بود.

مشروعیت استفاده مالکانه از محصول کسب و کار مشروع بهمان اندازه که بیک فرد خاص آزادی و حق اعطا میکند بطور مساوی برای دیگران نیز در مورد کسب و کار مشروعشان آزادی و حق ایجاد میکند مطلق بودن آزادی یک فرد در استفاده از این حق بمعنی نقض آزادی در استفاده از حق بهره گیری مالکانه خواهد بود.

و نیز وظیفه حفاظت محیط زیست که نه تنها استفاده سالم از آن حق همه افراد نسل امروز می باشد بلکه باید برای نسلهای آینده نیز این حق برابر را قائل بود ایجاب میکند که استفاده لز سایر حقوق و آزادیها بنحوی باشد که لطمه ای بر سلامت محیط زیست



۱۴ - همان مأخذ.

۱۵ - نهج البلاغه/ حکم شمار ۳۲۸.

۱۶ - خصال صدوق/ ۲۸۲.

۱۷ - مستدرک الوسائل/ ج ۳/ ص ۱۴۵ و سنن بیهقی/ ج ۶/ ص ۹۷ و ۱۰۰.

وارد نیاورد.

از این رو فعالیتهای اقتصادی و بهره‌گیری از حق و سلطه مالکانه نسبت به محصول کسب و کار مشروع باید مستلزم آلودگی محیط زیست و هرگونه تخریب غیر قابل جبران آن نباشد.

دولت برای تضمین وظیفه عمومی حفاظت محیط زیست باید بوسیله مقررات خاص و ایجاد محدودیتهای لازم از آنگونه بهره‌گیریهای مالکانه که بگونه‌ای سلامت محیط زیست را تهدید میکنند جلوگیری نماید و در مورد فعالیتهای اقتصادی ضروری که مصالح جامعه از آن ناگزیر می‌باشد هرگاه منجر به نوعی آلودگی زیست گردد اقدامات لازم را برای جبران آن بعمل آورد.

۴ - اسلام با تحریم کلیه فعالیتهای اقتصادی که نهایتاً مانع تحقق ارزشهای معنوی و رشد و ارتقای انسانی است محدودیت بیشتری را در اعمال آزادی اقتصادی و استفاده از حق مالکیت خصوصی قائل شده است.

تحریم ربا، قمار، احتکار و انواع مختلف معاملات حرام و باطل که عامل بازدارنده انسان در مسیر تعالی و تکامل و تحقق ارزشهای اصیل است نوع دیگر از محدودیتهاییست که اسلام در زمینه مالکیت شخصی بیان نموده است.

۵ - برپائی عدالت اجتماعی که از وظائف عمومی در اسلام دو اصل تعاون و موازنه اجتماعی را ایجاب میکند که هر کدام از این دو پایه اساسی عدالت اجتماعی بنوبه خود در ایجاد محدودیتهای خاص در سیستم مالکیت خصوصی نقش مهمی را ایفا میکند.

اصل تعاون بین فرد و جامعه‌اش پیوندی ناگسستی ایجاد میکند و او را از فردیت کامل بیرون می‌آورد و به هر انسان دو شخصیت می‌بخشد: شخصیت فردی و شخصیت اجتماعی و به تعبیری دیگر دو گانگی را از میان فرد و دیگران و جامعه‌اش از میان بر میدارد.

هر فرد مسلمان بر اساس تعاون خود و متعلقات خویش را در رابطه با جمع می‌بیند و بدینترتیب مالکیت شخصی نیز از فردیت کامل خارج می‌شود و مانند مالککش در رابطه با جامعه و دیگران



قرار میگیرد (تعاونوا علی البرّ والتقوی)^{۴۸}

بر پایه تعاون تا در جامعه دو گانگی از نظر سطح زندگی و نیازمندیها وجود دارد اصل تعاون مانع از آنست که فرد در مورد مالکیت خصوصی خویش مطلق بیاندیشد و دسترنج و مواهب خدادادی را در انحصار خود در آورد.

اصل موازنه فرد را ملزم میکند که طبق مقررات اسلامی مبلغی از مازاد درآمد خصوصی خود را بگونه مالیات در جهت مصالح و منافع عمومی جامعه بپردازد. پرداخت خمس و زکوة که هر کدام دارای احکام و مصارف خاصی می باشد و در دولت اسلامی بگونه خاص جمع آوری و صرف میگردد از موارد تطبیق اصل موازنه اجتماعی است که خود عامل بازدارنده موثری از تکاثر و تمرکز و تداول ثروت از طریق مالکیت خصوصی بشمار میرود.

این نوع کنترل و محدودیت بطور کاملاً موثری میتواند از انباشته شدن ثروتهای حاصل از کار و فعالیتهای آزاد و مشروع جلوگیری نماید.

۶ - سیستم نظارت حکومت اسلامی (ولایت فقیه) بر اساس اصل اطاعت از ولی امر آخرین کنترل را در کیفیت استفاده فرد از آزادی اقتصادی و طرق تحصیل مالکیت خصوصی اعمال میکند و در اداره و هدایت جامعه طبق ضروریتهای موجود و هدفهای اساسی اسلام و قواعد عمومی فقهی در محدوده خاص بخشی از تصرفها و اعمالی مباح و آزاد را منع و برخی دیگر را امر مینماید.

بعنوان مثال هر شخص میتواند با احداث شبکه آب رسانی و کانال کشی در زمین ملکی خود و یا در زمین مباح از آبهای عمومی استفاده کند و وی مالک چنین آبی خواهد بود.

اما می بینیم رسول اکرم (ص) در مورد آب دادن درختان خرما در مدینه فرمود:

استفاده از آب برای مشروب نمودن نخلها نباید مانع انتفاعات عمومی گردد و نیز در یک مورد دیگر فرمود: نباید از مصرف عمومی مازاد آب کسی ممانعت شود و درزیادی مراتع نباید از استفاده



دیگران ممانعت به عمل آید (انه لا یمنع فضل ماء لیمنع فضل کلاء وقال لا ضرر ولا ضرار)^{۱۹}.

در پایان این بحث باید به این نکته نیز توجه داشت که اقتصاد اسلامی و مالکیت خصوصی در اسلام جزئی از کل مبانی و اصول و مقررات اسلامی است و نمیتوان آنرا بطور مجزا از سیستم حقوقی و سیاسی اسلام مورد مطالعه قرار داد و همچنین در تحقق نظام اقتصادی اسلام باید متذکر بود که این نظام در رابطه با تحقق عینی شکل کلی نظام اسلامی در زمینه های دیگر قابل پیاده شدن است و همه اصول و مبانی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، حقوقی و اخلاقی اسلام یک مجموعه بهم پیوسته ای را تشکیل میدهد که هم در شناخت و هم در تحقق عینی باید در ارتباط منسجم با یکدیگر ملحوظ گردند.

۴ - بخشهای اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی

قانون اساسی بر اساس مبانی اقتصاد اسلامی در برنامه ریزی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران سه بخش عمده: دولتی، تعاونی و خصوصی را پایه اصلی نظام اقتصادی قرار داده است:

۱ - بخش دولتی که در حقیقت بر مبنای مالکیت عمومی و مالکیت دولت و نیز بر پایه اختیارات حکومت اسلامی (ولی فقیه) در کنترل و هدایت مالکیت خصوصی و همچنین بر اساس سرمایه گذاری دولت (مالکیت جهت عامه) استوار می باشد و شامل همه موارد این نوع مالکیتها میگردد در قانون اساسی قسمتی از اموال مشمول بخش دولتی طی اصل چهل و چهارم و قسمتی دیگر در اصل چهل و پنجم تحت عنوان انفال و ثروتهای عمومی آمده است.

آن قسمت از بخش دولتی که شامل صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تامین



نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلو یزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند آنها است به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت قرار میگیرد و مالکیت دولت در این موارد مبتنی بر تملک از طریق سرمایه گذاری دولت در موارد ذکر شده با اعمال اختیارات حکومت اسلامی (ولی فقیه) در ممانعت از تملک فردی بعلت مصالح عمومی و ضرورت های حاکم می باشد.

و اما قسمت دیگر از بخش دولتی که شامل انفال و ثروتهای عمومی از قبیل موارد زیر میگردد.

— زمینهای موات یا رها شده

— معادن

— دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آبهای عمومی

— کوهها، دره ها، جنگلها، نزارها، بیشه های طبیعی و

مراتمی که حریم نیست

— ارث بدون وارث

— اموال مجهول المالک

— اموال عمومی که از غاصبین مسترد می شود

کلیه این موارد در اختیار حکومت اسلامی است و بر اساس

مالکیت عمومی و مالکیت دولت باید طبق مصالح عمومی نسبت به آنها عمل شود

۲ — بخش تعاونی در حقیقت بخشی از ثروتهای خصوصی

است که از انتفاع شخصی بیرون آمده و جنبه عمومی بخود گرفته

است و از نظر موازین فقه اسلامی نوعی شرکت است که

سهامداران طبق قرارداد تعاونی بطور محدود از بخشی از منافع آن

استفاده میکنند.

شرکتهای تعاونی را به سه صورت اصلی میتوان فرض نمود.

صورت اول تعاونیهای سوسیالیستی که سهامداران نسبت به

اصل سرمایه — هر قدر هم گسترش یابد — مالک نیستند و صرفاً

نوعی بهره برداری محدود از منافع آن خواهند داشت.

صورت دوم تعاونیهائیست که اعضاء آنها مالک سرمایه و سود



هستند ولی حق برداشت از سرمایه را ندارند و بمیزان معینی از سود استفاده میکنند و دولت بتدریج سالیانه مقداری از سرمایه تعاونی را مالک میگردد.

صورت سوم تعاونیها نیست که هر عضو واحد تعاونی هم مالک و هم کارگر و هم مصرف کننده محسوب می شود و همه اعضاء آن سرمایه و سود را در مالکیت خویش دارند و دارائی شرکت بین سرمایه ثابت و سود قابل توزیع و حق مدیریت تقسیم می شود. فرق این نوع تعاونی با فعالیتهای آزاد و خصوصی اقتصادی اینست که در اینگونه واحدهای تعاونی شیوه مزد گیری و جدائی سرمایه و کار و تولید کننده و مصرف کننده از میان میرود و هماهنگی عادلانه ای برقرار میگردد.

از آنجا که روابط اقتصادی در اسلام مبتنی بر احترام به مالکیت خصوصی (حاصل از راه مشروع) و اصل تراضی صاحبان حق و نیز اصل کنترل است اعضاء یک واحد تعاونی میتوانند با توافق یکی از اشکال تعاونی را ایجاد نمایند و در صورت توافق اعضاء، تعاونی بصورت اول نیز قابل تحقق است مثلاً میتوانند از طریق حبس و یا وقف خاص نوعی تعاونی بصورت اول را تشکیل دهند.

تعاونی میتواند در امر تولید و در زمینه ساختن کالاهای مورد نیاز و انجام خدمات مربوط به تهیه و تولید و توزیع کالاها مانند حمل و نقل فعالیت کند و در اینصورت تعاونی تولید نامیده می شود و ممکن است مربوط به امر توزیع باشد و در رابطه با توزیع درآمد ملی و مزد و سود فعالیت نماید.

بدیهی است کیفیت تولید و استفاده از ابزار تولید به میزان علم و افزایش تکنیک مربوط می شود در حالیکه کیفیت توزیع از نظام اجتماعی و روابط خاص حاکم بر جامعه ناشی میگردد.

شکی نیست که اشکال تولید در خلال تجربیات بشری پیوسته در حال تحول بوده است و نیز نحوه توزیع همواره با تحولات روابط اجتماعی دگرگون گشته است ولی نکته اساسی در رابطه فیما بین تولید و دگرگونیهای روابط نظام اجتماعی نهفته است.



اقتصاد مارکسیستی معتقد است هر تحولی در عملیات تولید و اشکال آن لامحاله تحول روابط عام اجتماعی و بویژه روابط توزیع را به همراه میآورد و بدنبال تحول شکل تولید جنبه های دیگر زندگی نیز تحول می یابد و توزیع متناسب با نظام زندگی اجتماعی شکل میگیرد.

اسلام ارتباط جبری بین تحول تولید و تحولات نظام اجتماعی را مردود می شمارد و انسان را دارای دو جنبه متمایز میداند انسان از یک بعد با قدرت تسخیری که نسبت به طبیعت به او تفویض شده با وسائل مختلف میکوشد نیازهای خود را برطرف کند و ابراه به گسترش علم و تکنیک می پردازد.

و از بعد دیگر با افراد دیگر رابطه انسانی دارد و این رابطه را در چهارچوب یک نظام شایسته انسانی تنظیم می بخشد و برای نظام اجتماعی شایسته آن امکان را قائل می شود که وجود و صلاحیت خود را در خلال تحولات اشکال تولید حفظ نماید.

به همین دلیل است که مکتب جامع اسلام قادر است جامعه ها را در عصر اتم و تکنیک پیشرفته تولید مانند جامعه هائی که با دست به کشت و صنعت می پرداخت هدایت و به سعادت برساند.

۳- بخش خصوصی که از اصل مالکیت خصوصی ناشی میگردد و شامل فعالیتهای فردی و جمعی (بطور شرکت) در امر کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود.

بخش خصوصی در عین اینکه در نظام اقتصاد مهوری اسلامی از اصالت برخوردار است و مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد و سرمایه گذاری آن در زمینه های مشروع بصورت محدود مجاز می باشد اصولاً هدف دیگری را در نظام اقتصادی کشور ایفا میکند که عبارت از تکمیل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است.

اقتصاد منهای بخش خصوصی محدود اقتصادی را که و بی رونق و از نظر همکاری توده ها فاقد شتاب لازم رشد اقتصادی است. تجربیات عینی برخی از کشورهای پیرو نظم اقتصاد مارکسیستی دلیل زنده دل مردگی و بی تحرکی اقتصاد منهای بخش خصوصی است و به همین دلیل است که در برخی از این



بخش خصوصی است و بهمین دلیل است که در برخی از این کشورها بمنظور تشویق و شادابی و رونق و تحرک اقتصادی دولتها ناگزیر از قبول بخش خصوصی شده اند

۵ - ضوابطه و شرائط بخشهای اقتصادی

مالکیت در هر کدام از سه بخش: دولتی، تعاونی و خصوصی بدلیل داشتن زیربنای اقتصاد اسلامی دارای ضوابط و قلمرو و شرائط خاصی می باشد که قانون اساسی تعیین آنها را به قانون عادی که از نظر مجلس شورای اسلامی به تصویب میرسد موکول نموده است.

قانون اساسی شرائط عمومی مالکیت در این سه بخش را بترتیب زیر بیان نموده است و تا جایی که این شرائط ملحوظ گردد آنرا مورد حمایت قانون جمهوری اسلامی دانسته است:

۱ - مطابقت با سایر اصول و ضوابطی که در قانون اساسی بخصوص در فصل چهارم آن آمده است.

۲ - بر اساس موازین اسلام و در محدوده قوانین اقتصادی و ضوابط فقه اسلامی.

۳ - در چهارچوب رشد و توسعه اقتصادی کشور بطوریکه موجب شکوفائی و رشد بیشتر اقتصاد کشور گردد.

۴ - بهیچوجه مایه زیان جامعه در همه ابعاد مادی و معنوی آن نشود.

برنامه ریزی اقتصادی در چهارچوب این ضوابط و شرائط در مورد هر کدام از بخشهای سه گانه میتواند فعالیتهای اقتصادی را در جهت رشد و توسعه هماهنگ با تعالی معنوی و ارزشهای اصیل انسانی بحرکت درآورد.

ولی از آنجا که سایه فرهنگ مصرف و حاکمیت مصرف کننده همواره فعالیتهای اقتصادی را زیر نفوذ دارد و مصرف در حقیقت هدف نهائی فعالیتهای اقتصادی در زمینه تولید، مبادله و توزیع می باشد نوع خواست و نیاز مصرف کننده عامل تعیین کننده در کیفیت اعمال مالکیت در بخشهای مختلف اقتصادی بشمار



میرود و بهمین دلیل است که دنیای سرمایه داری بیشترین سهم را در تبلیغات قائل می شود تا با ایجاد اشتباهی کاذب و تحریف نیازهای طبیعی بدنبال سود بیشتر چیزی را عرضه کند که پیشاپیش تقاضای آنرا در مصرف کننده بوجود آورده است.

و از سوی دیگر برای فرار از این فاجعه اقتصادی نظام اقتصادی مارکسیستی برای مصرف بهائی قائل نمی شود و اصولاً علم اقتصاد را به مناسبات تولید و توزیع اختصاص میدهد.

در نظام اقتصادی اسلام با کنترل مصرف و اختصاص دادن آن به نیازهای ضروری بشر از دو نوع فاجعه جلوگیری می شود.

۱- فاجعه انحراف در فکر و تمایلات انسان که موازنه منطقی بین رشد و تعالی معنوی او نیازهای مادی زندگی را برهم میزند و او را از راه انسانی بدور و به راه پست حیوانی میکشاند.

۲- فاجعه به بیراهه افتادن اقتصاد و به پوچی و بی عدالتی و استثمار کشیده شدن آن که از حاکمیت مصرف کننده ناشی میگردد.

بر اساس تئوری «کفاف و عفاف» در اسلام بر همسطحی در مصرف نمودن کالاهای ضروری را تاکید می شود. و با توجه باین واقعیت که عوامل تولید و نیازهای انسان بسیار است استفاده از کالاهای غیرضروری را در شرائطی که تعداد قابل توجهی از انسانها از دسترسی به کالاهای ضروری عاجزند بدور از عدالت و انصاف شمرده می شود و مازاد بر نیاز و بال صاحبش خواهد بود (ان کل بناء و بال علی صاحبه يوم القيمة الا مالا بدمنه) در چنین شرائطی است که بفرمود: علی علیه السلام مازاد بر کفاف «اسراف» نامیده می شود:

«ما فوق الکفاف اسراف»^{۵۰}

در نظام اقتصاد اسلامی این اصل بر کلیه فعالیتهای اقتصادی در بخشهای دولتی و تعاونی و خصوصی حاکم خواهد بود و بدینوسیله از رشد ناسالم اقتصادی و تقسیم جامعه به دو طبقه مرفه و



محروم و تجمل پرستی و مصرف زدگی و تورم جلوگیری خواهد شد.

بخش دوم

عدالت اقتصادی

قانون اساسی بمنظور برپائی عدالت و قسط در بعد اقتصادی طرقی را در پیشگیری از تمرکز و تکاثر و تداول ثروت و همچنین تورم پیش بینی نموده است که ما در اینجا بطور اختصار مواردی از آنرا مورد بررسی قرار میدهیم:

الف: توزیع منابع طبیعی و درآمدهای عمومی

در اصل چهل و هشتم دولت مکلف شده است که در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی از قبیل معادن و نفت در سطح استانها عدالت و مساوات را مراعات نماید و از هرگونه تبعیض خودداری کند.

زیرا تمامی منابع طبیعی و درآمدهای ملی در سراسر کشور متعلق به عموم بوده و وظیفه دولت در قبال مسئولیتهای اقتصادی یکسان و نسبت به استانها و مراکز مختلف کشور علی السویه است و از سوی دیگر هر نوع بهره برداری از منابع طبیعی و درآمدهای ملی در هر استان میتواند در رشد اقتصادی و امکانات مادی آن اثر قابل توجهی داشته باشد و تبعیض در این زمینه با عدالت و مساوات اسلامی سازگار نمی باشد.

و نیز توزیع فعالیتهای اقتصادی میان استانها و مناطق مختلف کشور باید بدور از هرگونه تبعیض ناروا باشد و بخش خصوصی و تعاونی و دولتی در هر منطقه متناسب با شرایط آنها عادلانه ایجاد گردد.

در جامعه اسلامی نیاز در هر کجا که باشد استحقاق به همراه دارد (لکل ذی رمق قوت)^{۵۱} و در زندگی اولویت و برتری برای فرد و گروهی نسبت ب دیگران نیست (ولا یدعی ان له من الحق فی

۵۱ - علی علیه السلام، بنقل از صوت العدالة الانسانیة/ ج ۱/ ص ۱۹۶.



العیش ما لیس لسواه)^{۵۲} همه در بدست آوردن حقشان برابری (و ان تکونوا عندی فی الحق سواء)^{۵۳} و نمیتوان مواهب الهی را در انحصار کسی یا گروهی قرار داد (ایاک و الاستشار بما الناس فیہ اسوة)^{۵۴} و تمرکز فعالیت‌های اقتصادی و امکانات مادی در یک یا چند استان موجب تضییع حق مردمانی است که در استانهای محروم بسر می‌برند (ما رأیت نعمة مؤفوره الا والی جانبها حق مضیع)^{۵۵}

ب: استرداد ثروتهای نامشروع

اصل چهل و نهم قانون اساسی بمنظور تحقق بخشیدن به عدالت اجتماعی و بنا بر وظیفه امر بمعروف و نهی از منکر و ایجاد امنیت اقتصادی و تشویق به سرمایه‌گذاری در عرصه‌های مشروع تولید و توزیع و بستن راههای فساد و اسراف و اشرافیت و طاغوت زدائی و نیز بخاطر ریشه کن نمودن عوامل فساد و اختلاس و ایجاد جوسالم در دوائر دولتی دولت را موظف کرده است که ثروتهای ناشی از یک فعالیت‌های کاذب و نامشروع که بجز مفسد اقتصادی مانع از رشد جامعه می‌باشد گرفته و به صاحبان اصلی آنها مسترد کند و در صورت نبودن آنها به بیت المال تحویل نماید.

در اصل چهل و نهم در اینمورد به انواع درآمدهای نامشروع زیر اشاره شده است:

۱- درآمدهای ناشی از ربا چه بصورت ربای قرضی و یا معاملات ربوی که در اسلام به شدت تحریم شده و از آن به جنگ با خدا تعبیر شده است: فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله^{۵۶}.

۲- اموال غصب شده و درآمدهای ناشی از تصرفات عدوانی در اموال مردم و تصاحب اموال بدون رضایت صاحبان و بدون بهره‌دهی: (یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل)^{۵۷}

۵۲- رسول اکرم (ص)، بنقل از همان مأخذ/ صفحه ۱۵۳.

۵۳- نهج البلاغه/ نامه ۵۰.

۵۴- نهج البلاغه/ نامه ۵۳.

۵۵- علی علیه السلام بنقل از صوت العدالة الانسانیة/ ج ۱/ صفحه ۱۹۶.

۵۶- سوره بقره/ آیه ۲۸۰.

۵۷- سوره نساء/ آیه ۲۹.



رسول اکرم (ص) فرمود: (لا یحل لمسلم ان يأخذ مال أخیه بغير حق)^{۵۸}.

و نیز احترام مال مسلمان را چون احترام به خون او قرار داد:
(حرمة مال المسلم کحرمة دمه)^{۵۹}.

۳- رشوه که برای پایمال کردن حق و یا احیاء باطلی در دستگاه قضائی گرفته می شود و بالاترین فساد و ناامنی و بیعدالتی را در جامعه رواج می بخشد که در روایات اسلامی بمثابه کفر تلقی شده است^{۶۰} رشوه در اصطلاح فقهی به چیزی گفته می شود که برای صدور حکم یا کمک به یکی از طرفین دعوی از آندو یا دیگری گرفته می شود خواه حکم صادره به نفع رشوه دهنده باشد یا نه و نیز خواه حکم به حق کند یا به باطل.

۴- اختلاس و سوء استفاده از اموال دولتی و حیف و میل نمودن آن که بالاترین خیانت و بدترین شکل دزدی است (انّ اعظم الخیانة خیانة الآمة)^{۶۱}

۵- اموال مسروقه و درآمدهائی که از طریق سرقت اموال دیگران بدست می آید و اسلام نه تنها مرتکبین باین جرم را گنهگار و اموال بدست آمده از این عمل شیطانی را نامشروع دانسته بلکه برای جلوگیری از تکرار آن مجازات سنگینی (حد سرقت) را تعیین نموده است.

۶- سوء استفاده از موقوفات چه بصورت تصرف اعیان موقوفه و چه بنحو تصاحب منافع و درآمدهای حاصله از موقوفات بجای صرف آنها در موارد تعیین شده طبق وقفنامه ها.

سوء استفاده از موقوفات اختصاص به افراد بیگانه ای که مشمول شرائط موقوفات نیستند ندارد ممکن است این سوء استفاده حتی از طرف متولی و یا کسانی که مشمول وقف هستند نیز باشد. اصولاً هر نوع بهره گیری از موقوفات بدون توجه به وقف و شرائط آن

۵۸- کنز القمان/ ج ۱۰/ ص ۴۲۱

۵۹- مستدرک الوسائل/ ج ۳/ ص ۱۴۵.

۶۰- سفینه البحار/ ج ۲/ ص ۵۲۳.

۶۱- نهج البلاغه/ نامه ۲۶.



نامشروع و از جمله اموالی است که باید توسط دولت از متجاوزین گرفته شده و در مواردی که در وقف پیش بینی شده صرف گردد.

۷- درآمدهای حاصله از سوء استفاده از مقاطعه کاریها و معاملات دولتی بنحوی که برخلاف قوانین کشور و مقررات مربوطه دولتی انجام گرفته و یا در خدمت منافع شخص و یا گروه خاصی قرار گرفته باشد.

۸- تصاحب زمینهای موات و مباحات اصلی و فروش آنها:
مسأله زمین از مسائل پیچیده و دشوار فقهی است و فقها از ابعاد مختلف آنرا طبقه بندی و مورد بررسی قرار داده اند از آنجمله:

الف - از بعد سیاسی زمینها را به دارالاسلام، دارالحرب، دارالحیاه، دارالهدنه، دارالحق، دارالایمان، دارالبحر، دارالتقیه و دارالبغی تقسیم نموده.

ب - از بعد نظامی به اراضی مفتوح العنوه، اراضی مغنومه، اراضی صلح، اراضی طوع.

ج - از بعد وضع مالیاتی به اراضی عشری، اراضی خراجی و اراضی اقطاعی.

د - از نظر وضع آبادانی و متروک بودن به اراضی آباد طبیعی، اراضی موات اصلی، اراضی مواتی که آباد شده، اراضی آباد رها شده و اراضی مواتی که قبلاً آباد بوده است.

ه - از نظر نوع مالکیت به اراضی شخصی، اراضی عمومی و اراضی دولتی.

نظریه مشهور فقها را در زمینه نوع مالکیت اراضی میتوان باین گونه دسته بندی نمود:

اول: زمینهای خاص (املاک شخصی) که شامل کلیه زمینهاییست که مالکان آن به میل خود اسلام آورده اند و نیز اراضی مواتی که به وسیله افراد آباد شده است و اراضی صلح که مالکان اولیه مالکیت اراضی خود را در قرارداد صلح برای خویش حفظ کرده اند.



دوم: زمینهای عمومی که متعلق به جامعه اسلامی است و شامل زمینهایست که سپاه اسلام با جنگ بدست آورده اند و زمینهایی که بر حسب قرارداد صلح مالکیت آنها به مسلمانان واگذار شده است:

سوم: زمینهای دولتی که شامل اراضی انفال است (اراضی موات اصلی - اراضی آباد طبیعی مانند جنگلها و مراتع - اراضی بدون مالک - اراضی مستعجده مانند اراضی که با پائین آمدن سطح آب ظاهر میگردد - زمینهایی که بدون جنگ بدست مسلمین افتاده - زمینهایی که با جنگ بدون اجاره امام مسلمین تصرف شده - اقطاعات و املاک شخصی سلاطین زمینهای فتح شده)^{۶۲}

در مورد زمینهای شخصی و شیوه مالکیت آنها میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و بالاخص در مورد اراضی مواتی که توسط اشخاص آباد می شود دو نظریه عمده دیده می شود:

نظریه اول: بسیاری از فقها مانند شیخ طوسی در کتاب المبسوط و بحر العلوم در کتاب بلغة الفقیه ماهیت قانونی حقی را که شخص از طریق احیای اراضی موات تحصیل میکند تغییر در شکل مالکیت زمین نمیداند یعنی شخص احیا کننده با احیاء مالک بر زمین نمی شود و مالک بر رقبه زمین همچنان امام می باشد و او فقط میتواند از آن زمین بهره برداری نماید و امام میتواند مالیاتی متناسب با عوائد زمین از او اخذ کند^{۶۳} و معنی (من احیی ارضاً فیهی له) حق اولویت شخص متصرف نسبت ب دیگران می باشد و این حق اولویت تا زمانی است که زمین را آباد نگاهداشته است و از اینرو با زمینهای عمومی که در اجاره افراد قرار میگیرد فرق پیدا میکند زیرا زمینهای عمومی با انقضای مدت قرارداد زمینها قابل استرداد می باشد.

۶۲ - برای توضیح بیشتر به کتاب زمین در فقه اسلامی و کتاب اقتصادنا/ ج ۲ و جواهر الکلام/ ج ۳۸ مراجعه شود.

۶۳ - امام باقر (ع) فرمود: والارض کلها لنا فمن احیا ارضاً من المسلمین فلیؤد خراجها الی الامام: (بحار الانوار/ ج ۱۰۰/ ص ۵۸).



نظریه دوم: عده ای دیگر از فقها معتقدند اراضی موات بر اثر احیا از مالکیت دولت خارج می شود و از نظر قانونی بنوع املاک شخصی تبدیل میگردد. احیای اراضی موات که متعلق به دولت است برای عموم آزاد است و هر کس میتواند بدون اذن خاص از ولی امر اقدام به احیای قسمتی از اراضی موات نماید و مادام که است ضرورتی در جلوگیری آن احساس نمی کند اجازه عمومی:

من احیی ارضا فهی له نافذ و معتبر خواهد بود^{۶۴}.

اختلاف نظر در مورد ماهیت قانونی حق احیاء از آنجا ناشی شده که در نصوص اسلامی سه گونه تعبیر دیده می شود. گاه با کلمه «که» که حاکی از ملکیت است و گاه به «احق» که نشاندهنده حق اولویت است و گاه نیز هر دو تعبیر آمده است:

الف: من احیا ارضا مواتاً فهی له^{۶۵}، انّ الارض لله وللمن عمرها^{۶۶}.

ب: ایما قوم احیوا شیئاً من الارض او عمروها فهم احق بها^{۶۷}.

ج: ایما قوم احیوا شیئاً من الارض و عمروها فهم احق بها و هی لهم^{۶۸}.

در هر حال ولی امر میتواند بنا بر مصالح عمومی کیفیت تصرف زمینهای موات را تحت کنترل در آورده و برای احیاء آن شرائط خاصی قرار دهد و بنابر نظریه اول بدون اجازه دولت اسلامی اقدام فردی در تصرف زمین موات فاقد اعتبار قانونی خواهد بود و بنا بر نظریه دوم نیز اذن عام امام شرط مالکیت از طریق حیات می باشد.

بنا بر هر دو نظریه زمینهای موات را نمیتوان به بهانه احیاء همچنان به تصرف خویش در آورد و معطل و بلا استفاده نگه داشت و در چنین مواردی دولت اسلامی که صاحب اصلی

۶۴ - اقتصادنا/ ج ۲/ ص ۹۳.

۶۵ - وسائل الشیعه/ ج ۱۷/ ص ۳۲۷/ حدیث ۶ و ۸.

۶۶ - همان مأخذ/ صفحه ۳۲۶/ حدیث ۳.

۶۷ - همان مأخذ/ حدیث ۱ و ۴.

۶۸ - همان مأخذ/ ص ۳۴۵/ حدیث ۱.



زمین است نخست اخطار میکند و سپس زمین معطل مانده را از تصرف شخص خارج می سازد و برای احیا به دیگری واگذار مینماید.

امام موسی کاظم (ع) فرمود: (ان الارض لله تعالى جعلها وقفاً علی عباده فمن عطل ارضاً ثلاث سنين متواليه لغير علة اخذت من يده و دفعت الي غيره)

بر اساس توضیحات فشرده ای که در مورد زمینهای موات داده شد معلوم گردید که در اسلام استیلای فردی بر زمینهای موات به تنهایی ایجاد حق قانونی نمیکند و تصاحب زمینهای موات و فروش آنها نامشروع و به خزانه دولت برگردانده می شود.

در دوران جاهلیت عادت و رسم بر آن بود که هر کس به جای سرسبز و خرمی در دامنه کوهها و دشتها می رسید سرانی در آنجا بنا میکرد و سگی را به نگهبانی در آن جای میداد و سپس تمامی زمینهای اطراف را تا آنجا که صدای سگ نگهبان میرسید تصاحب می نمود و به آن «حمی» گفته می شد و این نوع احتکار زمین بفرموده رسول خدا (ص): لا حمی الا لله و لرسوله لغوشه و قانون حیات بر منظور احیای زمینهای موات جایگزین آن گردید.^{۶۹}

۹- درآمدهای حاصله از اماکن فساد مانند اماکن فحشا، و قمار و نظائر آن که بمنظور انجام اعمال خلاف و فساد انگیز دائر میگردد.

صرفنظر از حرام بودن نفس عمل اجرت گرفتن بمنظور چنین اعمال فساد انگیز نیز حرام و نامشروع می باشد و شخص مالک این نوع درآمدها نمی شود و دولت اسلامی باید آنرا مسترد نماید و در صورت معلوم بودن صاحبانش به آنها و در غیر ایصورت به بیت المال مسترد کند.

۱۰- کلیه درآمدهائی که از طریق اعمال خلاف شرع و قلنون بدست میآید چه از طریق معاملات باطل باشد و یا انجام اعمال خلاف شرع و قانون بوسیله دولت به صاحبان آن مسترد و یا به



بیت المال تحویل می‌گردد.

این نوع درآمدها در فقه اسلامی تحت عنوان «مکاسب محرمة» مورد بحث بوده و چه بصورت مبادله و چه بنحو اجرت گرفتن برای این اعمال تحریم شده است.

• • •

در کلیه موارد ثروتها و درآمدهای نامشروع وقتی صاحبان اصلی آنها شناخته نشود بعنوان «مجهول المالک» در اختیار ولی امر یعنی دولت اسلامی قرار می‌گیرد که باید طبق نظر حاکم شرع در جهت کمک به افراد و خانواده‌های نیازمند و تأمین گردهمائی که در اصل بیست و نهم آمده است صرف گردد.

و نیز در کلیه موارد فوق باید مصادره اموال نامشروع بارسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی انجام گیرد و بدون تحقیق کافی اموال مردم مورد تعرض قرار نگیرد و اصل احترام مالکیت افراد نقض نگردد.

اجرای اصل چهل و نهم بر عهده دولت است و کلیه مراحل تحقیق و مصادره و رد اموال به صاحبان اصلی و یا به بیت المال باید به وسیله محاکم دولتی و مسئولین مربوطه آن انجام گیرد.

ج : موازنه اقتصادی

بمنظور ایجاد موازنه اقتصادی و جلوگیری از تکاثر ثروت و بروز فقر و محرومیت در جامعه اسلامی مالیاتهای از طرف دولت اسلامی به تناسب درآمدها گرفته می‌شود که نوع و میزان آن بوسیله قانون مشخص می‌گردد.

مالیاتها خود یکی از منابع درآمدهای دولت در جهت تأمین هزینه‌های جاری کشور می‌باشد و از این لحاظ نیز نقش عمده‌ای را در اجرای عدالت در جامعه ایفا مینماید.

دولت در برخی موارد به دلائلی مانند تشویق کارهای تولیدی میزان مالیاتها را تخفیف و گاه نیز اشخاص و اقشاری را مانند صاحبان درآمدهای کم مشمول معافیت و بخشودگی مالیاتی قرار میدهد.

در اسلام دو نوع درآمد ملی بمثابه مالیات برای دولت اسلامی



پیش بینی شده است.

نوع اول صدی بیست ثروتهائی است که از طریق درآمد کسب و کار و غواصی و معادن بدست میآید.

نوع دوم زکوة است که از ثروتهای حاصل از کشاورزی و دانداری و طلا و نقره گرفته می شود بجز این دو مورد مشروعیت گرفتن مالیاتها بر این اساس است که وظائف دولت عمده از واجبات کفائی عموم مردم در جامعه اسلامی است و انجام این وظائف و هزینه های آن بر عهده خود مردم و متناسب با درآمدهای افراد و اقشار مختلف خواهد بود.

و از سوی دیگر اختیارات ولی فقیه در برپائی نظام اسلامی و استقرار حاکمیت الله و نظام بخشیدن به جامعه اسلامی و اجرای عدالت اجتماعی به دولت اسلامی اجازه میدهد که برخی طبق نظر ولی فقیه و بنابر میزان نیاز جامعه و مصالح عامه مبادرت به اخذ مالیات نماید.

و از طرف دیگر نظام جمهوری اسلامی که مبتنی بر اساس آراء عمومی و بیعت است در حقیقت با نوعی وکالت همراه است که مردم به دولت این اختیار را تفویض میکنند که جهت انجام وظائفی که بر عهده گرفته هر نوع هزینه ای را که لازم می بیند تقبل نموده و صرف کند باین ترتیب مصوبه مجلس شورای اسلامی در مورد مالیاتها از طرف خود مردم تلقی شده و التزام به آن برای آحاد ملت طبق تعهد قبلی حتمی خواهد بود اصولاً بیعت خود تعهد بر اطاعت و التزام در برابر تصمیمات نظام پذیرفته شده می باشد و جز در مواردی که نظام مشروعیت الهی خود را از دست میدهد قابل نقض و فسخ نخواهد بود.

د: تامین اجتماعی

دولت بر اساس «لکل رزق» و حق حیاتی که همگان در نظام اسلامی دارند موظف است برای تامین زندگی افراد بازنشسته، بیکار، پیر و از کار افتاده، بی سرپرست، در راه مانده و نیز تامین هزینه های فوق العاده افراد در برابر حوادث و سوانح و همچنین در مورد خدمات بهداشتی و درمانی طبق قوانین اقدامات لازم را



معمول و از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم هزینه‌های آنرا تامین نماید، ما در بحثهای گذشته در این زمینه بقدر کافی بحث نموده ایم و نیازی به تکرار آن در اینجا نمی بینیم.

ه: کار برای همه

اصولی ترین کار برای تامین عدالت و ریشه کن نمودن فقر و محرومیت در جامعه و همچنین ایجاد زمینه رشد و توسعه اقتصادی فراهم نمودن امکان اشتغال به کار برای همه افراد می باشد و بهمین دلیل دولت اسلامی موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال کامل به کار و شرائط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید. در بحث حقوق ملت در اینمورد بحث کافی بعمل آوردیم و نیازی به توضیح بیشتر در اینجا نیست.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



کتابنامه

- ۱- فکر آزادی و مقدمه نهضت
- ۲- تاریخ پیدایش مشروطیت ایران
- ۳- میرزا تقی خان امیر کبیر
- ۴- امیر کبیر قهرمان مبارزه با استعمار
- ۵- انقلاب مشروطه ایران
- ۶- تاریخ احزاب سیاسی
- ۷- تاریخ انقلاب ایران
- ۸- انقلاب مشروطیت ایران
- ۹- تاریخ اواقل انقلاب مشروطیت ایران
- ۱۰- تاریخ جرائد و مطبوعات
- ۱۱- تاریخ مشروطه ایران
- ۱۲- تاریخ مشروطیت ایران
- ۱۳- تاریخ بیست ساله ایران
- ۱۴- تاریخ بیداری ایرانیان
- ۱۵- اولین مقاومت منفی در ایران
- ۱۶- تحریم تنباکو
- ۱۷- سید جمال الدین حسینی
- ۱۸- ریشه و روند تاریخی جنبش
- ۱۹- دفاع از سید جمال الدین حسینی
- دکتر فریدون
- محمد حسن ادیب هروی
- اقبال آشتیانی
- علی اکبر رفسنجانی
- ایوانف
- محمد تقی بهار
- پروفسور ادوارد براون
- پاونویچ - ترجمه هوشیار ققی زاده
- محمد صدر هاشمی
- احمد کسروی
- دکتر مهدی ملکزاده
- سید حسین مکی
- ناظم الاسلام کرمانی
- (تحریم تنباکو)
- ابراهیم تیموری
- شیخ رضا زندجانی
- صدر واثقی
- جمال الدین حنیفی
- سید هادی - سرشاهی



- ۲۰- نگاهی به تاریخ صدساله ایران
حسن یوسفی اشکوری
- ۲۱- نهضت‌های اسلامی یکصدساله ایران
استاد شهید مظهری
- ۲۲- نطق‌ها و مکتوبات و یادداشت‌هایی
پیرامون زندگی مجاهد شهید
حسن مدرس
(انتشار ابوذری)
- ۲۳- حکایت‌هایی از زبان سرخ روحانی
شهید سید حسن مدرس
(انتشارات نور)
- ۲۴- تلاش آزادی
دکتر باستانی
- ۲۵- تاریخ سیاسی معاصر ایران
دکتر سید جلال الدین
مدنی
- ۲۶- سیاست موازنه منفی در مجلس
چهاردهم
- ۲۷- روحانیت و نهضت ملی شدن نفت
محمود تهرانی
- ۲۸- مصدق - نفت - کودتا
- ۲۹- تاریخ جرائد و مجلات
- ۳۰- سید جمال الدین و اندیشه‌های او
- ۳۱- نهضت تشیع و مشروطیت
- ۳۲- دین و دولت در ایران
- ۳۳- جمهوریت
- ۳۴- چهار رساله
- ۳۵- پنج رساله
- ۳۶- سیاست
- ۳۷- اصول حکومت آتن
- ۳۸- تاریخ اندیشه‌های اجتماعی
- ترجمه: حمید عنایت
ارسطو
- ترجمه: غلامحسین صدیقی
بارتزو بکر
- ترجمه: جواد یوسفیان و...



- ۳۹- بنیاد فلسفه سیاسی غرب حمید عنایت
- ۴۰- تاریخ نظریات سیاسی جرج ساباین
ترجمه: بهاء الدین بازارگاد
ر.م. مک آیور
- ۴۱- جامعه و حکومت ترجمه: علی کنی و...
کارلتون کلایمرودی و...
- ۴۲- آشنائی با علم سیاست ترجمه: بهرام ملکوتی
محمد علی فروغی
- ۴۳- سیر حکمت در اروپا قاسم زاده
جعفر بوشهری
- ۴۴- حقوق اساسی مایکل ب. فاستر
- ۴۵- حقوق اساسی ترجمه: جواد شیخ الاسلامی
موریس دوژوره
- ۴۶- خداوندان اندیشه سیاسی ترجمه: صدر الحافظی
- ۴۷- رژیمهای سیاسی امام خمینی
شهد مطهری
- ۴۸- مذاکرات خبرگان ترجمه جمال شمیرانی
- ۴۹- ولایت فقیه علی کورانی
- ۵۰- پیرامون انقلاب اسلامی شهید مطهری
- ۵۱- افکار عمومی شهید مطهری
- ۵۲- امر بمعروف ونهی ازمنکر شهید مطهری
- ۵۳- جهان بینی اسلامی شهید مطهری
- ۵۴- نظام حقوق زن در اسلام عمید زنجانی
- ۵۵- حقوق اقلیتها عمید زنجانی
- ۵۶- بنیادهای اصیل ملیت
- ۵۷- قرآن مجید
- ۵۸- نهج البلاغه گردآوری سید رضی
- ۵۹- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید
- ۶۰- الشیعه والحاکمون جواد مغنیه
- ۶۱- رجال نجاشی
- ۶۲- مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی



- ۶۳۔ وسائل الشیعه
 ۶۴۔ علل الشرايع
 ۶۵۔ غرر الحکم و درر الکلم
 ۶۶۔ مجموعہ قوانین
 ۶۷۔ مجموعہ قوانین
 ۶۸۔ مجموعہ قوانین
 ۶۹۔ مجموعہ قوانین
 ۷۰۔ کامل
 ۷۱۔ نظام الحکومت النبویہ
 ۷۲۔ تحف العقول
 ۷۳۔ اصول کافی
 ۷۴۔ احتجاج
 ۷۵۔ الامام علی صوت العداله
 ۷۶۔ عوائد الايام
 ۷۷۔ مکاسب
 ۷۸۔ کتاب البیع
 ۷۹۔ سفینۃ البحار
 ۸۰۔ ارشاد
 ۸۱۔ بحار الانوار
 ۸۲۔ تنبیہ الامہ
 ۸۳۔ تحریر الوسیلہ
 ۸۴۔ کتاب القضاء
 ۸۵۔ جواهر الکلام
 ۸۶۔ تفسیر المیزان
 ۸۷۔ راہنمای سازمان ملل متحد
 ۸۸۔ نہج الفصاحہ
 ۸۹۔ وحی و نبوت
 ۹۰۔ مشکات الانوار
 ۹۱۔ فروغ ابدیت
 ۹۲۔ مستدرک الوسائل
- شیخ حر عاملی
 صدوق
 آمدی
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ابن اثیر
 عبدالحی کتانی
 علی ابن شعبہ
 کلینی
 طبرسی
 جرج جرداق
 علامہ نراقی
 شیخ انصاری
 امام خمینی
 محدث قمی
 شیخ مفید
 مجلسی
 مرحوم نائینی
 امام خمینی
 مرحوم آشتیانی
 شیخ محمد حسن نجفی
 علامہ طباطبائی
 گردآوری پایندہ
 محمد تقی شریعتی
 طبرسی
 جعفر سبحانی
 محدث نوری



۹۳- سنن

بیهقی

۹۴- اقتصادنا

سید محمد باقر صدر

۹۵- الشئون الاقتصادية

جعفر الهادی

۹۶- عقائد اقتصادی

دکتر ابراهیم مدرّس

۹۷- مقدمه ای بر علم اقتصاد

توانا ثیان فرد

تنظیم کتابنامه صرفاً به منظور ارائه مأخذ و برای راهنمایی
علاقه‌مندان به تحقیق بیشتر بوده است.



سخن آخر

بامید آنکه دانشجویان عزیز که رجال آینده میهن اسلامی ایران هستند در فرصت دوران تحصیل آگاهی و کفایت و تقوای لازم را جهت تحقق بخشیدن به آرمانها و اهداف و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی کسب نمایند و خود را از هر جهت برای خدمت به کشور و ملت مسلمان خود آماده کنند.

امروز همه اقشار ملت ایران از آنجمله فارغ التحصیلان دانشگاههای کشور تنها از طریق مشارکت فعال و مخلصانه در برپائی قسط و عدالت و تأمین استقلال و خود کفائی و حفظ وحدت و یکپارچگی ملت و تمامیت ارضی میهن اسلامی ایران است که میتوانند بر مسالت تاریخی خود در این مقطع حساس زمانی عمل کنند و دین خود را در برابر خون شهیدان پاک ادا نمایند.

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَلَا تَرْغُ قُلُوبُنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى

الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

عباسعلی عمید زنجانی

